

فلسفه و اهداف حج

محمود مهدی پور

مقدمه:

سرآغاز

بعد اجتماعی حج

امت و امامت در حج

«حج و مسأله رهبری»

استمرار ولایت در حج

علی و کعبه

مسأله برائت

جامعه توحیدی یا میقات پابرهنگان

جامعه توحیدی

حج سازنده جامعه و تاریخ موحّدان

چهره های گوناگون شرك

تاسیس أم القرای اسلامی

امنیت حرمین

بعد اقتصادی حج

نگاهی به بعد فرهنگی حج

فرهنگ اسلامی در قالب حج

مسؤولیت تبلیغی در حج

ساختار فرهنگی ارتباطات

سرآغاز

{جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ...} «خداوند، كعبه این

خانه محترم را وسیله قیام و پایداری مردم قرار داد.» قال

الصادق (علیه السلام): «أما إنّ الناس لو تركوا حجّ هذا البيتِ

نزل بهم العذابُ و ما نوظروا.» «اگر مردم حج این خانه را

ترك کنند، بی‌درنگ عذاب الهی بر آنها فرود آید.» «حج کانون

معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در

زوایای زندگی باید جستجو کرد .

حج پیامآور ایجاد و بنای جامعهای بدور از رذائل مادی و

معنوی است .

حج تکرار همه صحنه‌های عشاق‌ترین زندگی يك انسان و يك

جامعه متكامل در دنياست .»

برای آن کس که بر منابع حج در آیات و روایات و سیره مبارك

1(1) [— مائده: 2۹۶⁽²⁾ — وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص 3۱۴⁽³⁾ —

امام خذیمینی (قدس سره) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹]

طلایهداران توحید مروی داشته باشد به‌خوبی روشن می‌گردد

که اهتمام به این فریضه جهانشمول اسلامی، بیش از آن است

که در تصور بگنجد. این اهتمام حکایت از نقش حج در اسلام و

کیان مسلمین و بلکه سرنوشت بشریت دارد .

و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا (علیها السلام) آمده است:

«وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ»⁽⁶⁾; «خداوند حج را پشتوانه استواری

برای تحکیم دین قرار داد» و حضرت رضا (علیه السلام) حج را

سرچشمه سود و خیر و منفعت برای جمیع خلق، در شرق و

غرب زمین و دریا و خشکی و همه سرزمینها؛ از حجگزاران و غیر آنها نامیده است .

با توجه به این منافع حیاتی است که تعطیل حج به هیچ عنوان

جایز [۱] — «جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» مائده: ۹۶

2— «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»

آل عمران: ۹۶

3— «وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ». نهجالبلاغه، کلمات قصار، شماره

۲۴۴

4— «جَعَلَهُ اللهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِّلْإِسْلَامِ عِلْمًا» نهجالبلاغه، خطبه

اول .

نماد بقای يك کشور و استقرار و پایداری يك سپاه و فرو

افتادنش نشانه سقوط است . همچنین امام صادق (علیه السلام) قوام

دین را به قیام کعبه پیوند داده است .

5⁽⁵⁾ — «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»، وسائل، ج ۸،

ص ۱۴

6 — دلائل طبری، ص ۷۱۱۳⁽⁷⁾ — وسائلالشیعه، ج ۸، ص ۸ [

نیست و بر حکومت اسلامی در اقامه حج مسئولیتی مقرر شده

که در هیچیک از فرایض بدینصورت وجود ندارد و آن اینکه:

«خانه خدا را خالی نگذارد و اگر مردم از رفتن به حج تساهل

کنند، الزاماً آنان را به حج اعزام کند⁽¹⁾ و هرگاه توان مالی

نداشتند از بیتالمال هزینه سفرشان را تأمین نماید⁽²⁾». در مورد

زیارت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز چنین توصیه‌ای

شده است.)

نصاری بر شمرده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ

یهودیّاً أَوْ نصرانیّاً⁽⁵⁾». «به همین لحاظ به تکرار حج نیز توصیه

شده، همانگونه که ائمه(علیهم السلام) دهها بار حج بجا

می‌آوردند. و در روایات آمده پیامبر خدا (صلی الله علیه

وآله) بیستبار حج گزارد که هفت بار آن قبل از بعثت بوده است .

افزون بر اینها، روایاتی است که با صراحت می‌گوید هیچ

عملی هرچند صالح و نافع باشد، جایگزین حج نمی‌شود .

امام صادق (علیه السلام) از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

آورده است که در پاسخ به مرد اعرابی — ثروتمندی که موفق

به حج نشده بود و از آن حضرت می‌خواست [۱] — وسائل‌الشیعه،

ج ۸، ص ۱۵؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ علل‌الشرایع، ص ۳۹۶

2⁽³⁾ — وسائل، ج ۸، ص ۱۶

3 — همان .

4 — وسائل‌الشیعه، در این خصوص ده روایت آورده است، باب

عدم جواز تعطیل‌الکعبه عن الحج، ج ۸، ص ۱۳ به بعد .

5 — همان، ص ۶۲۱⁽⁶⁾ — همان، ص ۹۴]

عملی را بدو رهنمون گردد تا بدانوسیله پاداش حج ببرد — چنین فرمود :

«اگر هموزن کوه ابوقبیس طلای سرخ داشته باشی و در راه

خدا انفاق کنی، ثواب حج را نخواهی یافت!» همچنین در

روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است :

«ثواب خرج کردن مال در راه حج، برتر از ثواب دو هزار (و

در روایت دیگر برتر از بیست هزار) در غیر حج است.»

با تأمل در این روایات و نظایر آن، که در منابع حدیث بیش از

شمار است، چنین استفاده می‌شود که حج از يك عبادت معمولی

فراتر است و در میان عبادات نقش حیاتی دارد و بقای اسلام و

حیات سیاسی-اجتماعی امت بدان وابسته است .

و به بیان حضرت امام (قدس سره):

«فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار

است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های

دیگرش غلبه داشته باشد، با آنکه جنبه عبادی‌اش نیز

ویژگی خاصی دارد.»

حج با جنبه جمعالجمعی‌اش، سایر عبادات را نیز در درون دارد؛ از نماز و نیایش گرفته تا انفاق و ایثار، ریاضت و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و... و بدین ترتیب از فلسفه و آثار آنها نیز برخوردار است و در آن، مال و تن و زبان و عمل و لفظ و معنا و حرکت و وقوف و شعار و شعور و فرد و جمع مشارکت دارند.

1⁽¹⁾ [— وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۸۱؛ بحار‌الانوار، ج ۹۹، ص ۸

2⁽²⁾ [— وسائل، ج ۸، ص ۳۸۰⁽³⁾ — صحیفه نور، ج ۱۵،

ص ۱۲۳] نقش حج در حیات سیاسی امت حج از بُعد سیاسی و

اجتماعی نیز ویژگی خاص دارد که درباره آن مطالبی

خواهیم‌آورد.

باری، کعبه معظمه، بیت عبادت و معرفت و حج کانون هدایت،
دعوت، رحمت، مغفرت، برکت و مظهر عدالت، عزت،
عظمت، حریت، حرمت، امنیت، قداست، قدرت، جلالت، هویت،
امامت، ولایت، محبت، برائت، دیانت، سیاست، مقاومت،
نهضت، معیشت، آخرت، مادیت و معنویت است. و شاید بتوان
همه این مفاهیم را در واژه «قیاماً» که در آیه کریمه آمده است،
یافت. از اینرو نباید از این واژه به سادگی گذشت.

قیام یعنی چه؟ راغب گوید:

«الْقِيَامُ مَا يَقُومُ بِهِ الشَّيْءُ كَالْعِمَادِ وَالسَّنَادِ لِمَا يُعَمَدُ بِهِ وَ يُسْنَدُ
إِلَيْهِ» «قیام چیزی را گویند که چیز دیگری بدان قوام گیرد و به
اتکای آن بایستد...» اگر به ژرفای این واژه و مشتقات و
همخانواده‌هایش در قرآن بنگریم، نتیجه خواهیم گرفت که همه
مسئولیتها و ارزشها در پرتو قیام است؛ «قیامٌ لله» و این هر
نوع قیامی را که برای خدا باشد دربر می‌گیرد؛ مانند قیام

رسالتداران توحید برای دعوت و هدایت { (2) يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ

فَأَنْذِرْ } {هُوَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ⁽¹⁾ } [{المفردات فی غریب

القرآن .

2- مدثر: 32⁽³⁾ — جن: ۱۹] قیام، برای «تفکر و اندیشه» و

رهایی از بردگی فکری و تقلیدهای کورکورانه در پیام آسمانی

قرآن: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِيَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ

تَتَفَكَّرُوا . {

قیام، برای «قسط و عدل» که فلسفه رسالت پیامبران خدا بوده

است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ⁽²⁾» «و شاهد عدل و داد بودن: {كُونُوا

قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ . {

قیام، برای برپا داشتن نماز: {رَبَّنَا لِیُقِیْمُوا الصَّلَاةَ . {

قیام، برای احیای دین و پابرجا ساختن وحدت در پرتو دین و

پرهیز از تفرق و اختلاف: {وَأَنْ أَقِیْمُوا الدِّینَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ . {

قیام و استقامت در توحید و یکتاپرستی: {أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ

فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ . }

و قیام در مناسک حج و طواف و نماز و خضوع و پرستش: {وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ}. آری حج مشتمل

بر همه اینها و یادآور قیام ابراهیم است؛ «فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ مقام

ابراهیم⁽⁸⁾» و کسی که در مقام ابراهیم می‌ایستد باید به همه

اینها⁽¹⁾ [— سبا: ۴۶

2 — حدید: 3۲۵⁽³⁾ — مائده: 4۸⁽⁴⁾ — ابراهیم: 5۳۷⁽⁵⁾ —

شوری: 6۱۳⁽⁶⁾ — فصلت: 7۶⁽⁷⁾ — حج: ۲۶

8 — آل عمران: ۹۷] و تمام آنچه ابراهیم برای آن قیام کرد، قیام

کند و پای استوار دارد .

جالب است که «قیاماً للناس» در کعبه و حج، به‌طور مطلق آمده

و مقتضای آن این است که: قیام و مقاومت انسانها، در تمام

آنچه باید برای آن بپا خیزند و ایستادگی کنند، در پرتو قیام کعبه

و برپایی حج میسر است. و بالأخره قیام تا برپایی «قیامت»

استمرار دارد؛ تا آن هنگام که همه خلائق از گورها بپاخیزند.

باری، این ویژگی است که از حج چهرهای ممتاز و منحصر به

فرد در میان دیگر فرایض می‌سازد و به دلیل همین گستردگی

مفهوم است که حج و فلسفه اسرارآمیز آن، همچنان پویا و زایا و

شگفتی‌آفرین می‌باشد، هرچند برای بسیاری ناشناخته مانده است.

برخی تحلیل‌گران، احکام را به دو دسته «محکم» و «متشابه»

تقسیم کرده‌اند (همانند قرآن که آیات محکم و متشابه دارد)،

برای «احکام محکم» مثال جهاد را می‌آورند که انگیزه و هدف

و نتیجه آن روشن و سهل الوصول است. و برای «احکام

متشابه» حج را، بدین معنا که حج همانند قرآن بطون هفتگانه و

یا هفتادگانه دارد، گنجینهای است با زوایای بیشمار که هرکس

بقدر فهم و دانش خود آنرا درك می‌کند و با اینهمه حقایق آن

تمامناشدنی است و پابپای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر رو

به شکوفایی است و هر اندازه به بحث و بررسی فلسفه حج

بپردازند نکات تازه‌تری را خواهند یافت. روایات نیز به این

ژرفای فن‌انپذیر حج اشاره دارد :

زرارة بن اعین گوید: «خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض

کردم فدایت شوم! حدود چهل سال است که مسائل حج را از

شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید... (و تمام نمی‌شود) حضرت

فرمود: زراره! خانهای که دو هزار [سال پیش از آدم،

فرشتگان آنرا زیارت کرده و بدان حج گزارده‌اند، تو انتظار

داری مسائل آن طی چهل سال پایان پذیرد؟!». (زرارة قال :

«قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): جُعِلْتُ فِدَاكَ، أسألك في الحجِّ

منذ أربعين عاماً فتفتيني. فقال: يا زرارة! بيتُ يُحَجُّ [حج] إليه

قبل آدم (عليه السلام) (بِأَلْفَيْ عام، تُرِيدُ أَنْ تَفْنِيَ مَسَائِلَهُ فِي أَرْبَعِينَ

سنة؟). !

آری خانهای که مطاف فرشتگان قبل از آدم، کانون جمع

پیامبران از آدم (علیه السلام) (تا خاتم (صلی الله علیه وآله) و از

آن پس محور امامان و اولیای خدا بوده و طی قرون بشمارى
میلیاردها انسان موحد؛ از نسلهای مختلف و شرایع گوناگون رو
به سوى آن به نماز و نیایش ایستاده‌اند و در طواف آن به
تضرع نشست‌هاند و حیات و مماتشان به سوى آن است و خداوند
آن را قبله‌گاه اهل ایمان و مرکز دایره اخلاص و مایه قوام
انسانها قرار داده و محور و کانون جمع مسلمانان جهان است،
مسائل و مباحث چنین آیت بزرگی نباید با سیر زمان پایان
پذیرد، بویژه آنکه مسلمانان جهان علیرغم گستردگی و جامعیت
فریضه حج و تأثیر آن در ابعاد زندگی معنوی، اخلاقی،
فرهنگی، اعتقادی، فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنان
کمتر درباره آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و فرصت‌طلبان
نخواسته و مجال نداده‌اند این رود پرخروش حیات، بر بستر
جامعه اسلامی و تاریخ بشری جاری باشد و مانع آن شده‌اند که
حج چنانکه باید نقش احیاگر خود را ایفا کند .

به بیان حضرت امام خمینی — رضوان الله علیه —: «حج

عرصه نمایش و آیین سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی

مسلمانان است، حج¹ [— من لا یحضره الفقیه، ج ۲،

ص ۳۰۶ باب نواذر الحج؛ وسائل، ج ۸، ص ۷] بسان قرآن است

که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و

دردآشنایان امت اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک

شدن و فرورفتن در احکام و سیاستهای اجتماعی آن نترسند، از

صدف این دریا گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را

بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد

سیراب خواهند گشت و همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال

و جمال در حجابهای خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه

اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج فکریهای ما دفن گردیده

است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است. سرنوشتی

که میلیونها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای

ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچکس نیست از

خود بپرسد ابراهیم و محمد (علیهما السلام) که بودند و چه کردند؟ و چه هدفشان بود، از ما چه خواستند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود همین است. مسلم حج بی‌روح و بی تحرک و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید حج نیست. »

با این همه، نباید نسبت به آنچه گذشته است صرفاً تأسف خورد و از آنچه باید بشود غفلت ورزید که درنگ و تسامح در آن خسارت و ندامت افزونتری را در پی خواهد داشت. و بدین ترتیب باید اذعان کرد آنچه تا کنون محققان درباره حج و آثار آن بحث کرده‌اند، ما را از تحقیق و کاوش بیشتر در شناخت آثار عظیم جهانشمول آن بی‌نیاز نمی‌سازد؛ زیرا این سرچشمه زمزم حیات و عشق، باید همواره جوشان بماند و برکاتی را بر حسب نیاز بشر و تحول زمان و پیشرفت دانش و تکامل انسان [

1(1) — صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹ [همراه‌آورد .

حج شعار جاودانه‌ای است که خداوند عزّت و شوکت مسلمانان را بدان مرهون ساخته است. و بدین مقیاس می‌بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و آثار عرفانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آن هر يك جداگانه مورد مذاقه و بررسی عمیق واقع شود که در هر بررسی و تحقیق، نکته‌های ناشناخته جدیدی از آن رخ می‌نماید و عظمت این فریضه متشابه را آشکارتر می‌سازد؛ فریضه‌ای که از بعد انسانسازی و تکامل معنوی، تجدید ذکر خدا، تذکّاری از قیامت، عامل پیوند انسانها به مبدأ و معاد، تجلی روح تعبد و تسلیم است. صبر و کفّ نفس را تمرین و تعلیم می‌دهد و انفاق و از خودگذشتگی را می‌آموزد. خضوع و تذلل انسان را، در برابر قدرت مطلقه جهان هستی، به نمایش می‌گذارد. رضوان و غفران خداوند را در پی می‌آورد و از این بابت در تربیت اخلاقی و معنوی انسان نقش سازنده دارد و در يك سخن، حج می‌تواند نقطه تحولّ حج گزاران باشد که پیمودن طریق سیر و سلوك آن، رهتوشه‌ای برای همه عمر و

سرچشمهای زایا و پویا و همراه با برکات و نعمات الهی است
و اگر حجگزار به این سرمایه غنی معنوی دست یافت و با
چنین سنگ محکی از آزمایش الهی درست بیرون آمد، میتواند
به قبولی مناسك و اعمال خود چشم امید ببندد و گرنه چه بسیارند
نغمهسرایان حج و چه اندکند حجگزاران واقعی و بهفرموده امام
صادق(علیه السلام): «ما أَكْثَرَ الضَّجِيجِ و أَقَلَّ الْحَجِيجِ.»»

همچنین از بعد سیاسی و اجتماعی، حج فرصتی است بی‌مانند
برای⁽¹⁾ [— مجمعالبحرین ماده ضَجَّ، از بصائر الدرجات].
حضور امت و همبستگی و معارفه و ارتباط مسلمانان جهان و
رشته ارتباطی است با گذشته تاریخ موحدان تا اعماق تاریخ
عالم؛ حرکتی که روح جمعی را در قالب آحاد امت میدمد و
قلبها را به يك کانون توجه میدهد و عوامل تفرق و تشتت و
تجزیه و تخریب را نفی میکند همچنین مسلمانان را از مسائل و
مشکلات جهان اسلام آگاه می‌سازد تا در پی چاره‌جویی برآیند.
چهره شرك و مشرکان و الحاد و ملحدان و دشمنان توطئه‌گر را

افشا می‌کند و درس برائت از آنچه جز رنگ خدایی دارد
می‌آموزد. فرهنگ اجتماعی اسلام را پیش روی نمایندگان ملل
مسلمان می‌گشاید و تبادل افکار و اندیشه‌ها را در جهت
بهروزی و عظمت مسلمین و تشریک مساعی در ترویج و تبلیغ
معارف جاویدان اسلام باعث می‌گردد. امت را با امامت حق و
رهبری الهی آشنا می‌سازد و به مستضعفان جهان می‌آموزد که
چگونه غُل و زنجیرهای اسارت و بردگی و استضعاف را
بگسلند و ابراهیموار بر نمرودیان زمان شورش و عصیان کنند
و به سرسپردگان اقطاب شرک و کفر «نه» بگویند و دست رد
بزنند و به هویت اسلامی و الهی خود بازگردند تا اسوه و شاهد
برای دیگر امت‌ها باشند :

{و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونََ

الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا .}

«و اینچنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواهانی
باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.» با توجه بدانچه گفتیم، تصدیق

خواهیم کرد که سخنهاى ناگفته¹ [— بقره: ۱۴۳] درباره

فلسفه حج، این فریضه جهانشمول اسلامى، بسیار است و دریغ

که اینکانون معارفاسلامى رنگبازد وچهره ناشناخته ویا

تحریفشده باقى بماند و تنها به يك حرکت بیروح تبدیل گردد و

گنجینههای سرشار آن در اختیار امت اسلام و نسلهای کاوشگر

و تشنهکامان حقیقت قرار نگیرد .

این رسالت محققان آگاه و شیفتگان معارف الهی است که در

تحلیل و بررسی این موضوع حیاتی، تدبر و تلاش بیشتر کنند و

امت اسلامى را با معارف گوناگون حج بهویژه ابعاد

سرنوشتساز آن در صحنه سیاسى-اجتماعى جهان آشنا سازند .

به بیان حضرت امام(رحمه الله):

«همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و

بازگرداندن ایندو به صحنه زندگیشان کوشش کنند و محققان

متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج،

همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا

بریزند.»

با توجه بدانچه از نظر گذشت، هدف ما در این مقال، بررسی یکی از ابعاد مهم و حیاتی حج؛ یعنی بعد «اجتماعی – سیاسی» آن است که نسبت به دیگر ابعاد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و اشارتی گذرا به ابعاد فرهنگی و اقتصادی آن، و این همان چیزی است که دشمنان اسلام و اذناب و سرسپردگان آنها نخواسته و نمی‌خواهند برای مسلمانان تبیین گردد و گاه آنرا متناقض و منافی با معنویت حج می‌دانند! و روی این تفکر انحرافی و القایی که از سوی دشمنان قسم خورده و دیرین اسلام دیکته شده پافشاری کرده و تبلیغ می‌کنند و این یکی از دردهای بی‌درمانی است^(۱) [– صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹] که

حضرت امام – رضوان الله علیه – به آن هشدار دادند :

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی

بسیاری از احکام الهی را درك نکرده و حج با آنهمه راز و

عظمتی که دارد هنوز به صورت يك عبادت خشك و يك حرکت

بی حاصل و بی ثمر باقی مانده است. »

و چنانکه خواهیم دید، ریشه های اندیشه عبادی — سیاسی بودن

حج را باید در متن مبانی و منابع این فریضه بزرگ دانست و

در هر زمینه می توان از قرآن و سنت و سیره طلایه داران

اسلام الهام گرفت و این راهی است که ما در این تحقیق

برگزیده ایم. عناوین و محورهایی که در این مباحث مورد توجه

قرار گرفته عبارتند از :

«بعد اجتماعی حج، آثار سیاسی اجتماعی حج، ویژگی های این

کنگره اسلامی، امت واحده، حج تجلی گاه توحید و وحدت،

توحید ابراهیمی، امت و امامت در حج، ابراهیم به مثابه يك

امت، حج و مسأله ولایت، استمرار ولایت در حج، دفاع از

ولایت در حج، امارت حج، مسأله برائت، قطعنامه برائت، رمی

جمرات نماد برائت، تأسیس امّالقرای اسلامی، مکه در جغرافیای

جهان، خانه خدا و خانه مردم، قداست و امنیت حرم، جامعه

توحیدی، میقات پابرهنگان، منطقه آزاد جهان اسلام، اهداف فرهنگی، رسانه بینالملل اسلامی، تبادل اندیشهها، بیداری امت، هویت مستقل اسلامی، اهداف اقتصادی، بازار بینالملل اسلامی و...» و عناوین دیگری که به تناسب هر بحث، مطرح شده است. ما این مباحث را گامهای نخستین در این راه می‌دانیم که محققان متعهد در ادامه و تکمیل آن خواهند کوشید.

1⁽¹⁾ [— صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۸] (۱)

بعد اجتماعی حج

عبادات و فرایض، افزون بر جنبه فردی و تأثیری که در دگرگونی روحی و فکری اخلاقی و رفتاری افراد برجای می‌نهند، به نوعی با مسائل اجتماعی و حقوق جمعی نیز در ارتباط هستند اما حج در این میان، از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ زیرا حضور در جمع و روابط اجتماعی را نمی‌توان از جوهره حج جدا ساخت. فضای حج و زمان و مکان

و سایر ضرورت‌های این فریضه بین‌المللی اسلامی، زمینه تحقق این ارتباط می‌باشند. از آن هنگام که زائر خانه خدا از وطن خویش آهنگ حج می‌کند تا آنگاه که به وطن باز می‌گردد، ارتباطش با جمع است. نه تنها از لحاظ سیر و سفر و تدارکات و امکانات غذا و مسکن و مرکب، بلکه از لحاظ اعمال و مناسک؛ چون طواف، حضور در عرفات و مشعر و منا و افاضه و حرکت جمعی در هر يك از مشاعر حج، که جز در فضای جمع، آنهم يك جمع بین‌المللی و بی‌نظیر، تحقق نمی‌پذیرد .

بنابر این روح جمعی در تار و پود حج تعبیه شده و از آن تفکیک ناپذیر است. بعلاوه آنکه، آثار اجتماعی جهانشمول، در تشریع این فریضه بزرگ لحاظ گردیده و جز از رهگذر این میقات عظیم قابل دسترسی نیست. تشکیل چنین اجتماع میلیونی از سراسر جهان که با هزینه خود و کوله‌باری از شور و امید در این میعادگاه عشق و محبت گرد می‌آیند، فرصت بی‌مانند و مناسبی را فراهم می‌سازد که در این جمع بی‌نظیر، به مسائل

مشترك و حیاتى خود بیندیشند و به منافع مادى و معنوى كه

قرآن بدان اشارت كرده دست یابند } :لیشهدوا منافع لهم و

يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ . }

اگر به خطابهای قرآن در امر به این فریضه بنگریم، خواهیم

دید كه آیات دعوت به حج، از آغاز متضمن مفهوم اجتماعى

فراگیرى است و مخاطبین آن «ناس» یعنى توده‌های انسانى‌اند؛

نظیر آیه : هُوَ أَذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ

ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ⁽²⁾ . كه منادى حج، حضرت

ابراهيم(عليه السلام)، مردم را از اعماق زمین فرا مى‌خواند تا

پياده و سواره، از همه جا و با هر وسیله و از هر طبقه رهسپار

حج شوند .

و آیه: هُوَ لَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ⁽³⁾ كه نظایر آن، كه حج خانه

خدا را بر مردمى كه داراى استطاعت‌اند فرض دانسته و

استطاعت در مرحله نخست، يك شرط عقلی است و محدودیت

آن تابع شرایط ویژه فرد است نه چیز دیگر .

حج ادامه فلسفه جماعت و جمعه و عید است ، و نیز فراگیرترین

عامل، جهت پراکندگی مسلمین از هر ملت و کشور است.

بدینسان حج به¹(1) [- حج: ۲۸

2- حج: ۲۷

3- آل عمران: ۹۷] عنوان یکی از ارکان عملی اسلام، در

بنیان وحدت جامعه اسلامی و حرکت آن جایگاه اساسی دارد،

بویژه آنکه مسلمانان همگی حج را به عنوان يك فریضه

اسلامی، تا روز قیامت می‌شناسند و هر روز با عظمتتر از

گذشته در برگزاری آن می‌کوشند . بدین ترتیب می‌توان گفت:

حج پرشکوه‌ترین تجلی قدرت جهانی اسلام است برای همه

عصرها و نسلها .

حج مناسبترین مجال است که افراد و گروهها و ملتها و دولتهای اسلامی با تقوا و نیکوکاری، به همدلی و همیاری، تعهد و تضامن، تناسیح و تعاون، مصابره و مرابطه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و دعوت الی الله، یاری ستمدیدگان و طرد ستمکاران، اقامه عدل و اصلاح ذات بین، تأمین امنیت و تحکیم اخوت، اصلاحات فرهنگی و هدایت رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی – اسلامی، تعلیم و تربیت، حمایت از مظلوم و تنبیه متجاوز و رفع فتنه و مبارزه با سیطره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بیگانه، متحد کردن صفوف خود در برابر دشمنان و تشکیل جبهه مستضعفان در برابر مستکبران بپردازند و عزت و کرامت اسلامی را پاس دارند و این مسؤولیتی است بر دوش عالمان و فقیهان دین، اندیشمندان دلسوز مسلمان، دولتهای اسلامی، نمایندگان و سفرای آنها و همه حج‌گزاران، که هر يك در توان خویش بدین مسؤولیت قیام کنند. شکوه و عظمت

حج و جنبه وحدتبخش اجتماعی آن از دید دیگران نیز پوشیده
نمانده است .

دائرةالمعارف بریتانیا می‌نویسد: «حج همه ساله دو میلیون تن
مسلمان را به حضور در این مراسم فرا می‌خواند، این عبادت
نقش نیرومند وحدتبخشی را در اسلام ایفا می‌کند و مسلمانان را
از نژادها و ملیتهای مختلف به اجتماع در این همایش دینی جلب
می‌نماید .»

ویژگی‌های کنگره حج همایش عظیم حج يك گردهمایی معمولی
نیست بلکه ویژگی‌های منحصر بفردی دارد که با توضیح و
تفصیل بیشتر می‌توان بدینگونه برشمرد :

1- در این کنگره، افراد با شرایط خاص؛ چون بلوغ و عقل،
تعبد و تسلیم و صفای نفس و قدرت و استطاعت شرکت دارند و
از این نظر پاکترین افراد، زبده ترین و کارآمدترین هستند که

در این همایش حاضر شده‌اند. از اینرو تنشهای اجتماعی، که اثر طبیعی اجتماعات است، در آن به چشم نمی‌خورد .

2- در این اجتماع فرا ملیتی، افراد مسلمان از سراسر جهان، بدون توجه به مشخصه‌های جغرافیایی و سنتهای قومی و لباس و رنگ، با مساوات کامل و بدون توجه به شعارهای پوچ و گمراه‌کننده، شرکت دارند و نظیر این همبستگی در سراسر کره زمین بی‌مانند است .

3- حج‌گزاران در هر سال، قشرهای جدیدی هستند که ره‌آورد این سفر معنوی را در جامعه گسترش می‌دهند و برکات سیال آن، به اعماق جوامع دیگر گسترش می‌یابد .

4- اعمال و مناسك حج باتبعیت از زعامت و مرجعیت دینی انجام می‌پذیرد و تشتت و خود محوری در آن دیده نمی‌شود .

5- این اجتماع همه ساله تکرار می‌شود و با تاریخ حیات

مسلمین تا⁽¹⁾ [- از کتاب حقیقة الحج ص ۷۱، وحیدالدین خان.

[قیامت پیوند خورده و آرمانهای مطرح شده در حج جاودانه است و چشمه فیوضاتش هرگز نمی‌خشکد و تمرینی است برای تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام در آینده تاریخ .

6- سادگی جامه احرام و محو هویت‌های شخصی در این همایش، خط بطلانی است بر تفکر نظام سرمایه داری که از نشانه‌های آن تجمل، تفاخر، تکاثر و مصرف‌گرایی است .

7- فریضه حج با هزینه شخصی حج‌گزاران انجام می‌شود و از این بابت هزینه‌ای بر اموال و حقوق جامعه تحمیل نمی‌کند و بار مالی چندان برای دولت‌ها ندارد .

8- فریضه حج با پرداخت وجوه شرعی و اطعام فقرا و صدقات و نفقات و کفاره و قربانی همراه است و جانب مستمندان و نیازمندان را ملحوظ داشته که از توان مالی حاجیان جمع‌کنند بهره‌مند گردند .

9- شرکت دادن زنان در این جمع، همدوش با مردان،

تصویرگر بینش اسلامی درباره اجتماع و ارکان آن از زن و مرد در صحنه اجتماعی است .

10- مناسك و اعمال حج؛ چون طواف، سعی، رمی، وقوف،

افاضه و ... همه به صورت جمعی صورت می‌گیرد و روح

جمعی و اخوت اسلامی را در افراد تقویت می‌کند .

11- این اجتماع در مقدسترین امکنه و میقات زمانی و مکانی و

حول محور قبله و زادگاه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تشکیل

می‌شود و نقطه پیوندی است با رسالتداران آسمانی و همه

موحدان و خداپرستان عالم و تذکار هویت مستقل و پر افتخار

اسلامی است .

12- همزمان با این تجمع، تهذیب و تزکیه نفوس و تکامل

اخلاقی افراد نیز لحاظ شده و این خود نقطه تحولی است در راه

اصلاحات اجتماعی از طریق تزکیه نفوس و تربیت اخلاقی

انسانها، که بدون آن جامعه صالحی وجود نخواهد داشت .

13- منحصر بودن اجتماع به مسلمانان و منع از ورود کفار و

مشرکین به مکانهای مقدس، نشانه نگرش اسلام در این مناسک

به حفظ روحیه استقلال طلبانه مسلمین و رهایی از وابستگی به

بیگانگان و دنبالهروی از دشمنان اسلام است .

14- روح حاکم بر این اجتماع، از مرز زمان و مکان فراتر

رفته و رسالتداران توحید را از آدم تا خاتم و امتهای موحد در

گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد و آثاری که بر این

پیوندهای تاریخی مترتب است از مسائل مهمی است که نباید از

دید تحلیلگران پوشیده بماند .

توحید، بنیاد وحدت مطلب شایان توجه در اینجا ارزیابی

بنیادهای وحدت اجتماعی در حج و مقایسه آن با سایر اجتماعات

است که از این نقطه‌نظر، برتری مخصوص به خود را دارد .

پابرجاترین اصل در روابط اجتماعی اسلام، عقیده به توحید و یگانگی خداوند است. تسلیم در برابر معبود واحد، تنها رشته پیوندی است که می‌تواند آحاد بشری را در بر گیرد.

قرآن کریم با اشاره به این حقیقت و تأکید بر این مطلب که ساختار 1⁽¹⁾ [— نگاه کنید به کتاب «الابعاد الاجتماعية لفريضة الحج» نوشته زهیر الاعرجی .

در مبحث «حج تاریخساز» از این سلسله مباحث بدان خواهیم پرداخت. [امت واحدہ جز در پرتو توحید معبود میسر نیست می‌فرماید :

{وَاِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ .}

{اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ .}

از این آیات و نظایر آن چنین برمی‌آید که: وحدت خالق و یگانگی معبود، زیرساز امت واحدہ است و بر اینها باید افزود وحدت کتاب و شریعت و پیامبری و امامت و وحدت قبله و

وحدت هدف و آرمان را که هرگاه توأم با تقوا و پرهیزکاری شدند، تضمین کننده فوز و فلاح و رستگاری و سعادت همیشگی انسانها و تشکیل جامعه برین انسانی خواهند بود. و همه اینها بر محور توحید دور می‌زنند و اصل اساسی همه را اعتقاد خالص به یگانگی آفریدگار جهان تشکیل می‌دهد. درست نقطه مقابل آن، شرك است با چهره‌های گوناگونش که عامل تفرق و تشتت در هريك از مراحل حیات انسانها است. بهقول حکیم سبزواری :

سخن عشق یکی بود ولی آوردند این سخنها به میان زمره نادانی
چند عشق صلح کل و باقی همه جنگ استو جدال عاشقان جمع
و فرق جمع پریشانی چند امت واحده با تحلیل و بررسی
جامعه‌شناسانه قرآن، به این نتیجه می‌توان دست یافت که جامعه انسانی، در اصل از يك ریشه و شجره و نژاد است که⁽¹⁾ [— مؤمنون: 2۵۲⁽²⁾ — انبیا: ۹۲] همگی به حکم فطرت اولیه، آرمان مشترکی را تعقیب می‌کنند و تضادها و اختلافها پدیده‌هایی هستند که تحت تأثیر عوامل جانبی و اغراض و

مقاصد شخصی و گروهی و قبیله‌ای و یا ملی (ناسیونالیستی) و

مرزبندی‌های جغرافیایی و مانند اینها، بدان گرفتار آمده‌اند.

قرآن در اینباره می‌گوید :

{كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِأُذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .}

«مردم امت واحدی بودند و خداوند پیامبران را با تبشیر و انذار

برانگیخت و با آنان کتاب حق نازل کرد تا در مواردی که

دستخوش اختلاف می‌گردند داورى کند. و در آن کتاب اختلاف

نکردند مگر کسانی که مخاطب آن بودند و انگیزه آنها چیزی جز

سرکشی و طغیان نبود سپس خداوند کسانی را که ایمان آورده

بودند با اذن و خواسته خود به شاهراه حق هدایت کرد. و خدا

هرکس را بخواهد به راه مستقیم رهنمون می‌گردد. »

از این آیه استفاده می‌شود که :

1- جامعه بشری، امت واحده‌ای است که گرایش به وحدت،

در فطرت او به ودیعه نهاده شده است .

2- پیامبران آمدند تا عوامل اختلاف را بردارند و آن را حل و

فصل 1⁽¹⁾] - بقره: ۲۱۳ فی الآیة أقوال كثيرة؛ منها ما روی

عن أبی جعفر الباقر ائّه اذ قال: «كانوا قبلَ نوح أمةً واحدةً علی

فطرة الله لا مهتدينَ و لا ضلّالاً فَبَعَثَ اللهُ النَّبیینَ». طوسی،

تفسیر تبیان ج ۲: ص ۱۹۵، مجمعالبیان] .کنند و مردم را به

شاهراه توحید و اتحاد بازگردانند .

3- اختلافات مردم - حتی دیندارانشان - معلول سرکشی و

طغیان هواهای نفسانی آنها است که باید با این آفت درونی

مبارزه کرد .

4- مؤمنان واقعی را خداوند از خطر اختلافات مصون داشته است .

5- راه راست و طریق استوار سعادت، در هدایت الهی است؛ یعنی همان «وحدت و توحید» و تسلیم شدن در برابر اوامر و نواهی حق .

در همین راستا، قرآن آحاد جامعه بشری را به چنگ زدن بر رشته استواری دعوت می‌کند که هرگز گسستگی نیست؛

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾⁽¹⁾ و این است شالوده

وحدت انسانی که با دیدگاه جامعه‌شناسان تفاوت ماهوی دارد.

آنان معتقدند که روابط انسانی و پیوندهای اجتماعی، متأثر از

عوامل جغرافیایی و اقلیمی، ملیت و نژاد یا زبان و رنگ و...

است که هیچکدام پایدار نیست و یا در وضعیتی است که مشکلی

برای آنان پیش آید؛ مانند جنگ و بلایای مشترک، آن هم برای

حل مشکل! اما هرگاه مشکل رفع شود و مردم به راحت و رفاه

و آرامش و امن برسند نه تنها انگیزهای برای همبستگی ندارند، بلکه بر سر مطامع مادی و مال و جاه، به تنازع و رقابت روی می‌آورند که بدیهی است این پیوند

دیرپای نیست و اسلام چنین چیزی را نمی‌پذیرد و برای آنارزشی قائل نیست .

در اسلام اساس پیوندهای اجتماعی ایمان و اعتقاد است؛ همان چیزی که در «فطرت توحیدی» انسانها تعبیه شده و ثابت و پایدار و بدور از متغیّرات زمان و مکان است و با تکیه بر آن، امت از هرگونه تنازع و تفرّق رهایی می‌یابد و جامعه موحد متّکی به الفت روحی و قلبی است و [۱- آل عمران: ۱۰۳] فراتر از امیال فردی و آرمانهای گروهی عمل می‌کند. و این همان امتی است که ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) هنگام بنای کعبه برای آن دعا کردند :

«ای آفریدگار! ما را در برابر خودت تسلیم گردان و از ذریه ما

نیز امت مسلم پدید آور و مناسک ما را به ما بنمای»؛ {رَبَّنَا

وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا .}

حج تجلی‌گاه توحید و نفی شرک در هر يك از مناسک حج،

توحید مبدأ و معبود و مقصد و مقصود به وضوح تجلی دارد .

آنگاه که حج‌گزار تلبیهمی‌گوید، تنها به‌خدا یگانه‌پاسخمی‌دهد و

شُرک را طرد و نفی می‌کند» ؛ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

لَبَّيْكَ .»...

و چون بر محور کعبه طواف می‌کند نقطه مرکزی توحید را

قبله قلب خویش می‌سازد و بر کعبه به عنوان سنگ نشانی برای

راه یافتن به کوی دوست نظر می‌کند .

و آنگاه که به نماز می‌ایستد، با تذلل سر به آستان محبوب

می‌ساید. و زمانی که در سعی صفا و مروه است، ذکر خدا را

بر لب تکرار می‌کند و سعی در جلب رضای او دارد .

و چون در عرفات به تضرّع می‌نشینند، به نغمه عشق ازلی
مترنم است. و آن لحظهای که به قربانگاه می‌رود، تعلقات مادی
را به مسلخ می‌کشد و محبت‌های غیر خدایی را ذبح می‌کند .
و در رمی جمرات، مظاهر شیطان و چهره‌های نمادین شیاطین
1⁽¹⁾ [— بقره [128 :بزرگ و کوچک را از سر خشم سنگ
می‌زنند و همه اینها حرکتی است در تحکیم مبانی توحید که
اساس وحدت جامعه انسانی است و نفی شرک که نقطه اختلاف
انسانهاست .

به بیان حضرت امام(رحمه الله):

«حج، تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی يك
انسان و يك جامعه متكامل در دنیاست و مناسك حج مناسك
زندگی است و از آنجا که امت اسلامی؛ از هر نژاد و ملّتی باید
ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد(صلی الله علیه وآله) پیوند

بخورد و یکی گردد و ید واحده شود، حج تنظیم و تمرین و

تشکیل این زندگی توحیدی است. (1)»

«مؤمنان برادرند، خونهایشان با یکدیگر برابری می‌کند و آنها

یک دست و متحد در برابر دیگرانند.»

شرك، نقطه تقابل انسانها خرافه شرك نخستین نقطه اختلافی

است که انسانها را از دیرباز رو در روی یکدیگر قرار داده و

جامعه‌شناسی شرك، شکاف طبقاتی و (2) [— صحیفه نور، پیام

ذیحجه ۱۴۰۸

2— و شگفتا که گروهی زیر لوای توحید، توسل به اولیای خدا

و اظهار تألم و اندوه بر مصایب آنان را که برخاسته از عشق

به خدا و اولیای اوست، شرك و عمل حرام تلقی می‌کنند و

سلطه کافران بر مسلمانان و در دست گرفتن مقدرات آنها و

سیطره بر سرزمینهای اسلام و تسلیم و سرسپردگی در برابر

آنان که یکی از مصادیق شرک است، منافی با توحید و عزّت
اسلامی نمی‌دانند !

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) ضمن خطابهای که در مسجد

خیف ایراد کرد، بر وحدت و اخوت اسلامی تکیه نمود و

فرمود: «... المؤمنون إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ

سِوَاهُمْ»⁽³⁾.... اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳]

تبعیض و ستم را در همه ادوار حیات انسانها بازگو می‌کند.

انسانهای جاهل در حمایت از خدایان موهوم و خودساخته،

نیروها و استعدادهای انسانی را به هدر داده و اقطاب کفر و

طغیان به این اعتقاد سخیف دامن زده‌اند؛ چرا که آنها تفرق و

تشتت انسانها را فرصت و فضای مناسبی برای اجرای مقاصد

خویش؛ یعنی استعمار و استثمار و سلطه و سیطره جابرانه خود

تشخیص داده‌اند. چنانکه قرآن کریم در داستانهای نمرود و

فرعون و سایر اقطاب کفر و شرک، به تقریر آن پرداخته است.

و بتپرستان و رباخواران مکه در عصر ظهور رسالت

محمد(صلی الله علیه وآله) تمام توان خویش را مصروف دفاع
از معبودهای خرافی کرده و حاضر نبودند به سادگی از بت‌های
بی‌جان و مرده دست بردارند، همه اینها بدین جهت بود که
سیادت و سلطه خویش را در سایه این بت‌ها می‌دانستند .

نقطه تلاقی و تصادم پیام آوران توحید در خط مقدّم مصاف حق
و باطل، همینجا بوده است. ابراهیم(علیه السلام) به شکستن
بت‌های بی‌جان و مرده دست می‌زند و وجدان خفته مردم را بیدار
می‌کند و چهره نامیمون خدایان متحرّک را افشا می‌سازد و
صولت و ابّهت نمرود و نمرودیان را در نظر جمع می‌شکند.
همچنین سایر پیامبران تا ختم رسولان که قبله موحدان تاریخ،
کعبه معظمه را از لوّث بت‌ها می‌زداید و خانه توحید را برای
خداپرستان شستشو و پاکسازی می‌کند^(۱). و امروزه نیز هرچند،
شُرک بدانگونه که در جاهلیت پیشین مطرح بوده جلوه و ظهور
ندارد اما اندیشه [۱- قبل از اسلام ۳۶۰ بت در خانه کعبه
وجود داشت که پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنها را شکست و به

آتش کشید و این آیه را می‌خواند: «جاء الحقّ و زهقَ الباطل إنّ

الباطل كان زهوقاً» [ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۲۵۲] شرك در

قالبه‌ای دیگر و بته‌ای مدرن با آب و رنگهای گوناگون رخ

نموده است و اگر رهپویان راه ابراهیم در اجتماع حج و در

هرجای دیگر که ممکن باشد به افشای هویت آنان نپردازند، چه

کسی باید نقاب از چهره آنها بردارد؟ پرستش موحدان و تبری

از مشرکان است و طهارت کعبه و حرم به مفهوم پاکسازی آن

از شرك و مشرکان و مظاهر استکبار ابلیسی است. چنانکه در

روایت آمده، خانه خدا را از آن جهت «بیت الله الحرام» نامیدند

که وارد شدن مشرکین در آن حرام گردیده است؛ «و سُمّي البيت

الله الحرام لأنّه حرم على المشركين أن يدخلوه»^(۲). «آری حتی

وارد شدن مشرکین، تا چه رسد به سلطه آنان !

رسالت حجگزاران امروز و آینده، الهام گرفتن از آیین حنیف
ابراهیم و سیره مبارکه و شریعت جاودانه سیدالمرسلین (صلی الله
علیه وآله) است .

حضرت امام، در تقریر این معنا خطاب به حجّاج سراسر جهان
فرمود :

«در لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ»، «نه» بر همه بتها گویند و فریاد «لا» بر همه
طاغوتها و طاغوتچهها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه
عشق به [۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

2- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴] حق است دل از
دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاك سازید و به
موازات عشق به حق از بتهای بزرگ و كوچك و طاغوتها و
وابستگانسان برائت جویند که خدای تعالی و دوستان او از آنان
برائت جسته و همه آزادگان جهان از آنها بری هستند [۳-»

1⁽¹⁾ — صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸. پیام به حجّاج در سال

۱۳۶۵ [۲))

امت و امامت در حج

«امت» و «امامت» واژه‌هایی هستند که قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام)، بنیانگذار حج، بهکار برده است. ایندو واژه، افزون بر بار معنوی عمیقی که دارند و نقشی که در حج ایفا می‌کنند، با مسائل اجتماعی و سیاسی نیز رابطه دارند. لذا بی‌تناسب نیست در اینجا به اختصار مورد بحث قرار گیرند .

1 — ابراهیم بهمثابه يك امت قرآن از ابراهیم خلیل به عنوان يك

امت یاد کرده است :

{إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا
لَأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ
إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حنيفاً و ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ¹⁽¹⁾ [. } - اين تنها موردی است

که «امت» در مورد فرد بهکار برده می‌شود .

2⁽²⁾ - آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴ از سوره نحل . [«ابراهيم امت

فرمانبردار خدا، در طريق معتدل و مستقيم قرار داشت و از

مشرکان نبود. سپاسگزار نعمتهای خدا بود و برگزیده‌ای که به

راه راست هدایتش کرد. در دنیا به او نیکی عطا کردیم و در

آخرت در زمره صالحان قرار گیرد. آنگاه به تو وحی کردیم که

آيين حنيف ابراهيم را که از مشرکان نبود پیروی کنی .»

«امت» مأخوذ از «أَمَّ» و «أَمَمَ» به معنای قصد کردن و آهنگ

حرکت به سویی نمودن است. و بدین لحاظ بر جماعتی اطلاق

می‌شود که مقصد واحدی را دنبال کنند .

در معجم‌الوسیط آمده :

«وَالْأُمَّةُ جَمَاعَةٌ مِّنَ النَّاسِ أَكْثَرُهُمْ مِنْ أَصْلٍ وَاحِدٍ وَتَجْمَعُهُمْ
صِفَاتٌ مُّورُوثَةٌ وَ مَصَالِحٌ وَآمَانِي وَاحِدَةٌ أَوْ يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ وَاحِدٌ مِنْ
دِينٍ أَوْ مَكَانٍ أَوْ زَمَانٍ.»

«امت گروهی از مردم را گویند که بیشتر آنها از يك تبارند و
صفات موروثی و آرمان و مصالح واحدی آنها را متشکل
می‌سازد یا امر واحدی چون دین یا مکان یا زمان آنها را در بر
می‌گیرد.»

کاربرد امت در قرآن بدین معنا، فراوان است. و نیز امت به
کسی گفته می‌شود که دین حق را از میان ادیان برگزیده است .
ابن منظور گوید: «وَكُلٌّ مِّنْ كَانَ عَلَى دِينِ الْحَقِّ مُخَالَفًا لِّسَائِرِ
الْأَدْيَانِ فَهُوَ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: {إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ
أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ .}

و از فراء نیز نقل کرده که گفت :

{إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً} أي: معلماً للخير .»

1⁽¹⁾ — المعجمالوسيء مادّه أمّ .

2⁽²⁾ — لسانالعرب، ماده أمّ. [«ابراهيم امت بود؛ يعنى معلّم خير

و نيکی بود.» راغب در معنای آیه گوید :

«أي كان قائماً مقام جماعة في عبادة الله، وقيل أمّة منحصرّة في

واحد مدّة من الزمان لم يكُ على الأرض موحدّ يوحدّه» «ابراهيم

فردی بود قائممقام گروه در عبادت خدا و برخی گفتهاند: در

برهه‌ای از زمان که موحدی در زمین وجود نداشت، ابراهيم

امت منحصر بهفرد بود .»

و هرگاه «امّ» به باب افتعال برود؛ مانند «ائتّم» به معنای اقتدا

کردن و پذیرش امامت کسی می‌آید. و «امام» از همینجا اخذ

شده است. «و الإمام مَنْ يَأْتُمُّ به الناسُ من رئيس أو غيره .»

نظایر این مفاهیم و معانی را مفسّران نیز در کتب تفسیر

آورده‌اند .

تبیان طوسی، از ابن مسعود آورده: «أُمَّةٌ، أَي مَعْلَمٌ الْخَيْرِ» و
 عن قتادة «إمام هدى»⁽³⁾ «ابن مسعود امت را به معنای «معلم
 خیر و نیکی» و قتاده به معنای «رهبر هدایت» گرفته‌اند .
 طبرسی در مجمع‌البیان گوید: «أُمَّةٌ، قِيلَ: قُدْوَةٌ و مَعْلَمٌ لِلْخَيْرِ» و
 ابن اعرابی گوید: «يُقَالُ لِلرَّجُلِ الْعَالِمِ أُمَّةٌ» و قيل: «إِمَامٌ هَدَى»
 «گفته‌اند که امت پیشوا و معلم خیر است. ابن اعرابی گوید به
 مرد عالم نیز اَمّت گفته می‌شود، و نیز به امام هدایت .»
 «و قيل سَمَاءُ أُمَّةٍ لِأَنَّ قِوَامَ الْأُمَّةِ كَانُ بِهِ وَ قِيلَ: لِأَنَّهُ قَامَ بِعَمَلِ
 أُمَّتِهِ. وَ

1⁽¹⁾ [— المفردات في غريب القرآن، ماده أمّ .

2⁽²⁾ — المعجم الوسيء ماده أمّ .

3— تفسير تبیان، ذیل آیه کریمه. [قيل: لِأَنَّهُ انْفَرَدَ فِي دِهْرِهِ
 بالتوحيد فكان مؤمناً وحده و الناس كفارٌ» برخی گفته‌اند: «ابراهيم
 از آن جهت امت نامیده شده که قوام اَمّت به او بوده است». و

به قول دیگری: «از آن جهت که يك تته به کاری که امت می‌بایست انجام دهد قیام کرد» و به قولی: «از آن جهت که در روزگار خود تنها موحد بود که در برابر دنیای کفر ایستاد». فخر رازی نیز همین معانی را در تفسیر خود آورده و به این بیت نیز استناد کرده است :

ليسَ على اللهِ بمستكِر أنْ يجمَعَ العالمَ في واحدٍ «از خداوند شگفت نیست که جهان را در يك فرد خلاصه کند.» و هم او گوید: «أُمَّة» بر وزن «فُعْلَة» به معنای مفعول است و بنابراین، امت کسی را گویند که به او اقتدا شود و امام و رهبر جماعتی گردد. «فَالْأُمَّةُ هُوَ الَّذِي يُؤْتَمُّ بِهِ» وی اضافه می‌کند: «نامیدن ابراهیم به امت، از باب تسمیه سبب به اسم مسبب است؛ یعنی ابراهیم بنیانگذار امتّ موحدبود.»

لغت‌دانان و مفسران برای «امت» معانی دیگری نیز آورده‌اند و در قرآن نیز موارد دیگری از استعمال این واژه وجود دارد که از موضوع بحث ما خارج است .

از مجموع آنچه لغوی‌ها و مفسران در معنای امت و در تفسیر آیه فوق گفته‌اند، چنین به‌دست می‌آید که: حضرت ابراهیم (علیه السلام)، امام، اسوه، جامع فضائل، معلم خیر، تنها داعی توحید در عصر خود و بنیانگذار امت موحد بود، و يك فرد بهجای گروه و جماعت و در زمانی که شرك بر جهان سایه افکنده و موحدی نبود، او به مثابه يك امت، یکتا در برابر 1⁽¹⁾ [— مجمعالبیان. ذیل آیه کریمه. و نیز مراجعه شود به تفسیر طبری، فخر رازی و قرطبی .

2⁽²⁾ — نک: التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب. ذیل آیه ۱۲۰ سوره

نحل [.جبهه کفر و جهان شرك قیام کرد و با تسلیم و تعبد محض در برابر خدا، به برپایی مکتب توحید برخاست و يك تنه کار امتی را کرد و با دستیاری فرزندش قبله‌گاه موحدان را سرپا نمود. چنانکه واژه {قانتاً لله} به: «مطیعاً لله قائماً بأمر الله» تفسیر شده و {حنیفاً} به «مائلاً من الطرفين إلى حاق الوسط و

هو الاعتدال»؛ یعنی او مطیع خدا بود و به امر خدا قیام کرد و از بیراهه‌های شرك روی بگردانید و در متن جاده حق و اعتدال ایمان و اعتقاد قرار گرفت. به همین جهت خداوند او را اسوه اهل ایمان قرار داد و نام و راهش را پایدار ساخت و پاداش دو جهان بدو عنایت فرمود، چنانکه در ادامه آیه آمده است: «او نعمتهای پروردگار خویش را سپاسگزاری کرد و خدایش (به نبوت و امامت) برگزید و به راه راست هدایت فرمود و در دنیا خیر و نیکی به وی عطا نمود و در آخرت در زمره صالحان درآید.»

حسنة دنیا که فراتر از متاع دنیا است، همان نام نيك و طریقه پایدار او است در تاریخ، همان چیزی که او از خدای خود مسألت کرد: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ.» و اینست سنت الهی درباره بندگان شایسته خود که هرگاه برای خدا قیام کنند و دین حق را بپا دارند، هرچند تنها باشند،

خدایشان تنها نمی‌گذارد و رشته محبتشان را بر دلها می‌گستراند
و راه و رسمشان را پایدار می‌سازد .

2- امت واحد اسلامی باری، ابراهیم بنیانگذار مکتب توحید و
مؤسس امت موحد بود. او 1⁽¹⁾ [- نحل: 2۱۲۱⁽²⁾] - شعراء:

۸۴ [در عصر خویش به تنهایی خود يك امت بود و خداوند
امامت خلق را بدو سپرد و آیین و طریقه‌اش را برای نسلهای
بعدی پایدار ساخت و با ظهور حضرت ختمی مرتبت، شکل
مطلوب و نهایی خود را یافت، چنانکه در ادامه همین آیات آمده
است: خداوند پیامبر خود حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) را
به ادامه راه ابراهیم؛ یعنی همان توحید خالص و موضعگیری
در برابر اقطاب شرك و نفی و طرد انداد و اضداد فراخوانده و
می‌فرماید :

{ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنْ

الْمُشْرِكِينَ . }

«سپس به تو وحی کردیم که ملت و آیین حنیف ابراهیم را دنبال

کن که او در صراط مستقیم توحید بود و از مشرکان نبود.»

و این عقیده و آرمانی بود که ابراهیم برای تحقق آن دعا کرد و

از خدای خود خواست تا از این نسل، پیامبری را برایشان

برگزیند تا به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و از آلودگی‌ها

پیراسته و پاکیزه کند :

{رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .}

«بار خدایا! در میان آنها از خودشان پیامبری برگزین تا آیات

تو را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت بیاموزد و تہذیب و

تزکیه‌شان کند همانا تویی توانا و حکیم.»

دو هزار و پانصد سال گذشت تا دعای ابراهیم به اجابت رسید و

زمینهای فکری و فرهنگی و شرایط اجتماعی و تاریخی فراهم

آمد تا از دودمان اسماعیل ذبیح(علیه السلام) (پیامبر موعود قدم

به عرصه وجود نهاد و با بعثت¹⁽¹⁾ [— نحل: ۲۱۲۴⁽²⁾] —

بقره: ۱۲۹] مبارك او آيين استوار اسلام كه شالوده‌اش ملت
ابراهيمى است ظهور كرد و بر گستره جهان پرتو افشان گرديد
و زمينه تشكيل امت واحد اسلامى فراهم شد. قرآن در خصوص
پيوند آيين محمد(صلى الله عليه وآله) با ملت حنيف ابراهيم(عليه
السلام) مى‌گويد :

{قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ
حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَ
مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ
الْمُسْلِمِينَ .}

(«ای پیامبر) بگو مرا پروردگارم به راه راست رهنمونگر
است، دینی استوار و در استمرار ملت ابراهیم که رهپوی راه
حق و روی‌گردان از شرك بود. بگو نماز من، عبادت من،
زندگی من و مرگ من، تنها برای خدا، پروردگار جهانیان است

او شريك ندارد و به اين مأمورم و من نخستين فرد تسليم

شدگانم .»

راز اينكه حج تبلور و تجلی توحيد ابراهيمی و بازگو كننده راه

و رسم و طريقه اوست در همين نکته نهفته است كه آرمان

ابراهيم در تأسيس امت توحيد، با ظهور پيامبر خاتم(صلی الله

عليه وآله) عينيت يافت. پس حج با تكيه بر سنت ابراهيم بايد

بماند تا بازگوكننده حيات توحيدى آن آغازگر باشد و صورت

تكميل يافتهاش در پرتو شريعت احمدى استمرار يابد .

تشكيل امت واحده اسلامى از ديدهگاه اسلام، مبتنى بر سه چيز

است كه به يك اصل باز مى‌گردد و آن سه عبارتند از: «توحيد،

وحدت و عبوديت» چنانكه قرآن كريم مى‌گويد :

1(1) — انعام :

163- ۱۶۱ [«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^(۱)]

«این است امت واحدۀ شما و من پروردگار شما هستم، پس مرا

پرستش کنید» و حج تمرین عملی این سه اصل است .

حجگزاران باید از جامه فردیت و نژاد و قومیت بدر آیند و

بیرنگ و بدون نام و نشان، به دریای خروشان خلق بپیوندند و

به خدای واحد سر تسلیم فرود آورند تا هر فردشان چون ابراهیم

امّتی شود، امّتی شاهد برای دیگر انسانها .

«وقتی از «من» بدرآیی، خود را نفی کنی و در «ما» حلول

کنی هر کسی يك جامعه می‌شود؛ یعنی فرد خود يك امت

می‌شود، چنانکه ابراهیم امّت شد. و تو اکنون می‌روی تا ابراهیم

شوی. همه همدیگر می‌شوند. يك، همه می‌شود و همه يك و

جامعه شرك به توحید می‌رسد و امت می‌شود». [۱- انبیاء: ۹۲

2^(۲) - زیباترین روح همبستگی ص ۳۲ (3)]

«حج و مسأله رهبری»

مطرح گردیده است {و جعلناهم أئمة يهدون بأمرنا} (2)...و نیز

در موارد دیگری که ریشه در فرهنگ ابراهیمی دارد .

بدین ترتیب اگر ابراهیم، بنیانگذار حج در برهه‌های خاص از تاریخ بشر بود، همو طلایهدار امامت و نخستین کسی است که بدین منصب مفتخر گردید و امام و اسوه پیامبران بعد از خود شد .

— بقره: ۱۱۲۴

2— انبیاء: ۱۷۴ ناگفته نماند که «امام» و «ائم» به مفهوم

لغوی، درباره پیشوایان ضلال و گمراه نیز کاربرد دارد که با

این مفهوم خارج از بحث فعلی ما می‌باشد؛ مانند آیه: {فَقَاتِلُوا

أئمة الكفر} (1). {و جعلناهم أئمة يدعون إلى النار}.

1— شأن و منزلت امامت چنانکه از آیات قرآن و روایات

معصومین (علیهم السلام) به‌دست می‌آید، امامت حق بزرگترین

موهبتی است که خداوند به جمعی از بندگان خالص و برگزیده

خود عطا کرده و این منصب در شرایط خاص ویژگی‌های قابل

دسترسی و تحقق می‌باشد. «صبر» و «یقین» دو عنصر اساسی

این شرایطاند؛ همانگونه که از آیه کریمه: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ

بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ⁽³⁾﴾ اشاره دارد.

صبر و استقامت در انجام رسالت و مسئولیت که ثمره یقین به

آیات الهی و مشهود عینی حقایق است. هرگاه ایمان و یقین با

مراتب عالی‌هاش برای انسان حاصل آمد، بی‌شک در برابر شدايد

و مصایب، آزار دشمنان و ناملایمات راه، در برابر سستی و

پیمان شکنی همراهان و یاران نیمه‌راه، صابر و شکیبا خواهد

بود و بار تعهد و مسئولیت را با قلب و قدمی استوار بدوش

خواهد کشید. خداوند، پیامبران «اولوالعزم» را اسوه صبر و

پایداری دانسته و پیغمبر گرامی اسلام را بر تأسی به آنان در

صبر و [۱- توبه: ۲۱۲⁽²⁾ - قصص: ۴۱

3- سجده: ۲۴] خلّت نسبت به معبود، از کوره حوادث سربلند

بیرون آمد که دشوارترین عقبه آن، ماجرای ذبح اسماعیل(علیه

السلام) بود که در سن کهولت و در سرزمین منا به نمایش گذاشت؛ آزمایشی که می‌توانست پشت انسانهای مقاوم را خم کند، اما خلیل خدا با تصدیق آیات الهی و تسلیم در برابر فرمان او، چهره در هم نکشید و چابک و مصمم با دست خویش و با قامتی استوار، کارد بر گلوی فرزند دل‌بندش اسماعیل نهاد تا ندای آسمانی {یا ابراهیم! قد صدقت الرؤیا⁽³⁾} را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدینگونه ابراهیم شایستگی آن پاداش عظیم را یافت که امام خلق باشد: {إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ .}

حضرت رضا(علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «خداوند ابراهیم را پس از نبوت و خلّت به امامت برگزید، این سوّمین مرتبه و فضیلتی بود که خداوند او را در خور تشریف آن گردانید و بدین وسیله نام و آوازه‌اش را بلند ساخت و فرمود: همانا تو را به امامت مردم برگزیدم»؛ «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ

و جلّ بها إبراهيم الخليل بعد النبوة و الخلّة مرتبةً ثالثة و [

1⁽¹⁾ - احقاف: ۳۵

2- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵. «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا.»

3- صافات: ۴۱، ۴۰ (4) - همان. [فضيلة شرفه بها و أشاد بها

ذكره فقال: {إني جاعلك للناس إماماً.}

2- شرط احراز امامت مقام امامت و پیشوایی و شایستگی

برای هدایت خلق تحت امر الهی، چیزی نیست که برای هر کس

قابل دسترسی باشد، از اینرو می‌بینیم هنگامیکه بشارت الهی در

خصوص امامت ابراهیم بدو می‌رسد، از شدت وجد و اشتیاق

عرضه می‌دارد: آیا از ذریه من نیز کسانی هستند که به امامت

برگزیده شوند؟ و آنگاه پاسخ می‌شود که امامت عهد الهی است

و ستمکاران شایستگی تصدی آنرا ندارند، هرچند از دودمان تو

باشند؛ {قال و مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ} (2). {باری

امامت امانت گرانسنگ الهی است و حاملان آن کسانی هستند

که از شایستگی حمل این امانت و خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسانهای «ظلوم و جهول»؛ چه؛ آنها غاصبانی هستند که گستاخانه خود را در معرض چنین امتحانی قرار داده و با قهر و غلبه و تزویر به حریم امانت الهی خیانت کرده و آن را به قبضه درآورده‌اند .

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در حدیث مفصّلی به تبیین این مطلب پرداخته که بخشی از آن چنین است :

«آیه { لا ینال عهدی الظالمین } امامت هر ستمگری را تا روز

قیامت مردود شمرد و به برگزیدگان خالص خدا منحصر

ساخت. آنگاه خداوند ابراهیم را به آن گرامی داشت و به کسانی

از ذریه او که اهل صفا و اخلاص⁽¹⁾ [- اصول کافی، ج ۱،

ص ۱۹۹

2- بقره: ۱۲۴] و تقوا و طهارت بودند اختصاص داد و

فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ کُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ.

و جعلناهم أئمةً يهدونَ بأمرنا و أوحينا إليهم فعلَ الخيرات و إقام

الصلاة و كانوا لنا عابدينَ . {

3- امامت در ذریه ابراهیم آن حضرت قرار گرفت تا آن را به

علی(علیه السلام) سپرد و به ترتیب در میان برگزیدگان از ذریه

و دودمان آن حضرت، که از موهبت علم و ایمان برخوردار

بودند، جریان یافت. خداوند در این خصوص فرمود: {و قالَ

الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ و الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ

الْبَعْثِ (3). {بنابر این امامت تا روز قیامت به علی و فرزندان

علی اختصاص دارد؛ زیرا بعد از محمد(صلی الله علیه وآله)

پیامبری نیست. پس این جاهلان از کجا به دلخواه خود کسان

دیگری را برگزیدند؟! امامت منزلت انبیا و میراث اوصیا است .

امامت خلافت خداوند و خلافت رسول الله و مقام امیرالمؤمنین و

میراث حسن و حسین(علیهما السلام) است (1) [۱- انبیاء: ۷۳

2- آل عمران: ۶۸

3- روم: ۵۶، بارزترین مصداق‌علموایمان، علی وائمه

از فرزندان او می‌باشد که‌آیه بدان‌تفسیر شده است .

4(4) - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹ [فرستاده گرامی خدا، هنگام

بازگشت از حجّة‌الوداع، در غدیر خم، ضمن خطبه تاریخی خود

فرمودند :

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ». ...

«هان، ای گروه مردم! من امر خلافت و رهبری را به صورت

امامت و وراثت در دودمان خویش تا روز قیامت به ودیعه

می‌نهم». ...

این است ریشه امامت و مسیر تاریخی آن که به اجمال از نظر

گذشت. مقصد اصلی ما بسط سخن در مسأله امامت نیست بلکه

اشارتی است گذرا به تناسب ارتباط امامت با حضرت ابراهیم;

یعنی بنیانگذار حج و نقشی که امامت در شکلگیری حقیقت حج و سرنوشت امت دارد که توضیح آن را خواهیم داد .

4- مسأله ولایت «ولایت» بُعد عملی امامت و یکی از شؤون

امام است. ولایت، پرتو ولایت الهی و تالی تلو آن است؛ {إِنَّمَا

وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ⁽²⁾. {آن کس را که خداوند

منصب امامت داده، ولایت خلق را بدو سپرده است. ولیّ خدا بر

خلق قیمومیت دارد و از آنرو که از سرچشمه وحی مدد

می‌گیرد و به مصالح خلق واقف و به خصلت «علم و عدل»

آراسته است، نسبت به مردم از خودشان اولویت دارد؛ {النَّبِيُّ

أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ⁽¹⁾ [. - احتجاج طبرسی، ص ۶۲

2- مائده: 3۵۵ ⁽³⁾ - احزاب: ۶] ولایت امانت بزرگ الهی

است که آسمان و زمین و کوهها از پذیرش آن سرباز زدند، اما

انسان، این موجود شگفت آفرینش و اعجوبه هستی، آن را

پذیرفت و هرچند گروهی از انسانها که قرآن از آنها به «ظلم»

و «جهول»⁽¹⁾ «تعبیر نموده، حق چنین امانتی را ادا نکردند، اما انسان کامل، با بی‌کرانگی در علم و عمل و کمالات نفسانی و مؤمنان صادق با پذیرش مسئولیت و تعهد و تسلیم مطلق، این بار گران را به دوش کشیدند و هر کسی شایستگی آن را ندارد.

امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌فرماید :

«الأمانة الولاية مَنْ ادّعاها بغيرِ حقٍّ فقد كَفَرَ» «امانت همان ولایت است، هرکس به ناحق دعوی آن کند کافر شده است.»

پایبندی به تعهدات الهی و فناء در حق، معیاری است که امانتداران صادق را از مدعیان کاذب تفکیک می‌کند، تا سیه‌روی شود آنکه در او غش باشد .

هرچند در تفسیر «امانت» دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد،

اما بارزترین مصداق آن، طبق روایات، همانا ولایت

امیرالمؤمنین و ائمه معصومین است .

بنابه روایات وارده از ائمه (علیهم السلام): آنچه در قرآن کریم به عنوان «ولایت الهیه، امانت ربوبی، هدایت واقعی طریق حق، قدم صدق، صراط مستقیم، عبودیت و تسلیم و موعظه خداوندی» و امثال آن عنوان گردیده است، مصداق بارزش، ولایت ائمه طاهر است. و آنچه به عنوان: «استکبار، کفر، ضلالت، نفاق، انکار، همگامی با شیطان» و مانند اینها ذکر شده، بارزترین مصداقش انکار این ولایت است⁽²⁾. دلیل آن روشن است؛ چه، اگر از حریم ولایت اهل بیت گامی فروتر یا فراتر نهاده شود جز ضلالت و فسق و فساد چیز دیگری وجود ندارد. شواهد عینی این مدعا را در اعمال دوستان و دشمنان اهل بیت می‌توان دید.

[1] — «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»، احزاب: ۷۲

2⁽²⁾ — تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۵ از تفسیر برهان، ذیل آیه

۷۲ سوره احزاب.

3- احزاب: ۷۲

4- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳ که به آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و آنها از حمل آن سرباز زدند و هراسان شدند اما انسان آن را پذیرفت، عبارت است از ولایت امیرمؤمنانعلی (علیه السلام).

در روایت دیگر از سخن امام محمد باقر (علیه السلام) چنین آمده است: خداوند از شیعیان ما در ولایت ما پیمان گرفت، در حالی که در عالم ذر بودند همان روز که جهت اقرار به ربوبیت خدا و نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) پیمان گرفت؛ «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيُّوهُمْ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لِلَّهِ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَ لِ مُحَمَّدٍ بِالنُّبُوَّةِ.»

1^(۱) - همان، ص ۴۳۶

2- به اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ تا ۴۳۹ بازگشت شود (باب

فيه نكت و نتف متن التنزيل في الولاية])

5- اعلام ولایت در حج

مسأله امامت و ولایت اهلبیت تا بدانجا اهمیت داشت که در حجةالوداع، در مسجد خیف، جبرائیل امین بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نازل شد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت علی، امیرالمؤمنین(علیه السلام) رسانید⁽¹⁾ و در غدیر خم نیز بار دیگر بر آن تأکید ورزید و پیامبر به فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا که عددشان را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار نفر گفته‌اند، به طرح آن پرداخت و با اینکه از همان آغاز بعثت بر مسأله وصایت و خلافت، به عبارات و صور گوناگون تأکید ورزیده بودند، در آخرین سال عمر مبارکشان و در يك اجتماع بی‌نظیر، از وجوه مسلمین که از بلاد اسلامی به حج آمده بودند، در غدیر خم (که سرزمین معروفی است، نزدیک جحفه)، طی خطابه‌های غرّا و طولانی آن را عنوان فرمودند و بر این مسأله حیاتی از مردم پیمان گرفتند و قرآن کریم ابلاغ ولایت و خلافت را بدانسان اهمیت داد که بدون تبلیغ آن،

رسالت ناقص و ابتر بود؛ لَیْـلَا أُیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ. [۱- احتجاج طبرسی، ص ۲۵۷^(۲) - مائده: ۶۷، به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامّه، این آیه در روز غدیر و اعلام ولایت علی، امیرالمؤمنین نازل شده است. فخر رازی از اهل سنت و جوهی را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عبّاس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شد که با نزول آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی را گرفت و گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلَى مَوْلاَهُ اَللّٰهُمَّ وَا ل مَنْ وَا لاه و عاد من عاداه» آنگاه عمر نزد علی آمد و گفت: «هَنِيئاً لَكَ يَا ابْنَ اَبِي طَالِبٍ اَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ».

التفسير الكبير و مفاتيح الغيب، ج ۱۳، ص ۵۳، دار الفكر، بيروت ۱۴۱۰هـ. نك: روح البیان الوسی، ج ۳، ص ۱۹۳؛ الدر المنثور

سیوطی و نیز مجمعالبیان، از تفسیر ثعلبی و شواهد التنزیل حسانی و روایات اهل بیت، در منابع روایی و تاریخی. [ولایت

و امامت، اصل استواری بود که طمع کافران را، که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسته بودند، به یأس و نومیدی مبدل ساخت و از اینرو «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛ {الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} ⁽¹⁾ و این بدان معنا است که تنها در سایه ولایت می‌توان به بقای اسلام در سیمای واقعی‌اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت .

به هر حال، این واقعه مهم تاریخی در عصر درخشان رسالت و آخرین سال حیات مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع، گواه صادق دیگری است بر اهمیت مسأله رهبری و مسائل حکومت و زعامت دینی و سیاسی مسلمین که بنیانگذار اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بدان قیام و اقدام کرد و در حضور حاجیان و زائران بلاد برای تبلیغ مهمترین رکن

معنوی اسلام پس از توحید و نبوت؛ یعنی امامت و ولایت، بهره گرفت. چه، در وضعیت عصر رسالت، فرصتی مناسبتر از این و اجتماعی انبوه و باشکوه و مؤثرتر از آن وجود نداشت که پیامبر اسلام تکلیف امر رهبری امت را پس از خود روشن سازد.

6- پیام غدیر خم محور اصلی خطبه غدیر، تبیین مسأله امامت و خلافت بعد از رحلت پیامبر خدا و در آینده تاریخ بود. در بخشی از این خطابه، با توجه [۱- مائده: ۲، نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹] به مسأله امامت و انحصار آن به علی (علیه السلام) و فرزندان (علیهم السلام) آمده است:

«هان! ای مردم، من آن را به عنوان امامت و وراثت در دودمان خود تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم. من آنچه را به ابلاغش مأمور بودم رساندم تا بر حاضر و غایب و آنکه شاهد بوده و یا نبوده و آن کس که زاده شده یا آنکه زاده نشده تا قیام رستاخیز حجت باشد. پس حاضر به غایب برساند و پدر به پسر

اعلام دارد تا هنگامی که قیامت بپا شود «امامت و ولایت،
زعامت بی قید و شرط ظاهری و باطنی مسلمانان است که
خداوند این منصب را به افراد واجد شرایط رهبری سپرد تا
حیات معنوی و مادی امت قوام گیرد. امامت و ولایت تنها راه
مستقیم به سوی حق و معیار شناخت اسلام و عامل رهایی از
چنگال سلطه‌گران غاصب است. امام حق، تنها تکیه‌گاه مطمئنی
است که امت می‌تواند زمام دین و دنیای خود را بدو بسپارد و
حیات اخلاقی و نظام سیاسی و اجتماعی خود را در پرتو آن به
نحو مطلوب شکل دهد. بدون امام، جامعه اسلامی بی‌صاحب و
سالار و بدون معلم و مربی است. امامت و ولایت علاوه بر
جنبه معنوی، عرفانی، اخلاقی و فرهنگی، بعد سیاسی و
اجتماعی نیز دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است.
چنانکه امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در حدیث جامع و
مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح

امت و جایگاه و شؤون ولی امر در این مسأله پرداخته‌اند که

بخشی از آن چنین است :

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَقِيءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثَّغُورِ وَالْأَطْرَافِ .»

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است . امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می‌باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد....»

هیچیک از اعمال و فرایض، بدون ولایت، روح و مفهوم ندارد و در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست و ره به بیراهه می‌برد و

انسانها را به کعبه مقصود نمی‌رساند. ولایت راز قبولی عبادت

و بندگی است و والی، هادی و راهبر و دلیل این راه. بنابراین هر عملی که فاقد این رهبری باشد حرکتی است کور و بی‌هدف و بسا انحرافی و گمراه کننده .

7- جایگاه ولایت در اسلام به این دلایل است که روایات، آن همه بر ولایت پای فشرده و در میان دعائم و شعائر اسلام، از «ولایت» به عنوان «ستون اصلی دین» یاد کرده است. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید :

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِالْأَرْبَعِ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ⁽²⁾» و در روایت دیگر از قول آن حضرت آمده است: «وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ⁽¹⁾» [- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

2- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۸⁽³⁾ - همان، ص ۲۱] «اسلام

بر پنج چیز بنیان نهاده شد، بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت

و بر هیچیک از اینها چون ولایت توصیه نشده است، اما مردم
چهار چیز را گرفتند و ولایت را رها ساختند. «امام صادق (علیه
السلام) فرمود :

«أَتَانِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةً: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ
مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبِهَا.»

«سنگهای زیرین اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که
هیچیک از اینها بدون دیگری صحیح نیست.»
و نیز آن حضرت، در روایت دیگر از ولایت و محبت اهل بیت
به عنوان اساس و بنیاد اسلام یاد می‌کند: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ
أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

8- نقش کلیدی ولایت در برخی از این روایات به فلسفه و راز
این موضوع اشاره شده که چرا ولایت برترین اعمال است و
بدون آن اعمال عبادی ارزش ندارند. زراره از امام باقر (علیه
السلام) نقل می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛

نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». آنگاه زراره می‌پرسد:

کدامیک از اینها برتر است؟ امام پاسخ می‌دهد: ولایت افضل است؛ چراکه ولایت کلید آنها است و والی دلیل و رهنما و مبین و مفسر آنها. «لأنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» آنگاه به شرح بیشتر این موضوع پرداخته و در بخش دیگر⁽¹⁾ [— اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۸⁽²⁾ — همان، ص ۴۶] از سخن می‌فرماید :

«دُرُوءَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ...» «بلندای قلّه هر چیز و کلید و درب ورود به اشیا و خشنودی خداوند در اطاعت امام است بعد از شناخت و معرفت او. خدای متعال می‌فرماید: آن کس که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آنکه روی برتابد ما تو را نگهبان او نساختهایم، اگر مردی شب را به قیام و روز را به صیام بگذراند و همه دارایی خود را انفاق کند و در تمام

عمر حج بجای آورد اما ولایت ولیّ خدا را نشناسد و تسلیم آن
نباشد و اعمال خود را به رهنمود وی انجام ندهد، از خدای
بزرگ حق مطالبه پاداشی ندارد و اصولاً از اهل ایمان
نیست. «...»

در روایت دیگر آمده است که یکی از یاران امام صادق(علیه
السلام) بنام «عیسی بن سرّی» از آن حضرت ارکان و مبانی
اسلام را می‌پرسد امام در پاسخ می‌فرماید: «شهادت به یگانگی
خدا و رسالت حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) و اقرار به
آنچه او از نزد خدا آورده و زکات و ولایت آل محمد(صلی الله
علیه وآله) که خداوند بدان فرمان داده است. راوی می‌پرسد آیا
ولایت را برتری است برای کسی که آن را بشناسد؟ امام
صادق(علیه السلام) پاسخ می‌دهد: آری، خداوند می‌فرماید: «ای
کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و پیروی کنید از
پیامبر و اولی‌الأمرتان»؛ «اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولی
الأمر منکم.»

و پیامبر گرامی می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ

مَيِّتَةً^(۱)» [اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۹^(۲)] — مائده: ۵۹]

جاهلیة»^(۱). «آن کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته

باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (این امام) پس از رسول

خدا(صلی الله علیه وآله) علی(علیه السلام) بود اما دیگران

می‌گویند: معاویه بود و پس از علی حسن و بعد از وی

حسین(علیه السلام) بود، اما دیگران گفتند: یزید بن معاویه بود.

و اینها برابر نیستند و تفاوت آنها بر کسی پوشیده نیست. آنگاه

امام صادق(علیه السلام) سکوتی کرد و سپس فرمود: باز هم

بگویم؟ راوی عرضه داشت: بفرمایید، فدایت شوم. امام فرمود:

«سپس علی بن الحسین(علیه السلام) امام بود و بعد از وی

محمد بن علی اباجعفر(علیهما السلام) و قبل از ابی‌جعفر(علیه

السلام)(امام باقر(علیه السلام)) مردم مناسک حج و حلال و حرام

دینشان را نمی‌شناختند و آن حضرت ابواب معرفت را بر آنان

گشود و احکام و مناسک حج را بیان فرمود و حلال و حرامشان

را روشن ساخت و مردم دانستند که به آنها نیاز دارند و دیگران

نمی‌توانند نیازشان را رفع کنند و بدین منوال امر (امامت)

جریان دارد و زمین از امام خالی نمی‌ماند و هرکس بمیرد و

امام خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین

چیزی که هر کسی بدان محتاج است، آنگاه که جان به حلقوم

می‌رسد، ایناست که بگوید: «راهی درست و آیین نیکو را

برگزیدم». (یعنی اقرار به ولایت کردم).

روایات در اینباره بسیار است که در اینجا به نقل دو روایت

بسنده می‌کنیم. حارث بن مغیره از امام صادق (علیه

السلام) می‌پرسد که آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده

است: «کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد مرگش مرگ

جاهلیت است؟» حضرت پاسخ می‌دهد: آری. راوی می‌پرسد:

آیا مقصود، جاهلیت [۱] — این بخش از روایت مورد اتفاق شیعه

و سنی است و با اندک تفاوت، در جوامع روایی عامه آمده

است. المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوي، ج ٦، ص ٣٠٢ از
صحيح مسلم .

2(2) _ كافي، ج ٢، ص ١٩ و ٢٠ [قبل از اسلام است يا جاهليت

به معنای عدم معرفت امام؟ حضرت در جواب می فرماید:

«جاهليت كفر و نفاق و ضلالت»؛ «عن حارث بن مغيرة قال:

قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) قال رسول الله: مَنْ ماتَ لا يعرفُ

إمامه ماتَ ميتةً جاهليةً؟ قال: نعم. قلت: جاهليةً جهلاءَ أو جاهليةً

لا يعرفُ إمامه؟ قال: جاهليةً كُفر و نفاق و ضلال .»

محمد بن مسلم از امام باقر (عليه السلام) چنین نقل می کند: «كُلُّ

مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيُهُ غَيْرُ

مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ...» «هر آن کس

که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند اما

امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاشش پذیرفته

نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار

است .»

امام سپس با بیان تمثیلی در این خصوص می‌فرماید: چنین کسی به گوسفندی می‌ماند که چوپانش را گم کرده و از گله خود بریده شده و روز را در حیرت بسر برد و چون شب رسد گله بیگانه‌ای ببیند و به آن گله بپیوندد و شب را با آنها بسر برد و هنگام صبح ببیند چوپانش نیست بار دیگر سرگردان شود و به جستجوی چوپان و رمه خود برآید تا به گله دیگری بپیوندد، آنگاه چوپان آن گله بر آن گوسفند نهیب زند که به چوپان و گله خود بپیوندد! تو گم شده سرگردانی! از آن گله نیز رانده شده تا بالأخره طعمه گرگ گردد. آنگاه با خطاب به محمد بن مسلم فرمود: به‌خدا سوگند ای محمد! آن کس که از احاد این امت امامی آشکار و عادل که منصوب از جانب خداوند باشد، ندارد، گمراه و سرگردان است و اگر به این حال⁽¹⁾ [— اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷] بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که زمامداران جور و پیروان آنها از دین خدا معزول‌اند، گمراه‌اند و گمراه‌کننده و اعمال آنها چون

خاکستری است که گردباد روز طوفانی پراکنده‌اش کند و نتواند

آن را جمع‌آوری نماید و این است گمراهی عمیق¹ (1) [—.

اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۵]

استمرار ولایت در حج

در روایات، افزون بر آن که نقش کلیدی ولایت در اعمال و فرایض اسلامی بیان گردیده، روایات خاصی نیز وجود دارد که در آن از رابطه و پیوند «حج و ولایت» سخن به میان آمده است. رابطهای که به دلیل آثار جهان شمول این فریضه بزرگ الهی، مورد توجه و تأکید رهبران دین قرار گرفته است .

از این روایات چنین استفاده می‌شود که :

«ولایت و امامت» به عنوان روح اعمال و معنابخش وجهت دهنده مناسک و مشاعر حج، به عصر یا نسلی خاص اختصاص ندارد، بلکه اصلی است جاری در همه عصرها و برای همه نسلها .

در روایات تصریح شده است که آهنگ حج و زیارت کعبه، تنها با معرفت منزلت معنوی اهل بیت و پذیرش رهبری آنان، منشأ سعادت دنیا و آخرت است و بدون معرفت امام و حق‌رمت مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بی‌حاصل خواهد بود .

اینک به چند روایت در این خصوص می‌نگریم :

*یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) از آن حضرت معنای

آیه: **هُوَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا** ⁽¹⁾ را می‌پرسد. امام در پاسخ

می‌فرماید: چیزی را از من پرسیدی که تاکنون کسی از آن

پرسش نکرده است. سپس فرمود: هرگاه کسی قصد زیارت این

خانه کند، در حالی که بداند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان

را آن گونه که شایسته و حق معرفت ماست بشناسد، در دنیا

و آخرت در امان خواهد بود؛ (عن عبد الخالق الصيقل قال: سألتُ

أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: **هُوَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ**

آمِنًا فقال: لقد سألتني عن شيء ما سألني عنه أحدٌ إلا من

شاء الله. ثم قال: من أمَّ هذا البيت وهو يعلم أنه البيت الذي أمر الله

به و عرفنا أهل البيت حقَّ معرفتِنا، كان آمناً في الدنيا والآخرة) *

و نیز امام صادق (علیه السلام) در روایت دیگر چنین فرموده

است: «کسی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و

حرمت ما را بشناسد، آن گونه که حق و حرمت کعبه را شناخته

است، خداوند گناهانش را بیامرزد و مشکل دنیا و آخرتش را

کفایت کند.»؛ {مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا

مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُمْ

الدنيا والآخرة} بدین ترتیب آنچه مکمل و پایان بخش فریضه حج

است، ولایت است، همانگونه که امام باقر (علیه السلام)

می‌فرماید: «از مگه آغاز کنید و به ما ختم نمایید»؛ «ابدأوا بمكة

وَآخَتُمَا بِهَا»⁽⁴⁾ «همچنین شیخ صدوق روایتی را از [۱- آل

عمران: 279⁽²⁾ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص 368⁽³⁾ - فروع

الكافي، ج ۲، ص ۲۴۱

4- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۳۴] پیشوایان معصوم

آورده که بر اساس آن، خرج کردن و به مصرف رسانیدن يك

درهم در راه حج، پاداشی معادل هزار هزار درهم خرج کردن
در سایر امور خیر را دارد اما اگر يك درهم به دست امام برسد
مانند آن است که هزار هزار درهم در حج به مصرف رسیده
باشد؛ «وَرَوِيَ أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفٍ فِي غَيْرِهِ
وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فَيَحْجُّ .»
دلیل این مطلب روشن است؛ زمانی که بیت المال مسلمانان در
دست حاکمان غاصب باشد با اسراف و تبذیر آنرا به مصارفی
میرسانند که خلاف مصالح اسلام و مسلمانان است، در چنین
وضعیتی، رسانیدن مال به دست امام حق تا آن مال را به
مصارف شرعی و الهی برساند که ثمره آن تقویت اساس دین و
رفع نیاز مسلمین خواهد بود و فضیلت و پاداشی معادل هزار
هزار انفاق در حج را دارد. در حقیقت، این روایت از نقش
رهبری امام حق و لزوم تأیید و حمایت وی با مال و سایر
امکانات سخن می‌گوید و پاداش آنرا با انفاق در حج مقایسه
می‌کند .

در برخی از این روایات چنین توصیه شده است: «کسانی که عازم حج می‌شوند و طواف خانه می‌کنند، وظیفه دارند در پایان مناسک، نزد امام بیایند و برای یاری دادن به وی، اعلام آمادگی کنند، تا حجتشان کامل شود و معنا و مفهوم پیدا کند.»

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «مردم مأمور شده‌اند به سوی این خانه، که از سنگها ساخته شده، بشتابند و بر آن طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت و محبت خود و آمادگی‌شان را برای یاری ما عرضه کنند؛ «زرارة⁽¹⁾» [— من لا يحضره

الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۶] عن أبي

جعفر (عليه السلام) قال: إنما أمر الناس أن يأتوا هذه الأحجارَ

فيطوفوا ثم يأتوا فيخبرونا بولائهم ويعرضوا علينا نصرهم.»

این روایت حاوی نکته ظریفی است از جمله اینکه: از خانه کعبه به «احجار» تعبیر شده است؛ زیرا از سنگهای صامت و بی‌جان بنا گردیده و آنچه آن را تشریف و تکریم می‌بخشد همانا انتسابی است که به خداوند کعبه دارد و این فرمان خدا است که مردم بر

گردد آن طواف کنند و مراتب عبودیت خود را نسبت به صاحب

خانه اعلام دارند و با تأسی به فرشتگان خدا که گرد

«بیتالمعمور» — صورت ملکوتی کعبه — در آسمانها در طوافند،

پروانهوار گرد کعبه طواف کنند و صاحبخانه را بندگی نمایند و

خداوند بدینسان بندگان را آزمایش می‌کند چنانکه فرشتگان را به

سجده آدم فرا خوانده است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

«آیا نمی‌نگرید که خداوند انسانهای پیشین، از عهد آدم گرفته تا

آخرین آنها در این جهان را، به سنگهایی که سود و زیان

نمی‌رسانند و نمی‌بینند و نمی‌شنوند، در معرض امتحان قرار

داده و آن را خانه محترم خود ساخته است. خانهای که پابرجایی

مردم بدان بستگی دارد؛ «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ

لَدُنْ آدَمَ — صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ — إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا

تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ

لِلنَّاسِ قِيَامًا.»

بنابر این، آنچه روح حج را تشکیل می‌دهد همانا تسلیم و تذلل و عبودیت خالص حقّ است که بارزترین نمونه آن معرفت امام و اطاعت ولی امر می‌باشد که اطاعتش اطاعت خدا است و خدا بدان فرمان داده¹ [— علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۳۴²] — نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ [است؛ {أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} . کعبه آنگاه سنگ نشانی است برای رهپویان راه خدا که ولایت و زعامت آن در دست صالحان و متّقین باشد. چه، خداوند ولایت کعبه را به دست آنان سپرده است؛ {إِنْ أُولِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ} . حال اگر کسی به طواف این خانه بیاید و از تسلیم و تعبد مطلق در برابر اساسی‌ترین عامل انسان ساز که همانا محبّت و ولایت امام و اطاعت ولی امر است، رخ بتابد و یا در شناخت آن تقصیر کند، از طواف و مناسک نیز بهره‌ای نبرده و از معرفت کامل بی‌نصیب مانده است و بدیهی است که چنین حجّی در تکامل انسان نقشی ندارد. این است که با قاطعیّت می‌توان گفت

حجّ بی‌ولایت حج نیست، چنانکه حجّ بی‌برائت. که تولّی و تبرّی
از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و بدون زیارت کعبه دل، طواف کعبه
گل بی‌حاصل است .

به گفته عارف و فقیه متأله مرحوم فیض :

يك طوافِ سر کوی ولیّ حقّ کردن به ز صد حجّ قبول است به
دیوان بردن ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی به ز صد سال نماز
است به پایان بردن

علی و کعبه

ذکر این نکته بی‌تناسب نیست که میان «امامت حق» و «کعبه
معظمه⁽¹⁾» [«نساء: 2۵۹⁽²⁾ _ انفال: ۳۴] پیوندی است
ناگسستگی؛ چنانکه در امامت ابراهیم، بانی کعبه، ملاحظه کردیم
و شاید با توجه به این پیوند نمادین معنوی است که اراده خالق
حکیم بر این تعلق گرفت که قطب دایره امامت و ولایت علی بن
ابی‌طالب (علیه السلام) در خانه کعبه چشم به جهان بگشاید. این

مطلب علاوه بر منابع روایی و تاریخی امامیه،⁽¹⁾ در جوامع

حدیث اهل سنت نیز آمده است و صاحب مستدرک الصحیحین

در اینباره ادعای تواتر کرده و می‌گوید :

«فقد تواترت الأخبارُ أنَّ فاطمةَ بنتَ أسدَ وَلَدَتْ أميرَ المؤمنينَ عليَّ

بنَ أبی طالب (علیه السلام) في جوفِ الكعبةِ .»

«اخبار متواتر حاکی از این است که فاطمه بنت اسد،

امیرمؤمنان علی ابن ابیطالب (علیه السلام) را در درون کعبه

به دنیا آورد .»

و بدین ترتیب کعبه زادگاه علی (علیه السلام) بود و اوست وارث

امامت ابراهیم که کعبه را بنا نهاد. در برخی روایات دیگر است

که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) علی (علیه السلام) را به کعبه

تشبیه فرموده است. «كنوز الحقائق» از دیلمی نقل می‌کند که

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «يا عليُّ أنتَ بمنزلةِ

الكعبة» و «اسدالغابة» با نقل همین روایت جمله دیگری بر آن

افزوده و از قول رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آورده است :

«یا علیُّ أنتَ بمنزلةِ الكعبةِ تُؤتی و لا تأتي» «ای علی! تو

همانند کعبه‌ای که به سوی تو آیند و نه تو به سوی دیگران

روی.»

[1] - نک: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۵^(۲) - نک:

فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۲۱۴، و نیز فصول

المهمه، ابن صباغ مالکی و نور الأبصار شبلنجی .

3^(۳) - به نقل فضائل الخمسة، ج ۱، چپ ۲۱۴ [این سخن پیامبر

به نقش محوری ولایت علی (علیه السلام) اشاره دارد؛ یعنی

همانگونه که مردم به سوی کعبه آیند و بر گرد آن طواف کنند تا

به خدا تقرّب جویند، منزلت معنوی تو نیز چنین است، مردم

باید به سوی تو آیند و بر محور ولایت تو دور زنند تا به مقام

قرب نائل شوند؛ این همان ولایت است که در دودمان

پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فرزندان علی (علیه السلام) همچنان

جاری است و ضامن بقای اسلام تا قیامت است. چنانکه حدیث

«تَقْلین»⁽¹⁾ که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند از جایگاه اهل بیت

در کنار قرآن سخن گفته و هدایت امت را در پرتو آن دو و

گمراهی امت را در جدایی از آندو مورد تأکید قرار داده و این

سنت الهی تا قیامت پای برجا است .

در حقیقت، ولایت متمم و مکمل حج و بلکه روح و حقیقت

آناست .

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «تمامیت و کمال حج دیدار با

امام است.» جابر عن ابي جعفر (علیه السلام): «من تمام الحجّ

لقاء الإمام»⁽²⁾ «و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«هر گاه یکی از شما حج گزارد. باید حج خود را به زیارت ما

ختم کند؛ زیرا این، یکی از عوامل تمامیت حج است»؛ (عن

جعفر بن محمد (علیهما السلام) قال: «إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمْ حَجَّهُ

بِزِيَارَتِنَا؛ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ».

عبدالله بن مسكان از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که گفت:

شرفیاب محضر امام باقر (علیه السلام) شدم در حالی که آن

حضرت بر در ورودی [۱- تمام منابع روایی حدیث ثقلین را

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده‌اند: نک:

کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳

2- علل الشرایع، ج ۱، ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲،

ص ۳۳۴^(۳) - همان [459 :مسجدالحرام نشسته بود و به

مردمی که در حال طواف بودند می‌نگریست، آنگاه خطاب به

من فرمود: ابو حمزه! می‌دانی این مردم به چه چیزی مأمور

شده‌اند؟ ابو حمزه گوید: من ندانستم در پاسخ آن حضرت چه

بگویم. سپس امام چنین فرمود: «همانا این مردم مأمورند بر

گرد این سنگها (اشاره به کعبه معظمه) طواف کنند سپس نزد ما

بیایند و ولایت (محبت و اطاعت) خود را به ما اعلام دارند»؛

(عبدالله بن مسكان عن أبي حمزة الثمالي، قال: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْبَابِ الَّذِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ، فَقَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! بِمَا أُمِرُوا هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: فَلَمْ أَدْرِ مَا أَرُدُّ عَلَيْهِ. قَالَ: إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَذِهِ الْأَحْجَارِ، ثُمَّ يَأْتُونَا يَعْلَمُونَ وَلَا يَتَّهِمُ.)

و نیز حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) می فرماید:

«بهترین نقطه روی زمین، بین رکن و مقام است. حال اگر کسی آنقدر عمر کند که نوح در میان قوم خود درنگ کرد، نهصد و پنجاه سال، و روزها را به روزه داری و شبها را به شبزندهداری در این مکان مقدّس به سر برد، آنگاه خدای عزّوجلّ را بدون ولایت ما ملاقات کند، این عبادتها به حال وی سودی نرساند»؛ (أَفْضَلُ بِقَاعِ الْأَرْضِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عُمِّرَ عُمُرَ نُوْحٍ فِي قَوْمِهِ؛ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ — بَغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا .)

آری، بدون رهبر نه برای حرم حرمتی است، نه در عرفات
معرفتی، نه در مشعر شعوری، نه در منا فداکاری و ایثاری، نه
در زمزم نشانه حیاتی، 1⁽¹⁾ [— علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰۶
2⁽²⁾ — من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹] نه در صفا رمز
صفایی، نه در رمی جمرات نابودی شیطانی و بالاخره نه در حج
ظهور بینایی و نه در اعمال شعائری .

بدون آگاهی به مقام رهبری و پیروی از او، آنچنان خواهد بود
که امام باقر (علیه السلام) با مشاهده فریادِ تلبیه حجاج نا آگاه و گم
شده و دچار چنگال شیاطین و طواغیت فرمود :

«أتری هؤلاء الذین یُلَبُّونَ، والله لأصوائهم أبغضُ إلى الله مِنْ

أصواتِ الحمیرِ»؛

«آیا می بینید اینهایی را که تلبیه می گویند؟ به خدا صدای اینان

نزد خداوند ناپسندتر از صدای چهارپایان است.» مولوی

می گوید :

• ابلهان تعظیم مسجد می‌کنند مسجدی کاندرا درون اولیاست

سجدگاه جمله استآنجا خدا است

• در جفای اهل دل جدّ می‌کنند سجدگاه جمله استآنجا خدا

است سجدگاه جمله استآنجا خدا است

1- رو به عدل و آگاهی نه جهل و جور معرفت امام و پذیرش

ولایت از چند منظر شایان توجه است :

1- شناخت معارف حقّه الهیه و آداب و شرایع دین به طور

عموم و مناسک و احکام حج به نحو خاص بدانگونه که شریعت

سیدالمرسلین ترسیم کرده، به معرفت ائمه و اوصیای پیامبر

بستگی دارد، چنانچه در زیارت جامعه می‌خوانیم: «بمودتکم

عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا» و این حقیقتی است که حتی پیشوایان

اهلسنت نیز بدان اعتراف کرده‌اند. ابوحنیفه⁽¹⁾ [1 - در راه

برپایی حج ابراهیمی، روایت نقل از وافی .

2⁽²⁾— کتاب مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۸۷ [(نعمان بن ثابت)

پیشوای یکی از مذاهب اربعه عامه می‌گوید :

«اگر جعفر بن محمد (علیهما السلام) نبود، مردم مناسک حج خود

را نمی‌دانستند)؛ «لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک

حجهم»).

2— کسی که امام مفترض الطاعه خود را شناسد و یا منکر

شود، نسبت به یکی از اصولی‌ترین مبانی اعتقادی و عملی اسلام

جاهل مانده و از فرمان خدا سرپیچی کرده و بدینگونه از حقیقت

عبودیت و تسلیم دور افتاده و از نور معرفت محروم گشته و از

اعمال خود بهره‌ای نجسته، بویژه مسائل سیاسی و اجتماعی

اسلام را مهمل و سردرگم رها ساخته و به دست نااهلان سپرده

است .

3— روی برتافتن از رهبران هدایت به معنای فرو افتادن در دام

سردمداران ضلالت و اقطاب جهل و جور است که با پذیرش

رهبری آنان از اسلام جز نامی و از مناسك و شعائر جز شعاری
بیروح باقی نمی ماند و حج ایزاری می شود برای اغوا و فریب
مردم و به بند کشیدن آنها و تحریف شرایع و حج گزاران گله
اغنامی می شوند که گرگ آنها را چوپائی می کند. چنانکه سیره
سیاسی خلفای اموی و عباسی گواهی صادق بر این مدّعا است.
از این خطر عظیم، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) امت را
آگاهی دادند و در حساسترین لحظات تاریخ حیات مقدّس خویش،
در مقام بیان مسأله امامت و ولایت و جانشینی پس از خود، راه
آینده اسلام را روشن ساخته و علی بن ابی طالب (علیه السلام) را
به عنوان ولی، وصی و خلیفه خود معرفی فرمودند و بر استمرار
امامت در دودمان آن حضرت تأکید کرده، مسلمانان را به آتیه
اسفبار اسلام و انحراف از مسیر خلافت نبوی¹ (1) [— فیض
کاشانی، کتاب الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۳، چاپ کتابخانه
امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اصفهان] و تبدیل آن به سلطنت

خودکامه هشدار دادند و در خطبه «الغدیر» هنگام بازگشت از

حجة الوداع چنین فرمودند :

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ .. وَسَيَجْعَلُونَهَا مُلْكًا وَاغْتِصَابًا، أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الْغَاصِبِينَ

وَالْمُغْتَصِبِينَ .»

«مردم! من امر رهبری را به صورت امامت و وراثت در نسل

خویش تا روز قیامت به ودیعه نهادم اما به زودی آن را به

سلطنت و سلطه غاصبانه تبدیل خواهند کرد، پس، لعنت و نفرین

خدا بر غاصبان و سلطه‌گران باد .»!

مهر تأیید بر مناسک حج و از همینجا می‌توان دریاف که چرا

روایات اهل بیت کمال حج را به لقای امام می‌دانند؟ پاسخ این

پرسش، با توجه به جایگاه امامت و ولایت در دین، دشوار

نیست. بر حسب روایات مستند که مقبول شیعه و سنی می‌باشد،

اهلبیت ابواب رحمت و معرفت برای مردماند و آغاز و انجام

امور دین به وجود آنان بستگی دارد .

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) به علی بن ابی طالب فرمود :

«یا علیُّ بکم یُفتحُ هذا الأمرُ و بکم یُختَمُ، علیکم بالصَّبْر؛ فَإِنَّ

العاقبةَ للمتَّقینَ .»

«این امر (ولایت) به شما آغاز می‌شود و به شما ختم می‌یابد،

بر شما باد به صبر و پایداری، که سرانجام از آن پرهیزگاران

است .»

1⁽¹⁾ [— احتجاج طبرسی، ص 262⁽²⁾ — محمد محمدی ری

شهری، اهلالبیت فیالکتاب و السنّه، ص 159 از امالی مفید.]

امیر المؤمنین(علیه السلام) نیز می‌فرماید: «بنا فتحَ اللهُ الإسلامَ و

بنا یختَمُهُ .»

«خداوند اسلام را به خاندان ما آغاز کرد و به ما پایان

می‌برد». و نظیر این در سخن علی بن موسی‌الرضا(علیه

السلام) آمده است: «بنا فَتَحَ اللهُ الدِّينَ و بنا يَخْتَمُهُ.»

این اصل شامل کلیه مسائل اسلامی است و مناسک حج از آن

مستثنی نیست، بلکه با بُعد سیاسی — اجتماعی که حج دارد،

بارزترین نمونه آن می‌باشد .

بنابراین اگر صحت و سلامت حج به امامت و ولایت اهل‌بیت

است (که چنین است) این پیوند و ارتباط باید تا پایان راه و

انجام مناسک همچنان برقرار باشد و لقاء امام پس از حج در

حقیقت مهر تأییدی است بر مناسک و قبولی آن. و بیعت مجددی

است که حج‌گزار با ولیّ امر و مقام ولایت دارد و تحکیم بخش

وحدت و انسجام امت و پیوند امت و امامت می‌باشد که پیش از

این بدان پرداخته شد .

حاکمان بی‌صلاحیت تاریخ پرماجرای اسلام در عصر حاکمیت

جور، مؤید و بیانگر این حقیقت است که هرگاه زمام امر دین و

قرآن و نماز و حج و منبر و مسجد و جمعه و جماعت و فقه و حدیث و قضا و افتا در اختیار حاکمان بی‌صلاحیت قرار گیرد و جهت‌دهنده‌هاش محدثان و فقیهان ناصالح باشند، همه اینها عواملی می‌شوند جهت تحکیم ظلم و تقویت ظالم و توجیه¹ (1) [—

همان، ص ۱۶۰، از احتجاج طبرسی و تفسیر قمی .

2⁽²⁾ — همان. [مظالم و بیت‌المال و فیه و غنائم مسلمین و قوت مستمندان وسیله‌های می‌شود برای تبذیر و اسراف و هوا و هوس شاهان و شاهزادگان و جیره‌خواران دربارها و تشکیل مجالس شراب و قمار و لهو و طرب در قصرهای شام و بغداد و ... و با آن سلاحی فراهم می‌گردد در جهت محو اسلام و سرکوب آزادمردان و شمشیر جهاد به سلاح استبداد تبدیل می‌گردد تا با تکیه بر جهل و جور، اسلام را براندازد و قرآن بالای نیزه می‌رود تا تار و پود اسلام و قرآن را برباد دهد و نیرنگ و زورمداری را حاکم سازد و حج فرصتی می‌شود برای اغوا و فریب مردم و فقه و حدیث ابزاری برای توجیه بدعتها و ...

چنانکه نمونه‌های عینی این موارد را در تاریخ سیاه و دولت
ملعونه امویان و عباسیان مشاهده می‌کنیم که در زیر لوای دین
و در کسوت خلافت و امارت مسلمین و با عنوان کشورگشایی!
و حتی رهبری دینی، به ارتکاب چه جنایاتی دست زدند! تا
آنجا که از اسلام چهره وارونه نشان دادند⁽¹⁾ و سدّ راه پیشرفت و
گسترش معارف اسلامی شدند. معاویه به مدینه می‌آید و با سوء
استفاده از حج و زیارت و با نیرنگ و خدعه زمینه ولایتعهدی
و سلطنت فرزندش یزید فاجر و بی‌لیاقت را فراهم می‌سازد؛
سلطنتی که آثار شومش عرصه گیتی را گرفت، و هارون کنار
قبر رسول‌الله از محبت پیامبر دم می‌زند! و از پیامبر (صلی الله
علیه و آله) جهت زندانی کردن امام حق، حضرت موسی بن
جعفر (علیهما السلام) عذرخواهی می‌کند⁽²⁾! تا افکار [۱- به
فرموده علی (علیه السلام) اسلام را پوستین وارونه پوشاندند:
«لبس الاسلام لبس الفر و مقلوبا»، نهج‌البلاغه .

2- ارشاد مفید، ص ۷۴ [عمومی را با ریاکاری و نیرنگ

بفریید و شگفتا! که مردم در بند جهل و جور نیز بازیچه دست
آنان می‌شوند و نتیجه آن است که از اسلام چیزی نفهمند و
جماعت و جمعه و حجّ و فلسفه حیاتی آنها برای آنان مفهوم
نگردد .

2- دفاع از حریم ولایت در حج

با تأسی به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) امامان شیعه نیز
موسم حج را به منظور دفاع از حریم ولایت و امامت مغتنم
شمرده و از حرم امن و فضای باز و منطقه آزاد اسلامی و حضور
حج گزاران بلاد برای تبیین حقایق کتمان شده اسلام بهره
می‌گرفتند .

دیکتاتور بر مسند رهبری نشستند و چه بدعتها که در دین خدا
نهادند! چه خونها که از صالحان و آزاد مردان و بی‌گناهان بر
خاک ریختند! و حریم و حرمتها را، حتی در حرمین شریفین، از

اسلام و ناموس مسلمانان هتك کردند⁽²⁾ و با اعمال جابرانه

و هوسرانی و سقاکی روی دیگر جباران تاریخ را سفید کردند.

اموال مسلمین را تاراج و در قصرهای افسانه‌ای به عیش و نوش

پرداخته و به دلقکها و جیره‌خواران دادند و دین فروشان را [۱-

فخر رازی در تفسیر سوره کوثر، این مضمون را آورده است .

2- اشاره به واقعه حرّه و قتلعام مردم مدینه و منهدم کردن

کعبه در واقعه ابنزبیر، در عهد یزید: نک: الإمامة و السياسة،

ابن قتیبه.] خریدند و راویان و محدثان را به خدمت گرفتند

و محرابها و منبرها را ابزار ساختند و جنایاتی که قلم از شرح و

بیانش عاجز است مرتکب شدند. بیشترین کوشش این حاکمان

نفاقپیشه و حق ستیز که قلبهایشان از کینه‌های جاهلیت آکنده بود

تحریف حقایق و ارائه چهره ناپسند از اسلام ناب محمدی

و طایه‌داران ولایت، امیر المؤمنین (علیه السلام) و فرزندان پاک

او (علیهم السلام) بود. در این میان انواع فشارها و شکنجه‌ها

متوجه کسانی بود که امامت و ولایت اولاد پیامبر را پذیرفته و از

آن دفاع می‌کردند. اینان جانشان در مخاطره بود، خانه‌هایشان
ویران می‌شد و حیثیت و آبرویشان هتک می‌گردید و در زندانهای
مخوف اموی و عباسی شکنجه و زنده به گور می‌شدند و چوبه‌های
دار ناظر پیکرهای بی‌جان آنان بود. بزرگترین جُرم نابخشودنی
در این مقاطع سیاه تاریخی ذکر منقبت و بیان فضیلتی از
امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فرزندان و خاندانش و دفاع از
امامت و خلافت آنان بود؛ یعنی همان چیزی که رسول
گرامی (صلی الله علیه و آله) از آغاز بعثت تا آخرین لحظات
حیات مقدّسش یادآور می‌شدند و در حجةالوداع با حضور جمعیت
انبوه زائران خانه خدا، آن را مورد تأکید مجدد قرار دادند .
رسالت امامان معصوم (علیهم السلام) در این روزهای تاریک
و پر فتنه؛ بسیار سنگین و در عین حال پیچیده بود .
عرصه این رسالت از مجالس درس، تا میدان شهادت و قعر
زندانها و تبعید و اسارت کشیده می‌شد. یکی از این مقاطع
تاریخی، دوران سیاه معاویه بود. او زر و زور و حيله و نیرنگ

را برای مقاصد شوم خود به خدمت گرفته و از جهل و نادانی
وبی‌خبری مردم شام و وحشت و اختناق حاکم بر سایر بلاد،
بهره می‌جست و راویان دینفروش، به خواست معاویه روایات
مجعل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دادند و چهره دین را
مخدوش کردند. بخشی از این روایات و اکاذیب در ستایش آل
ابوسفیان و معاویه بود که همزمان با انکار فضائل
امیرمؤمنان (علیه السلام) و تحریف چهره مقدس ایشان در السنه
عامه پخش می‌شد و با سب آن حضرت و خاندانش در منابع ایراد
می‌گردید .

سلیم بن قیس هلالی، یکی از یاران امیرمؤمنان، این وقایع تلخ
و دردناک را به تحریر آورده که خلاصه بخشی از آن چنین
است :

«معاویه در ایام خلافتش به مدینه آمد و از جمله اقداماتی که
جهت تثبیت حکومت آل ابی سفیان و سرکوب مخالفان نمود این
بود که به وسیله منادیانش اعلام کرد: هر کس حدیثی در منقبت

علی و فضائل اهل بیت نقل کند در امان نخواهد بود. در همه بلاد
کار بر شیعه بسیار دشوار شد، در اینمیان مردم کوفه به دلیل
تشیع علی (علیه السلام) بیش از همه تحت فشار و شکنجه بودند.
معاویه، زیاد بن ابیه را به امارت کوفه و بصره برگزید، زیاد که
شیعیان را به خوبی می شناخت، آنان را تعقیب می کرد و حتی
اگر در زیر سنگ یا کلوخی بودند به قتل می رسانید، دستها
و پاهایشان را می برید و به چوبه دار می آویخت و میخ در
چشمانشان می کرد و آنها را آواره و در به در می ساخت تا آنجا
که در عراق کسی نماند که به تشیع شناخته شود مگر آن که به
قتل رسیده یا به دار آویخته می شد یا به زندان می افتاد و یا تبعید
و آواره می گردید و...» سپس معاویه به عمال خود در همه
شهرها نوشت: از شیعیان علی و خاندانش گواهی نپذیرید
و پیروان عثمان و دوستان او و خاندانش و کسانی که فضائل
و مناقبشان را روایت می کنند به مجالس خود دعوت کنید
و گرامی بدارید و اعلام کنید که هر کس روایتی در فضیلت او

وقبیلهاش دارد بیاورد. به دنبال این اعلام وبا دادن صلها و
جایزهها واعطای جامهها وزمین وملك به عرب وعجم، روایات
مجعول بسیاری را به طمع مال دنیا، آوردند وجایزه گرفتند!
سپس از مردم خواستند در فضیلت معاویه وسوابق او نقل حدیث
کنند امرا و قضات معاویه پیام او را به مردم شهرها رساندند
وراویان در منبرها ومسجدها در همه جا به جعل حدیث پرداخته
وبه معلمان مکتبخانهها گفتند آن را به کودکان بیاموزند، همان
گونه که قرآن را میآموزند. کار به جایی رسید که اگر کسی به
کفر وزندقه متهم میشد، مورد احترام بود، اما شیعیان علی(علیه
السلام)را به تهمت وظن وگمان، گردن میزدند وآواره
میکردند! این وضع ادامه یافت تا امام حسن مجتبی(علیه
السلام) بدرود حیات گفت. پس از شهادت آن حضرت نیز فتنه
بالا گرفت ویک تن از بندگان صالح خدا نبود مگر آن که بر
جان خود بیمناک بود یا گشته میشد یا آواره میگردید ...

3- امام حسین (علیه السلام) در منا در چنین اوضاع و احوال که

دو سال به مرگ معاویه مانده بود حسین ابن علی (علیه

السلام) رهسپار حج شد در حالی که عبدالله بن جعفر و عبدالله بن

عبّاس آن حضرت را همراهی می‌کردند، فرزندان هاشم را —

اعم از مرد و زن — و دوستان و پیروانشان را؛ چه آنان که به

قصد حج آمده یا قصد حج نداشتند و از انصار آنهایی را که به

صلاح و عبودیت مشهور بودند و گروهی از اصحاب پیامبر را

در منا گرد آوردند که عدد آنها به هزار تن می‌رسید، آنگاه امام

در خیمهای که تابعین و فرزندان صحابه را در بر می‌گرفت، بپا

خاست و خطابه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی چنین

فرمود :

«این طاغی سرکش؛ یعنی معاویه با ما و شیعیان ما کاری کرده

که خود می‌دانید و می‌بینید و شاهد آن هستید یا آن را شنیده‌اید.

اینک من می‌خواهم چیزهایی را از شما بپرسم، پس اگر راست

می‌گویم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ بود تکذیب کنید. سخن

مرا بشنوید وگفتم را پنهان دارید و چون به شهرهایتان بازگشتید و نزد قبیله‌های خود رفتید کسانی را که به امانت و وثاقتشان اطمینان دارید به آنچه می‌دانید آگاهی دهید؛ چرا که من بیم آن دارم که این حقایق مندرس شود و از خاطرها محو گردد. و البته خدا نور خود را تمام می‌کند گرچه کافران کراحت داشته باشند.» آنگاه امام حسین (علیه السلام) از ذکر آنچه خداوند در قرآن در شأن پدر و مادر و برادر و خود و خاندانش نازل فرموده است، فروگذار نکرد و همه را عنوان فرمود و تفسیر نمود و تمام آنچه را پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره پدر بزرگوارش علی (علیه السلام) و مادر گرامیش حضرت زهرا (علیها السلام) و خاندانشان فرموده بود، روایت کرد و در همه این موارد صحابه می‌گفتند :

«بار خدایا! اینها درست است، ما اینها را شنیده‌ایم و بدان گواهی می‌دهیم» و تابعین می‌گفتند: «بار خدایا! کسانی اینها را برای ما روایت کرده‌اند که به صدق و امانتشان ایمان داریم.»

پس از آن که همه چیز را بیان فرمود، خطاب به آنان گفت:

«شما را به خدا سوگند می‌دهم که چون به دیار خود برگشتید

اینها را به آنان که مورد اعتماد شما هستند منتقل کنید.» سپس

از منبر فرود آمد و مردم متفرق شدند .

ملاحظه می‌کنیم که در آن اوضاع بحرانی و فضایی که معاویه [

1⁽¹⁾ _ نک. : به کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۶۵ تا ۱۷۱

و نیز احتجاج طبرسی، ج ۲، ص

296 _ ۲۹۳] و عمّالش به وجود آورده و تمام توان خویش را

بر محو و اعدام نام و شخصیت امیر مؤمنان (علیه السلام) امام به

حق و برجسته‌ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه

وآله)، مصروف داشته و از سلاح اسلام و حدیث در این

توطئه بزرگ مدد می‌گرفتند، امام حسین (علیه السلام) بر

مهمترین موضوع سرنوشت ساز؛ یعنی ولایت امیر المؤمنین

علی (علیه السلام) و معرفی شخصیت والای او تکیه می‌کند و در

حساسترین موقعیت زمانی با حضور حاجیان و جوه ناس در

سرزمین منا پیام آسمانی و رسالت الهی خود را ابلاغ می‌کند
و حقایق کتمان شده در حق علی و خاندانش را که اوصیای
پیامبرند، برملا می‌سازد و نقاب از چهره بدعتگران که معاویه
پیش‌تاز آنهاست برمی‌دارد و این خود گواهی است صادق بر
ضرورت بهره‌گیری از حج در مقام معرفی رهبری امت
و زدودن زنگار جهل و بدعت از چهره دین در مسأله امامت
و رهبری .

ابن قتیبہ دینوری که از مورخان کهن اهل سنت است، در کتاب
معروف خود «الإمامة والسياسة» برخورد امام حسین (علیه
السلام) با معاویه را در مسأله خلافت و ولیعهدی یزید، در سفری
که معاویه به حرمین شریفین داشت، به گونه‌ای دیگر نقل کرده
است. وی پس از آن که آمدن معاویه به مدینه به منظور بیعت
گرفتن اجباری از مردم را نقل کرده و مذاکراتش را با چهره‌های
معروف، چون حسین بن علی (علیه السلام)، عبدالله ابن عباس،
عبدالله ابن جعفر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر، به تفصیل

آورده، به نقل گفتاری قاطع و صریح از امام حسین (علیه السلام)
در پاسخ معاویه پرداخته است .

وی می‌نویسد: هنگامی که معاویه در حضور آن حضرت
ولایتعهدی یزید را مطرح ساخت و از شایستگی او برای خلافت
امت سخن گفت، امام به ایراد خطابه‌ای پرداخت و پس از حمد
و ثنای الهی و درود بر محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای
معاویه، آنچه در توصیف پیامبر و جانشینان او گفתי فهمیدم...
هیاهات‌هیاهات، ای معاویه، سپیدهدم، ظلمت شب را رسوا کرد
و خورشید، روشنایی چراغها را بیرنگ ساخت، اما تو از حدّ
خود تجاوز کردی و بدانچه از آن تو نبود چنگال افکندی و حقی
برای صاحب حقی باقی نگذاشتی تا آن که شیطان از این کار،
بخوبی بهره خود را گرفت... و اما آنچه درباره یزید و کمالات
او! و شایستگی‌اش برای سیاست امت محمد (صلی الله علیه و آله)
گفתי فهمیدم، گویا تو می‌خواهی کسی را که در حجاب و از
نظرها دور است معرفی کنی یا از چیزی که به علم خاص خود

کشف کرده‌ای خبر دهی، حال آن که یزید خود بهتر از تو
معرف خویش است، بگذار یزید خود از خود بگوید، از
سگبازی و کبوتر بازی‌اش و سرگرمی با کنیزان آوازخوان
و خنیاگری و نوازشگری‌اش، اینها را بنگر و بیش از این تلاش
مکن و به کاری دست مزن که وزر و وبال آن را بیش از آنچه
بر این خلق روا داشتی نزد خدا ببری. به خدا سوگند، تو
همواره به راه باطل رفته و از جور و ستم ابا نداشت‌های تا بدانجا
که ظلم تو همه جا را گرفته است. تو را با مرگ جز چشم برهم
زدنی فاصله نیست. کاری کن که در روز قیامت سرافکنده
نباشی آنجا که راه چاره بسته است. می‌بینم تو را که این امر را
تصرف کردی و میراث پدران ما را از ما گرفتی... و این برای
تو زیان آشکاری است؛ {إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ} .
به همین دلایل است که روایات ما علاوه بر تأکید به ولایت، از
برائت و بیزاری از دشمنان امامان نیز سخن گفته است.

ابی‌الجارود از امام باقر (علیه السلام) در بیان حقیقت دین چنین نقل می‌کند :

1⁽¹⁾ [— الإمامة والسياسة، ص ۱۶۵ و ۱۶۶] «شهادة أن لا إله

إلا الله و أن مُحَمَّدًا رسول الله، و الإقرار بما جاء به مِنْ عِنْد الله

و الولاية لوليِّنا و البرائة من عدوِّنا و التسليم لأمرنا و انتظار

قائمننا و الإجتهد و الورع .»

(«حقیقت دین) گواهی دادن به یگانگی خدا، و رسالت حضرت

محمد و اقرار و اعتراف به آنچه از سوی خدا آورده و دوستی

با دوستان ما و تبری از دشمنان ما و تسلیم در برابر ما و

انتظار امام قائم ما و جدّ و جهد در بندگی و پرهیزکاری است .»

راز اینهمه تأکید بر «تولی و تبری» این است که هدایت و

تربیت انسانها همواره در گرو رهبری مربیان صالح است، آنچه

سرنوشت انسان را می‌سازد و کاروان بشری را به کعبه

مقصود می‌رساند رهبری انسان کامل و شایسته، در پرتو مکتب

و آیین حق است و این جز با پذیرش ولایت امامان هدایت و اعراض از سردمداران ضلالت امکانپذیر نیست .

4- امامت عنصر جاودانه حج امامت، ولایت و مسأله رهبری صالحان در فرهنگ اسلامی، به عنوان يك اصل پایدار و جاوید مطرح است و همانگونه که پیشتر ملاحظه کردیم، امامت ریشه در آیین حنیف ابراهیم دارد تا به عصر ظهور اسلام می‌رسیم و خاتم انبیا، که وارث امامت ابراهیم است، به امر خداوند آن را در نسل پاک و مطهر خویش به ودیعه می‌نهد و چنانکه منابع شیعه و بیشتر منابع عامه بیانگر است طلایه داران آن را به اسم و رسم معرفی می‌کند .

بدین ترتیب حتی در عصر غیبت امام عصر(عج)، این رابطه میان امت با امام زمان خود برقرار است و بر اساس این باور، امام عصر(عج)1⁽¹⁾ [- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲، حدیث ۱۰ و ۱۳] همه ساله در موسم حضور دارند و هر چند نوع حج

گزاران، آن حضرت را به شخص شناسند اما مشتاقان کویش
قلب خود را به آستانه پاکش پیوند می‌دهند و روح خویش را به
ولایت و محبتش می‌آریند و چه بسیار مؤمنان صالح و شیفتگانی
مخلص که به دیدارش نائل آمده و با آن حضرت همسخن
گردیده‌اند .

منابع روایی ما از حضور امام عصر عجل — در موسم حکایت
دارد؛ از جمله: زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)
شنیدم که می‌فرمود: «آنگاه که مردم را به امام خود دسترسی
نیست، او در موسم می‌آید و آنان را می‌بیند اما آنها وی را
نمی‌بینند (نمی‌شناسند)»؛ (زراره قال: سمعت أبا عبد الله عليه
السلام) يقول: «يَقْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْقِفَ فَيَرَاهُمْ وَلَا
يَرَوْنَهُ.»

«محمد بن عثمان العمری»، که یکی از نواب خاص امام غایب
است می‌گوید: «به خدا سوگند حضرت صاحب الامر همه ساله
در موسم حج حضور دارد و حج گزاران را می‌بیند و می‌شناسد

وأنها نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند»؛ (في الفقيه، روى محمدٌ

بنُ عثمان العمري — رضى الله عنه — انه قال: «والله إنَّ

صاحبَ هذا الأمر ليحضرُ الموسمَ كلَّ سنة يرى النَّاسَ ويعرفُهُم

ويروْنَهُ ولا يَعرفونَهُ».»

همچنین بنا به نقل شيخ صدوق، «عبدالله بن جعفر الحمیری» که

از ثقات محدثین شیعه قم و از اصحاب امام هادی و امام

عسکری (علیهما السلام) استمی‌گوید: از محمد بن عثمان العمری

پرسیدم آیا حضرت صاحب الأمر را⁽¹⁾ [— وسائل الشیعه،

ج ۸، ص ۲۹۶^(۲) — الحجّ فی الکتاب والسنة، ص ۱۹۵؛ من لا

یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷؛ وسائل، ج ۸، ص ۹۶؛ اکمالالدین،

ج ۲، ص ۳۴۴^(۳) — رجال طوسی.] زیارت کرده‌ای؟ گفت:

آری، و آخرین ملاقات من با وی، کنار خانه کعبه بوده، آنگاه که

می‌گفت: بار خدایا! آنچه را که به من وعده داده‌ای تحقق

بخش. و نیز دیدم که در مستجار، پرده خانه کعبه را گرفته و

می‌گوید: خداوندا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر؛ (اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي

مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ).

جالب است به این نکته نیز توجه شود که خروج حضرت

مهدی(علیه السلام) نیز از مکه و جوار کعبه معظمه خواهد بود

و وارث امامت ابراهیم(علیه السلام) و نبوت و امامت محمد(صلی

الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) و وصی امامان مظلوم(علیهم

السلام) رهبری و هدایت بشر را عهده‌دار خواهد گردید و عدل

جهانی را، که جز در سایه حاکمیت الله و ولایت ولی حق

تحقق‌پذیر نیست، در سراسر گیتی مستقر خواهد ساخت .

امام صادق(علیه السلام) ضمن روایتی در این باره می‌فرماید :

...«آنگاه که امام قائم ما خروج کند، به خانه تکیه دهد و سیصد

وسی تن یارانش گرد او باشند و نخستین چیزی که بدان تکلم کند

این آیه کریمه است: {بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ .}

5- زیارت قبور امامان علاوه بر آنچه در خصوص زیارت

ائمہ در زمان حیاتشان از نظر گذشت و از حضور امام

غایب (علیه السلام) در موسم و رابطه معنوی مردم با آن حضرت

به اجمال دیدیم، مسأله زیارت پیامبر و امام پس از مناسک حج [

1⁽¹⁾ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷، باب نوادر الحجّ؛

اکمالالدین، ج ۲، ص ۲۴۴⁽²⁾ - آیتالله لطفالله صافی گلپایگانی،

منتخبالأثر، ص ۴۶۷]

است که پیامبر و امامان معصوم بدان توصیه فرموده‌اند و با

توجّه به فلسفه زیارت قبور آن بزرگواران که عرض احترام و

ادب به تربت پاک و روح مطهرّ آن بزرگواران و راز و نیاز با

خدا بر مزارشان و تصفیه روح در پرتو عنایات آنان می‌باشد،

می‌توان در اینجا نیز به نقش اولیای خدا در حیات معنوی امت

اشاره کرد و قطع این رابطه همانگونه که در روایات آمده،

جفایی است نابخشودنی .

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «آن کس که به قصد حج

به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند در حق من جفا کرده

است.» (عن أبي عبد الله: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): من

أتى مكة حاجاً ولم يزُرني إلى المدينة جفاني...).

و زیارت ائمه نیز به عنوان اوصیای رسول الله در حکم زیارت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است. زید شحّام خدمت امام

صادق (علیه السلام) عرض می‌کند: «برای کسی که شما را

زیارت کند چه ثوابی خواهد بود؟ امام در پاسخ می‌فرماید:

همانند کسی که پیغمبر خدا را زیارت کرده باشد.» (زید الشحّام

قال: قلت لأبي عبد الله (علیه السلام): «ما لمن زاركم؟ قال كمن

زار رسول الله (صلی الله علیه وآله).»)

و امام هشتم (علیه السلام) می‌فرماید: «هر امامی را بر گردن

دوستان و شیعیانش عهد و پیمانی است و تکمیل این عهد و پیمان

و حسن انجام وظیفه، رفتن به زیارت قبور آنها است. پس هر

کس با عشق و رغبت به زیارت آنان بیاید و آنچه را که مورد

توجه و تمایل آنها است تصدیق کرده باشد، امامانشان در قیامت

شفیع آنان خواهند بود»؛ (علیّ الوشاء، قال: سمعت أبا الحسن

الرّضا يقول: «إنّ لكلّ إمام عهداً في عنق أوليائه وشيعته، وإنّ [

1⁽¹⁾ — علل الشرايع، ص 2459⁽²⁾ — علل الشرايع، ص 495]

من تمام الوفاء بالعهد وحسن الأداء زيارة قبورهم، فمن زارهم

رغبة في زيارتهم وتصديقاً بما رغبوا فيه كان أئمتهم شفعاءهم

يوم القيامة. (»)

بنابر این رشته امامت و ولایت قطع شدنی نیست؛ در حضور امام

باشد یا غیبت، حیات باشد یا ممات. این پشتوانه نیرومند معنوی

از جهات مختلفی در تربیت آحاد امت و ساختار اجتماعی و

فرهنگی و سیاسی آنان نقش غیر قابل انکار دارد :

*کسب هدایت و نورانیت در پرتو رهبری معنوی و عنایات آنان؛

{وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا} * الگوساختن مکتب و سیره مبارکه

آنها و اطاعت از اوامرشان که تالی تلوی امر خدا و رسول است.

{أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} *تشكل و انسجام

آحاد امت در پرتو اتصال به ولی امر ورهایی از تفرقه

و اختلاف، که ثمره تعدد قدرت و فرماندهی است. چنانکه در

خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) بدان اشاره شده: «و الإمامة

لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ»؛ «خداوند امامت را مرکز جمع ورهایی از تفرقه

و پریشانی قرار داد. »

*تبری جستن و روی برتافتن از حاکمان جور و سرپیچی از

اطاعت آنان، که داعیان ضلالت و اقطاب نفاق و مظهر سلطه

و طغیان و فساد و اسرافاند .

1⁽¹⁾ [— علل الشرایع، ص 2459⁽²⁾ — انبیاء: 373⁽³⁾] — نساء:

459⁽⁴⁾ — علل الشرایع، ج 1، ص 248] [و لا تُطِيعُوا أَمْرَ

الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ} «و از

امر مسرفان فرمان نبرید، آنان که در زمین فساد می کنند و اهل

صلاح و اصلاح نیستند . »

6- امارت حج و سرپرستی حجاج ولایت امر حج نیز یکی از شؤون امامت است که ولی امر اگر مبسوط‌الید بود و در موسم حضور داشت، عهده‌دار آن است و گر نه امیر و نماینده‌های را بدین منظور برمی‌گزیند و هدایت امر حج و سرپرستی حجاج را بدو می‌سپارد. هدف از این سرپرستی، حسن انتظام و انجام فریضه حج و سیاست‌گذاری آن و رسیدگی به امور حجاج بیت‌الله است که در موسم، گردهمایی عظیمی را تشکیل می‌دهند و به راهنمایی فکری و دینی و سیاسی و اقتصادی نیاز دارند و بدون سرپرستی، دستخوش تشنّت و گاه سردرگمی خواهند شد و عناصر مغرض از این فرصت سوء استفاده خواهند کرد. و شاید بدین لحاظ به «امارت حج» تعبیر کرده‌اند؛ زیرا امارت نوعی امر ونهی و فرماندهی است متناسب با شؤون این فریضه بین المللی — اسلامی و امیر الحاج فرمانده است که همانند يك فرمانده نظامی، سپاه توحید را در جهت مقاصد عالی معنوی و انسانی، عبادی — سیاسی فرماندهی می‌کند. و این خود رمز دیگری از

بعد سیاسی-اجتماعی حج است؛ زیرا اگر حج یکعبادت خالص بود به امارت نیاز نداشت .

به طور خلاصه: امارت حج یکی از شؤون و مناصب امام است

1⁽¹⁾ [— شعرا 150: و ۱۵۱] هرگاه دارای بسط ید باشد

و وضعیت ایجاب کند، بدان اقدام خواهد کرد . انتصاب امیر

الحاج از سوی خلفا و حکام، امری متداول بوده چنانکه

امیر مؤمنان (علیه السلام) انجام این مسؤولیت را به والی خود در

مکه می سپردند و در اینخصوص، نامه هایی به قثم بن عباس

نوشت هاند، در یکی از آن نامه ها چنین آمده است :

«أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمُ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ...» «برای مردم

حج را سر پا کن و آنان را به روزهای خداوند تذکر ده...»

و مردم مکه را امر کن از مسافران که اسکان می دهند اجاره

نگیرند؛ چه، خدای سبحان فرماید :

«در این سرزمین آنان که مقیمانند و آنها که از بیرون می‌آیند

مساوی‌اند»؛ {سواء العاکفُ فیهِ والبادِ .}

«عاکف» کسی است که مقیم در آنجاست و «بادی» کسی است

که از نقاط دیگر به قصد حج به مکه می‌آید .

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، والی مکه نه تنها موظف به اقامه

وساماندهی امر حج است بلکه مأمور است در امور اسکان

وچگونگی آن دخالت کرده واز مردم بخواهد از زائران خانه

خدا اجاره‌بها نگیرند. چنانکه در دیگر روایات نیز توصیه شده

که مکه شهر مردم است و مردم این شهر، خانه‌های خود را به

روی مردم باید گشاده دارند وچنانکه تاریخ و حدیث بیانگر است

نخستین کسی که این حق را از زائران بیت سلب کرد معاویه

بود که دستور داد خانه‌های مکه را با دربهای مخصوصی

محدود و محصور نمایند .

1⁽¹⁾ [— نهج البلاغه، نامه ۶۷.] در نامه دیگر امیر

المؤمنین (علیه السلام) به قثم ابنعباس آمده که آن حضرت از
توطئه معاویه و جاسوسان وی که از شام برای اخلاگری
رهسپار مکه شده بودند، سخن گفته و والی مکه و امیر حج را به
مقابله با این توطئهها و استقامت در حق فرا میخواند. نامه چنین
است :

«پس از ثنای الهی، مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) برایم
نوشته و به من اعلام کرده که گروهی از مردم شام به سوی حج
اعزام شدهاند، گروهی کور دل ناشنوا و کور دین که حق را به
باطل مشوب میسازند و در طریق نافرمانی خالق از مخلوق
اطاعت میکنند و بادادن دین خود شیر از پستان دنیا می‌دوشند
و آخرت را که ویژه صالحان و پرهیزکاران است به متاع این
دنیا می‌فروشند در حالی که پاداش هر کار نیکی، به فاعلش عاید
می‌شود و جزای شرّ جز به فاعل آن نمی‌رسد. بنابراین در مورد
آنچه در اختیار داری و مسئولیتی که بر عهده تو است سخت

قیام کن، قیام شخص دوراندیش و نیرومند و نصیحت گر خردمند؛

قیام کسی که مطیع فرمان امام و پیشوای خود می‌باشد. »

7- امارت مکه و حج در تاریخ ولایت امر کعبه و امارت حج

یکی دیگر از شؤون دینی و اجتماعی این فریضه بزرگ الهی

است که با توجه به شرافت کعبه معظمه و امر حج، از جایگاه

مهمی برخوردار است و باید به دست صالحترین افراد هر زمان

باشد همانگونه که قرآن تصریح می‌کند: ولایت مسجدالحرام

شایسته کسی جز پرهیزکاران نیست. {إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ}.

از همان آغاز که خانه کعبه بنا شد و قبله عابدان و مطاف

زائران قرار 1⁽¹⁾ [— نهج البلاغه، نامه 233⁽²⁾ — انفال: 34]

گرفت فرزندان اسماعیل تولیت کعبه را به عهده گرفته و امور

حج و مناسک دینی را سرپرستی و هدایت می‌کرده‌اند و این

منصب بصورت وراثت، از نسلی به نسلی می‌رسیده است.

چنانکه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لم يزل بنو اسماعيل

ولاية البيت يقيمون للناس حجَّهم و امر دينهم يتوارثونه كابر عن

کابر»⁽¹⁾ «فرزندان اسماعیل همواره متولیان بیت بودند و حج

را برای مردم بپا می‌داشتند و به امر دین مردم رسیدگی

می‌کردند و این سمت را بزرگی از بزرگی به ارث می‌برد.»

بدیهی است که ولایت کعبه و امارت حج در طول تاریخ و با

روی کار آمدن قبائل مختلف همچون «طَسَم، جَدِیس، عَمَالِقه،

جُرْهم و خزاعه و...» در سرزمین مکه دستخوش تحولات

بسیاری بوده که تفصیل آن در حوصله این مقال نمی‌گنجد.

بالأخره در سیر زمان و تاریخ، نوبت به قریش می‌رسد و در

این دوران، نخستین کسی که امور مکه و حج را در دست

می‌گیرد «قصی بن کلاب» جد چهارم پیامبر (صلی الله علیه

وآله) است. بنابه نقل برخی مورخان، سبب استیلای قصی بر

ریاست کعبه این بود که قبیله «خزاعه»، که تا آنروز متصدی

امر کعبه بودند، بت «هبل» را به مکه آوردند و در کعبه جای

دادند و بدین ترتیب بتپرستی در مکه رواج یافت. قصی که از

این وضع ناراضی بود با قدرت سلاح، کعبه را از دست خزاعه

خارج ساخت و خود تصدی آن را به عهده گرفت و از آن پس،
حاکمیت مکه در دست قریش قرار داشت، تا ظهور اسلام و فتح
مکه فرا رسید. [۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۰ از کافی .

2⁽²⁾ - نک: تاریخ امرای مکه، ص

103- 3۸۰⁽³⁾ - نک: تاریخ امرای مکه، ص ۴۷ و نیز

تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹] قصی بن کلاب که مرد با کفایتی
بود، تمام مناصب مکه و کعبه را در دست گرفت. این مناصب
عبارت بودند از :

1- «سدانة - یا - حجابت»؛ کلیدداری کعبه

2- «سقاییت»؛ تهیه آب گوارا برای حجاج

3- «رفاده»؛ فراهم آوردن غذا برای حاجیان، که این سه، با

امر حج و کعبه در ارتباط بود

4- «ندوه»؛ ریاست شورای شهر مکه در طول سال و رسیدگی

به امور مردم شهر و مشورتها و تصمیمگیریهای لازم در این

خصوص

5- «لواء»؛ در دست داشتن پرچم مخصوص که در جنگها بالا

برده میشد

6- «قیادت»؛ فرماندهی لشکر .

همینکه مرگ قصی فرا رسید مناصب ششگانه را میان دو

فرزندش عبدمناف و عبدالدار تقسیم کرد. بهطور خلاصه: پس

از قصی، عبد مناف و آنگاه هاشم و سپس عبدالمطلب و بعد از

او ابوطالب، یکی پس از دیگری ریاست مکه، تولیت کعبه و

امارت حج را به عهده داشتند. عبدالمطلب که چهره ممتاز و با

کفایت قریش بود، علاوه بر امارت مکه و حج، چاه زمزم را

بازسازی کرد و نیز چاههای دیگری برای مردم مکه و حاجیان

حفر نمود و ارتباط تجاری با قیصر امپراتوری روم برقرار

ساخت و نیز پیمانهای با ایران و حبشه منعقد کرد که در

سرنوشت مکه و امور تجاری حجاز مؤثر افتاد. و از وقایع

عصر او داستان معروف ابرهه و هجوم به مکه و جریان

اصحاب فیل است .

بعد از عبدالمطلب، زبیر بن عبدالمطلب و آنگاه ابوطالب بن

عبدالمطلب و بالأخره ابوسفیان به ترتیب منصبهای سدانت و

سقاییت و 1⁽¹⁾ [— اخبار مکه، ص ۱۰۷؛ حیات محمد ص ۶۹؛

تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۰⁽²⁾] — تاریخ امرای مکه، ص ۵۹ و

۶۰ [لواء را داشتند. لواء همان پرچمی بود که ابوسفیان در

جنگ بدر و احزاب به دوش می‌کشید و با اسلام می‌جنگید تا

بالأخره فتح مکه فرا رسید و در دوران قیادت وی، آخرین دژ

کفر در سرزمین مقدس سقوط کرد و آل ابوسفیان مجبور به

تسلیم شدند .

8 — امارت مکه و حج در اسلام در سال هشتم هجرت نبوی،

مکه فتح گردید و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) با ده هزار

نیروی مسلح و مسلمان، مکه را از تصرف قریش و آل

ابوسفیان خارج ساختند. در امارت مکه و حج، شخص پیامبر

نقش نخستین را داشت و هنگامی که آن حضرت مکه را به قصد

طائف ترك می‌گفتند، «هبیره بن شبل عجلان» را که در حدیبیه

اسلام آورده بود، بر مکه گماردند که تصدی امور شهر را

بهدست گیرد .

بهگفته ازرقی: کلید خانه کعبه هنگام فتح مکه در دست فرزندان

«عبدمناف بن عبدالدار» بود و پیامبر آن را از دست ایشان

گرفت و خانه کعبه را گشود و داخل بیت شد و پس از خارج

شدن از خانه، عباس بن عبدالمطلب از آن حضرت خواست که

حجابت و سقایت (کلیدداری کعبه و آب دادن حاجیان) را به او

و خاندانش بدهد که این آیه نازل شد { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا

الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا } آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عثمان

بن طلحه را فرا خواند و کلید را بدو سپرد و فرمود: ای

فرزندان ابوطلحه! این را بگیرید که امانت الهی است و با آن به

نیکی عمل کنید تا برای همیشه برای شما باقی بماند⁽¹⁾ [۱]. —

تاریخ امرای مکه، ص ۲۸۵⁽²⁾ — اخبار مکه؛ ۱۱۰ [لازم به

ذکر است که: مناصب مکه و حج در عهد پیامبر به يك فرد

اختصاص نداشت و همانگونه که ملاحظه کردیم رسول خدا

امور شهر مکه را به «هبیره بن عجلان» و سدانت را به

«عثمان بن طلحه» دادند و بنابه نقل مورّخان، «معاذ بن جبل»

را به جهت تعلیم امور دین در مکه منصوب فرمودند و «عتاب

بن اسید» را هنگام عزیمت به حنین، به امارت حج برگزیدند و

به او توصیه فرمودند که به امور تجارت و حلال و حرام

نظارت کند. گویند او اول امیری است که به امارت حج

منصوب شده و تا روی کار آمدن ابوبکر دارای این سمت بوده

است. و حارث بن نوفل را بر امور دیگر مکه گماشتند که تا

زمان عثمان این منصب را داشته است⁽¹⁾. پس از رحلت پیامبر

اکرم هريك از خلفاء، امير يا اميراني می‌گماردند يا برخی امرای
عصر پیامبر را ابقا می‌کردند .

9- امرای مکه در عهد خلافت علی(علیه السلام) عباس» را و

سپس «معبد بن عباس» را و پس از وی «جاریة بن قدامة

السعدی» را⁽³⁾...و در همین دوران (سالهای ۳۶ تا ۴۰

هجری) بهخصوص با تسلط معاویه بر خلافت شام، امرای دیگر

از شام منصوب می‌شدند . از جمله «مغیره بن شعبه» بود که به

نقل طبری و ابن اثیر و دیگر مورخان، مغیره برای اینکه ابتکار

امارت را بهدست داشته باشد و امیر دیگری از [۱- نک: به

تاریخ امرای مکه، ص ۸۵ الی ۹۲

2- همان، ص ۱۱۰

3- همان، ص ۱۱۶ تا ۱۲۰ [طرف امیرمؤمنان(علیه

السلام)سرپرستی حجاج را بهدست نگیرد، اعمال حج و وقوف

به عرفات و اعمال منا را يك روز مقدم داشت و روز هشتم

(یومالترویه) به عرفات رفت و روز نهم (روز عرفه) را در منا قربانی کرد و سایر اعمال روز عید را بجا آورد که این بدعت مورد اعتراض جمعی از مسلمانان قرار گرفت؛ از جمله عبدالله بن عمر از او تخلف کرد و گروهی از مردم با وی همراهی نکردند و يك روز بعد از او اعمال حج را بجا آوردند .

این واقعه نشان می‌دهد که حکام اموی و عمّالشان از هیچگونه بدعتی در دین ابا نداشتند و آنچه برای آنها اهمیت داشت سلطنت و حاکمیت بر امور مسلمین بود. چنانکه از شخص معاویه نیز نقل شده که در مسیر خود به صفین نماز جمعه را روز

چهارشنبه خوانده است !

یکی دیگر از امرای مکه «بسر بن ارطاط» بود که به شهر مکه حمله برد و «معبد بن عباس» را که از سوی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) امارت داشت از مکه طرد کرد و با قهر و غلبه امارت مکه را به دست گرفت. «بسر بن ارطاط» که از یاران و عمال معاویه بود، هنگام بازگشت از مکه و عزیمت به

شام گروه زیادی از شیعیان علی (علیه السلام) را در یمن به قتل
رسانید .

باری سرنوشت امارت حج در عهد اموی و عباسی بدین ترتیب
ادامه می‌یابد، تا سال ۳۴۵ هجری می‌رسد و از آن پس فرزندان
امام حسن (علیه السلام) آنانکه از فضیلت و شخصیت برتری
برخوردارند، امارت مکه را به‌دست می‌گیرند. بنی‌الحسن حدود
هزار سال – که شامل حکومت¹(۱) [– نک: تاریخ امرای
مکه، ص ۱۱۴ نقل از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و
اتحافالوری .

2⁽²⁾ – مروج‌الذهب مسعودی، ج ۲، ص ۳۳۲⁽³⁾ – تاریخ امراء
مکه، ص ۱۱۹ از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰، و نیز نک:
مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۲ [فاطمیان، ایوبیان، ممالیک و
عثمانی‌ها است – یعنی تا سنه ۱۱۴۱ هجری امیران، اشراف و

متولیان مکه بودند تا پایان ربع اول قرن حاضر، که آل سعود به سلطنت رسیدند و حرمین را در تصرف گرفتند .

سرپرستی حجاج، جدای از اداره شهر مکه و حرمین که امروزه در دست دولت سعودی است، رسیدگی به امور دینی و داخلی و ساماندهی وضعیت حجاج هر کشور امروزه نیز به قوت خود باقی است، از اینرو کشورهای اسلامی بعثتها و نمایندگی‌هایی دارند که حجاج کشور خود را رهبری و هدایت می‌کنند و در نظام اسلامی ما که ولایت فقیه مصدر امور کشور اسلامی و ملت مسلمان است، طبیعی است با توجه به عظمت امر حج و سرنوشت‌ساز بودن آن در صحنه بین‌المللی، این ضرورت وجود دارد که از سوی مقام ولایت نماینده‌ای با وظایف و اختیاراتی که به وی سپرده می‌شود، به حج اعزام گردد و جهت رتق و فتق امور حجاج و رسالت حج ابراهیمی و مقام سرپرستی بعثه مقام معظم رهبری چنین مسئولیتی را عهده‌دار باشد .

1⁽¹⁾ [— نک: تاریخ امرای مکه، این کتاب طی ۹۶۰ صفحه به

تفصیل در این باب سخن گفته است. نشر، دارالبشائر، دمشق

سال ۱۴۱۳ هجری] .

مسأله برائت

برائت از دشمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه

سعادت اوست، قبل از آنکه بعد سیاسی — اجتماعی داشته باشد

جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و مؤمن به حکم انگیزه ایمانی و با

تأسی به خدا و رسول، می‌بایست از هرچه سدّ راه خدا است و

هر کس که در مقام خصومت با خلق اوست، تبرّی جوید و علقه

روحی و عملی خود را قطع کند و با دشمنان خدا طرح دوستی

نیفکند. قرآن به این اصل مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها آن

را متذکر شده است. از جمله خطاب به پیامبر(صلی الله علیه

وآله) می‌فرماید :

{لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادّون من حادّ الله و
رسوله و لو كانوا آبائهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشيرتهم، أولئك
كتب في قلوبهم الإيمان و أيّدهم بروح منه و يدخلهم جنّات تجري
من تحتها الأنهار خالدین فیها، رضی الله عنهم و رضوا عنه،
ولئك حزب الله ألا إنّ حزب الله هم المفلحون⁽¹⁾ [. }—

مجادله: ۲۲ [«هیچ گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان
دارند، نخواهی یافت که با دشمنان خدا دوستی کنند هرچند
پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندانشان باشند. خداوند ایمان
را در دل‌های اینان تثبیت کرده و با عنایت خاص خود تأییدشان
نموده است و در بهشت برین جای می‌دهد. خدا از آنها خشنود
و آنها از خدا خشنودند، اینها حزب خدا هستند و حزب خدا
رستگارانند. »

نکته شایان توجهی که در آیه بدان اشاره شده و نباید از آن به
سادگی گذشت، ویژگی «حزب خدا» یعنی جامعه مؤمن و
متشکل اسلامی است که عبارت است از «برائت از دشمنان خدا

و قطع رابطه مودّت با آنها.» تنها در چنین صورتی است که شاهد پیروزی بر احزاب و شیاطین خواهند بود؛ چه، دوستی با دشمنان خدا جز ذلت و حقارت برای مسلمانان ببار نخواهد آورد و معالأسف امروزه شاهد چنین سرنوشتی برای اغلب کشورهای اسلامی که با کفار طرح دوستی افکنده‌اند، می‌باشیم. همچنین قرآن کریم در مقام نقل سخن حضرت ابراهیم با آذر و گروه بتپرست چنین می‌گوید :

{و اذ قال ابراهیم لأبیه و قومه إِنِّی بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ .}

«و آنگاه که ابراهیم به پدر خود ⁽²⁾ و قومش گفت من از آنچه

شما پرستش می‌کنید بیزارم .»

و مؤمنان را به تأسی جستن به ابراهیم و همراهانش فرا خوانده

1⁽¹⁾ [— زخرف: ۲۶

2— پدر ابراهیم تارخ بود و آذر عموی ابراهیم بود و از آنرو

که تربیت و سرپرستی ابراهیم را داشته به عنوان پدر نامیده

شده است. بنگرید به تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۳ نشر مؤسسه

البعثة و مجمع البیانو... [و می فرماید :

{قد كانت لكم أسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه اذ قالوا لقومهم

اَنَا بُرَاءُؤَا مِنْكُمْ و مما تعبدون من دون الله كفرنا بكم و بدا بیننا و

بینکم العداوة و البغضاء ابدأ حتى تؤمنوا بالله وحده .}{...

«برای شما در (سیره) ابراهیم و یارانش سرمشق نیکویی است

آنگاه که به قومشان گفتند ما از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم،

نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمده

تا به خدای یگانه ایمان آورید .}{...»

چنانکه ملاحظه می کنیم، ابراهیم بانی کعبه و حج و پیامبری که

آیین حنیف او اساس و معیار در آیین اسلام است، در مسأله

برائت اسوه و سرمشق قرار گرفته و این برائت تا بدانجا پیش

می رود که به صورت کینه های آشتی ناپذیر نسبت به مشرکان

در می آید تا هنگامی که آنان به صراط مستقیم توحید بازگردند .

بدین ترتیب بر مؤمنان وحج گزاران و اهل قبله است که قهرمان

توحید، ابراهیم(علیه السلام)را به عنوان اسوه حسنه سرمشق

سازند و برائت از دشمنان خدا و بتهای زمان و اقطاب شرک را

که کمر به نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته‌اند طرد

و نفی کنند و خطرشان را دست کم نگیرند و همانگونه که در

طواف و سعی و سایر مناسک قدم جای قدم ابراهیم می‌نهند،

همچون ابراهیم نقاب از چهره نمرودیان زمان برافکنند و با

شرک و بتپرستی و دجالهای قرن، در هر چهرهای که هستند

بستیزند و از آنها اعلام برائت کنند و قلب خویش را از کینه

آنان لبریز سازند و تا⁽¹⁾ [— ممتحنه: ۴] هنگامی که ریشه

فتنه و فساد برکنده نشود از پای ننشینند .

باری، در بحث برائت — به عنوان سیاست اصولی حج — چند

مطلب را باید به بررسی نهاد :

1— برائت در آیین محمد(صلی الله علیه و آله) برائت ابراهیمی

در آیین جهانشمول اسلام همچنان استمرار یافته و به شکل نهایی

خود می‌رسد. ابراهیم مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بتپرستی

را آغاز می‌کند و محمد(صلی الله علیه وآله) به تکمیل آن

می‌پردازد. بتها را از کعبه بیرون می‌ریزد و خانه خدا را

پاکسازی می‌کند و با بتپرستان و مشرکان به نبرد برمی‌خیزد و

برائت از آنان را با بانگ بلند در موسم حج اعلام می‌دارد .

آیات متعددی از قرآن به برائت از کافران و مشرکان و نبرد با

دشمنان خدا و بیزاری از اعمال و جرائم آنان فرمان می‌دهد. از

جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، که به اسوه بودن ابراهیم

در امر برائت اشاره دارد، و همچنین در پایان آن سوره،

مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا و آنان که مورد غضب

خداوند قرار گرفته‌اند برحذر داشته است .

در آغاز می‌گوید :

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ

بِالْمُودَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ . }

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمنان خود را
دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، در حالی که آنها
به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند.»

و در پایان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من أصحاب
القبور.﴾

«ای ایمان‌آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا
هستند دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار از
اهل قبور ناامیدند.»

هرچند مصداق بارز غضب شدگان، به قرینه موارد دیگر قرآن،
یهودیانند اما مورد، مخصّص نیست و دلیلی ندارد که سایر
غضب‌شدگان از اهل کتاب، کفار، منافقان، مشرکان و یا سایر
دشمنان اسلام را شامل نباشد؛ زیرا «الکفر ملّة واحدة» در هر

حال این آیات با صراحت و قاطعیت مؤمنان را از دوستی با

دشمنان خدا برحذر داشته و بر آن تأکید می‌ورزد .

آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورد که پیامبر را به

برائت از اعمال مشرکان و مجرمان فرمان می‌دهد، مانند :

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِّمَّا تَعْمَلُونَ .»

«پس اگر از فرمان تو سرپیچی کردند، بگو من از اعمال شما

بیزار و روی‌گردانم .»

و: «وَأَنَا بِرِيءٍ مِّمَّا تَجْرِمُونَ»⁽³⁾. «و من از جرائم شما برائت

می‌جویم». و بدین ترتیب برائت در اعتقاد و عمل مورد توجه

قرآن قرار گرفته و به آن فرمان داده است .

2- قطعنامه برائت !

علاوه بر آیاتی که در قرآن به‌صورت عام، در مسأله برائت

وجود⁽¹⁾ [— ممتحنه: 213⁽²⁾ — شعراء: 216 و نیز یونس:

3- هود: ۳۵] دارد و بخشی از آن از نظر گذشت، در سوره

مبارکه «برائت» و «یا» توبه» که می‌توان آن را «قطعنامه

برائت» نامید - برخورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با

مشرکان و پیمان شکنان را فرمان داده است و آیات برائت در

اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان در موسم حضور

داشتند و در عید قربان یا عرفه، که قرآن حج اکبرش نامیده،

به صورت رسمی به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) با بیان

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) تلاوت شد :

{برائة من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا

فى الارض اربعة أشهر و اعلموا انكم غير معزى الله و ان الله

مخزى الكافرين. و اذان من الله و رسوله يوم الحج الأكبر ان الله

برىء من المشركين و رسوله .}{...

«این است برائت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان

بسته‌اید. اینك چهارماه مجال دارید در زمین سیر کنید و بدانید

که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوار کننده کافران است. و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند.»

درباره این آیات و آیات بعدی، نکاتی را باید متذکر شد :

1- این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر، بدون «بسم الله» نازل

شده و چنانکه در روایات آمده، دلیل آن این است که بسمالله

مبشّر رحمت و امان است در حالی که این سوره بهمنظور رفع

امان و اعلام جنگ و تهدید به عذاب نازل گردیده است .

2- آغازگر برائت، خدا و پیامآور اوست و تنها يك امر سیاسی

و⁽¹⁾ [- هود :

3- 21⁽²⁾ - تفسیر تبیان و مجمعالبیان از سخن علی(علیه

السلام] . (مقطعی نیست بلکه برگرفته از مصدر ربوبی است و

برای مؤمنان باید به عنوان يك حقيقت ايمانی همواره و در هر عصر سرمشق باشد .

3- مفهوم برائت، از بيزاری كه امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم كنارگيري، منزوی ساختن و طرد عملی مشركان و توطئهگران است و همانگونه كه مفسرانگفتهاند: به معنای رفع امان و سلب مصونيت و عدم تعهد در برابر مشركان و حتی جنگ با آنان می‌باشد. چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پيمانشان به پايان رسیده است .

4- با این حال به مشركان چهار ماه مهلت داده شده تا مجال تفكر و انتخاب داشته باشند و از گذشته خویش توبه كنند تا از امان و عطوفت اسلامی برخوردار گردند؛ زیرا هدف از برائت و جنگ و مبارزه همانا هدایت انسانها و بازگرداندن آنها به راه حق و طریق سعادت آنها است نه انتقامجویی و كینهتوزی و

هرگاه بازگردند و تسلیم آیین حق شوند، برادرانی هستند که با صلح و صفا در کنار سایر مؤمنان می‌توانند زندگی کنند .

5- سوره براءت در سال نهم هجرت و در مدینه نازل شد که دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و پیامبر(صلی الله علیه و آله) از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا حساب کار خود را بکند که اسلام از اینپس توطئه کفر و شرک را به هیچوجه تحمل نخواهد کرد .

6- اعلام براءت، آغاز يك جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگهای میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با استکبار و فساد بود و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می‌کرد؛ چنانکه آیه [فاذا انسلخ الأشهر الحرم] فاقتلوا المشركين حیث وجدتموهم⁽¹⁾...بیانگر است .

7- برائت در روز حج اکبر (قربان یا عرفه) که مسلمانان و

مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به

گوش همه مردم از مسلمان و غیر مسلمان برسد و تکلیف

مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبائل عرب بشنوند و این

در تاریخ اسلام نقش تعیینکننده داشت و زمینه گسترش اسلام و

عقبنشینی سرکشان را فراهم ساخت که به دنبال این هشدار

هیأت‌های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار

مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را

باور کردند .

8- آیات برائت خطر منافقان را، که لحن ظاهر فریب و دلی

آکنده از کینه و عداوت دارند، هشدار داده تا مؤمنان بیدار باشند

و فریب نیرنگشان را نخورند؛ چراکه اگر آنان برنده این مصاف

شوند به هیچیک از اصول و تعهدات انسانی پایبند نخواهند بود .

9- به مقاتله با مشرکان بهیژه با اقطاب کفر و سردمداران

شرك و تعقيب و مجازات آنها فرمان می‌دهد؛ زیرا اینها آغازگر

توطئه و خیانت بوده و پیامبر و پیروان او را از خانه خود

آواره کرده و کمر به نابودی اسلام بسته‌اند .

10- به مؤمنان توصیه می‌کند که از دشمن نهراسند و تنها از

خدا پروا کنند که خدا به دست مؤمنان، نکبت و عذاب را بر

دشمن می‌فرستد، تا تشقی دل مؤمنان باشد .

11- و بالأخره این آزمایشی است برای مؤمنان و مجاهدان

صادق که [۱- توبه: ۵] جز خدا و رسول را پناه و همراز،

اتخاذ نکنند .

3- علی(علیه السلام) و اذان برائت قطعنامه برائت را، که

مشمول بر بخشی از آیات سوره توبه⁽¹⁾ و کلماتی چند از قول

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در خصوص روابط آینده

مسلمین و مشرکین بود، علی(علیه السلام) به امر پیامبر(صلی

الله علیه و آله) اعلام نمود. در این مطلب مفسرانو مورخان و محدثان اتفاق نظر دارند، هرچند در جزئیات آن دیدگاههای مختلفی وجود دارد. برخی از مفسران می‌گویند: چون سوره برائت نازل شد، پیامبر اوّل آنرا به ابوبکر سپرد و سپس به امر خداوند از او گرفت و به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) داد. بهدنبال این مأموریت، علی (علیه السلام) بر ناقه پیامبر بنام «عضباء» سوار شد و خود را در «ذوالحلیفه» به ابوبکر رسانید و پیام رسول خدا را در خصوص تحویل دادن آیات به او ابلاغ نمود. ابوبکر که از این امر ناراحت بود نزد پیامبر بازگشت و علت را از آن حضرت جویا شد. پیامبر فرمود: این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است .

فخر رازی می‌گوید: هنگامی که سوره برائت نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند. خدمت پیامبر

عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟

فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکند. آنگاه

علی(علیه السلام) در روز [۱- در اینکه چند آیه از سوره توبه

به وسیله علی(علیه السلام) در موسم قرائت شد، میان

مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی ۱۰ آیه، برخی ۱۳ آیه و

برخی ۱۶ و برخی ۲۸ و برخی تا ۳۰ و ۴۰ آیه را ذکر

کرده‌اند. نک: به تفسیر مجمع، تبیان، طبری، فخر رازی،

قرطبی، و ...

2(2) - مجمعالبیان، ذیل آیه کریمه. [عید قربان نزدیک «جمره

عقبه «ایستاد و گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَرَسْتَادَهُ رَسُولُ اللَّهِ

سوی شما هستم. سپس سی یا چهل آیه و به قول مجاهد سیزده

آیه، سوره توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: مَنْ مَأْمُورٌ

چهار مطلب را اعلام کنم :

— از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند .

— کسی نباید برهنه طواف خانه کند .

— جز مؤمن داخل بهشت نگردد .

— با هرکس عهد و پیمانی هست بدان وفا می‌شود .

قریب به این را ابن کثیر از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است .

ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: علی (علیه السلام)

در حالی‌که شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده بود،

خطبهای خواند و خطاب به مردم فرمود :

«لا يطوفنَّ بالبیت عریان، و لا یحجَّنَّ البیت مشرک، و من کان

له مدّة فهو الی مدته و من لم یکن له مدّة فمدّته أربعة أشهر .»

«برهنه حق ندارد طواف خانه کند، مشرک نباید به حج بیاید، کسی که پیمانی دارد تا مدت معین معتبر است، و کسی که مدت معین ندارد تا چهار ماه مهلت دارد.»»

طبرسی از زید بن نقیع نقل کرده است که گفت از علی (علیه السلام) پرسیدم شما برای ابلاغ چه چیزی اعزام شدید؟ پاسخ داد: چهار چیز :

1⁽¹⁾ [— التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۳۱۸ دار احیاء التراث العربی، بیروت .

2⁽²⁾ — البدایة و النّهایة، ج ۵، ص ۳۳۸⁽³⁾ — مجمعالبیان، ج ۵، ص ۷] «مشرک وارد خانه کعبه نشود»، «برهنه طواف نکند»، «هرکس با پیامبر عهد و پیمانی دارد تا زمان مقرر مجال دارد»

و «به هرکس ندارد تا چهار ماه مهلت داده می شود⁽¹⁾». «و نیز

طبرسی گوید: علی پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکی جمره عقبه، سیزده آیه از سوره براءت را تلاوت کرد .

محدثان عامه همچون طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، قرطبی،
سمعانی، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن بطه و جمع دیگری از اهل
حدیث آورده است⁽⁴⁾. شاید نکته مطلب این باشد که این امر مهم
و اساسی اسلام را باید کسی در میان جمع مسلمین و مشرکین
اعلام کند که لحظهای شرک نورزیده است تا در نفوس تأثیر
بیشتری بگذارد و آن کس جز پیامبر یا علی(علیهما السلام)
نیست، همانگونه که روایات فریقین گواهی می‌دهد.

4- برائت، سیاست اصولی اسلام در هر حال، «اعلان برائت»
یکی از وقایع مهم تاریخ عصر رسالت، [۱- مجمعالبیان، ج ۵،
ص ۲۷⁽²⁾ - همان .

3- البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۲۹ و ۷۳۰

4- همان، ص ۵۷۳۷⁽⁵⁾ - فضائل الخمسه من الصحاح الستة،

ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ از قصص ثعلبی، دارالمنثور سیوطی،

تاریخ بغداد، ابن عساکر، نور الأبصار شبلنجی. [در اواخر عمر

شریف پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود. بدینوسیله دولت اسلامی

تثبیت شد و دعوت جهانی اسلام نیز آغاز گردید و پیامها و

پیکهای آن حضرت به سران دول و ملل گسیل شدند. این وقایع

چهارچوب سیاست اسلامی و خط مشی مسلمانان را در رابطه

با مشرکان و منافقان و توطئه پردازان برای همیشه تاریخ

مشخص می‌کرد و برای استقرار نظام اسلامی باید به عنوان يك

دستور العمل اصولی تلقی گردد .

بدین ترتیب بنیانگذار اعلام برائت، شخص رسول خدا(صلی الله

علیه وآله) است و سیره نبوی برای امت سرمشق جاودانی است

(لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة).

توحید ابراهیمی و نظام مقدس اسلامی جز با برائت قوام نخواهد

گرفت؛ زیرا برائت جنبه منفی توحید و ولایت است و ایندو از

یکدیگر قابل تفکیک نیستند .

دکتر محمد حسین هیکل در کتاب خود «حیات محمد(صلی الله علیه و آله)» پس از طرح مسأله برائت و اعلام آن به وسیله علی بن ابی طالب(علیه السلام) می نویسد :

«از آنروز بود که پایه و اساس دولت اسلامی استقرار یافت. اساس معنوی يك دولت نوپا که آیات برائت بر آن تکیه می کند و علی(علیه السلام) تنها به خواندن آن در موسم بسنده نکرد بلکه آن آیات را به طور مکرر برای مردم در هر کجا که بودند تلاوت می نمود.»

وی سپس می نویسد: «هرگاه با دقت به این آیات بنگری، به حق آنرا بنیاد معنوی در قوی ترین شکل آن برای دولت نوپای اسلام خواهی یافت⁽¹⁾ [— احزاب: ۲۱] اگر توجه کنیم که نزول آیات برائت هنگامی بود که جنگهای پیامبر پایان یافته و طائف، حجاز، تهامه، نجد و بسیاری از قبائل جنوب شبه جزیره به اسلام گرویده بودند، حکمت تاریخی نزول این آیات، که شالوده معنوی دولت را سامان می دهد، روشن خواهد شد. يك دولت

نیرومند باید دارای ایده و اعتقادی باشد که همه بدان ایمان آورده و با تمام توان از آن دفاع کنند و کدام عقیده برتر از ایمان به خدای یگانه‌ای که شریك ندارد و کدام عقیده همچون اعتقاد به بالاترین مظاهر هستی، که جز خدا را در آن سلطنتی نیست و جز خدا را به ضمیر راه نمی‌دهد، می‌تواند نفس را بدینگونه مسخر کند؟ حال اگر کسانی بخواهند در برابر این اعتقاد که زیرساز دولت اسلامی است ایستادگی کنند، اینان تبهکارانی هستند که هسته مرکزی ارتجاع و فتنه و فساد را تشکیل می‌دهند و از اینرو عهد و پیمانی ندارند و دولت باید با آنها بجنگد تا ریشه فتنه و فساد برکنده شود. »

حضرت امام در پیام تاریخی برائت چنین می‌گوید :

«حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانهای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دونصفتی و نامردمی است عملا و

قولا پشت شود و در تجدید میثاق «أَلست برَبِّكم» بت الههها و

اربابان متفرّق شکسته شود و خاطره مهمترین و بزرگترین

حرکت سیاسی پیامبر در «و اذان من الله و رسوله إلى الناس

يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» زنده بماند چراکه سنت پیامبر (صلی الله علیه

وآله) و اعلان برائت کهنه شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت

به¹(1) [— حیاة محمد، ص ۲۹۶ و ۲۹۷] ایام و مراسم حج

منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت

و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به

دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات

تردیدآفرینان و متحجّرين و منحرفین گوش فرا ندهند و لحظهای

از این آهنگ مقدّس توحیدی و جهانشمولی اسلام غفلت نکنند. »

سپس با اشاره به اینکه: اعلان برائت متناسب با هر عصر و

مبارزه با چهره‌های شرک و نفاق امری است اجتنابناپذیر،

می‌فرماید :

«خلاصه، اعلان برائت مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل دیگر وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبید و باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوسها و شهوت‌ها نموده‌اند چه باید کرد؟ آیا باید در خانه نشست و با تحلیلهای غلط و اهانت به مقام و منزلت انسانها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطانزادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بتپرستها منحصر به سنگ و چوبهای بی‌جان بوده است و نعوذبالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بتها پیشقدم، اما در مصاف با ستمگران صحنه را ترك کرده‌اند؟ و حال آنکه تمام بتشکنی‌ها و مبارزات و جنگهای حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و

ستاره‌پرستان مقدمه يك هجرت بزرگ و همه آن هجرتها و
تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت
و فدیة¹ [– صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱] اسماعیل مقدمه
بعثت و رسالتی است که در آن ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و
آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی
خود را با کلام ابدی «اِنِّیْ بِرِیْءٍ مِّمَّا تَشْرَکُوْنَ» ابلاغ می‌نماید
که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان
معاصر بت و بتپرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی
است که بتپرستی جدید و مدرن را در شکلها و افسونها و
ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌های که بتخانه‌هایی
چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و
جهان سوم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد^(۱). «و در بخشی دیگر
از این پیام آمده است :

«فریاد برائت ما فریاد برائت امتی است که کفر و استکبار به

مرگ او در کمین نشست‌هاند و همه تیرها و کمانها و نیزه‌ها به

طرف قرآن و عترت عظیم نشانه رفته‌اند و هیئات که امت
محمد(صلی الله علیه و آله) و سیرابشدگان کوثر عاشورا و
منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلتبار و به اسارت غرب و
شرق تن دهند و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و
مشرکان و کافران به حریم قرآن و عترت رسول خدا و امت
محمد(صلی الله علیه و آله) و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام
بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلتبار و حقارت مسلمانان
باشد. »!

5- اذان برائت مکمل اذان حج خلاصه، حج نمایش یک جامعه
اعتقادی و نمونه توحیدی است که اسلام می‌خواهد در جهان بنا
کند؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن و [۱- صحیفه نور، ج ۲۰،
ص ۲۱۱۲^(۲) - همان، ص ۱۱۳] کاملترین نمونه حرکت جمعی
است، حرکت به سوی خدا همگام با خلق، حرکتی حسابشده و
آگاهانه به سوی کمال مطلق و ابدیت و روی‌گرداندن از
قصرهای قدرت و گنجینه‌های ثروت و معبد‌های ضرار و ذلت،

بنابر این در این رود عظیم و دریای پرخروش انسانها، باید
زنده‌ترین شعارها که همانا تجدید پیمان با خدا و توحید خالص و
نفی شرك و تبری از مشرکان است بلند شود؛ زیرا شرك
بزرگترین مانع بر سر راه کمال و همبستگی انسانها است و
اعلام برائت از بزرگترین گامها در جهت دگرگونی جامعه
شركآلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مستقل اسلامی و
رهایی از وابستگی به قدرتهای استکباری است؛ این آفت عظیمی
که امت اسلامی را طی قرن‌ها از خود بیگانه ساخته و به دنباله
روی بیگانگان کشانده است. برائت بذر خشم و تنفر از بیگانگان
را در دل‌های مسلمانان می‌پرورد که از وابستگی به قدرتهای
استکباری نجات یافته و روی پای خود بایستند و سلطه کافران
را بر مسلمانان نفی کنند؛ چنانکه قرآن نفی کرده است: «لَنْ
يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». و امت اسلام که
می‌خواهد امام و اسوه و شاهد بر دیگر امتهای و ملت‌ها باشد،
هنگامی شایسته چنین رسالتی است که با ابراهیم همگام شود و

در صراط مستقیم اسلام رهپوی شریعت محمد (صلی الله علیه و آله) گردد. و این جز با استقامت در توحید و تبری از شرک و نفاق، میسر نیست .

گفتنی است که: برائت‌ها از مشرکان و منافقان بلکه از «اندیشه شرک و نفاق» است و تا اندیشه شرک در جهان هست برائت نیز هست؛ همچنانکه تا انسان در کره خاکی وجود دارد حج نیز خواهد بود. پس حج بی برائت حج نیست. اذان برائت مکمل اذان حج است که یکی به وسیله ابراهیم (علیه السلام) و دیگری به وسیله محمد (صلی الله علیه و آله) انجام شد و این دو جاودانه می ماند .

6- رمی جمرات، نماد برائت جمرات را به آدم (علیه السلام)

نیز نسبت داده است که بدین وسیله ابلیس را از خود راند (2) و

بدین ترتیب ابراز تنفر از شیطان همزمان با تعبد و تسلیم در

برابر خدای یگانه از آغاز تاریخ آدمیان در تار و پود حج تعبیه شده و از آن جدا شدنی نیست .

نکته اساسی، توجه حجزاران به فلسفه رمی جمره و رجم شیاطین است. آیا مفهوم واقعی رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیعتر و عمیقتری ورای این عمل نمادین نهفته است؟ بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی عمیقتر از آن است که رمی جمره را به رمی ستونهای بیجان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه میتوان گفت :

صفارایی و نبرد مؤمنان را در برابر شیطان و صفات و مظاهر شیطانی و ابلیس‌صفتان، در این مصاف ملحوظ داشته است .

برای توضیح مطلب، ببینیم فرهنگ قرآن از واژه «شیطان و شیاطین» چه خواسته و از چه کسانی به عنوان شیطان و یاران شیطان یاد می‌کند؟ هرچند مقصود از شیطان در کاربرد اولیه این واژه، همان ابلیس و [۱- رجوع به مجمعالبیان، تفسیر

سوره والصفات. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، حدیث ۲۱۳۵ و

۲۱۳۶

2- علالشرايع، ۴۰۱ [سپاهيان او هستند اما بهلحاظ صفات و

ویژگی‌های شیطانی به انسانهایی نیز تعمیم داده می‌شود که

کانون شیطننت و استکبار و صفات رذیله‌اند و با وسوسه‌ها و

افسونها، راه رشد و کمال را بر بنی‌آدم سد می‌کنند و قرآن

گاهی آنها را «اولیای شیطان» و گاه «حزب شیطان» و گاه

«برادران شیطان» نامیده است. مانند این آیات :

1- «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلون في سبيل الله و الَّذِينَ كفروا يقاتلون في

سبيل الطاغوت فقاتلوا اولياء الشيطان إِنَّ كَيْدَ الشيطان كان

ضعيفاً.» «آنانکه ایمان دارند در راه خدا می‌جنگند و آنانکه

کافرند در راه طاغوت، پس با یاران شیطان نبرد کنید که توطئه

و نیرنگ شیطان سست و ناتوان است.»

این آیه دلالت بر این دارد که هرکس برای خشنودی غیر خدا عملی انجام دهد، در مسیر طاغوت گام برداشته که تعبیر دیگر آن، شیطان است و یاران طاغوت یاران شیطانند .

2- «استحوذ عليهم الشيطان فأنساهم ذكر الله أولئك حزب الشيطان ألا إن حزب الشيطان هم الخاسرون.» «شیطان بر آنها چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنها حزب شیطانند، بدانید که حزب شیطان زیانکارانند.» از این آیه استفاده می‌شود که هرکس خدا را از یاد ببرد در جرگه شیاطین به حساب می‌آید .

3- «إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ [

1(1) - نساء: 2۷۶(2) - فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵،

ص 3۱۸۹(3) - مجادله: ۱۹] لِرَبِّهِمْ كَفُورًا.»

«آنانکه ولخرجی و اسراف می‌کنند برادران شیطانند و شیطان نسبت به خدای خود کفرپیشه است.»

از این آیه بر می‌آید که اسراف و تبذیر عمل شیطانی است و کفران نعمت خداوند است. کسانی که دارایی خود را در راهی که بر خلاف رضای خدا است خرج می‌کنند کفران نعمت کرده، همانند شیطانند که فضل و نعمت الهی را کفران نمود. و بطور خلاصه: اسرافکاران شیطانهایی هستند در قالب انسان.

4- «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...»

«و نیز برای هر پیامبری، از شیطانهای انس و جن، دشمنی قرار دادیم که برخی به برخی دیگر سخنان فریبنده القا می‌کنند.»

مفهوم این آیه این است که هر پیامبری را دشمنانی هست از انسانها و جنیان که خداوند آنها را رها ساخته تا آزمایش الهی عملی گردد و انسانها به حسن اختیار و اراده خود، راه خدا را انتخاب کنند و در هر حال آن عده از انسانها که به عداوت و

دشمنی با پیامبران می‌پردازند، شیطانند در چهره انسان که با کلمات ظاهر فریب و گمراه‌کننده می‌کوشند راه سعادت را بر بندگان خدا سدّ کنند و به گمراهی و شقاوت بکشانند .

5- «و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم

قالوا انا معکم انما نحن مُستَهْزِئُون⁽¹⁾ [«— اسراء: ۲۷

2⁽²⁾ — انعام: ۳۱۱۲⁽³⁾ — بقره: ۱۴] «و آنگاه که با مؤمنان

روبرو شوند، گویند ایمان آورده‌ایم و چون با شیطانهای خود خلوت کنند گویند ما با شما هستیم، در حقیقت ما آنان را مسخره می‌کنیم!» توطئه یهودیان بودند. بنابراین شیطان همانگونه که

اهل لغت و تفسیر گفته‌اند «به هر کس که تمرد بر خدا کند

اطلاق می‌شود، خواه از انسانها باشد خواه از جنیان⁽²⁾». «و

چنانکه در آیات گذشته ملاحظه کردیم، شیاطین با صفات ویژه و

در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شوند؛ در چهره نفاق، اسراف

و تبذیر، فساد در زمین، مکر و استهزای اهل حق، یاری دادن

به طاغوتها، اغفال از ذکر خدا و قرار گرفتن در حزب طاغوت
و . . .

با این حال، رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار
و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان صفتانی است که با
نفاق و نیرنگ و توطئه در مقام خصومت با مؤمنانند و رهروان
راه ابراهیم و امت محمد(صلی الله علیه و آله) باید با خشم آشتی
ناپذیر خود آنان را رمی کنند و از اعمال آنها بیزاری جویند و
برای نفی آنها و کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چارهای
بیندیشند. و بدون تردید در عصر ما، سران شیاطین و اقطاب
کفر و مراکز توطئه در لانه استعماری امپریالیسم و صهیونیسم
جای گرفته و همه توطئهها را هدایت می‌کنند .

[1]— فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۷۷ و مجمعالبیان،
ج ۱، ص ۱۴۰ «قیل رؤسائهم من الکفار عن ابن عباس و قیل هم
الیهود الذین امروهم بالتکذیب .»

2- الطوسی، تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۲۳] اگر در عصر

ابراهیم، شیطان می‌خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر ابراهیم و اسماعیل ببندد، امروز شبکه‌های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با در دست داشتن هزاران ابزار ماهوارهای، تلویزیونی، رادیویی، مطبوعاتی، خبررسانی، عوامل جاسوسی و مزدوران بومی و غیر بومی خود می‌کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سد کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا از اسلام تنها اسمی بماند و بس و آنها بتوانند مقدرات کشورهای اسلامی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد شان را در قبضه گیرند و ثروتهای خداداده امت مسلمان و مستضعفان و ملل محروم را به چپاول و غارت برند و با اینهمه، مسلمانان از خود و سرنوشت خود غافل باشند و در سرزمین مقدس منا تنها خشم خود را متوجه سنگهای بی‌جان کنند و از شیاطین زنده و

توطئه‌گران واقعی غافل باشند و سرچشمه شیطننت و فساد را
نشناسند .

از اینرو در پیام حضرت امام(قدس سره) به زائران خانه خدا
آمده است :

«مسلمانان باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمینهای
اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برچیدن
پایگاههای نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش بنمایند
و نگذارند دنیاخواران از امکانات آنان در جهت منافع خود و
ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند .»

7- «جدال» و «برائت» یکی از سفسطههایی که عوامل ارتجاع

به منظور غیر مشروع جلوه¹ [- صحیفه نور، ج ۲۰،

ص ۱۱۴] ممنوع قلمداد کنند و این شعار زنده و جاودانه اسلام

را در این عصر، که تیرهای زهرآگین دشمنان به سوی اسلام

نشانه می‌رود، مشوه ساخته و از آن مانع شوند. هرچند اینجا در

صدد تفصیل سخن در این مقال نیستیماما از ذکر این نکته مهم و

توضیحی کوتاه ناگزیریم که: جدال به هیچوجه از مصادیق

برائت نیست و ایندو از نظر مفهوم و مصداق و احکام کاملا

متغایرنند. اعلان برائت، چنانکه بحث مشروح آن گذشت، به

معنای بیزاری، ابراز تنفر و انزجار از کفار، مشرکان و

مفسدان است که قرآن پایهگذار آن بوده و سنت و سیره نبوی

سند غیر قابل انکاری بر مشروعیت و ضرورت آن است. اما

جدال، از نظر لغت به مفهوم: «محاجه، مناقشه و مجادله»

میباشد. در کلیات ابوالبقاء آمده است :

«و الجدال عبارة عن دفع المرء خصمه بحجة أو شبهة و هو لا

يكون إلا بمنازعة غيره و النظر قد يتم به وحده .»

«جدال عبارت از این است که شخص، طرف مخامصه خود را

با حجت و دلیل یا شبه دلیل دفع کند و این جز با منازعه

نیست .»...

مفسران نیز همین مفهوم را در تفسیر آیه لحاظ کرده و جدال را به [۱- بقره: ۲۱۹۷^(۲)] - تفصیل این بحث را در کتاب: «در راه برپایی حج ابراهیمی» نوشته عباسعلی عمید زنجانی ملاحظه فرمایید .

3^(۳) - کلیات ابوالبقاء، ماده جدل، ص ۳۲۵. و فی معجم الوسیط: جادله: ناقشه و خاصمه. [معنای محاجه، منازعه، مشاجره و خصومت گرفته‌اند^(۱) و هیچیک از مفسرانیا فقیهان؛ اعم از شیعه یا سنی، برائت را از مصادیق جدال ندانسته‌است .

در اینجا به نقل چند مورد از اقوال عامه مبادرت می‌کنیم :

فخر رازی هفت قول از اهل تفسیر در معنای جدال آورده که هیچیک از آنها به بحث برائت ارتباط ندارد. از کتاب «موطأ» مالك نقل می‌کند که نهی از جدال اشاره است به مجادله قریش در عصر جاهلیت که در مشعر الحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودند و با آنانکه به عرفات رفته بودند در

اینباره بحث و مجادله می‌کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کار نهی کرد و به پذیرش حکم الهی فراخواند. و از قاسم بن محمد نقل می‌کند که جدال ممنوع عبارت است از بحث و گفتگو در تعیین روزهای حج، بدون اینکه به رؤیت هلال و ادله شرعی تکیه شود. و بالأخره جدال ممنوع، بنا به این اقوال جدال در روزها، ماهها، موقف حج و مقبولیت و عدم مقبولیت آن است .

قرطبی نیز در تفسیر خود به نقل شش قول پرداخته، نظیر آنچه از تفسیر رازی نقل شده است. علاوه بر این، از قول ابن مسعود، ابن عباس و عطاء آورده است که گفته‌اند: «جدال، جرّ و بحث با مسلمان است که به خشمگین ساختن او و ناسزاگویی‌اش منتهی شود. قتاده جدال را به معنای دشنام دادن گرفته‌است.»

بیضاوی نیز جدال را به مرء و کشمکش با همسفران و

خدمتگذاران [۱- نک: تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵ و

مجمعالبیان، ج ۱، ص ۲۵۲۳^(۲) - التفسیر الکبیر، ج ۵، ص

166- 3۱۶۵^(۳) - نک: الجامعالاحکامالقرآن، ج ۲ ص ۴۱۰ و

نیز الدر المنثور سیوطی ج ۱ ص

397- ۳۹۵ [تفسیر کرده است^(۱) سیوطی و نحاس از قول

ابن عباس و ابن مسعود و عطا و قتاده آورده‌اند: جدال آن است

که با دوست و همسفر خود جروبخت کنی تا او را به خشم

آوری؛ «و الجدال ان تماری صاحبك حتی تغضبه .»

صابونی یکی از مفسران معاصر اهل سنت همین معنا را در

جدال لحاظ کرده و می‌گوید: «المخاصمة و المجادلة مع الرفقاء

و الخدم و غیرهم»^(۳)؛ «جدال، کشمکش و مجادله با دوستان

همسفر و خدمه و دیگران است .»

حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) استناد کرده است که بر

اختلافات جاهلیت خط بطلان کشیده و ملاک اعمال حج را همان

موازین اسلامی و سیر ماه و ایام حج قرار داده و فرموده است:

«فان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق السماوات و الأرض»⁽⁶⁾

برای تأیید این نظریه می‌توان صدر آیه را نیز قرینه گرفت :

{الحج أشهر معلومات ...}

مفسران شیعه نیز به تفاسیر فوق و نظایر آن اشاره دارند در

عین حالی که تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) را در معنای جدال

آورده‌اند که بنابه فرموده [۱- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۹

2⁽²⁾ - الدار المنشور، ج ۱، ص ۳۹۶. معانی القرآن، نحاس، ج ۱،

ص ۱۳۱

3- احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴

4- همان، ج ۱، ص ۳۹۵

5- همان، ص ۳۹۷

6- احكامالقرآن، ج ۱، ص ۱۳۵. از ابی بكر محمد بن عبدالله

المعروف به ابنالعربی. و نیز معانیالقرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۳۴

[آنان: «جدال عبارت است از گفتن «لا والله و بلی والله» و در

یکی از این روایات از امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

«مفاخره» نیز اضافه شده است: «لا والله و بلی والله، و

المفاخرة.»

بهبطور خلاصه: هیچیک از مفسران؛ اعم از شیعه یا سنی اعلام

برائت را از مصادیق جدال ندانسته‌اند و چنانکه پیش از این از

نظر گذشت، اعلام برائت، سنت و سیره ابراهیم (علیه السلام)

است که با نداشتن عده و عُدّه به بتپرستان صریحاً گفتند: «انا

بُرَاءُ منکم...» و سنت و سیره نبوی دلیلی غیر قابل انکار بر

مشروعیت اعلام برائت از مشرکان و مفسدان در موسم حج و

اجتماع حاجیان است و هیچگونه دلیلی وجود ندارد که آن را به

عصری خاص محدود کند بلکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) و

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اسوه حسنهای هستند که قرآن

برای پیروان آیین حنیف معرفی فرموده است، بنابراین هرگاه
بیم آن باشد که کفار و مشرکان و توطئه‌گران، با مسلمانان به
خصومت برخیزند وظیفه مسلمانان است که با تأسی به
رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) در جمع جهانشمول اسلام از آنان
اعلام برائت کنند و توطئه‌های آنان را افشا نمایند و روابط خود
را با آنان قطع کنند. و بنابراین آنچه از پارهای آخوندهای
درباری شنیده می‌شود که، اعلام برائت را از مصادیق جدال در
حج قرار داده‌اند، هیچگونه مستند شرعی ندارد و دیکته‌شده از
سوی استکبار جهانی و کسانی است که خواست‌های حج را از
مفهوم سیاسی‌اش تهی‌کنند و بی‌روح و بیرنگ سازند تا حجاج
خانه خدا در برابر جنایاتشان، لب فروبندند و نظاره‌گر غارت
و هجوم آنان بر ارزشهای اسلامی و سرمایه‌های مادی و معنوی
مسلمانان باشند .

1⁽¹⁾ [— تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۳۰. از عیاشی و نیز

وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲]

جامعه توحیدی یا میقات پابرهنگان

خانه «خدا» برای «مردم» «ناس» واژه‌های است بیرنگ و بدون نام و نشان برای همه فرزندان آدم و فراگیرترین کلمه‌های است که در فرهنگ قرآن به کار برده شده است. از آن رو که دین برای سعادت و فلاح آدمیان است و از این جهت بین انسانها تفاوتی نیست، مخاطب قرآن همه انسانها هستند و مشخصه‌های انسانی، آن را محدود نمی‌سازد .

همین واژه، با عموم و شمولی که دارد، در آیات مربوط به حج و بنای کعبه و دعوت ابراهیم، محور قرار گرفته است. هم‌جا سخن از ناس؛ یعنی توده‌های انسانی بهمیان می‌آید. آنجا که قرآن از بنای کعبه سخن می‌گوید، تأکید می‌ورزد که :

«این خانه نخستین خانه‌ای است که برای مردم سرپا گردیده و

هدایتگر جهانیان می‌باشد»، {إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ

مباركاً وهدى للعالمين⁽¹⁾ } و آنگاه که از نقش این خانه در قوام

و پابرجایی خلق سخن گفته، باز هم ناس و مردم مطرحاند:

{جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ}؛⁽²⁾ {خداوند، کعبه، این

بیت الحرام را مایه قوام و پابرجایی انسانها قرار داده است.} و آنگاه که

حضرت ابراهیم دعوت جهانی حج را صلا می‌دهد مخاطبین

وی مردمانند؛ {وَ اذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلٰی كُلِّ

ضامر یأتینَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ}؛⁽³⁾ {ای ابراهیم} در میان مردم

آهنگ حج را سر برده تا پیاده و سواره، بر شتران لاغر رهوار،

از نقاط دور بیایند و شاهد منافع خود باشند و در آن ایام

مخصوص، ذکر خدا گویند؛ {لَیْسَ یُشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ یَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ

فِیْ اَیَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ}؛⁽⁴⁾ {توجه شود که در این آیات، «پیاده‌ها» بر

«سوارها» مقدم شده و این بدانجهت است که در مرحله

نخست، شامل توده‌های مردمی باشد که حتی برای آهنگ این

خانه، وسیله سواری ندارند و با پای پیاده رهسپار دیار عشق و

ایمان می‌شوند و سپس از سوارگان سخن گفته که قشرهای

محدودتری هستند .

و هنگامی که ابراهیم تمایل و توجه دلها را بهسوی خاندان خود
(هاجر و اسماعیل و...) که در جوار کعبه معتکف شدند از خدا

خواست، چنین نیایش کرد: ﴿فَجَعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي

إِلَيْهِمْ﴾⁽⁵⁾ «بار خدایا! دلهایی را از مردم بهسوی آنان متمایل

گردان...» بدینسان، بیتالله، مرجع و مأمن و محور و نقطه جمع

مردم است که در عبادت رو به سوی آن دارند و برای طواف و

زیارت بر گرد آن می‌گردند و در کنار آن آرامش دل می‌جویند

و بالاخره زندگی و مرگشان به سوی آن است؛ ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ

مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا﴾⁽⁶⁾. «و آنگاه که آن خانه را مرجع و

مأوای مردم و مرکز امن قرار دادیم...» دعوت حج نیز شامل

عموم مردم است که در صورت استطاعت، به سوی آن بشتابند؛

﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ در این همایش

بزرگ بینالملل اسلامی، عموم انسانها دعوت شده‌اند؛ از هر

طبقه و نژاد و تبار و با هر زبان و رنگ، اما با عقیده و آرمان

واحد. مقیم و مهاجر در آن یکسانند؛ ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ﴾.

این خانه به مردم تعلق دارد، خانه برای مردم و این شهر منطقه آزاد اسلامی است که آن را حاجب و درباری نیست و نباید باشد. از این رو در گذشته، خانه‌های مکه درب نداشته و به روی حجگزاران باز بوده است و ائمه طاهرین (علیهم السلام) توصیه فرموده‌اند که کسی از حاج بیت‌الله در برابر سکونت در خانه‌های مکه چیزی نگیرد و خانه‌هایشان را تبرّعاً در اختیار مهمانهای خدا قرار دهند و برای خانه‌های مکه درب نهاده نشود تا این حق برای زائران محفوظ بماند .

امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه‌ای که به «قثم بن عباس» والی خود در مکه نوشت، خاطرنشان ساخت که وی از مردم مکه بخواهد تا از زائران اجاره‌بها دریافت نکنند؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است: «عاکف» و «بادی» در آن یکسانند. عاکف مقیم را گویند و بادی کسی را که از اهالی مکه نیست و با قصد حج به مکه آمده است: **هُوَ امْرُؤٌ أَهْلَ مَكَّةَ إِلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ قَالَ عَاكِفٌ: الْمَقِيمُ**

یه، و البادی: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ وَ قَقْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ

لِمَحَابَّهِ .»

همچنین امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه کریمه: {سواء

العاكفُ فيه و البادِ⁽¹⁰⁾} می فرماید: سزاوار نیست که برای

خانههای مکه درب نهاده شود ;

زیرا حجاج خود حق دارند در آن خانهها وارد شوند و در

عرصه خانه به سر برند تا هنگامی که اعمال و مناسک حجشان

را انجام دهند. و نخستین کسی که برای خانههای مکه درب

نهاد، معاویه پسر ابوسفیان بوده است; (سُئِلَ لَصَادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: {سواءَ العاكفُ فيه و البادِ} قال: لم يكن، ينبغي

أَنْ يُصْنَعَ عَلَى دُورِ مَكَّةَ أَبْوَابٌ لِأَنَّ لِلْحُجَّاجِ أَنْ يَنْزِلُوا مَعَهُمْ فِي

دُورِهِمْ فِي سَاحَةِ الدَّارِ حَتَّى يَقْضُوا مَنَاسِكَهُمْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ جَعَلَ

لِدُورِ مَكَّةَ أَبْوَاباً مَعَاوِيَةَ .)

و با همین فلسفه; یعنی تعلق مکه به مردم است که به گفته

جمعی از فقها، مسافر مخیر است در این شهر و به گفته جمعی

دیگر در مسجد الحرام نماز خود را به قصر یا تمام بخواند. و با همان ملاك مسجد النبی (یا شهر مدینه) و مسجد کوفه و حرم حسین بن علی (علیهما السلام) نیز همین حکم را دارند، چنانکه در روایات آمده است.

بیت عتیق خداوند خانه محترم خود، کعبه معظمه، را بیت عتیق نامیده است: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»؛⁽¹³⁾ «و باید بیت عتیق را طواف کنند» «.عتیق» یعنی آزاد و رها. به معنای شریف نیز آمده است و هر چیز کهن و قدیمی را نیز عتیق می‌نامند. و خانه کعبه از همه این مفاهیم برخوردار است؛ کهن ترین خانهای است که در زمین برای مردم بنا شده، شریف ترین مکان است که مورد احترام موحدان عالم است و همواره این خانه رها و آزاد بوده؛ آزاد از تملک انسانها و سلطه جباران و رها از غرق در طوفان نوح (علیه السلام).

از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند: چرا این خانه بیت عتیق نامیده شده؟ حضرت در پاسخ فرمود: «زیرا تنها خانهای است

که از تملک و تصرف انسانها آزاد و رها است و هیچکس مالک

آن نمی‌شود»؛ «أَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، قَالَ: قُلْتُ: لِمَ سُمِّيَ

العتيق؟ قَالَ: لِأَنَّهُ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ، وَ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ»

همچنین، ابو حمزه ثمالی گوید: «در مسجد الحرام خدمت امام

باقر (علیه السلام) عرض کردم: چرا خداوند این خانه را عتیق

نامیده؟ حضرت پاسخ داد: هیچ خانهای نیست که خداوند در

زمین نهاده باشد مگر آن که آن را صاحبی است و ساکنانی در

آن سکونت دارند، به جز این خانه که کسی در آن ساکن نیست

و غیر خدا صاحبی ندارد و خانه محترم است.»

باری، کعبه این بنای عتیق، خانهای که تحت تملک و سلطه کسی

نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان مصون مانده و از

اختصاص به شخص و یا گروه یا قوم و نژاد یا دولت و

حکومت آزاد بوده و خواهد بود⁽¹⁷⁾ و موحدان و خداجویان در

هر زمان و مکان رو به سوی آن دارند و به طواف آن

می‌شتابند و از قصور شاهان و کاخهای جباران که دشمنان خدا

و مردمند، رویگردانند و این خود در ساختار جامعه مستقل
اسلامی فلسفهای عمیق دارد. این خانه خداست نه قصر سلاطین
و خانه مردم است نه کاخ مستکبران. قبله عشق است و نشان و
محبوب و جز یکی نمیتواند باشد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و
دل مقام خلیل پیامبر اکرم در طواف خانه بود، چون به رکن
یمانی رسید خطاب به کعبه چنین فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ
نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خَيْرَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ
خَلْقِكَ.»

«ستایش خدای را که تو را شرف و عظمت بخشید، ستایش
خداوندی را که مرا به پیامبری برگزید و علی (علیه السلام) را
به امامت انتخاب کرد. بارخدا! ستودگان خلق خود را به سوی
آن رهنمون باش و از دسترس اشرار خلق آن را مصون بدار.»

تصویر کعبه (۹ طول ، ۱۲ عرض) کعبه، پرچم رفیع اسلام در

میان همه ملتها و اقوام، حتی نظامهای قبیلهای، پرچم نشانه عزّت و استقلال بوده و در لوای آن حماسهها سروده و برای نگهداری آن فداکاریها کرده‌اند. اما اسلام از این فراتر رفته و بزرگترین نماد توحید و هدایت (کعبه) را برای این منظور و به عنوان پرچم برگزیده است. علی(علیه السلام) در وصف کعبه گوید: خدا آن را علم اسلام قرار داد: «وللإسلام علماً»⁽²⁰⁾.

کعبه و حج در بستر تاریخ همواره نقشآفرین است و با حیاتانسانهای اولین و آخرین پابرجا بود و خواهد بود. عزّت اسلام و استقلال مسلمانان در سایه این پرچم پرافتخار است که باید همواره برافراشته بماند و حج با مفاهیم عالی و معنوی‌اش برقرار باشد. و بر دولت اسلامی است که نگذارد خانه خدا خالی از زائر بماند، حتی اگر مردم را به حج مجبور سازد و یا از بیت‌المال برای این امر مقدس هزینه کند .

پرچم با عظمت کعبه باید بلندتر از همه خانه‌ها جلب نظر کند و خانه‌ای بالاتر از آن ساخته نشود. چنانکه امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بر این موضوع تأکید فرموده‌اند، احدی حق ندارد بنایی را برتر از کعبه بنا کند .

عن الباقر (عليه السلام): «لا ينبغي لأحد أن يرفع بناءً فوق الكعبة»
عن الصادق (عليه السلام): «و لا ينبغي أن يُرفع بناءً فوق الكعبة»
جامعه توحیدی پیشتر آوردیم که: مراسم حج قبل از اسلام نیز در میان اعراب وجود داشته است و سابقه تاریخی آن، به ۲۵۰۰ سال قبل از بعثت خاتمالنبیین می‌رسد. هرچند خط مستقیم توحید ابراهیمی با ظهور تدریجی شرک و بتپرستی به انحراف کشیده شد و انسانها را از یکدیگر جدا ساخت، تا بالأخره جاهلیت عرب فرا رسید. حجّ جاهلیت به جای این که يك عبادت گروهی باشد، يك جشن ملی و قبیلهای بود که اعراب آن را فرصتی می‌دانستند برای ارتباطات اجتماعی و قبیلهای و

عملیات تجاری و تفاخر به انساب و نیاکان خود. هریک از

قبائل، بتها و پرچمهای ویژه‌ای را

جامعه توحیدی

همراه داشتند و لباسهای مخصوصی می‌پوشیدند تا امتیازات خود

را نشان دهند و گاه به لهو و لعب و فجور و جدال و خصومت

مراسم را به پایان برده و سپس در جمره عقبه گردآمده و با

اشعار و قصاید به ذکر مفاخر و نیاکان خود می‌پرداختند. اسلام

با طرد این آداب و رسوم، اساس حج را بر خیر و تقوا نهاد و

از یاوه‌گویی و فسق و فجور و جدال برحذر داشت :

{الحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتَ وَلَا

فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ

تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ .}

«حج ماههای مخصوصی دارد، پس آن که در این ماهها حج

بگذارد، هوسرانی و نافرمانی و جدال در حج روا نیست و آنچه

از عمل نيك انجام دهید خدا بدان آگاه است و توشه بگیرید که
بهترین توشه تقوا و پرهیزکاری است. و از من پروا گیرید ای
خردمندان .»

همچنین از مردم خواست پس از انجام مناسك به جای این که از
پدرانشان به تفاخر یاد کنند، به ذکر خدا بپردازند؛ {فَإِذَا قُضِيَتْ
مَنَاسِكُكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا...} در مورد
افتخارات موهوم اعراب در موسم حج، مفسران و مورخان
آورده‌اند که: قریش و همپیمانانشان، قبائل مجاور حرم، «کنانه
و خزاعه» حُمس⁽³⁾ (از وقوف به عرفات همراه سایر مردم
خودداری کرده و می‌گفتند ما اهل حرم هستیم و از حرم خارج
نمی‌شویم و چون عرفه خارج حرم است، در عرفه وقوف
نمی‌کنیم و در مزدلفه (مشعر) می‌ماندند⁽¹⁾] — بقره: ۱۹۷
2⁽²⁾ — بقره: ۲۰۰

3— مردم بومی مکه، که فرزند مکه و حرم نامیده می‌شدند. [و

از آنجا کوچ می‌کردند، ⁽¹⁾ به خصوص پس از واقعه فیل و

ابرهه .

قریش با احساس غرور و عظمت به عنوان «اهل‌الله»، خود را

متولیان بیت خوانده و می‌گفتند: احدی از عرب به منزلت ما

نمی‌رسد! و با این که می‌دانستند عرفه از مشاعر عظام است و

از زمان حضرت ابراهیم یکی از مواقف بوده، وقوف به عرفه

را ترك می‌کردند و نیز معتقد بودند کسی که از خارج حرم

برای حج یا عمره می‌آید نباید از غذایی تناول کند که از خارج

حرم آورده است و باید در لباس «حُمس» طواف کند و اگر

نتوانست لباس آنها را تهیه کند باید برهنه طواف نماید .

قرآن کریم بر این افکار موهوم و سنتهای غلط خط بطلان کشید.

همه مردم را به وقوف در عرفات و افاضه از آنجا که محل

افاضه دیگر مردم است و استغفار از گناهان، فرا خواند؛ هُتْم

أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ . {

باری، با درخشش خورشید جهانتاب اسلام و گسترش دعوت
آسمانی قرآن دیوارهای تبعیض فرو ریخت و مساوات و عدل
اسلامی استقرار یافت و جامعه توحیدی به دست مبارك پیامبر
خدا(صلی الله علیه و آله) بنیان نهاده شد .

یکی از قلله‌های بلند تحقق چنین آرمانی، فتح مکه بود که در
جریان آن، آخرین دژ مشرکان و سنگرهای شرك و جاهلیت
عرب سقوط کرد و هنگامی که رسول خدا مکه را از سلطه
مشرکین آزاد ساخت و وارد مسجدالحرام شدند و به درون کعبه
راه یافتند و این کلمات را همصدا با [۱- مجمعالبیان، ذیل آیه
۱۹۹ سوره بقره، حُمس جمع احمس: ابناالبلد، ابناالحرم و الوطنی
المقیم .

2(2) - مکه، الحج و الطوافه، ص ۳۴، فؤاد عبدالحمید منقاوی .

3⁽³⁾ — بقره: ۱۹۹ [سپاهیان می‌خواندند :

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ

هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» «خدایی جز خدای یگانه نیست. او به

وعده خود وفا کرد. بنده خود را یاری نمود. سپاهیان‌ش را عزت

بخشید و گروه‌های دشمن را شکستداد.» و در همین حال کعبه

را از لوٹ بت‌ها زدود، علی(علیه السلام) پا بر دوش پیامبر نهاد

و بالا رفت و بت‌ها را در اطراف خانه سرنگون کرد. و آنها را

شکستند و به آتش کشیدند. سپس بلال را فرمودند بالای خانه

رود و گلبانگ اذان را بسراید. بانگ تکبیر بلال بر کافران و

مشرکان سخت گران آمد و از سر خشم سخنها گفتند، ⁽¹⁾چرا که

می‌دیدند يك غلام سیاه حبشی که تا دیروز رانده جامعه بود و

زیر شکنجه مشرکان قرار داشت، امروز در سایه عزت اسلام

افتخار آن را یافته که مؤذن مخصوص پیامبر باشد و در

مقدس‌ترین امکنه عالم بانگ تکبیر را سر دهد و در حقیقت

منشور آزادی بندگان را قرائت کند و حقیقت جاودانه، تقوا

(ملاك كرامت) را عینیت بخشید. در همینجا، پیامبر خدا(صلی

الله علیه وآله) در خطابهای که به مناسبت فتح مکه ایراد کرد،

لغو امتیازات جاهلی را اعلام داشت و با مردم چنین گفت :

«هان! ای مردم، خداوند بزرگ به وسیله اسلام غرور و نخوت

جاهلیت و برتری‌جویی به پدران و قبایل و عشایر را از میان

شما برد. مردم! شما از آدم پدید آمده‌اید و آدم از گل آفریده

شده، بدانید که در این روز بهترین و گرامی‌ترین شما نزد

خداوند بندهای است که پرهیزکارتر [۱- السیرة الحلبیه، ج ۳،

ص ۷۵] باشند. بدانید عروبت (عرب بودن) برای شما پدر

نیست، بلکه زبانی است که با آن سخن گفته می‌شود. آن کس که

در عمل نارسایی دارد، حسب و نسب برای او کاری نکند»؛

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ

الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا. أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ طِينٍ. أَلَا وَ

إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَاهُ وَ إِنَّ الْعَرَبِيَّةَ، لَيْسَتْ بِأَبٍ وَالِدٍ وَ لَكِنَّهَا

لِسَانٌ نَاطِقٌ فَمَنْ قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَبْلُغْهُ حَسَبُهُ .»

باری حج تجلیگاه حضور ناس و خط بطلانی است بر هرگونه تبعیض و طبقات اجتماعی. آنگاه که حاجیان از لباس فردیت و تشخص بدر آیند و امتیازات را بدور افکنند و در بحر بی‌کران توحید غرقه شوند و با عرفان حج فانی فی الله گردند و دیوارهای تبعیض فرو ریزد دیگر جایی برای تقابل و تعارض باقی نمی‌ماند و غرور و نخوتها رنگ می‌بازد. باری مناسك حج تصویرگر يك جامعه بی‌تبعیض است با روح و آرمان اسلامی. همه به آهنگ توحید حرکت می‌کنند و به انجام اعمال به‌صورت طواف و سعی و افاضه و وقوف می‌پردازند. سیاه بر سفید و عرب بر عجم و فقیر بر غنی و اشرافی بر دیگری، امتیاز و برتری ندارد و کسی را با کسی تراحم و اصطکاکی نیست.

میقات، محشر خلق مناسك حج از آغاز تا پایان، تمرین و تربیت برای تحقق چنین آرمانی است و میقات گام نخستین آن. میقات محل احرام است؛ یعنی در حریم دوست وارد شدن و لباس

احرام جامه‌های است بیرنگ و بدون نام⁽¹⁾ [— روضه کافی،

ص ۲۴۶; بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷; تاریخ طبری، ج ۲،

ص ۱۶۱ با اندك تفاوت; الكعبة و الحج في العصور المختلفة،

ص ۱۰۳] و نشان که محرم می‌پوشد; همان لباسی که هنگام

مرگ بر تنها پوشانده می‌شود و این تمرینی است برای يك سفر

طولانی; یعنی آخرت. و نشانه رجعت به خدا. {كما بدَأْكُمْ

تعودونَ . }

نژادها، ملیتها، طبقات، گروهها و خانوادهها و عنوانها و حیثیتها

و درجهها، همه در میقات دفن می‌شود. جامعهای می‌شود

بی‌تبعیض مشخصه‌های ارباب و نوکر، حاکم و محکوم، غنی و

فقیر، خواجه و بنده، ضعیف و شریف، مالک و مملوک، زورمند

و ضعیف، کارفرما و کارگر، شرقی و غربی، سیاه و سفید که

توحید بشری را قطع‌قطعه کرده، همه اینها در میقات به خاک

سپرده می‌شود .

میقات، محشر خلق، غوغای قیامت، گم شدن در خلق، رو نهادن به يك معبود و بهسوی يك قبله، و همگی در سایه اسلام به سلم و صلح وارد شدن است؛ *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً* و *و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ*⁽³⁾ {ای گروه مؤمنان! همگی در حریم اسلام و صلح و صفا درآید و قدم جای قدم شیطان نگذارید که او دشمن آشکار شماست}، شرط ورود بهحریم سلم وامن، پرهیز از تفرّق است که شیاطین جن و انس آتش افروز آنند و اکنون شیطان بزرگ طلایهدار آن است .
دموکراسی در حج از دیدگاه دیگران یکی از مستشرقان به نام «ساریس وادی» در کتاب خود «عقل سلیم» حج را عالی‌ترین چهره دموکراسی نامیده، می‌نویسد :

1⁽¹⁾ [— اعراف : 2۲۹⁽²⁾ — نک: زیباترین روح همبستگی .

3— بقره : ۲۰۸] «مسلمانان از هر سو و از راههای هوایی،

زمینی و دریایی کوچ می‌کنند و همه به يك مسیر جاری

می‌شوند و در يك مكان گرد هم می‌آیند. هرچند آنها از نظر لباس، ملیت، رنگ، زبان و موقعیت اجتماعی و توانگری و درویشی در سطوح مختلفاند اما همه لباس احرام در بر می‌کنند. همه آنها؛ اعم از پادشاه و رعیت، ثروتمند متمکن و فقیر تهی‌دست و آنان که از سلاله پیامبرند تا آنهایی که تازه مسلمانند، همه و همه در برابر آفریدگار بزرگ، چون بندگان ذلیل می‌ایستند. خداوند به چهره مردم نمی‌نگرد بلکه توجه به قلبه‌ایشان دارد و از آنچه در اعماق دلها می‌گذرد آگاه است. اینان در آن فضای روحانی، از همه مظاهر تعین و تشخص و نام و عنوان عاری‌اند، آنجا جلوه‌گاه اخلاص و برابری است. آیا این همان دموکراسی واقعی نیست؟ آیا این بی‌رنگی و تجرد از تشخصها کافی نیست که غرور خودکامگان را درهم شکند و رفعت‌طلبان را از مرکب نخوت فرود آورد و به مردم بفهماند که دنیا کالایی است زودگذر و جلوه‌های آن پایدار نیست؟ آیا این مواقف و مشاعر روحیه ضعیف تحقیرشدگان و مستمندان

رنجدیده را بالا نمی‌برد تا همگان به این حقیقت باور کنند که آنچه دیگران بدان متمتع و دل‌باخت‌هاند متاعی است فناپذیر و هیچکس نباید به داشتن آن سرمست و از نداشتن آن اندوهگین باشد. »

عزت بندگی و ذلت استکبار قالب کلی حج، چنانکه دیدیم، لغو هرگونه امتیاز و تشخص و فروریختن دیوارهای تبعیض است. در این همایش بزرگ، کسی را حریم⁽¹⁾ [— رسالة المسجد فی الاسلام، ص ۱۱۳] ویژگی‌های نیست. همه در حریم کبریایی حقاند. همه باید از لباس فردیت بدر آیند و برهنه پا و سر، از محشر یاد کنند که: {فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ}؛⁽¹⁾ «در قیامت نسب کارساز نیست و از نسب کسی نمی‌پرسند». و با این تمرین و حفظ این خاطره و یاد آن سرنوشت، از غرور و جبروت، که زاده مال و جاه دنیای غرور است، بدر آیند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در فرازی از خطبه «قاصعه» با اشاره

به این ذلت و انکسار که غزت بندگی خدا را در درون

می‌پرورد، چنین می‌فرماید :

«خداوند آدم و فرزندان را فرمان داد تا قصد این خانه کنند و

به هنگام سعی شانه‌های خود را تکان دهند و «لا اله الا الله»

گویان، اطراف خانه خدا طواف نمایند و با موهای ژولیده و

بدنهای پر گرد و غبار به کوی دوست بشتابند و لباسهایی که

نشانه شخصیت است بدور افکنند و با آشفته کردن موها،

زیبایشان را دگرگون سازند .

آزمونی است بزرگ و امتحانی است شدید و آشکار و تصفیه و

پاکسازی مؤثر برای نفوس، که خداوند آن را سبب رحمت خود

و رسیدن به بهشت قرار داده است .»

و در ادامه خطبه، با اشاره به این که انتخاب سرزمین خشک و

سوزان حجاز برای حج، با این فلسفه بوده که انسانها از تعلقات

دنایی به در آیند و حجاب خودبینی و رفاه‌طلبی را بدرند تا

خدابین شوند و حقیقت بندگی را لمس کنند و پاداش معنوی

ببرند، چنین می‌فرماید :

«و اگر خداوند می‌خواست خانه محترم و مشاعر عظام خود را

در میان باغها و نهرها و سرزمینهای هموار و درختان انبوه و

پرثمر و کاخها و [۱- مؤمنون: ۱۰۱] آبادیهای به همپیوسته و

در میان گندمزارها و بوستانهای خرم و پرگل و گیاه و

گلستانهای زیبا و پر طراوت و آبهای فراوان و جادههای آباد

قرار می‌داد، اما در آن صورت پاداش آن کمتر بود و اگر پی و

بنیان خانه و سنگهایی که در آن به کار رفته، از زمرّد سبز و

یاقوت سرخ و نورانی و درخشنده بود، شك و تردید کمتر به

سینه‌ها رخنه می‌کرد و مجاهده با ابلیس آسانتر صورت

می‌گرفت و وسوسه‌ها به سراغ مردم نمی‌آمد. اما خداوند

بندگان را به انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدات

گوناگون به بندگی فرا می‌خواند و با گرفتاریها به امتحان

می‌کشد تا کبر و غرور را از قلبهایشان بیرون کند و خضوع و

خاکساری را در نفوسشان جایگزین سازد و از این طریق ابواب
فضل خویش را بگشاید و موجبات عفو و آمرزش را فراهم
آورد. »

باری، انتخاب آن وادی غیر ذی‌زرع و آن کویر تافته، برای
خانه کعبه و اعمال حج، با این فلسفه بوده که انسانها از هر
طبقه و با هرگونه امکاناتی که هستند، همه را پشت سر انداخته
و زیر آفتاب سوزان و روی آن سرزمین تفتیده و رملهای داغ و
در میان آن کوههای سیاه و سوخته با پای پر آبله، بادیه پیمای
کوی معبود باشند و بدون این که احساس خستگی و حقارت کنند،
درکنار دیگرموحدان و همکیشان خود، طی نشیب و فراز عشق
نمایند و در آن جمع ذوب شوند و فردیت خود را فراموش کنند
و به خدا و دریای انسانها بپیوندند و نظام طبقاتی را بیرنگ
سازند .

حج، درهمشکننده روح استکباری چنانکه می‌دانیم و آیات قرآن
که درباره استکبار و استضعاف آمده، 1⁽¹⁾ — نه‌جالبلاغه،

خطبه ۱۹۲] گواهی می‌دهد، بزرگترین عامل فساد و جنایت و
بلاى اجماعى بشر، از آغاز تا کنون، غلبه روح استکبارى بوده
است و حج با این روحیه مبارزه می‌کند. ائمه طاهرين(عليهم
السلام) در سخنان خود به این فلسفه بارها اشاره داشته‌اند که
سرزمین حرم و مکه و کعبه و حج برای درهم شکستن طغیان و
غرور جبّاران، به خضوع کشاندن گنهکاران و دمیدن روح
بندگی به جانها و روانها، بوده است .

از علی(علیه السلام) پرسیدند: چرا مکه را «بگه» گویند؟
فرمود: بدینجهت که گردنکشان جبار و تبهکاران را درهم کوبیده
است». «لَأْتَهَا بَكَّةٌ رِقَابَ الْجَبَارِينَ .»

معاویة بن عمار از امام صادق(علیه السلام) روایت می‌کند که
فرمود: «از فخر فروشی دوری کن و پرهیزگاری پیشگیر که تو
را از گناه و معصیت خداوند بزرگ مصون می‌دارد زیرا

خداى عزّوجلّ مى‌فرماید :

{ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ}؛⁽²⁾{آنگاه حاجیان، چرکی و آلودگی را از خود دور سازند.}

و یکی از آلودگی‌ها این است که در حال احرام کلام زشت بر زبان برانی؛ «اتَّقِ الْمُفَاخِرَةَ وَعَلَيْكَ بَوْرَعٌ يَحْجُزُكَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: {ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ} وَ مِنَ النَّفَثِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ...».

یکی از دلائل تراشیدن سر در منا در همین نکته نهفته است که موی سر، به خصوص با فرم و آرایش خاص، نوعی زینت

است و ستردن موی¹⁽¹⁾ [— بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵

2 — حج: 3۲۹⁽³⁾ — من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۳]

سر، بویژه برای اعراب که دستخوش نخوت جاهلی بودند، نوعی انکسار و ریختن غرور به حساب می‌آمد و شاید، حال نیز چنین باشد. لذا می‌بینیم هنگامی که «ابن ابی العوجای دهری» با امام صادق (علیه السلام) در مسجد الحرام به مناظره پرداخت و

محکوم و سرشکسته پیش رفقاییش برگشت و آنها وی را سرزنش کردند که در مجلس جعفر بن محمد (علیهما السلام) (اینگونه پست و حقیر شد، او چنین گفت: «این فرزند کسی است که سرهای این جمعیت را تراشیده است.»!)

کسی دیگر نمیتوانست و نمیتواند، این جمعیت را به تراشیدن سرهایشان وادارد. این تنها خدا و نفوذ کلام پیامبر اوست که توانسته غرور و نخوت این خلق را درهم بشکند.

به صفا و مروه می‌رویم باز هم این خضوع و بندگی و بیرون ریختن باد غرور از سرها را می‌بینیم. آنگاه که حاجیان هروله‌کنان سعی می‌کنند و نفس‌زنان به تکبیر و تهلیل می‌پردازند و از روح کبریایی‌طلبی انسانها و امتیازات و مشخصات کوچکترین اثری نمی‌بینیم. از این رو امام صادق (علیه

السلام) «م سعی» را محبوبترین مکانها نزد خداوند خوانده است؛ چرا که هر جباری در اینجا ذلیل و حقیر می‌شود؛ «و انما صارَ الْمَسْعَى أَحَبَّ الْبَقَاعِ إِلَى اللَّهِ لِأَنَّهُ يَذِلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ.»

از این رو کسی که آهنگ حج دارد، باید خود را از کبر و استکبار مبرا سازد که در این کوی، شکسته دلی می‌خرند و بس.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آن کس که آهنگ این خانه کند و برای حج یا عمره بیاید و از تکبر و خودبینی مبرا باشد، برمی‌گردد در حالی که از گناهان پاک شده، همانند 1⁽¹⁾ [— من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۶۳⁽²⁾ — الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷]

روزی که از مادر متولد گشته است.» سپس در بیان مفهوم کبر به نکته‌های اشاره فرمود و آن این که «کبر آن است که حق را نشناسد و بر اهل حق طعنه زند. و کسی که چنین کند با کبریایی الهی به خصومت برخاسته است⁽¹⁾» امام در این سخن اشاره به کسانی دارد که امام حق را شناخته و در انکار او کوشیده‌اند و بارزترین مظاهر استکبار همین است. چنانکه در بحث «امامت و حج» بدان پرداختیم. اسلام چنین حجتی را خواسته است و راه و رسم حج ابراهیمی که در سیره پیامبر و اهلبیت (علیهم السلام) و صالحان تبلور یافته اینگونه بوده است؛

تواضع و انکسار و پای پیاده، به نشانه خاکساری که نمونه‌های بسیاری از آن در سیره اهل‌بیت روایت شده است .

صدوق گوید: حسین بن علی (علیهما السلام) راه مکه را پیاده می‌پیمود، در حالی که محلها و مرکبها در خدمت او بودند؛ «و کان حسین بن علی (علیهما السلام) یمشی و تساق معه المحامل و الرّحالُ .»

و در سیره امام حسن (علیه السلام) سنی و شیعه نقل کرده‌اند که: «آن حضرت با پای پیاده بیست و پنج بار حج گزارد در حالی که مرکبها آن حضرت را همراهی می‌کردند»⁽³⁾. «این شیوه کریمه از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز روایت شده‌است .

ابوسعید خدری می‌گوید: «پیامبر و یارانش از مدینه تا مکه با پای پیاده حج گزاردند» «حَجَّ رسولُ الله (صلی الله علیه و آله) و

أصحابه مشاء من المدينة [١- الفقيه، ج ٢، ص ٢١٣٣^(٢)] —

الفقيه، ج ٢، حديث ٢٢١٩

3- فضائل الخمسة من الصحاح الستة، السيد المرتضى

الحسيني: ج ٣ ص ٣٠٦، از سنن بيهقي، حلية الاولياء،

مستدرکالصحيحين و نیز اخبار مکه فاکهي ج ١، ص ٣٥٩ تا

ص ٣٩٧] إلى مكة .»

ابن عباس میگوید: بر هیچ چیز آنقدر تأسف نخوردم که

نتوانستم پیاده حج بجای آورم زیرا شنیدم از پیامبر خدا که در

آیه لِيَأْتَوْكَ رَجَالًا وَعَلَىٰ وَ كُلِّ ضَامِرٍ ... میفرمود: خدا اول از

پیادهها سخن گفته و سپس از سوارها. و این نشانه فضیلت

است .

فاکهي از امام باقر (عليه السلام)، از پدرش، از قول رسول

خدا (صلی الله عليه وآله) (نقل می کند که فرمود: «فضیلت پیادگان

بر سوارها، مانند برتری ماه در شب بدر بر ستارگان است.»

محمد بن علی الباقر (علیه السلام) عن ابيه قال: ان النبی (صلی
الله علیه وآله) قال: «فَضِّلُ الْمُشَاةَ عَلَى الرُّكْبَانِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ
الْبَدْرِ عَلَى النُّجُومِ».»

و نیز به گفته فاکهی، در روایات تاریخی آمده که: «اسکندر
ذوالقرنین پیاده آهنگ حج کرد، چون ابراهیم (علیه السلام) این
را شنید به استقبال وی آمد» «و روي أنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ حَجَّ مَاشِيًا
فَسَمِعَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) فَتَلَقَّاهُ».»

از این روایات و نظایر آن استفاده می‌شود که از دیرباز زائران
بیت‌الله الحرام، در هر مقامی که بودند، حتی زمامداران و ملوک،
تذلل و خضوع خود را در زیارت کعبه به نمایش می‌گذاشتند و
این سرزمین محل خلع سلاح قدرتمندان بوده است.

این است سنت دیرین حج. اما با روی کار آمدن خلفای اموی و
عباسی، بار دیگر اشرافیت جاهلی به اجتماع بازگشت که حج
نیز از آن 1⁽¹⁾ [— اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۳۹۲⁽²⁾] — همان .

3⁽³⁾ — اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۳۹۸⁽⁴⁾ — همان، ص ۳۹۶]

مصون نماند. می‌گویند هارونالرشید به حج آمد در حالی که غرق زیور و تاجمل بود و تشریفات سلطنتی وی را همراهی می‌کردند و از چپ و راست برای او راه می‌گشودند، در این حال مردی از اولیای خدا با مردم سخن می‌گفت و آنان را به بندگی خدا توصیه می‌کرد. غلامان هارون شتابان نزد آن مرد آمدند و گفتند: ساکت شو! خلیفه می‌آید! همین که تخت روان هارون به آن مرد نزدیک شد، خطاب به هارون گفت :

«ای خلیفه! ایمن بن نائل برای من از قدامه بن عبدالله روایت کرد که وی گفت :پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) را دیدم در سرزمین منا، بر شتری سوار بود که کهنه پالانی آن را پوشش می‌داد، نه کسی را می‌زدند و نه طرد می‌کردند و پسر و پیشرو، وجود نداشت. سخنان این مرد هارون را با شگفتی روبرو ساخت. یکی از حاضران گفت ای امیرمؤمنان! او بهلول

است! هارون گفت: او را می‌شناسم، سپس خطاب به بهلول

گفت: ادامه بده، بهلول این دو بیت را خواند :

• هب أنك ملكت الارض طرّاً أليسَ غداً مصيرُك جَوْفَ قبر

و يحثون التراب هذا ثم هذا؟

• و أن لك البلادَ فكانَ ماذا؟ و يحثون التراب هذا ثم هذا؟ و

يحثون التراب هذا ثم هذا؟

فرض کن که مالک همه زمین شدی و همه شهرها به تسخیر تو

درآمدند، آنگاه چه خواهد شد؟ آیا فردا سرنوشت تو به درون قبر

نخواهد بود و این و آن، خاک بر بدن تو نخواهند ریخت؟ هارون

گفت: خوب گفתי بهلول! دیگر چه؟ بهلول گفت: بله، ای

امیرالمؤمنین! کسی را که خداوند زیور و زر داده و با آن زیور

عفاف پیشه کند و با آن زر انفاق نماید نامش در زمره صالحان

نوشته شود. هارون با [شنیدن این سخن پنداشت که بهلول

چیزی می‌خواهد، گفت: دستور می‌دهم وام و بدهی تو را

بپردازند. بهلول گفت: لازم نیست، دین مرا با دین دیگری ادا کنی! بهتر است حق را به صاحبانش برگردانی و دینی را که بر گردن تو است بپردازی. هارون گفت: دستور می‌دهم مستمری تو را بدهند. بهلول گفت: این کار مکن؛ زیرا مرا به عطای تو نیازی نیست، آن کس که به تو داده، مرا نیز از یاد نبرده و از فضل خود بی‌نیاز ساخته است.»

و نیز آورده‌اند که هارون پیاده از مدینه عازم مکه شد، جاده را برای او با فرشهای پرنیان مفروش کردند. در یکی از منزلها برای استراحت در سایه‌های نشست، در این حال سعدان مجنون نزد وی آمد و این اشعار را سرود:

• هَبِ الدُّنْيَا تَوَانِيكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالدُّنْيَا إِلَّا يَا طَالِبَ الدُّنْيَا كَمَا

أَضْحَكَ الدَّهْرُ كَذَلِكَ الدَّهْرُ يُبْكِيكَ

• أَلَيْسَ الْمَوْتُ يَأْتِيكَ وَ ظِلُّ الْمَيْلِ يَكْفِيكَ دَعِ الدُّنْيَا لَشَأْنِيكَ

كَذَلِكَ الدَّهْرُ يُبْكِيكَ

گیرم دنیا تو را مجال داد، آیا بالاخره مرگ به سوی تو نخواهد آمد؟ دنیا را برای چه می‌خواهی در حالی که اندك سایه‌ای تو را بس است .

ای طالب دنیا، دنیا را رها کن، و به خویشتن بپرداز .
همانگونه که روزگار تو را خندان ساخته، همچنین تو را گریان خواهد ساخت .

به طور خلاصه: فرهنگ حج، فرهنگ مبارزه با روح
استکباری و 1⁽¹⁾ [– انوار الحُجَّاج فی اسرار الحجاج، ص
61– ۶۰ ، علی بن سلطان حمد القاری الهروی المکی .

2⁽²⁾ – همان، ص ۶۱ [درهم شکستن غرور ناشی از مظاهر
دنیای مادی است که همواره يك آفت بزرگ اجتماعی بوده و
فاصله طبقاتی فقیر و غنی و زورمند و ضعیف را به وجود
آورده است .

غرور عقل و علم این نیز ناگفته نماند که غرور و استکبار همیشه از مال و جاه سرچشمه نمی‌گیرد بلکه گاه می‌شود غرور عقل و علم دام‌گیر آدمی شده و سدّ راه بندگی و تسلیم می‌گردد و خطرات عقلپرستی و علم‌گرایی از خطرات قدرت و ثروت کمتر نیست. توحید انسان هنگامی خالص می‌شود که از هر نوع وابستگی، حتی وابستگی عقل و علم آزاد گردد. تعالم دین و احکام شریعت، هرچند همه بر اصول حکمت استوار است، اما بسیاری از این حکمت‌ها را خداوند بر انسان پوشیده داشته تا مؤمنان خالص در برابر آن تسلیم محض باشند اما آنها که روح تعبدشان ضعیف است، به انکار یا تردید کشیده می‌شوند که این منافی با اطاعت و عبودیت است .

شاید در حج مواردی باشد که حج‌گزار نتواند فلسفه و اسرارش را دریابد، اینجاست که عقل و علم را باید قربان کند تا غرور عقلی و علمی شکسته شود. چه، فلسفه عبودیت، همانا تسلیم و خضوع در برابر آفریدگار و تکرار این جمله قرآنی است از

زبان قدسیان که: {سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا} ⁽¹⁾. {نه چون

ابلیس، استکبار نمودن و از دانایی و قیاس و جوهره شخصیتی

خود سخن گفتن که: {أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ

طین}. [۱- بقره: ۲۳۲⁽²⁾ - اعراف 12 :

7- حج سازنده جامعه و تاریخ موحّدان]

حج سازنده جامعه و تاریخ موحّدان

می‌دانیم انسان همواره در جستجوی هویت است و به يك هویت

مستقل اصیل و ماندگار نیاز دارد اما بسیار می‌شود این گم‌شده

را در لابلای نژاد و تبار، ابنیه و آثار و اساطیر و شاهنامها و

تاریخ تمدنهای کهن می‌جوید و یا به سراغ استخوانهای پوسیده

نیاکان و سران قبائل و شاهان و قهرمانان می‌رود و به ریسمان

اوهام دگری چنگ می‌زنند. در اندیشه الهی هیچیک از اینها ملاك

هویت نیست. اصولی ملاك هویت است که زنده و جاوید باشد و

با تحوّل زمان فرسوده نگردد و گرد و غبار تاریخ آن را

بهرنگ نسازد و آن ایمان به مبدأ هستی و تکیه بر کرامت انسانی است و این اصل در حج به وضوح مشاهده می‌شود؛ اصلی که پیشینه تاریخی آن به هبوط آدم باز می‌گردد و با قیام ابراهیم خلیل احیا می‌شود و از آن پس در سیره و سنت انبیا تا شرع جاودانه محمد(صلی الله علیه وآله) استمرار می‌یابد و حج نماد این جاودانگی است. چنانکه از روایات برمی‌آید: آدم نخستین کسی بود از آدمیان که طواف کعبه نمود و به عرفات و منا رفت. او و همسرش حوا در عرفات به خطای خود اعتراف کردند و در مشعر حضور یافتند و توبه‌شان پذیرفته شد .

مرحوم صدوق ذیل عنوان «حج انبیا و مرسلین» روایاتی نقل می‌کند؛ از جمله این که امام باقر(علیه السلام)فرمود: «آدم هزار مرتبه با پای پیاده راه کعبه را پیمود، هفتصد بار حج نمود و سیصد بار عمره بجا آورد. او از شام به مکه می‌آمد و در حطیم (موضعی میان حجرالأسود و مقام ابراهیم) بیتوته می‌کرد .

و در علالشرائع از قول امام صادق (علیه السلام) آورده است
که فرمود: «از آن رو مزدلفه را «جُمع» گویند که آدم در این
مکان میان نماز مغرب و عشا جمع کرد «إِثْمًا سُمِّيَتْ الْمُزْدَلَفَةُ
جُمُعًا لِأَنَّ آدَمَ جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ؛ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ»⁽²⁾ که
این سنت در اسلام نیز جاری است .

صدوق همچنین روایت کرده که: «چون حضرت نوح بر کشتی
نشست، هفت شوط طواف خانه کعبه نمود و هفت بار میان
صفا و مروه سعی کرد و سپس بر جودی فرود آمد .»

و نیز روایت می‌کند که حضرت موسی (علیه السلام) از «رمله»
مصر احرام بست و در حالی که هفتاد تن از پیامبران او را
همراهی می‌کردند و جامه سفید دربر داشتند، از

«صفائح الروحاء» عبور کردند، در حالی که می‌گفتند: «لَبَّيْكَ

عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ .»

و در روایت دیگر آمده است: در حالی که موسی بر شتر

سرخموی^(۱) ۱ [— من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۱۴۸

2 — علل الشرايع، ص ۳۷۳^(۳) — من لا يحضره الفقيه، ج ۲

ص ۴۸۴^(۴) — همان، ص ۱۵۱، صفائح الروحاء: ممر الانبياء

حين يقصدون البيت الحرام .الروحاء: یکی از آبادیهای بین مکه و

مدینه است. و صفائح، جوانب و اطراف آن را گویند.

مجمع البحرین، واژه «الروح». [سوار بود و دو جامه قطوانی

دربر داشت، از صفائح عبور کرد و می‌گفت :

«لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ» و «يونسبن متى» از صفائح الروحا گذشت

و می‌گفت: «لَبَّيْكَ كَشَّافُ الْكُرْبِ الْعَظَامِ». و عیسی بن مریم نیز

از صفائح گذشت و می‌گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ امْتِكَ لَبَّيْكَ» و

حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) از صفائح الروح عزم حج

کرد و می‌گفت: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ .»

و نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

«سلیمان (علیه السلام) حج خانه نمود درحالی که جنّ و انس و پرندگان و بادها او را همراهی می‌کردند. وی پوششی قبطی بر کعبه پوشانید.»

خلاصه: همانگونه که امیر مؤمنان (علیه السلام) در خطبه قاصعه اشاره فرمود: خداوند اولین انسانها را از آدم تا آخرین آنها، با این خانه عتیق و کهن، در معرض آزمایش نهاد تا اخلاص و عبودیت آنها را با طواف این خانه به نمایش گذارد، بدین ترتیب مکه و کعبه جغرافیای اهل ایمان است و تاریخی که با همه خداپرستان و طلایهداران آسمانی پیوند خورده و این هویت تاریخی، پشتوانه نیرومندی است برای اهل قبله و امت محمد (صلی الله علیه و آله) و راهیان راه ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام).

حج مسلمانان را با ریشه‌های ثابت و فناپذیر معنوی و تاریخی خود پیوند می‌زند و با مهبط وحی آشنا می‌سازد و در تحکیم

هویت اسلامی نقش بارزی ایفا می‌کند⁽¹⁾ [— من لا يحضره

الفقيه، ج ۲ ص

152— علالشرايع، ص ۱۹۲⁽²⁾ — من لا يحضره الفقيه، ج ۲

ص ۱۷۲ در مورد حج پیامبران، نک: اخبار مکه ازرقی،

ص ۶۶ به بعد. و نیز در مورد مدفن پیامبران در کنار کعبه و

حجر اسماعیل، نک: ازرقی، اخبار مکه ص ۳۷۳⁽³⁾ — بعد

بینالمللی حج و نقش هویت‌آفرین آن، در سخن دیگران نیز آمده

است. به گزارش واحد مرکزی خبر شبکه خبری سی.ان.ان.

آمریکا در مکه اعلام کرد: اگرچه مسلمانان جهان از فرهنگهای

متفاوت برخوردارند اما از لحاظ معنوی بین آنها پیوند برقرار

است... مراسم حج برای میلیونها مسلمان مظهر و تبلور هویت

اسلامی تلقی می‌شود؛ زیرا با شرکت در این مراسم، هر

مسلمانی بدون توجه به ملیت و قومیت، مسلمان بودن خود را

احساس می‌کند...» روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۱/۲۶ [میعاد با

ابراهیم !

از ویژگی حج این است که آن طرح عظیم الهی را، که ابراهیم
آغازگرش بود و حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) به تکمیل و
احیای آن پرداخت، به نمایش می‌گذارد. مناسک حج مراحل این
طرح الهی‌اند که حج‌گزار به صورت نمادین تکرار می‌کند: در
هجرت از وطن، آهنگ زیارت کعبه، طواف بیت‌الله، نماز خلف
مقام ابراهیم، سعی صفا و مروه، آهنگ عرفات و مشعر و منا،
رمی جمرات و قربانی... و به طور خلاصه: تمام آنچه در
عمره و حج می‌گذرد تذکار سنت و ملت ابراهیم و خاندانش
بازنگری می‌شود. چرا چنین است؟ دلیل آن روشن است؛ در
دنیای شرک و خرافه و فضای حاکمیت جهل و جور و فجور که
هزاران سال افکار و عقاید بشری را در بند اسارت داشت و
سایه شوم خود را بر گیتی گسترانیده بود، تنها ابراهیم و
خاندانش در راه تحقق بخشیدن به پیام آسمانی توحید، پذیرای آن
فداکاری بزرگ شدند و نخستین قربانیان این طرح الهی بودند .

به گفته یکی از نویسندگان: «خلاصه این طرح این بود که حدود پنج هزار سال شرك بر اندیشه بشر حاکم شده و در تمام رگهای حیاتش ریشه دوانیده بود و از نسلی به نسلی منتقل می‌شد، در نتیجه این تسلسل فکری که طی قرنهای طولانی بر محور شرك دور می‌زد، نسلهای بعدی، اندیشه شرك را از نسلهای پیشین به ارث می‌بردند و با آن می‌زیستند و به [دیگر نسلها منتقل می‌کردند و به همین دلیل بود که ندای ابراهیم بر آن محیط تأثیر نداشت. اینجا بود که خداوند برای پیریزی نسل جدیدی از انسانها، که از عوامل مؤثر محیط شرك دور و از آن تسلسل فکری در امان باشند، طرحی پی‌افکند. برای این منظور سرزمین خشك و تفتیده حجاز را، که در فضایی بسته و دور از محیط شرك حاکم بر جهان آن روز قرار داشت، برگزید .

نخستین انسان شایسته برای پیریزی نسل جدید در این منطقه بیابانی، باید کسی باشد که برای پرداختن چنین بهای سنگینی، در راه آن هدف الهی آمادگی داشته باشد و او جز ابراهیم(علیه

السلام) نیست. او از وطن و سرزمین خود عراق به امر خداوند
رهسپار حجاز شد. آن روز سکونت در حجاز با سکونت در
وادی مرگ یکسان بود. و لذا اسکان همسر و کودک خردسال در
این سرزمین سوخته و فاقد آب و گیاه، نمونه بارز این فداکاری
است .

به علاوه، رؤیایی که ابراهیم در خصوص ذبح فرزندش
اسماعیل دید و در میدان عمل در يك نمایش باشکوه از عشق و
ایمان و عرفان، به تعبیرش پرداخت و تا آنجا پیش رفت که
کارد بر گلوئی فرزند دلبندش نهاد، اینها تفسیری بر این حقیقت
است که ابراهیم خلیل الله با دستگیری فرزند و همسرش برای
چنین فداکاری بزرگ به تمام معنا مهیا شده بودند تا نسلی جدید
از انسانهای موحد را در آن منطقه دورافتاده، حجاز قدیم،
پیافکنند .»

راز این که تاریخ حیات معنوی ابراهیم و خاندانش در حج

مرور⁽¹⁾ [— وحیدالدین خان، حقیقة الحج، ص ۲۸ تا ص ۲۹]

می‌شود، در این است که او معمار کعبه و بنیانگذار حج بود و حج می‌عاد با ابراهیم و تداومبخش خط توحید است که گفت: {إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى أَبِي سَيْهَدِينَ⁽¹⁾} و حج حلقه اتصال نبوتها و کانون جمع موحدان و اساس وحدت جهانشمول اسلام است .

بعثت پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) پاسخی بود به دعای ابراهیم(علیه السلام) که گفت: «بار خدایا! در میان آنها، از ایشان پیامبری برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و تزکیه‌شان کند، که تویی پیروزمند و فرزانه» {«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .»}

و سپس می‌فرماید: «و کیست از ملت و آیین ابراهیم روی برتابد، مگر کسی که نادان و سبکسر باشد و ما او (ابراهیم) را در دنیا برگزیدیم و هم او در آخرت از صالحان باشد» {«و مَنْ

يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا

وَأَنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ . {

از این آیات و آیات دیگر این باب استفاده می‌شود تنها آیینی که

در ادامه آیین حنیف ابراهیم است، همانا اسلام است و نه آیین

دیگر. علاوه بر این، شجره خانوادگی است .

آرمان نهایی ابراهیم در نسل اسماعیل تحقق یافت و از این

دودمان پاك و سلاله طيّب، حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه

وآله) ظهور نمود و گرچه همه فرزندان اسماعیل پاسدار میراث

معنوی اسلاف خویش نبودند اما خط توحید و آیین حنیف به‌طور

کلی محو نشد و کم و بیش ادامه یافت .

[1]— صافات: 2۹۹⁽²⁾ — بقره: 3۱۲۹⁽³⁾ — بقره: ۱۳۰] در

جزيرة العرب گروهی بودند بهنام «حنفا»⁽¹⁾ که از یهودیت و

نصرانیت و نیز از عقاید مشرکین و بتپرستان روی‌گردان شده

و به خدای یگانه مؤمن بودند .

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «اعراب همواره بهره‌های از حنیفیت داشتند. آنان صله رحم می‌کردند. مهمان نواز بودند و به حج خانه خدا می‌آمدند. می‌گفتند از مال یتیم بترسید که مال یتیم وزر و وبال است. از برخی محرّمات، به دلیل بیم مجازات، خودداری می‌کردند.» «إِنَّ الْعَرَبَ لَم يَزَالُوا عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ⁽²⁾...» در این میان خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) پدر و مادر و اجداد گرامی آن حضرت ویژگی خاصی داشتند. آنها موحد و خداپرست بودند و خرافه شرك دامنشان را نیالود و بنا به گفته طبرسی در مجمعالبیان و علامه مجلسی در بحار الأنوار این از مسلمات عقاید امامیه است که تمامی آنها تا آدم (علیه السلام) مسلمان و بلکه از صدّیقین یا پیامبران مرسل و اوصیای معصومین بوده‌اند و روایات در این مورد به حد توان می‌رسد .

طبرسی این روایت را از قول پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) آورده است که: «خداوند همواره مرا از صلب مردان پاک به

رحم زنان پاک منتقل نمود تا در این عصر ظاهر کرد و به
 آلودگی جاهلیت آلوده نساخت؛ «لَمْ يَزَلْ يَنْقُلْنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ
 الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا لَمْ
 يَدْنَسْنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ.»»

یکی از چهره‌های معروف در میان نیاکان رسول‌الله (صلی الله
 علیه وآله)، حضرت [۱- و الحنیف عند العرب مَنْ كَانَ عَلَى
 دین ابراهیم، مجمع البحرین ، ماده «حنف» .»

2- بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۱۷۲ از کافی .

3(3) - همان ص ۱۱۷، مجمع‌البیان ج ۴ ص ۴۳۲۲⁽⁴⁾ - همان [.

عبدالمطلب است. امام صادق (علیه السلام) از وی به عنوان يك

«امت» یاد کرده است: «روز قیامت عبدالمطلب به عنوان يك

امت برانگیخته می‌شود، در حالی‌که سیمایش به پیامبران و

پادشاهان شباهت دارد» ؛ «زرارة عن الصادق (عليه السلام):

«يُحْشَرُ عَبْدُ الْمُطَلِّبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا سِيَمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ

المُلُوكِ⁽¹⁾» همچنین بنا به نقل صدوق در وصایای پیامبر (صلی

الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) آمده است :

ای علی! عبدالمطلب در جاهلیت به پنج سنت عمل کرد که

خداوند آن را در اسلام تشریع کرد :

1- همسر مردان را بر فرزندانشان حرام نمود که قرآن نیز در

اینباره می‌گوید: {وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ .}

2- گنجی یافت و خمس آن را داد که قرآن نیز می‌گوید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ .»...

3- چاه زمزم را برای سقایت حاج مقرر نمود که در اسلام نیز

استمرار یافت .

4- دیه قتل را صد شتر قرار داد که در اسلام نیز تأیید شد .

5- طواف نزد قریش عدد معینی نداشت و عبدالمطلب آن را

هفت شوط قرار داد که در اسلام نیز چنین است .

بر اساس همین نقل «عبدالمطلب با تیرهای قمار قرعه نزد. بتها را پرستش نکرد. گوشت حیوانی را که برای بتها قربانی می‌شد نمی‌خورد [۱- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۵۷ از کافی .

2(2) _ نساء: 3۲۲(3) _ انفال: ۴۱]

و می‌گفت من بر آیین پدرم ابراهیم هستم». «إِنَّ عَبْدَالمطلبِ كان لا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلامِ وَ لا يَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ لا يَأْكُلُ ما يُذْبَحُ على الثُّنُبِ وَ يقولُ أنا على دين أبي إبراهيم .»

اصبغ بن نباته از علی(علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند پدرم عبدالله و جدّم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف هرگز بت نپرستیدند. سؤال شد: چه چیز را عبادت می‌کردند؟ فرمود: به سوی کعبه و بر دین ابراهیم نماز می‌خواندند و به این آیین پایبند بودند.»؛ «وَ الله ما عبدَ أبي وَ لا جدي عبدالمطلبِ وَ لا هاشمٌ وَ لا عبدُ منافِ صنماً قط. قيل: فما كانوا يعبدون؟ قال: كانوا يُصلُّونَ إلى البيتِ على دين إبراهيم متمسكينَ به .»

مقصد اصلی در اینجا آن نیست که بحث از آیین نیاکان رسول

خدا کنیم؛ چنانکه در صدد تشریح وقایع مربوط به فرزندان

ابراهیم در خطه حجاز نیز نیستیم. بلکه سخن از آیینی است که

ابراهیم پیافکند و رشته ارتباطی که رسالت خاتمالنبیین را به

ابراهیم پیوند می‌زند و هویت تاریخی امت اسلامی را تشکیل

می‌دهد .

تجلی آرمان ابراهیم در حج تمامی ادیان الهی در چهره اصیل

خود، منادی توحید بوده‌اند و از این بابت میان ادیان و محتوای

دعوتشان تفاوتی نیست و مبادی اسلام بنا به نص صریح قرآن

همان است که بر پیامبران سلف فرود آمده است و همانگونه که

قرآن بیان می‌کند شرایع آسمانی دارای وحدت^(۱) [— الحج فی

الکتاب و السنه، ص ۱۰۸ از خصال صدوق .

2^(۲) — بحار الانوار ۱۵/۱۴۴ از کمالات‌الدین .

3⁽³⁾ — در خصوص شرع پیامبر (صلی الله علیه وآله) قبل از

بعثت، بنگرید :بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۲۷۱ به بعد.]

جوهری هستند :

{شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَن أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ، كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ} «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه فرمود و آنچه را بر تو (ای پیامبر) وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم؛ و آن این بود که دین را بپا دارید و در آن اختلاف نکنید، البته آنچه مشرکین را بدان دعوت می‌کنی بر آنها گران می‌آید، اما خداوند هرکس را بخواهد بدان متمایل می‌سازد و هرکه را بخواهد به آن رهنمون می‌گردد.»

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، این آیه از پیامبران «اولوالعزم» که صاحب شریعت جهانی بوده‌اند نام برده و از گوهر شریعت آنها؛ یعنی «وحدت دینی» و «پرهیز از تفرق»، یاد کرده است. و در آیه دیگر با اشاره به عنصر مشترك همه شرایع که عبارت است از «پرستش خالصانه خدای یگانه و نفی شرك» می‌فرماید: **هُوَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ .**{

اما در این میان، ابراهیم و آیین حنیف او، از ویژگی خاصی برخوردار است و این ویژگی در اعصار بعد از ابراهیم، که آیینهای یهودی و مسیحی ظهور کردند، همچنان محفوظ مانده و شایان توجه است. چه، خرافه شرك و تحریف و تثلیث دامن دین و آیین بزرگ را گرفت که پس از 1⁽¹⁾ [— شوری: 2۱۴⁽²⁾] — و آیین بزرگ را گرفت که پس از 1⁽¹⁾ [— شوری: 2۱۴⁽²⁾] — نحل: ۳۶] قرن‌ها آثار آن همچنان بر جای مانده است .

از اینرو قرآن کریم راه استوار ابراهیم(علیه السلام) و توحید ابراهیمی را از دو آیین یهودی و مسیحی جدا ساخته و در مقام

دعوی کسانی از اهل کتاب که دین و آیین خود را به ابراهیم

نسبت داده‌اند و پیامبران پیشین را یهودی یا نصرانی

می‌دانستند، می‌فرماید :

{يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ

الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . }

«بگو ای اهل کتاب (یهود و نصاری)، چرا درباره ابراهیم

محتاجه می‌کنید (و برای توجیه آیین خود نام ابراهیم را به‌همیان

می‌آورید) در حالی‌که تورات و انجیل بعد از وی نازل شده

است. آیا اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟» آنگاه می‌فرماید: {مَا كَانَ

إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنْ

الْمُشْرِكِينَ . }

«ابراهم یهودی یا نصرانی نبود بلکه موحد پاک و خالص و

مسلمان بود و از مشرکان نبود . »

بدیهی است که «مسلم» در اینجا به مفهوم پیرو آیین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیست که چیزی مشابه گفتار اهل کتاب باشد، بلکه اسلام به مفهوم کلی آن؛ یعنی تسلیم شدن در برابر اوامر الهی و پذیرش آیین حق. به همین دلیل در آیه بعد می‌فرماید :

{إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ } [

1⁽¹⁾ - آل عمران: 2۶۵⁽²⁾ - آل عمران: ۶۷] آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ

الْمُؤْمِنِينَ . }

«سزاوارترین و نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و این پیامبر (حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)) و آنانکه به او ایمان آورده‌اند. و خداوند یاور مؤمنان است.» و در جای دیگر به ردّ گفتار اهل کتاب، که آیین خود را حق می‌پنداشتند، پرداخته و می‌فرماید :

{وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ

مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ}.

«و گفتند یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت شوید، بگو، بلکه به

ملت ابراهیم و آیین حنیف او بگروید و او از مشرکان نبود.»

در این آیات تأکید بر این مطلب است که: تنها آیینی که در راه

مستقیم توحید قرار دارد آیین ناب و خالص ابراهیم است و دیگر

ادیان حتی یهودیت و نصرانیت در دام شرك گرفتار آمده و

دستخوش خرافات شده‌اند .

«باید توجه داشت که کلمه «حنیف» از ماده «حنف» (بر وزن

انف) به معنای شخص یا چیزی است که تمایل به سویی پیدا کند

و در زبان قرآن به کسی گفته می‌شود که از آیین باطل زمان

خود به سوی آیین حق تمایل کرده است. خداوند ابراهیم را به

عنوان حنیف توصیف کرده؛ زیرا پرده‌های تقلید و تعصب را

درید و در محیط و زمانی که مردم غرق در بتپرستی بودند

هرگز تسلیم بت نشد و به مبارزه با آن پرداخت. اما از 1⁽¹⁾ [—

الْعمران: 2۶۸⁽²⁾ — بقره: ۱۳۵] آنجا که عربهای بتپرست

عصر جاهلیت نیز خود را بر دین حنیف معرفی می‌کردند! و

این سخن آنقدر شایع شده بود که اهل کتاب آنها را «حنفا»

می‌گفتند و «حنیف» درست معنایی بر ضد معنای اصلی پیدا

کرده بود و با بتپرستی در نظر آنها مرادف و هم‌معنا شده بود

لذا خداوند پس از توصیف ابراهیم به عنوان حنیف، کلمه

«مُسْلِمًا» و پس از آن جمله «و ما کان من المشرکین» را آورد

تا هرگونه احتمال دیگر در اینباره، منتفی گردد.» ابراهیم و

مبارزه با شرک قهرمان توحید، یکتا در برابر شرک؛ با

چهره‌های گوناگونش قیام کرد. مناظره‌های او با ستاره‌پرستان

و احتجاجش با بتپرستان و در هم کوبیدن بتها و مناظره قاطع و

استوار او با نمرود — که دعوی خدایی داشت — در قرآن کریم

به تفصیل آمده است و برائت بنیانگذار آیین یکتاپرستی را از

شرک و مشرکان و اقطاب استکباری به تصویر می‌کشد و آنگاه

که خانه کعبه را با همدستی فرزندش اسماعیل بنا نهاد تا مطاف

موحدان و قبلهگاه خدا پرستان باشد. باز هم سخن از طرد و

نفی شرک و تطهیر خانه توحید از هر نوع دوگانه پرستی است :

{وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ

بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ .}

«و یاد آور هنگامی را که جایگاه کعبه را برای ابراهیم مهیا

ساختیم (و 1⁽¹⁾) [— تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۶۱⁽²⁾] — حج:

۲۶ [بدو گفتیم) چیزی را شریک من قرار نده و خانها را برای

طواف کنندگان و قیامکنندگان (به نماز) و رکوع و سجودکنندگان

پاک گردان.» و در جای دیگر، از عهد و میثاق الهی با ابراهیم

و اسماعیل سخن به میان آورده و باز تطهیر خانه خدا را از

پلیدیها عنوان می‌سازد و می‌فرماید :

{وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ

الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ⁽¹⁾.} این طهارت و پاکسازی که یکجا

ابراهیم بدان مأمور شد؛ یعنی در نخستین مرحله‌ای که برای بنای کعبه می‌پیمود و جای دیگر ابراهیم و اسماعیل بدان موظف شده‌اند و این هنگامی است که خانه کعبه را بنا نهاده‌اند، به معنای عام، شامل هرگونه تطهیر از هر نوع آلودگی است؛ اعم از ظاهری و باطنی، عملی و اعتقادی و مادی و معنوی که بارزترین مورد آن به قرینه آیات باب حج، طهارت از شرك است؛ به‌ویژه آنکه در عهد ابراهیم؛ شرك بر افکار عموم انسانها سایه‌افکن شده بود و ابراهیم برای مبارزه با بت و بتگران و برافراشتن علم توحید بپا خاست .

و در دعای حضرت ابراهیم نیز آمده است که از خداوند می‌خواهد او و فرزندانش را از لوث پرستش بتها مصون بدارد :

{وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّ اجْنُبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ. رَبِّ اِنَّهُمْ اضَلُّنَا كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِیْ فَاِنَّهٗ مِنِّيْ وَ مَنْ عَصٰنِيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ}. [۱- بقره: ۲۱۲۵^(۲)]

ابراهیم: ۳۵ و ۳۶] «و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این

شهر را امنیت ده و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها مصون
بدار. پروردگار! اینها بسیاری از مردم را به گمراهی کشیده‌اند
پس هر آنکه پیرو من باشد او از من است و آن کس که
نافرمانی من کند تو خود آمرزنده و مهربانی ».

قهرمان یکتاپرستی می‌دانست که تعدّد خدایان و خرافه شرك،
آفت عظیمی است که نسلهای بسیاری را به گمراهی و تباهی
کشیده است. از این رو از خدا مدد می‌طلبد که او و فرزندان
را از سقوط در پرتگاه شرك مصون دارد و به نور ایمان و
توحید رهنمون شود و آیندگان نیز از جهالت بتپرستی و ظلمت
شرك و سرگشتگی و حیرانی رهایی یابند و تأکید می‌کند: تنها
کسانی حق دارند خود را به ابراهیم منتسب بدانند که پیرو آیین
او باشند و به توحید خالص خداوند و ربوبیت مطلقه حق سر
تسلیم فرود آورند و شرك و تعدد معبود را در هر چهرهای که
ظاهر شود، نفی و طرد کنند تا به وادی معرفت و طمأنینه نفس
و عزّت ایمان برسند. و این پیام ابراهیم است برای نسلها تا به

امروز. آنان که در پاسخ به ندای ابراهیم و محمد(صلی الله علیه و آله) آهنگ کعبه می‌کنند و رو به قبله اسلام نماز می‌گزارند و حیات و مماتشان به سوی این خانه است، دیگر مجاز نیستند به اقطاب شرک رو آورند و دیار شرک را که امروزه جهان استکباری است قبله آمال و آرمانهای خود قرار دهند. باید از ذلت و حقارت تن دادن به خدایان ساکن و متحرک بیرون آیند تا به عزت توحید و تسلیم در برابر خدای یگانه، عزیز و سربلند گردند و این نعمت عظیمی است فراتر از هر نعمت که ابراهیم در دعای خود برای خاندان و پیروانش از خداوند درخواست کرده است .

چهره های گوناگون شرک

پرستش بتها که ابراهیم بدان اشاره کرده و از خدا خواسته است که او و ذریه‌اش را از آن مصون دارد، تنها در چهره بت‌های سنتی خلاصه نمی‌شود که مردم در عهد دیرین و دوره جاهلیت

با آن سروکار داشتند؛ از قبیل مجسمه‌های سنگی، چوب، طلا، نقره و حیوان یا ستاره، آتش، ارواح، اشباح و... تکیه کردن بر این موارد ما را از صور گوناگون شرک در چهره مدرن و امروزی‌اش منحرف می‌سازد؛ زیرا در جاهلیت جدید معبودهای بی‌شماری است که انسانها را به پرستش و خضوع ناآگاهانه فرا خوانده و بسیاری بی آن که خود بدانند، در کام شرک افتاده‌اند .

یکی از مفسران و محققان معاصر⁽¹⁾ می‌نویسد :

شرک به خدا، که با شهادت به یگانگی خداوند و تسلیم در برابر اراده الهی در تضاد است، در حالات و اوضاع گوناگون زندگی انسانها متبلور می‌شود و کافی است که بندهای در پاره‌های از ابعاد حیات به آن تن در دهد. با این که در ابعاد دیگر به توحید تسلیم شده است. در زندگی امروز بشر، موارد بسیاری است که نفوذ شرک در اعماق طبیعت او را به تصویر می‌کشد. بندهای که با اعتقاد به خدای یگانه در وضو و طهارت و نماز و روزه

و حج و سایر شعائر، دم از توحید می‌زنند، گاه می‌شود که در زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به قوانین و مقرراتی تن داده که درست در تضاد با آیین توحید است. و در ارزشها و معیارهای اجتماعی به پندارها و تصوّراتی تسلیم شده که ساخته و پرداخته غیر خداست و در اخلاق و تقلیدها و عادات و تجمل و لباس به انسانهایی سرسپرده، که آن اخلاق و عادات و تجمل و تقلید را بر خلاف شرع الهی و امر و نهی او بر وی [۱]—

سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵ ص

179– ۱۸۲] تحمیل کرده‌اند و هیچ يك از اینها با شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) در حاق واقع وفق نمی‌دهد. اینها مواردی است که بسیاری از مردم بدان اسیرند و غافل از آنند که به نوعی شرك و پرستش غیر خدا گرفتارند .

خلاصه آن که: بتها تنها در صور اولیه و چهره دیرین، که دورانش سپری شده است، مجسم نمی‌شوند. بتهای حقیقی چیزی

جز شعارهای طاغوت نیستند که خود را در زیر پوشش بت
پنهان کرده و مردم را به بند بردگی و بندگی کشیده‌اند. بت
سخن نمی‌گوید، نمی‌شنود و نمی‌بیند، بلکه کاهن یا حاکم است
که پشت سر آن ایستاده و اوراد جادویی را زمزمه می‌کند و به
نام آنها سخن می‌گوید تا توده‌ها را بفریبد و به بندگی و ذلت
بکشاند. بنابراین هرگاه در سرزمینی شعارهایی بلند شود که
حاکمان و کاهنان در لوای آنها حرف بزنند و چیزی بگویند یا
قانونی بگذارند و ارزشها و معیارها و اعمالی را که خداوند
اجازه نداده ترویج کنند، اینها در حقیقت بتهایی هستند که مورد
ستایش قرار گرفته‌اند.

هرگاه «ملیت»، «وطن»، «ملت» یا «طبقه» شعار باشد تا مردم
به پرستش این عناوین کشیده شوند و بر خلاف اراده خدا، نفوس
و اموال و اخلاق و نوامیشان به پای آن قربانی شوند و هرگاه
تعارضی میان شرع و شعارهای یاد شده پیش آید، شریعت و
قوانین و تعالیم آن به دیگر سوی نهاده شود و آن شعارها حاکم

گردد و به تعبیر صحیحتر و دقیقتر: اراده طاغوت‌هایی که پشت سر این شعارها ایستاده‌اند حاکمیت یافت، این همان پرستش بت‌ها و روی گرداندن از خدا است. بنابراین بت همیشه سنگ یا چوب نیست بلکه گاهی در قالب مذهب یا شعار رخ می‌نماید .

اسلام تنها برای درهم کوبیدن بت‌های سنگی و چوبی نیامد و آنهمه تلاش و مجاهده از سوی پیامبران و آنهمه قربانی‌های ارزشمند و تحمل شکنجه‌ها و رنج‌های بی‌شمار، تنها به منظور شکستن بت‌های سنگی و چوبی نبوده است .

اسلام آمد تا مرز فاصل پرستش خدا و تدین به دین او را در همه شؤون زندگی بشر روشن سازد و پرستش غیر خدا را در هر لباس و چهره‌ای که هست افشا کند .

بنابراین باید در هر وضعیت و هر زمان ممکن، چهره‌ها را به بررسی نهاد و طبیعت نظامها و مسلکها را شناسایی کرد و روشن ساخت که کدامیک بر اساس توحید است و کدامین بر پایه شرک؟ دین خدا در کدام حاکم است و طاغوت‌ها و خدایان

دروغین و بتهای مورد پرستش در کدامیک حضور دارند؟ آنان
که خود را مسلمان می‌دانند، تنها به این دلیل که با زبان به
یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام گواهی می‌دهند و در مسائل
طهارت و شعائر و ازدواج و طلاق و میراث و ... احکام دین را
گردن نهاده‌اند، در حالی که در همین قالب تنگ به آیین غیر
خدا دل داده و مقررات و قوانینی که خداوند بدان اجازه نداده و
بر خلاف شرع الهی است تسلیم شده‌اند و در راه آنها جان و
مال و آبرو و اخلاق را خواسته یا نخواستہ‌نثار کرده تا آنچه
را بتهای جدید از آنها خواسته‌اند تحقق بخشند و ... می‌پندارند
مسلمانند و به دین خدا ایمان دارند، باید به خود آیند و از این
شرك عظیم که گرفتارش شده‌اند توبه کنند و دست بردارند...
شرك به خدا، تنها پذیرش الوهیت غیر خدا نیست بلکه پیش از
آن، در تحکیم ارباب قدرت و شريك ساختن آنها برای خدا تبلور
می‌یابد ...

آری، مردم باید ببینند در زندگی‌شان چه کسی مقام برتر دارد؟
و بیشتر تسلیم چه کسی هستند و از چه کسی فرمان می‌برند؟
پس اگر آن کس فقط خداست آنها بر آیین خدا هستند و اگر غیر
خدا است آنها بر آیین طاغوتها و بتها هستند .

ویژگی‌های جامعه توحیدی جامعه توحیدی، جامعهای است که
مبانی پیدایش و اصول کلی آن، از منبع وحی و سرچشمه جهان
هستی اخذ شود و در اعتقادات و عبادات، قوانین و نظامات
اجتماعی و نظام اخلاقی و عملی و بطور کلی در تمام ابعاد
زندگی فردی و اجتماعی، در پرتو قرآن حرکت کند و بینش و
مبانی فکری و خط مشی او از نوعی نگرش واقع‌بینانه و مثبت
نسبت به مبدأ و مقصد و شناخت انسان و رابطه او با هستی و
جهان آفرینش سرچشمه گیرد و در عرصه‌های اعتقادی و
فرهنگی و اقتصادی و سیاسی بر این باور است که تنها راه
درست را دین نشان می‌دهد .

کلمه «لا إله إلا الله» که سرلوحه جامعه توحیدی است به معنای
حاکمیت مطلق خداوند و طرد و نفی کسانی است که به معارضه
با سلطنت مطلقه خداوند برخاسته‌اند و آن را به خود نسبت
داده‌اند .

همچنانکه آیه کریمه {...إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ^(۱)» تأکید می‌ورزد که حاکمیت تنها از آن خدا
است و تسلیم در برابر حکم او برگرفته از عبودیت خالص او
است و آنان که در برابر حاکمیت او تسلیم نباشند راه کفر و
انکار پیموده از صف مؤمنان خارجند .

{وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} [۱- یوسف:

۲۴۰^(۲) - مائده: ۴۴]

تاسیس أم القرای اسلامی

چنانکه قرآن به صراحت بیان می کند، کعبه نخستین خانه‌ای
است که در روی زمین برای مردم بنا شده است {إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ
وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا .}

وهمانگونه که از روایات استفاده می شود: آدم ابو البشر پس از
هبوء به تأسیس این خانه پرداخته است. ابو بصیر از امام
صادق(علیه السلام) چنین نقل می‌کند :

«إِنَّ آدَمَ هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أُسُسَهُ، وَ أَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ
الشَّعْرَ، وَ أَوَّلُ مَنْ حَجَّ إِلَيْهِ .»

«آدم نخستین کسی بود که شالوده خانه کعبه را نهاد و آن را
ساخت و نخستین کسی که پوشش پشمین بر آن پوشانید و اولین
کسی که به سوی آن حج گزارد .»

1(1) [— آل عمران: ۹۶۱ .

2(2) — من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۵۷ . اعلمی بیروت.]

بنابر این بنیانگذار اولیه کعبه؛ یعنی خانه مردم، حضرت آدم

(علیه السلام) است و کسی جز خدا نمی داند که پس از آدم و

در طول قرن‌ها و دوران پیامبران سلف بر این خانه چه گذشته

است⁽¹⁾. اما آنچه مسلم است، روزی که ابراهیم خلیل به

سرزمین أمّ القری گام نهاد آثار و بقایای بنای کعبه را خاك و

سنگ و رمل بیابان پوشانیده بود و در اطراف آن حتی يك خانه

و يك ساكن وجود نداشته و شاید به دلیل نبودن آب و آبادانی،

حتی يك پرنده در آن دیار پرواز نمی‌کرده است .

در چنین وضعیتی حضرت ابراهیم که از طرف خداوند کعبه،

مأموریت یافته بود تا مدینه فاضله توحید را در آن سرزمین

خشك و وادی لم یزْرع بنیان کند، بدانجاگام نهاد و برای تأسیس

أمّ القرای اسلامی پیشگامشد .

بدین منظور و برای پی ریزی نسل جدید، به امر خدا همسر

خود هاجر و فرزندش اسماعیل را در آن وادی سوزان سُکنی

داد تا خیمه توحید را سرپا کنند و علم توحید را افراشته دارند و

او چنین کرد ؛

1]— چنانکه از برخی روایات استفاده می شود دو هزار سال

قبل از آدم، فرشتگان به تأسیس خانه کعبه پرداخته‌اند و آن را طواف نموده‌اند. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴ و 45 از امام صادق (علیه السلام).

ازرقی نیز این روایت را از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است. اخبار مکه، ص 32. ازرقی می افزاید که این خانه اول به وسیله فرشتگان بنا شد و سپس به دست آدم و آنگاه شیث و بعد ابراهیم تا نوبت به «جُرهم» رسید و آنگاه قصی بن کلاب جد چهارم پیامبر (صلی الله علیه وآله) و بعد به دست قریش و بعد به دست عبدالله بن زبیر و سپس حجاج در عصر مروان، به نوبت تجدید بنا گردیده است. اخبار مکه، ص ۳۱ و 2۳۲⁽²⁾ — بر حسب نقل نوزده قرن قبل از میلاد مسیح (سال ۱۸۹۲ ق . م.) بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم صورت گرفته است. [

{وَادْبُواْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ .}

نقش بارز حضرت ابراهیم، تأسیس امّ القرى، بر اساس مکتب
توحید و مفاهیم الهی است و بنای کعبه به عنوان کانون پرستش
یکتا معبود، نقش نمادین را در این میان ایفا می‌کند .

از این رو ابراهیم در نیایش خود به خدا چنین می‌گوید :

{رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ

الْمَحْرَمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ

وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ .}

«بار خدایا! من از فرزندانم کسانی را در این وادی لم یزرع در

کنار خانه محترم تو اسکان دادم، تا نماز را بپا دارند، پس

دلهایی را از مردم به سوی آنها متوجه گردان و از نعمتها

روزی ده باشد که تو را سپاس گویند .»

اگر به آیات حج و بنای کعبه و نقش ابراهیم و اسماعیل در

تأسیس امّ القرى و تشکیل نسل جدید که در سوره‌های متعدد

قرآن آمده است، تأمل کنیم، خواهیم دید که در همان مراحل

نخستین هسته مرکزی جامعه توحیدی و ارکان مدینه فاضله
اسلامی بطور کامل و جامع تبیین شده و در کلام حضرت
ابراهیم(علیه السلام) بدان اشارت رفته است. از جمله در آیه
126 سوره بقره چنین آمده است :

{وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ

الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ} ⁽¹⁾ [...— حج : ۲۶

2⁽²⁾ — ابراهیم : ۳۷⁽³⁾ — بقره] 126 :

«و آنگاه که ابراهیم(علیه السلام) گفت: بار خدایا! این سرزمین

را شهری امن قرارده و ساکنانش را، آنانکه به خدا و روز

قیامت ایمان دارند، از ثمرات روزی‌ده «...و در سوره ابراهیم

آمده: {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ

نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ}....

ارکان جامعه توحیدی که در این آیات بدان اشارت رفته عبارتند

از :

1- آبادی و عمران .

2- امنیت عمومی .

3- اقتصاد سالم .

4- پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دلها .

در خصوص رکن اول می‌گویند: {رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا} بلد؛ یعنی

شهر و این هنگامی است که گروهی از انسانها گرد آیند و

زندگی اجتماعی را برگزینند و با تشریک مساعی و تبادل افکار

و کار و کوشش، شهر یا قریه‌ای را پدید آورند .

یکی از بنیادهای زندگی اجتماعی، جغرافیای شهری است که

شهر نشینی و مشارکت اجتماعی در آن شکل می‌گیرد .

می‌دانیم که وقتی ابراهیم به این دیار آمد، جز وادی لَمْ یزرع

پیرامون خانه چیزی نبود. و او با بنای کعبه سنگهای اولیه

زندگی شهری را پایه گذاری کرد .

— و اما در خصوص امنیت عمومی، واژه «آمنأ» که در هر دو

آیه آمده¹⁽¹⁾ [— ابراهیم : 237⁽²⁾ — نک: مقاله آیت الله

جوادی آملی، فصلنامه میقات حج شماره ۱۰ ص ۱۴ به بعد.]

مؤدّی این مفهوم است؛ زیرا زندگی اجتماعی آنگاه انسانی و

سالم و بدون آسیب است که در آن امنیت حاکم باشد و واضح

است که امنیت جز در پرتو ایمان و اخلاق و حاکمیت قانون و

حق و عدل میسر نخواهد بود .

به علاوه آن که قرآن کریم سرزمین مکه و حرم را منطقه امن

قرار داده و بر این رکن بنیادین تأکید فرموده است: «وَمَنْ دَخَلَهُ

كَانَ آمِنًا .»

و دعای ابراهیم نسبت به رکن سوّم؛ یعنی «اقتصاد سالم» اشاره

دارد { :وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ}. همچنانکه قرآن کریم در آیات

دیگر نیز بدان توجه داده است :

«أَوَلَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْنَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ .»

«آیا حرم امنی را که هرگونه نعمتی به سوی آن

سرازیر می‌شود، در اختیار آنان قرار ندادیم؟» و در خصوص

مطلب چهارم؛ یعنی: «پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دلها»

آیه کریمه {فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ} بیانگر این است

که در مدینه فاضله اسلامی، آنچه روح زندگی اجتماعی را

تشکیل می‌دهد پیوند دلها و گرایش قلبها به یکدیگر است که در

پرتو عطوفت و رحمت، جامعهای آباد از عواطف انسانی و

مهر و محبت را پدید می‌آورد و روابط اجتماعی را پایدار

می‌سازد. چه، در غیر این صورت روابط قابل اعتماد نیست و

بدیهی است که ارتباط قلبی انسانها جز در پرتو ایمان به خدای

یگانه و نفی هرگونه شرك و تعدّد خدایان، تحقق نمی‌یابد و این

تنها برای مؤمنان، یعنی بخشی از انسانها تحقق پذیر است، به

همین دلیل⁽¹⁾ [— آل عمران⁽²⁾ 97 : — قصص : ۵۷] در

آیه کریمه آمده: {أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ} چه، واژه «مِنْ» تبعیض را

افاده می‌کند .

و شاید از آیه فوق این نکته نیز به دست آید که این گروه از مردم به مثابه قلب برای جامعهاوند و جامعهای که ایمان ندارد قلب انسانی ندارد .

محور اصلی ارکان؛ «حکومت و رهبری» و بالأخره هسته مرکزی جامعه توحیدی، امامت و رهبری و حکومت عدل الهی است که در سایه آن ارکان، مدنیت امّ القرای اسلامی شکل می‌گیرد و پابرجا می‌ماند .

این هسته مرکزی و نقطه محوری نیز در دعای حضرت ابراهیم(علیه السلام)مورد توجه قرار گرفته، آنجا که از خداوند می‌خواهد، پیامبری را برای ساکنان امّ القری برانگیزد که آیات الهی را بر آنان فرو خواند و کتاب و حکمت بیاموزد و از آلودگی‌های اخلاقی، پاکسازی و تزکیه کند: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . {

مدینه فاضله، انسانهایی را می‌طلبد که :

در «بخشهای اخلاقی» پرهیزکار و وارسته باشند، مسائل خانوادگی و حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند را رعایت کنند .

در «مسائل اجتماعی»، امنیت ملی و آزادی و برادری و برابری و مانند آن را تأمین نمایند .

در «مسائل سیاسی» از استبداد، استعمار و استثمار بپرهیزند .

بنابر این مدینهای فاضله است که جامع همه این شؤون باشد...

و اگر جامعهای بخواند مدینه فاضلهای بسازد، به یقین بدون داشتن حکومت¹ [۱۲۹ : بقره] امکان پذیر نخواهد بود

و حکومت، زمانی فاضلهاست که از یکسو حاکمی آگاه، وارسته، مدیر و مدبر در رأس آن قرار گیرد و اداره امورش را عهده دار باشد و از سوی دیگر مردمی آگاه و مطیع، امت آن باشند. نه امام بدون امت آگاه، توان تاسیس مدینه فاضله را دارد و نه امت آگاه بدون امام .

ابراهیم خلیل (علیه السلام) معمار و مهندس تمدن، نقشه مدینه
فاضله را بر اساس چهار رکن و یک هسته مرکزی تنظیم نمود
و آن را از خداوند تعالی مسألت کرد. ارکان چهار گانه عبارتند
از: «آبادی و عمران»، «امنیت»، «اقتصاد سالم»، «عواطف و
آرامش دلها».»

اگر در سرزمینی «امنیت» نباشد آزادی از آن رخت برمی‌بندد
و اگر اقتصاد سالم نباشد معلوم است که فرهنگ ساکنان آن
پایین و پست شده و مسائل اخلاقی مراعات نمی‌شود و حتی با
نبودن یکی از این سه، زمینه کوچ فراهم می‌شود. هیچ عاقلی
حاضر نیست در شهری که فاقد این ارکان تمدن است
زندگی کند. علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: «لَيْسَ بَلَدٌ أَحَقَّ
لَكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.»»

بهترین شهرها جایی است که توان رشد آدمی را تامین کند.
آری معمار تمدن، ابراهیم خلیل (علیه السلام) این چهار اصل را
برای تأسیس امّ القری لازم و ضروری دانستند. محور اصلی

و قطبی، که این چهار رکن در مدار او می‌گردند، آن عنصری است که باعث می‌شود تا يك سرزمین امن گردد و اقتصاد سالم داشته باشد. آزادی مردم تأمین و دل‌هایشان در آنجا بیارامد، حکومتی است که در سایه وحی و رهبری انسان کامل (معصوم) شکل یابد، حکومتی دست که در سایه يك سیاستمدار دین منش مدیر، مدبر و 1⁽¹⁾ [— غرر الحکم.] آگاه با تدوین قانون بر اساس رهنمودهای آسمانی تشکیل شده باشد. ابراهیم (علیه السلام) این معنا و عنصر را به عنوان رکن پنجم در ردیف ارکان چهار گانه نیامورد، بلکه آن را عنصر اصلی و محور می‌داند و ارکان چهارگانه را در اطراف آن طواف می‌دهد؛ {رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا...} {اینجاست که باید گفت کار پیامبران تأسیس حکومت است؛ حکومتی که در رأس آن رهبری الهی باشد تا هم آیات الهی را بر مردم تلاوت کند و هم مردم را به معارف غیب آشنا سازد، هم حکمت‌های آسمانی را فراسوی مردم نصب کند و هم به فکر تهذیب و تربیت و تزکیه امت باشد.}»

مکه در جغرافیای جهان نقش محوری کعبه در وحدت امت
مسلمان و موقعیت شهر مکه و حرم و مرکزیت آن در جغرافیای
معنوی جهان اسلام شایان توجه است .

چنانکه می‌دانیم، هر کشوری عاصمه و مرکزی دارد که دیگر
نقاط کشور را زیر پوشش حکومت مرکزی قرار می‌دهد. این
مرکز بگونه‌ای انتخاب می‌شود که ارتباط و دسترسی به آن
برای همه مردم علی‌السویه میسر باشد. و از آنجا که حکومت
اسلامی بر پایه توحید، در قلمرو کشورهای بدون مرز است،
انتخاب مکه معظمه به عنوان «أمّ القرای جهان اسلام» و کعبه
به عنوان «نماد وحدت امت» و تمرکز حکومت الهی و نقطه
جمع يك صدفه و اتفاق نبوده بلکه يك گزینش حساب شده زیبا و
ظریفی است که به لحاظ موقعیت مکانی و جغرافیای خاص
صورت گرفته است .

1⁽¹⁾ — بر گرفته از مقاله آیت الله جوادی آملی، «ابراهیم خلیل

مؤسس أمّ القری»، میقات حج شماره ۱۰، ص ۱۴ تا ۱۸ با

تلخیص، در ضمن به مباحث ما، در این مجموعه، با عنوان

«امامت و حج» توجه شود. [به عبارت دیگر: مکه و دیگر

شعائر و مشاعر حج، همچون میقاتها، عرفات، مشعر، منا و خانه

کعبه، در نقطه‌های از زمین قرار دارند که علاوه بر قداست و

ریشه تاریخی‌شان، دسترسی به آنها برای مردم جهان آسانتر از

هر نقطه دیگر میسر می‌گردد؛ از قاره آسیا و آفریقا گرفته، که

بیشترین جمعیت اسلامی را در خود جای داده، تا اروپا و

آمریکا و استرالیا و شبه قاره هند و ... که عمده جمعیت انسانی

را در بر دارد .

بدین ترتیب مکه مرکز است و به تعبیر دقیق قرآنی «أُمّ القری»

و مادر همه شهرها است و دیگر مناطق زمین را بدین خاطر

می‌توان اطراف و حوالی آن نامید که گستره آن تا کرانه‌های

اقیانوسهای غیر قابل سکونت ادامه دارد .

قرآن کریم با اشاره به این نکته می‌فرماید :

{وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ

يَوْمَ الْجَمْعِ لَأَرَيْبَ فِيهِ...} «و بدینسان قرآن را با زبان عربی بر

تو وحی نمودیم تا مادر شهرها و کسانی را که در پیرامون آنند،

انذار کنی و از روز جمع (یعنی قیامت)، که تردیدی در آن

نیست، بیم دهی .»

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، مکه را اُمّ القری؛ یعنی مادر شهرها

خوانده و دیگر اماکن را حوالی و اطراف آن نامیده است .

افزون بر این، با عنایت بدانچه در روایات «دَحْوُ الْأَرْض» آمده:

جایگاه کعبه و سرزمین مکه نخستین نقطه‌های است که در کره

خاک آفریده شده و آنگاه این نقطه گسترش یافته تا ربع مسکون

زمین برای بشر مهیا¹ [— شوری : ۷ .] گردیده است .

برخی روایات نیز به موقعیت جغرافیایی مکه و مرکزیت آن، به

شیوهای مشروحتر اشاره دارد؛ از جمله پیامبر خدا می‌فرماید :

«کعبه از آن جهت کعبه نامیده شده که در وسط زمین قرار

دارد؛ «سُمِّيتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا فِي وَسَطِ الْأَرْضِ.»

و نیز مرحوم صدوق روایت دیگری را از ائمه معصوم نقل

کرده که آن روایت این است :

«وَوَضَعَ الْبَيْتُ فِي وَسَطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ

دُحِيتِ الْأَرْضُ، وَلَيَكُونَنَّ الْغَرْضُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ فِي ذَلِكَ

سَوَاءً.»

«خانه کعبه در وسط زمین نهاده شد؛ زیرا آنجا مکانی است که

زمین گسترش یافته، و بدین منظور که برای مردم شرق غرب

بطور یکسان قابل دسترسی باشد.»

نظریه دانشمندان جغرافیا هر گاه به اطلس عمومی جهان

بنگریم، موقعیت مرکزی مکه نسبت به قاره‌های عالم جلب نظر

می‌کند. اما مطلب از بُعد علمی نیز قابل بررسی است. نگارنده

در صدد آن بود که دلایل علمی این موضوع را نیز از دید

دانشمندان جغرافیا و محاسبات دقیقتر در خطوط عرضی و
طولی کره زمین به دست آورد. خوشبختانه در این جستجو به
مقاله‌های برخورد کرد که یکی از دانشمندان مصری تهیه کرده و
با تصویر و نقشه‌های متعدد و 1⁽¹⁾ [— من لایحضره الفقیه،
ج ۲، ص ۲۱۲۴⁽²⁾ — همان. این مضمون از طرف اهل سنت
در کتب تاریخ و جوامع حدیث نیز روایت شده است.]
محاسبات علمی، آن را به بررسی نهاده است .
دکتر حسین کمال الدین احمد ابراهیم که رییس بخش هندسه
مدنی در دانشکده مهندسی دانشگاه ریاض و استاد دانشگاه‌های
قاهره و بغداد است، و صاحب تألیفات و مقالات متعدد علمی
می‌باشد، بامشورت و همکاری جمعی از دانشمندان مصری و
غیر مصری، طی تحقیق وسیع علمی و فنی در مشخص کردن
جهت قبله برای مردم جهان اثبات کرد، که مکه در وسط ربع
مسکون کره زمین قرار دارد .

وی در مقدمه مقالهاش می‌نویسد: شایان ذکر است که من پس از آن که خطوط اولیه این بحث را ترسیم کردم و جایگاه قاره‌های زمین را بر آن به تصویر کشیدم، به این نتیجه رسیدم که شهر مکه مرکز دایره‌ای است که از همه قاره‌های جهان می‌گذرد؛ به عبارت دیگر قسمت خشکی زمین به صورت منظم در پیرامون کعبه توزیع شده است و بدینسان مکه را می‌توان مرکز بخش خشکی زمین دانست و خداوند بزرگ راست فرمود که:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾.

آری، خداوند مکه را برگزید تا مقرّ خانه محترم او باشد و رسالت آسمانی از آنجا نشأت گیرد؛ زیرا مکه مرکز دایره است و چنین موقعیتی ایجاب می‌کند که کانون دعوتی باشد که همه جهان را در برگیرد و با همه ملت‌ها سخن بگوید و آن دعوت خاتم انبیا است که برای عموم بشریت مبعوث شده است .

مکه سرچشمه فیوضات برای تشنه‌کامان حقیقت و کعبه علم هدایت برای سالکان الی‌الله است. علاوه بر این، آنها که به يك

آیین جهانشمول¹⁽¹⁾ [— نک: به مقاله « : اسقاط الكرة الأرضية

بالنسبة لمكة المكرمة». مجلة «البحوث الإسلامية» شماره ۲۵،

مورخه ۱۳۹۵ هـ . مقاله ۵۰ صفحه است. [تصویر کعبه (۹

طول ، ۱۲ عرض) عقیده دارند، باید يك مركز همگانی وجود

داشته باشد تا از دور و نزدیک در آن مركز گرد آیند و مسائل

دینی، علمی، عملی و مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

نظامی خود را مطرح کنند و برای صیانت از تهاجم بیگانگان،

به مشورت و تبادل نظر و تشريك مساعی بپردازند .

به همین دلیل است که خداوند سبحان کعبه را {مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا

{نامید». «مثابه» یعنی «مرجع و ملجأ» و جایی که مردم بدان

پناه برند و بدانجا باز گشت کنند و در پرتو حریم امن آن به

مصالح خود ببیندیشند .

میقات زمانی و مکانی حج :

یکی از مسائل شایان ذکر در مباحث اجتماعی — سیاسی حج، نقش محوری زمان و مکان در تکوین و تشکیل امت واحد اسلامی است. از لحاظ مکانی چنانکه دیدیم مکه و کعبه مرکز عالم و محور ربع مسکون است، اما از لحاظ زمانی، ماهها و روزهایی برای مراسم عبادی — سیاسی حج برگزیده شد. که تابع تقویمهای سنتی و محلی کشورها نیست، بلکه ماهها و روزهای قمری ملاک عمل است که چون با گردش ماه و سیر قمر تعیین میشود، محاسبه آن سهل تر و روزها و شبهای آن برای همگان ملموستر است. و اصولاً در همه احکام و شرایع که قید «زمانی» دارد؛ مانند روزه، حج، محاسبات مالی، سنّ تکلیف، عِدّه و غیره، همین ماه و سال قمری به رسمیت شناخته شده و ملاک عمل قرار می‌گیرد: {إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ}؛ (1)... عدد ماهها نزد خدا دوازده ماه است که از آغاز آفرینش آسمانها و زمین در کتاب

خدا به ثبت رسیده که از آنها چهار ماه حرام است، این است
دین استوار. «...».

قرآن کریم با اشاره به این مطلب که تغییر چهره قمر (ماه) از
هلال تا هلال دیگر، يك تقویم طبیعی برگرفته از نظام تکوینی
برای مردم است تا قراردادهای خود را براساس آن تنظیم کنند و
در شناخت زمان حج، آن را شاخص قرار دهند، چنین
می‌فرماید :

{يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ¹}. — توبه :

۳۶ .

2⁽²⁾ — بقره : ۱۸۹ . [«درباره هلالهای ماهها از تو می‌پرسند

بگو آنها بیانگر اوقات برای مردم و تعیین کننده موسم حج
است.» و در جای دیگر، با تصریح به ویژگی زمانی و این که
ماههای معینی برای مراسم حج تعیین شده است، می‌فرماید :

{الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ

وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ . }

«زمان حج، ماههای معینی است پس هرکس در این ماهها حج

گزارد، از سخن زشت و فسق و جدال بپرهیزد .»

ماههای حج عبارتند از: «شوال»، «ذی قعدة»، «ذی حجه» و

احرام حج جز در این سه ماه جایز نیست. آنچه در جاهلیت

معمول بوده که بر حسب مصلحت ماههای حرام را تقدیم

می‌داشتند و یا به تأخیر می‌انداختند و از آن به «نسیء» تعبیر

می‌شد، در اسلام مردود است و قرآن آن را ازدیاد در کفر

دانسته است: {إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ} {پیامبر خدا(صلی الله

علیه وآله) نیز در حجة الوداع بر این مطلب تأکید کرد و

فرمود :

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ فَلَا شَهْرَ يُؤْسِي، وَلَا عَدَدَ تَخْطَى وَإِنَّ الْحَجَّ فِي ذِي

الْحِجَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

«مردم! زمان به شکل نخستین؛ یعنی روزی که خداوند آسمان و

زمین⁽¹⁾ [— بقره : ۱۹۷ .

2⁽²⁾ — نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۲،

ص ۴۰۵ و ...

3⁽³⁾ — تفسیر قرطبی . الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۰۲؛

تفسیر رازی، ج ۵، ص ۱۶۶؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۷

[را آفرید، بازگشت، بنابراین، نه در ماه تغییری است و نه در

عدد تحوّل، و تا قیامت حج در ذیحجه خواهد بود.» در اینجا

جایز نیست و ثانیاً — کسی که در این ماهها به احرام عمره و

حج محرم شد، واجب است حج و عمره خود را تمام کند. ثالثاً —

در زمان و مکان حج «رفت و فسوق وجدال» حرام است .

(تفسیر این سه واژه را در موارد دیگر مقال آورده‌ایم) و در آیه دیگر به روزهای معین نیز اشاره شده که حاجیان به ذکر و دعا و انجام فرائض می‌پردازند: *لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ*؛ ⁽²⁾ {مسلمانان به حج بیایند و شاهد منافی باشند که برای آنها منظور شده است و در ایام معین خدا را یاد کنند و به ذکر و نیایش با او بپردازند.}»

این ایام، همان ایام مخصوص ذی حجه است که اعمال حج در آن صورت می‌پذیرد.

این ایام و دیگر مواقیت زمانی حج نیز طبق افق مکه و سرزمین وحی است و بنابراین در زمان مخصوص و تعیین شده حج، هیچ چیز [۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۹

2- حج : 3۲۷⁽³⁾ - در برخی روایات آمده که مقصود روز

عید قربان و ایام تشریق است.] دیگر ملاک عمل نیست. از این

رو جمع حج گزاران هر چند در کشور خود عباداتشان را

براساس تقویم قمری منطبق با افق کشورشان انجام می‌دهند اما چون به حج آمدند باید همه براساس يك تقویم و در زمان معین مناسك خود را انجام دهند تا این عبادت جهانشمول، باآهنگ واحد صورت پذیرد و ناهمگونی در آن رخنه نکند و چنانکه در مناسك حج نیز آمده عمل اهل بلد و مردم مکه برای کلیه حج گزاران حجت شرعی است که باید براساس آن عمل شود تا هیچگونه اختلافی مشاهده نگردد .

راز معنوی کعبه و باید به اینها افزود راز معنوی کعبه را، خانه کعبه از آن جهت که به خداوند نسبت دارد و صاحب خانه آن را «بَيْتِي»⁽¹⁾ «نامیده، از قداستی بی مانند برخوردار است. کعبه چنانکه در روایت آمده، محازی «بیت المعمور» یعنی مطاف فرشتگان است، کعبه را از آن جهت کعبه گویند که مکعب و مربع است؛ همانند بیت المعمور، و بیت المعمور مربع است به موازات «عرش» که آن نیز مربع است؛ زیرا کلماتی که توحید

و اسلام بر آن بنیان شده «تسبیحات اربع» است: «سبحان الله»،

و «الحمد لله»، و «لا إله إلا الله»، و «الله أكبر».

اما جالب است که با وصف مربع بودن کعبه، طواف به صورت

دایره انجام می‌شود و نمازگزاران هر جا که باشند، از

مسجدالحرام گرفته تا اقصی نقاط جهان، به شکل دایره به سوی

آن نماز می‌خوانند؛ دایره‌های که [۱- بقره: 2۱۲۵⁽²⁾] -

برگرفته از تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲ ذیل آیه ۱۲۵

سوره بقره. [نقطه مرکزی‌اش، کعبه، دل‌های بیش از يك ملیارد

مسلمان جهان را به سوی خود جذب می‌کند و طواف کنندگان

در طول دهر پروانه وار برگرد این شمع جمع در چرخش بوده

و خواهند بود. و این به مفهوم مرکزیت کعبه و محور بودن آن

در حرکت جمع امت مسلمان است و بدین ترتیب همه عوامل

وحدت معنوی، زمانی و مکانی در اینجا به یکدیگر پیوند

می‌خورد و شکل بی‌مانندی را پدید می‌آورد که در عالم مثل و

مانندی ندارد .

بدین ترتیب، گردهم آیی حج يك تجمع معمولی نیست، مناسك حج تصویرگر يك جامعه برین الهی و انسانی است که روح و آرمان واحد بر آن سایه افکن است و همه به آهنگ واحد و در پاسخ به يك ندای ملکوتی در حرکت می‌باشند. و هر يك از اعمال؛ مانند طواف، سعی، وقوف، افاضه، و... پذیرش روح جمعی الهی را در حاجیان تقویت می‌کند و امتیازات و مشخصه‌های مادی را بدور می‌ریزد و برادری و برابری را حاکم می‌سازد .

اگر درست توجه شود. این همایش بزرگ سالانه، مظهر اقتدار امت و وسیله نیرومندی است که مسلمانان جهان اختلافات فرعی خود را کنار زده و به خود آیند و يك هدف مشترك را که همانا «اعلای کلمة الله» است، وجهه همت خود سازند و هویت اسلامی خویش را باز یابند و به مصالح جهان اسلام ببیندیشند تا عظمت اسلامی را آنگونه که شایسته امت محمد(صلی الله علیه وآله) است به ارمغان آورند؛ «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ.»»

امنیت حرمین

حرم شریف مکی یکی از نیازهای اساسی جامعه انسانی؛ امنیت جانی، مالی و اعتقادی و به طور کلی امنیت حقوقی است که بدون آن، جامعه از آرامش لازم بی‌نصیب بوده و به رشد و کمال نخواهد رسید، از این رو جوامع بشری با وجود اختلاف فرهنگها و سنتها، به منظور تأمین امنیت اجتماعی خود، همواره تمهیداتی را اندیشیده و می‌اندیشند؛ برخی بر تعلیم و تربیت تکیه کرده، برخی قوانین کیفری را چاره ساز دانسته‌اند و گروهی اعمال زور را پیشنهاد داده‌اند، هر چند سر گذشت جوامع انسانی در گذشته و حال و نا امنی‌های گوناگون، ناموفق بودن هر يك از طرق یاد شده را در عمل مبرهن می‌سازد، اما رسالتهای الهی با تکیه بر مبانی اعتقادی و تربیت دینی، راه اساسی را در تأمین امنیت پیموده و برای دیگر عوامل، نقش دوم را قائلند .

ایمان و اعتماد به خدا و آخرت و عشق به حقیقت و فضیلت، که

فطرت سر چشمه آن است و رسیدن به غنای روحی، تنها

عاملی است که می‌تواند زیرسازی خلل ناپذیر باشد تا انسانها به

امنیت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی نائل آیند؛ {الدِّينَ

آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ} (1)

از بعد عملی نیز هر يك از احكام و شرايع، به نوعی در تأمین

امنیت نقش مؤثر دارد .

اما حج، به عنوان يك عبادت جهانشمول، با مناسك و احكام

ویژه و حرکات نمادینش نموداری است از يك جامعه امن

اسلامی و تمرینی است برای تأمین صلح و ثبات و امنیت

عمومی در طول حیات اجتماعی انسان در همه جا و هر زمان .

و کعبه و مکه و حرم، با تقدّس و شرافتی که دارد، حریم کبریایی

حق و جایگاه امن برای انسانها است .

«و هر کس به این حریم در آید، در امان است»؛ هُوَ مَنْ دَخَلَهُ

كَانَ آمِنًا . {

در آخرت از عذاب دوزخ در امان است و در دنیا از تعرض و
اذیت دیگران .

علی (علیه السلام) می‌فرماید: «زِيَارَةُ بَيْتِ اللَّهِ أَمْنٌ مِنْ عَذَابِ

جَهَنَّمَ .»

عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) تفسیر آیه را

می‌پرسد که: «آیا امنیت تنها برای بیت و مسجدالحرام است یا

حرم را نیز شامل می‌شود؟ امام در پاسخ می‌فرماید :

«هر آن کس که داخل حرم شود و در آنجا پناه جوید، از خشم

و غضب خداوند بزرگ در امان خواهد بود و حیوان وحشی یا

پرندهای که به [۱- انعام : ۸۲ .

2(2) _ آل عمران : ۹۷ .

3⁽³⁾ — غرر الحکم. [حرم در آید، از حمله و اذیت مصون است

تا زمانی که از حرم خارج گردد». سأل عبدالله بن سنان

ابا عبدالله (عليه السلام) عن قول الله عزوجل: {مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا}

البيت عني أم الحرم؟ قال: «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ

مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَا دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ كَانَ آمِنًا

مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْدَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ...».

امام باقر (عليه السلام) امنیت از عذاب آخرت را به نحو مشروط

بیان فرموده است و آن شرط این است که کسی که به حرم در

آید باید عارف باشد به آنچه خداوند بر او واجب ساخته است :

«مَنْ دَخَلَهُ عَارِفًا بِجَمِيعِ مَا أُوجِبَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ آمِنًا فِي الْآخِرَةِ

مِنْ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ...».

«کسی که به حرم داخل شود و به تمام آنچه خداوند بر او

واجب ساخته عارف (و عامل) باشد در آخرت از عذاب درناک

درمان است...».

یکی از مسائل بسیار مهم که زائران بیت الله، باید بدان عارف باشند و به مقتضای آن عمل کنند مسأله ولایت و امامت است که روح حج را تشکیل می‌دهد و در گذشته به بحث آن پرداختیم .

باری مکه عاصمه توحید و کانون امن است. شهری که با خداوند نسبت دارد و این انتساب مبین تشریف و تکریم آن است:

{إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا مِنْ جَوْعٍ وَ آمَنَهَا

مِنْ خَوْفٍ}؛⁽³⁾ «همانا من مأمورم که خداوندگار این شهر را

پرستش کنم؛ شهری که خدا قحطی¹⁽¹⁾ [— من لایحضره الفقیه،

ج ۲، ص ۱۶۳؛ وسائل، ج ۹، ص ۲۳۳۹⁽²⁾] — فاضل مقداد، کنز

العرفان، ج ۱، ص ۲۶۳

3— نمل : ۹۱.] و گرسنگی را از ساحت آن دور داشته و از

بیم و هراس امنیت داده است .

حرم منطقه آزاد اسلامی و قرقگاه نمادین کبریایی در زمین

است که علاوه بر آدمیان، دیگر جانداران و درختان و گیاهان

را نیز در خود پناه می‌دهد و همه در آنجا از امنیت

برخوردارند... امنیت مکه و حرم به آغاز خلقت جهان

بازمی‌گردد که معمار آفرینش، واژه امن را بر جبین آن ترسیم

نموده‌است .

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) در روز فتح مکه فرمود: «از آن

روز که خداوند بزرگ آسمان و زمین را آفرید مکه را حرم

محترم خود قرار داد و همچنان محترم است تا قیامت بپاگردد و

(شکستن حرمت آن) برای احدی قبل از من و بعد از من حلال

نبوده و نخواهد بود و برای من جز ساعتی از روز حلال نشد»؛

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

فَهِیَ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا لِأَحَدٍ

بَعْدِي وَلَا تَحِلُّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ النَّهَارِ» و نیز فرمود: «روزی

که خداوند آسمان و زمین را آفرید، مکه را حرام نمود، گیاه آن

را نباید کند و درخت آن را نباید شکست و صید آن نباید رم داده

شود و (لقطه) کمشده آن را نباید تصرف کرد مگر برای یافتن

صاحبش...» «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَا يُخْتَلَى خَلَاها وَلَا يُعْصَدُ شَجَرُها وَلَا يُنْقَرُ صَيْدُها وَلَا يُلْتَقَطُ لَقَطُها إِلَّا لِمَنْشَدٍ.»

امنیت و حرمت حرم و شهر مکه و کعبه معظمه؛ یعنی خانه امن

در 1⁽¹⁾ [— من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۹، صحيح

بخاری، جزو پنجم، ص ۹۴ با اندک اختلافی در عبارت .

2⁽²⁾ — من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۹؛ فروع، ج ۱،

ص ۲۲۷؛ وسائل، ج ۹، ۱۷۵ و نیز صحيح مسلم، سعيدحوی،

الأساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۹۲ [بلد امن و حرم امن، به سه

تعبیر در قرآن آمده است. درباره امنیت بیت می‌فرماید: {وَادَّ

جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا}؛⁽¹⁾ {وَأَنگاه که خانه را مرجع و

مأمن مردم قرار دادیم.} حرم، آیه کریمه: {أَوَلَمْ يَرَوْا إِنَّا جَعَلْنَا

حَرَمًا آمِنًا وَ يَخْطِفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ⁽⁴⁾ {بیانگر است: آیا

نمی‌بینند که ما حرم امنی را برای آنها قرار دادیم، در حالی که

مردم از پیرامونشان ربوده می‌شدند (و امنیت جانی و مالی نداشتند).

در آیه دیگر نیز با اشاره به نعمت امنیت که خداوند بر مردم ارزانی داشته و در منطقهای که پیرامونش پراز قتل و غارت بوده، حرم را جزیره ثبات و منطقه آرام و مأمن مردم قرار داده است و علاوه بر آن، از ثمرات و فراوردههای دیگر سرزمینها آنان را برخوردار ساخته و... چنین می‌فرماید :

{وَقَالُوا إِن نَّبْعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ}. [۱- بقره : ۱۲۵ .

2- ابراهیم : ۳۵

3- بقره : ۱۲۶

4- عنکبوت : ۵۶۷^(۵) - قصص : ۵۷ .] «و گفتند اگر پیرو

هدایت اسلام شویم و با تو همراه گردیم از سرزمینمان ربوده و

تاراج می‌شویم. آیا حرم امنی را در اختیار آنان قرارندادیم که

میوه‌ها از هر نوع و ثمرات از هر چه، از فضل ما به سوی

آنان سرازیر می‌شود اما بسیاری از مردم نمی‌دانند. »

از این آیات چنین استفاده می‌شود که امنیت مکه و حرم به جعل

الهی و خواست او است و خداوند اراده فرموده که این سرزمین

مقدس حریم امن پروردگار باشد و علاوه بر امنیت، که نعمتی

است بزرگ از جانب خدا، محصولات و کالاهای مورد نیاز از

سایر شهرها و نقاط عالم به سوی این سرزمین خشک و سوزان

سرازیر شود. بدینسان امنیت و وفور نعمت در اینجا دست به

دست داده و زمینه سعادت مادی و معنوی موحدان را فراهم

ساخته است .

باری دعای حضرت ابراهیم، به اجابت رسید و از آن پس

ساکنان این خطه توحید، احترام حرم را حفظ می‌کردند و اعراب

جاهلیت با این که دستخوش شرک و انحراف در اعتقاد و عمل

قرار گرفتند، بر اساس سنت ابراهیم و آیین اسماعیل و عادت

دیرین نیاکانشان در این سرزمین، حرمت حرم را پاس می‌داشتند
و از قتل و خونریزی در حرم خوداری می‌کردند، تا بدانجا که
اگر کسی قاتل پدرش را در حرم می‌دید، متعرض او نمی‌شد^(۱).
و اگر کسی جنایتی می‌کرد و به حرم پناهنده می‌شد، در امان
بود. در شریعت اسلام که حج به شیوه ابراهیمی و بر مبنای
توحید و نفی شرک و آداب و شرایع مخصوص احیا شد، امنیت
مکه و حرم مورد تأکید ویژه‌های قرار گرفت و برای آن احکامی
مقرر گردید [۱- مجمع البیان - ذیل تفسیر آیه ۱۲۵ سوره
بقره؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۲] و قرآن کریم
نقض آن را نوعی الحاد خواند و متخلف را مستوجب کیفر و
عذابی دردناک دانست؛ و در این خصوص، آیه کریمه: ﴿وَمَنْ
يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمُ نَفْسَهُ مِنْ عَذَابِ الْإِيمِ﴾^(۱) می‌گوید «کسی که
با انحراف از راه حق و عدل، به ستمی دست زند، او را عذابی
دردناک خواهیم چشاند» هم عقوبت او مضاعف است و هم
مجازاتش سنگین .

الحاد و ظلم در این آیه، به ارتکاب هر نوع گناهی تفسیر شده است. چنانکه در روایت آمده: «هر ظمی که شخص در مکه نسبت به خود روا دارد؛ مانند سرقت یا ظلم به دیگری یا هر نوع ستمی که باشد، من آن را الحاد و انحراف از مسیر حق می دانم و از اینروی به خود داری از سکونت در حرم توصیه شده است»؛ زیرا انسان خواه ناخواه تخلفاتی را مرتکب می شود که این تخلفات در این شهر و در این حریم مقدس کیفر بیشتری دارد .

بعلاوه ارتکاب گناه در امکنه مقدس موجب قساوت قلب و تجرّی گنهکاران خواهد بود . امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «كُلُّ ظَلَمٍ يَظْلِمُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرَقَةٍ أَوْ ظُلْمٍ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ الظُّلْمِ فَإِنِّي أَرَاهُ إِلْحَادًا وَلِذَلِكَ كَانَ يَتَّقِي أَنْ يَسْكُنَ الْحَرَمَ .» و نیز می فرماید: «هر نوع ظمی الحاد است و زدن خادم بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد از جمله این الحاد می باشد»؛ «كُلُّ ظَلَمٍ إِلْحَادٌ، وَضَرَبَ الْخَادِمَ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ مِنَ ذَلِكَ الْإِلْحَادِ .»

1- حج : 225⁽²⁾ - تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از

کافی .

3⁽³⁾ - تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از کافی .

مُحَرَّم در حَرَم :

بدیهی است که رعایت امنیت حرم برای محرم از دو جهت

شایان توجه است :

نخست از جهت محرم بودن؛ زیرا گروه عظیمی از موحدان

برای عبادت و مناسک عمره و حج بدینجا آمده، و لذا خداوند بر

بندگان خود واجب ساخته که بر این خطّه توحیدی، امنیت و

صلح و ثبات حاکم باشد تا مسلمانان بتوانند با طمأنینه کامل

مناسک خود را انجام دهند و فرمان خدا را اجرا کنند، و برادری

و محبت، میان همه مسلمین حاکم گردد. این امنیت و حرمت از

آغاز خلقت آسمان و زمین تا قیام قیامت بوده و خواهد بود .

ودیگر، قداست و امنیت حرم؛ از این رو مناسک حج يك برنامه تربیتی حساب شده است. برای تربیت انسانها و به بند کشیدن سرکشی‌های نفس و هدایت آن در جهت تقوا و صلاح و مصونیت دست و زبان و دیگر جوارح از فسق و ظلم. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید :

{الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ}...

بیشترین عامل ایذاء و تعدی به شخصیت یا حقوق دیگران، دست و زبان است و حج به گونه‌ای تشریع و برنامه ریزی شده که علاوه بر محدودیتهایی که يك مسلمان در وضعیت عادی دارد، با تمرینها و مراقبتهای خاص در حال احرام، اعضا و جوارح بویژه دست و زبان را⁽¹⁾ [— بقره : ۱۹۷ .] و طهارت نفس آکنده باشد، از هر نوع آلودگی بزدایند و نمونه‌ای از بهشت را در آن تبلور بخشند تا چنان باشند که قرآن در وصف اهل بهشت

فرموده است: ﴿وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾؛ ⁽²⁾ «اهل بهشت به

سخن پاک هدایتشدهاند .»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر گاه محرم شدی، بر تو

باد به تقوای الهی و ذکر خدا و اندک سخن گفتن؛ مگر در خیر

و نیکی؛ زیرا کمال حج و عمره آن است که آدمی زبان را به

چیزی جز خوبی نگشاید؛ همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا

رَقَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...﴾؛ «در حج، کامجویی و

فسق و جدال نیست .»

معاویه بن عمار قال: قال ابو عبد الله (عليه السلام): «إِذَا أُحْرِمْتَ

فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ وَقِلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ تَمَامَ الْحَجِّ

وَالْعُمْرَةَ إِنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿مَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَقَّتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي

الْحَجِّ .» {

از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) معنای «رفت» و

«فسوق» و «جدال» را پرسیدند: حضرت فرمود: «رفت،

نزدیکی کردن و فسوق دروغ گفتن و مفاخره نمودن و جدال قول

«لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ» است. [۱- حج : ۳۰ .

2- حج : ۳۲۴^(۳) - تهذیب الاحکام: ج ۵، ص ۴۲۹۶^(۴) -

همان، ص ۲۹۷] تمرین امنیت برای همه عمر اردوگاه حج و

مراقبها و تمرینهای ویژه آن رهنشهای است برای همه عمر

و همه نسلها و هر زمان و هر مکان. نه این که حاجی فقط يك ماه

تمرین و مراقبت کند و آنگاه که از این اردوگاه تربیتی بازگشت

ثمره آن را به دست فراموشی بسپارد. و رمز قبولی حج، چنانکه

در روایات آمده، در این سیر و سفر روحانی و تزکیه نفس و ره

آورد معنوی است .

پیامبر خدا، در حجة الوداع، در سرزمین منا خطبهای خواند

و در بخشی از آن خطبه، خطاب به مردم چنین فرمود: آیا

می‌دانید چه روزی بیشترین حرمت را دارد؟ پاسخ دادند: این

روز (ظاهراً روز عید قربان بوده است). فرمود: کدام ماه؟

گفتند: این ماه (ذی حجة الحرام) فرمود: کدام شهر از حرمت

بیشتری بر خوردار است؟ گفتند: این شهر (مکه معظمه) آنگاه

فرمود: «خونهای شما و امواتان و نوامیستان همانند این روز

و این ماه و این شهر حرمت دارد تا روزی که به دیدار خداوند

بروید (قیامت) و آن روز از اعمال شما سؤال خواهد شد .

چنانکه ملاحظه می‌کنیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرمت حرم

و ماه حرام و امنیت مکه و مراسم حج را دستور و سر مشقی

برای امنیت مسلمین در پهنه تاریخ و تا قیام قیامت خوانده‌اند که

پیروان آیین حنیف آن حضرت باید بدان ملتزم باشند .

مجرمین در حرم !

امنیت حرم نباید پناهگاهی برای مجرمین باشد تا از این مأمن

الهی^(۱) [— بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳] سوء استفاده

کنند. بنابر این، اگر کسی در خارج حرم مرتکب جرم و جنایتی شود و به حرم پناهنده گردد، هر چند اجرای حد بر او در حرم جایز نیست اما برای چنین کسی محدودیتها و تضییقاتی در آب و غذا و معاشرت به وجود می‌آید تا نتواند در حرم بماند و مجبور به خروج از حرم شود. معاویه بن عمار می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: مردی به قتل مردی اقدام کرده و به حرم در آمده است. (با چنین شخصی چه باید کرد؟) امام در پاسخ فرمود: قاتل در حرم کشته نمی‌شود اما از دادن آب و غذا به وی باید خودداری کرد و از داد و ستد باید ممنوع گردد و آزاری به وی نرسانند تا از حرم خارج گردد و حد بر او جاری شود. گفتم: چه می‌فرمایید در باره مردی که در حرم به قتل کسی دست زده یا اقدام به سرقت نموده است؟ فرمود: در کمال ذلت در حرم بر او حد جاری می‌شود؛ چرا که او برای حرم حرمت قائل نشده است. خداوند می‌فرماید: «کسی که بر شما تعدی کرد همانگونه او را کیفر دهید.» منطقه آزاد جهان اسلام

از آنرو که حرم منطقه آزاد اسلام است و به عموم مسلمین

جهان تعلق دارد، هیچکس به هیچ عنوان نمیتواند از ورود

مسلمین به حرم و شهر مکه و مسجد الحرام مانع شود :

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ سَوَاءً

الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ⁽¹⁾ } . — وسائل، ج ۹، ص ۳۳۷؛ علل

الشرایع .

2⁽²⁾ — حج : ۲۵] «آنان که کافر شدند مانع مسجد الحرام

میشوند، آنجا که برای همه؛ اعم از مؤاطن و مهاجر یکسان

قرار دادهایم .»

این آیه در باره قریش نازل شده که مانع آمدن پیامبر به مکه

بودند .

آیه دیگر قرآن با لحن کوبنده و تهدید آمیز، کسانی را که مانع

از ورود به مسجد الحرام میشدند، مورد نکوهش قرار داده

است و ولایت کعبه را شایسته آنان ندانسته و آن را ویژه

پرهیزکاران می‌داند :

{وَمَالَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا

أُولِيَّائِهِ، إِنَّ أُولِيَّائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ .}

«آنها چه دارند که خدا عذابشان نکند در حالی که مانع از

(ورود مسلمین به) مسجد الحرام می‌شوند، در حالی که ولایت و

تصدی امر مسجد الحرام، حق آنها نیست. اولیا و سر پرستان آن

جز پرهیز کاران نیستند .»

اگر مسلمانان جهان باید سرزمین آزادی داشته باشند تا در آنجا

هم به عبادت دسته جمعی بپردازند و هم مسائل مشترك خود را

مطرح کنند و بیم و هراسی از طرح مسائل و مشکلات جهان

اسلام نداشته باشند، این سرزمین همان سرزمین حرم و ام

القرای اسلامی است و کسی نباید این حق را از آنان سلب کند .

بخشی از احکام حرم :

حرم به لحاظ موقعیت معنوی خاص خود، احکام ویژه‌ای دارد که دیگر اماکن زمین فاقد آنند و از این بابت نیز بر تمام امکانه مقدسه عالم¹ (1) [بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۸۱⁽²⁾] — انفال : ۳۴ [امتیاز دارد .

مهمترین این احکام عبارتند از :

1— صید کردن حیوانات و پرندگان و تعرض به آنها، بر همه کس و در همه حال حرام است .

2— کندن گیاهان و درختان حرم جایز نیست، مگر گیاهی که در خانه شخص روییده باشد .

3— جنگ و خونریزی در منطقه حرم ممنوع است. مگر از باب مقابله به مثل .

4— غیر مسلمان حق سکونت در حرم را ندارد و بسیاری از فقها دخول غیر مسلمان به حرم را جایز ندانسته و جلوگیری از آن را واجب شمرده‌اند .

5- در آیات و روایات به صراحت از نزدیک شدن مشرکین به مسجدالحرام نهی شده است .

6- ورود به حرم، تشریف خاصی دارد که از آن به «احرام» تعبیر می‌شود .

7- ستم و تجاوز به حقوق دیگران در حرم (نظیر سرقت، فساد و...) در حکم کفر و الحاد است و مرتکب آن عقوبت سختتری دارد .

8- هیچکس حق ندارد از ورود مسلمانان به حرم و مسجد

الحرام مانع شود¹⁽¹⁾ [. — «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا

الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا». توبه : ۲۸ «وَسُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ

الْحَرَامَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ». من لا يحضره

الفقيه، ج ۲، ص ۱۶۸؛ علل الشرائع، ۴۴۶ .

2⁽²⁾ — حج : ۳۲۵⁽³⁾ — انفال : ۳۴]

9- تردد مسلحانه در حرم جایز نیست؛ زیرا موجب ارباب

وسلب امنیت است، مگر در حال خوف از دشمن و راهزن، و

برای حفظ جان که در این صورت هنگام داخل شدن به مکه باید

آن را استتار نماید .

10- برداشتن خاک و سنگ از حرم یا حد اقل بخشهایی از آن؛

مانند مسجد الحرام و صفا و مروه جایز نیست و چنانکه بر داشته

شود باید برگردانید .

11- اگر کسی از دیگری طلبی دارد در حرم مطالبه نکند مگر

آن که در حرم به او چیزی داده باشد .

محدوده حرم و پیشینه آن حرم امن الهی، شامل مسجد الحرام،

مکه معظمه و حوالی آن، تا محدوده‌ای معین است که مرز فاصل

آن را با خارج حرم «أَدْنَى الْحِلِّ» می‌گویند. این محدوده با

علائم و نشانه‌هایی مشخص گردیده است .

نخستین کسی که محدوده حرم را مشخص کرده، ابراهیم خلیل بوده که با ارشاد جبرئیل علائم نهاده است .

از برخی روایات به ریشه تاریخی و راز معنوی این منطقه محترم اشاره شده است. از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) منقول است که فرمود: «هنگامی که آدم از بهشت هبوط

کرد وبرکوه ابو قبیس فرود آمد، از 1⁽¹⁾] — من لا یحضره

الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۴؛ وسائل، ج ۹، ص ۱۳۷؛ صحیح مسلم عن

جابر قال: «سمعتُ رسولَ الله یقول: «لا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ یَحْمِلَ

بمكة السلاح». سعید حوی، الاساس فی التفسیر: ج ۱، ص ۲۹۲

2⁽²⁾ — فتاوی در این باب مختلف است. بنگرید: فصلنامه میقات

حج شماره ۱۹ ص

48 — 3۵⁽³⁾ — فقه الرضا(علیه السلام) به نقل بحار الانوار:

ج ۹۹، ص ۷۴] وحشت تنهایی به خدا شکوه برد، خداوند یاقوتی

سرخ از بهشت برای وی فرستاد و آن را در جایگاه کعبه نهاد

و آدم آن را طواف می‌کرد در حالی که نور آن تا شعاع حرم

متجلی بود که آن را حرم قرار دادند. »

و در برخی روایات بجای «یا قوت سرخ» قبه یا خیمهای از نور

ذکر شده که در جایگاه کعبه نصب گردیده و شعاع آن تا محدوده

حرم می‌تابیده است و خداوند به جبرئیل فرموده تا علائمی برای

حرم نصب کند⁽²⁾. در پارهای روایات نیز آمده که حرمت حرم

به جهت مسجد الحرام است .

مرحوم صدوق این مطلب را ضمن روایتی از پیامبر وائمه

(علیهم السلام) آورده است: «رُویَ عَنِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ (عليهم

السلام): «إِنَّهُ حَرَمُ الْحَرَمِ لِعِلَّةِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ .»

در هر حال آنچه مسلم است، بدلائل گوناگون حرم از قداست

و شرافت معنوی برخوردار است که هیچیک از نقاط زمین چنین

ویژگی را ندارد و این سرزمین و کوهها و درختهای آن نزد

خداوند محبوب است .

محدوده حرم و نشانه‌های آن چنانکه اشاره شد، شناسایی محدوده

حرم با تاریخ مکه وحج پیوند دارد. پیامبران خدا در تحدید

وتعیین آن، اهتمام ورزیده‌اند. همانگونه که⁽¹⁾ [— کافی، ج ۴،

ص ۱۹۵. این روایت از طریق عامه نیز با اندک تفاوتی نقل

شده. نک: «الحرم المکی»، ص ۳۶ به نقل از ازرقی. و نیز

فاکهی، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۵، ص ۲۲۵

2 — بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۹، ص ۳۷۱⁽³⁾ —

چنانکه قداست مکه نیز به دلیل بعثت رسولان و خاتم پیامبران

است: «لا أقسمُ بهذا البلدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بهذا البلدِ». بلد : ۱ و ۲

4⁽⁴⁾ — الفقه، به نقل و سائل، ج ۹، ص ۵۳۳۶⁽⁵⁾ — من لا یحضره

الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۷] در تواریخ آمده پس از ابراهیم، اسماعیل

به تجدید اعلام و نشانه‌های حرم اهتمام ورزیده و بعد از اسماعیل

عدنان یکی از نیاکان پیامبر، و سپس قُصی بن کلاب جدّ رسول

خدا به تجدید بنای آن نشانه‌ها اقدام کرده‌اند تا این که در دوران

بعثت حضرت ختمی مرتبت، قریش به مرمت آنها پرداختند

و چون رسول خدا در سال هشتم هجری مکه را فتح نمودند به این امر مهم یعنی تجدید بنای اعلام و نشانه‌های حرم توجهی خاص مبذول داشتند و به دوتن از چهره‌های معروف مکه به نام «تمیم بن اُسَید» و «اسود بن خلف»⁽¹⁾ که در جریان فتح مکه اسلام آورده بودند. مأموریت دادند تا علائم حرم را باز سازی کنند که حدود حرم در اسلام مشخص باشد و برای همیشه باقی بماند .

در چنین روز سر نوشت ساز که سپاه ده هزار نفری پیروزمند اسلام پیامبر را همراهی می‌کردند تا قبله گاه موحدان و بیت الله را، که به بیت الصنم تبدیل شده بود، آزاد کنند و آخرین دژ مشرکان را به تسخیر در آورند و با مسؤولیتی که رسول خدا در این فتح بزرگ داشت و مصمم بود تا جامعه توحیدی وضد طبقاتی اسلام را در اُمّ القرای اسلام پی افکند و به حاکمیت نظام جاهلی در این سرزمین مقدس پایان دهد و احکام و شرایع اسلام را حاکم سازد و به نقل مورخان بیش از ده روز در مکه توقف

نداشتند، باری در چنین وضعیتی پرداختن آن حضرت به حدود حرم ومأموریت دادن جهت تجدید اعلام آن، نشانه ای از اهمیت موضوع است .

پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در عهد خلفا و ادوار مختلف تاریخ، به [۱- الحرم المکی: ص ۴۱ تا ۴۳ از ازرقی وفاکهی.] تجدید بنا و بازسازی اعلام حرم عنایت شده و این آثار تا به امروز باقی است. تعداد این اعلام را بالغ به ۹۲۳ عدد ذکر کرده‌اند که دایره‌های را در پیرامون حرم تشکیل می‌دهند اما از اینها برخی منهدم شده و برخی بر جای مانده که در بیابانها و کوههای اطراف مکه وقله‌های صعب العبور قرار دارد و در سنوات اخیر با سنگ و سیمان و گچ با زسازی شده است .

با این همه، آنچه از حدود حرم مکی معمولاً در کتب تاریخ ویا فقه درج افتاده، از چهار سوی، چهار حد تا شش حد بوده است .

قدمای مورخان؛ مانند ازرقی و فاکهی که در قرن سوم هجری میزیسته‌اند و در اخبار و آثار مگه قدیمی‌ترین نوشتار را دارند، شش مدخل را برای ورود به حرم ذکر کرده‌اند و آنها عبارتند از :

1- «تنعیم» از طریق مدینه که سه میل با مسجدالحرام فاصله دارد .

2- نقطه‌های بنام «اضاءة لبن» یا «ثنية لبن» از طریق یمن است (که امروزه این نام ناشناخته است و به «العُقِشِيَّة» یا «العكيشية» نامیده می‌شود) و با مسجد الحرام هفت میل فاصله دارد .

3- «بطن نمره»، یا مسجد نمره از طائف به سوی عرفات، که یازده میل فاصله دارد .

4- «ثنية خل» یا «جبل المقطع» از طریق عراق که هفت میل فاصله دارد .

5- «شعب آل عبدالله بن خالد بن اسید» از طریق جعرانه که با

مسجد الحرام ده میل فاصله دارد .

1⁽¹⁾ [- دکتر عبد الملك بن عبدالله بن دهیش، «الحرم المکی

والاعلام المحیطه به»، ص ۱۴ چاپ مکه، ۱۴۱۵ هـ.ق، مؤلف

در خاتمه این کتاب، تعداد اعلام را ۹۳۴ آورده است.] که در

گذشته، میل، واحد مساحت بوده که آن را شامل ۳۵۰۰ ذراع

دست و ذراع را ۲۴ انگشت و انگشت را معال ۶ عدد جو

می‌دانسته‌اند ⁽²⁾. و با مقاس متر، که امروزه متداول است، معادل

۱۶۰۹ متر تخمین زده می شود .

همچنین محب الدین طبری که از دانشمندان قرن هفتم هجری

است، به ذکر موارد ششگانه پرداخته است، با این تفاوت که

شمارش میلها را که در فواصل مذکور آمده، مختلف ذکر کرده

و برخی اقوال دیگر را ضمیمه نموده است که در اینجا نیاز به

شرح آن نیست ⁽⁴⁾ اما در قرون بعدی به ذکر چهار مدخل برای

ورود به حرم اکتفا شده و مثلاً «فاسی» در شفاء الغرام، حد
حرم را تنها از طریق طائف و مدینه و عراق و یمن ذکر کرده
و فواصل آن را با نقل اقوال مختلف آورده است. او جعرانه را
حذف کرده و گفته است: امروزه حدّ آن مشخص نیست امّا به
گفته وی، برخی اعراب مکه عقیده داشتند که این حدّ در نیمه
راه جعرانه، محاذی حد عراق قرار دارد .
در این اواخر، برخی از محققان چهار حد را از شمال و جنوب
و مشرق و مغرب، با ذکر جزئیات بیشتر این فواصل،
آورده‌اند .

ابراهیم رفعت پاشا در کتاب «مرآت الحرمین» آورده است:
«فاسی در شفاء الغرام از شمال و جاده مدینه را آورده و ذراع
را به متر برگردانده [۱] — الحرم المکی الشریف، ص ۷۱
2 — همان: ص ۷۶ .

3(3) — المعجم الوسیط. ماده: میل .

4- نگاه کنید: الحرم المکی الشریف ص ۷۲ .

5⁽⁵⁾ - الحرم المکی: ص ۷۳ از شفاء الغرام. [بدین ترتیب، از

شمال مکه و جاده مدینه، تنعیم را با فاصله ۱۲۴۲۰ ذراع معادل

۶۱۴۸ متر تا مسجد الحرام ذکر کرده که به باب العمره منتهی

می‌شود .

از طرف جنوب به سوی یمن محلی بنام «اضائه» به مقدار

۲۴۵۰۹ ذراع، معادل ۱۲۰۰۹/۷۵ متر ذکر کرده که به باب

ابراهیم می‌رسد .

از مشرق و در طریق طائف، و مسیر عرفات، نقطهای بنام

«بطن عُرْنه» را که ۳۷۰۲۰ ذراع معادل ۱۸۳۳۳ متر است و

به باب بنی شیبیه منتهی است گفته، و از مغرب طریق عراق،

محاذی «وادی نخله» «حدیبیه» با فاصله ۲۷۲۵۲ ذراع معادل

۱۳۳۵۳ / ۵ متر که به دیوار مسجدالحرام، مجاور باب بنی

شیبیه می‌رسد .

یکی از تحلیل گران معاصر عرب، با تحقیق وسیعی که در حدود و اعلام حرم داشته، کتاب ارزشمندی را تألیف کرده است. این فواصل را با کیلو متر مشخص کرده است :

تتعییم با فاصله ۱۵۰ و ۶ کیلو متر. جعرانه (۱۸ کیلو متر).

«ثنية خل» در جاده طائف ۸۵۰ و ۱۲ ك م .

جاده قدیم طائف ۴۰۰ و ۱۵ ك م. جاده قدیم یمن ۱۷ ك م.

حدیبیه در جاده قدیم جده 20 كم .

وی در يك جمع بندی کلی از تحقیقات خود، در باره اعلام و

حدود حرم و دایرهای که محیط به حرم شریف مکی است و

مساحت حرم چنین⁽¹⁾ [— الحرم المکی: ص ۸۰ از مرآت

الحرمین ج ۱ ص 2۲۲۵⁽²⁾ — دکتر عبدالملك... الحرم المکی

الشریف ص ۸۴. این کتاب رساله دکتری مولف بوده که علاوه

بر مباحث تاریخی و علمی مشتمل / ۴۴۴ تصویر و عکس از

اعلام و جبال مکه و ۴۵ نقشه هوایی و جغرافیایی از حرم

می‌باشد. و در مکه مکرمه به چاپ رسیده است].

نتیجه می‌گیرد :

حرم دارای ۹۳۴ علامت است که دایره‌های به طول ۱۲۷ کیلو

متر بدان احاطه دارد و مساحت حرم را با توجه به نقشه‌های

هوایی ۵۵۰ کیلو متر و سیصد متر مربع تخمین می‌زند .

حرم شریف نبوی :

بنا بر آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، شهر مدینه

سرزمین برگزیده خداوند و حرم نبوی است که از حرمت و امنیت

ویژه‌های برخوردار است. هر چند به حسب احکام و شرایع،

احکام ویژه حرم مکی را ندارد^(۲)، اما از جهت قداست و امنیت،

مورد احترام فراوانی است و پیامبر و ائمه معصوم — علیهم

الصلوة و السلام — بر حرمت مدینه تأکید فراوان نموده‌اند .

هنگامی که رسول خدا به مدینه وارد شد، در باره مدینه
وساکنان آن دعا کرد و از خداوند خواست که مدینه را همچون
مکه و بلکه بیشتر از آن محبوب پیامبر و یارانش سازد و بر
برکات و خیراتش بیفزاید و تب و وبا را از آن دور سازد: «اللَّهُمَّ
حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ»⁽¹⁾ [— دکتر

عبدالملك... الحرم المکی الشریف ص ۸۴

2— یونس بن یعقوب، قال لأبی عبدالله: «یحرم علیّ فی حرم
رسول الله؟ ما یحرم علیّ فی حرم الله؟ قال: لا» وسائل الشیعه:
ج ۱۰، ص ۲۸۵، در برخی روایات است که کندن گیاه و درخت
حرم مدنی جایز نیست اما صید آن جایز است. من لا یحضر:
ج ۲، ص ۳۳۲ و در برخی روایات صید آن در منطقه ما بین دو
«حرّه» ممنوع شده است.. وسائل: ج ۱۰، ص ۳۵۸ شیخ
طوسی (قدس سره) در مقام جمع بین روایات مربوط به صید در
حرم نبوی گوید:

...»وَيَحْرَمُ مَا بَيْنَ الْحَرَّتَيْنِ وَبِهِمَا يَمِيزُ صَيْدَ هَذَا الْحَرَمِ مِنْ حَرَمِ

مَكَّةَ...» تهذيب: ج ٦، ص ١٣ [وَبَارِكُ فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا وَانْقُلْ

حَمَّاهَا وَوَبَّاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ »و همچنین از سخن آن حضرت

است: خداوند چهار شهر را برگزید و فرمود: الْوَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ

وَطُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ { مراد از «وَالْتَيْنِ» «مدینه است

و «الزَّيْتُون» بیت المقدس و «طور سنین» کوفه و «هذا البلد

الأمين» مکه .

از طرق اهل سنت نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

روایاتی نقل شده است .

مسلم از ابی سعید، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده که

فرمود: «بار خدایا! ابراهیم مکه را حرم امن قرار داد و من

مدینه را حرم محترم قرار دادم که میان دو تنگه آن خونی

ریخته نشود و سلاح برای جنگ حمل نگردد و درخت آن کنده

نشود مگر برای علوفه. بار خدایا! مدینه را برای ما مبارك ساز

و به «صاع» و «مُدّ» ما (یعنی کیل و وزن محصولاتمان) برکت

ده و با هر برکت دو برکت عنایت فرما.»؛ «اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَاماً وَآتَى حَرَمَتُ الْمَدِينَةِ حَرَاماً مَا بَيْنَ

مِازَمَيْهَا أَنْ لَا يَهْرَاقَ فِيهَا دَمٌ وَلَا يُحْمَلَ فِيهَا سِلَاحٌ لِقِتَالٍ وَلَا تُخْبَطُ

فِيهَا شَجَرٌ إِلَّا لِعَلْفٍ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي

صَاعِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مُدَّنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ. »

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «مکه حرم خدا است و مدینه

حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و کوفه حرم من و ستمگری

به قصد ستم به این شهرها وارد نشود مگر آن که خداوند او را

منکوب سازد»؛ «مکه حرم الله و المدينة حرم رسول الله (صلی

الله علیه وآله) وَ الْكُوفَةُ حَرَمِي لَا يَرُدُّهَا جَبَّارٌ بَجُورٍ فِيهِ⁽¹⁾ [—

من لا يحضر: ج ۲، ص ۲۳۷⁽²⁾ — بحار الانوار: ج ۹۹ ص ۷۷

3⁽³⁾ — سعيد حوى، الاساس في التفسير: ج ۱، ص ۲۹۳ از مسلم،

صحيح مسلم. [إِلَّا قَصَمَهُ. »

و امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مکه حرم ابراهیم است

و مدینه حرم محمد) صلی الله علیه وآله) و کوفه حرم علی بن

ابیطالب (علیه السلام)» پاسداری از امنیت دو حرم :

با توجه بدانچه گذشت، پاسداری از امنیت حرمین يك تکلیف

است و نباید این حریم شکسته شود .

آنهمه روایت که در امنیت انسانها و دیگر جانداران و حتی

گیاهان در حرم سخن می‌گوید و متخلفان را مستوجب کیفر

سخت می‌داند بدین منظور است که این حریم کبریایی محفوظ

بماند و قداست آن شکسته نشود و برای همیشه مأمن و ملجأ

مسلمین جهان باقی بماند .

سیره پیشوایان دین و امامان معصوم نشانگر است که آن

بزرگواران اهتمام بلیغی به این اصل مهم اسلامی داشتند.

هنگامی که امام حسین(علیه السلام) آگاه شدند که یزیدیان بنای

قتل وی را دارند، حرم را ترك کرد و فرمود: «بیم آن دارم که

یزید بن معاویه خون مرا در حرم خدا بریزد و با کشته شدن من

حرمت خانه خدا شکسته شود. »

امام چهارم، زین العابدین (علیه السلام) چهل بار به زیارت خانه خدا و حج و عمره رفت و شتر سواری خود را حتی يك تازیانه

نزد. (وَحَجَّ عَلَيَّ بِنٌ 1⁽¹⁾) [— الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶،

ص 2۱۲⁽²⁾ — بحار الانوار ج ۹۹، ص 3۸۹⁽³⁾ — اللهوف في

قتلی الطفوف، ص ۳۷، ارشاد مفید، ص ۱۹۹ به نوشته سید بن

طاووس، آن حضرت به برادرش محمد بن حنفیه فرمود: «یا

أخي قد خفت ان يغتالني يزيد بن معاوية في الحرم فأكون الذي

يستباح به حرمة هذا البيت». [الحُسَيْن عَلَى نَاقَةٍ لَهُ أَرْبَعِينَ حَجَّةَ

فَمَا قَرَعَهَا بِسُوطٍ.)

وامام صادق (علیه السلام) حتی به ملحدان اجازه می‌داد در

مسجد الحرام عقایدشان را مطرح کنند و به پاسخگویی آنها

می‌پرداخت .

متجاوزان به حرمین حرم مکی در همه اعصار، حتی دوران جاهلیت (قبل از اسلام) حریم امن و مورد تقدیس و احترام بوده است؛ همچنانکه حرم شریف مدنی نیز پس از اسلام به عنوان شهر پیامبر و حرم نبوی مورد تقدیس و احترام قرار گرفته است .

با این حال در تاریخ اسلام و عهد خلفای اموی، حرمین شاهد حوادثی دردناک بوده‌اند؛ حوادثی که از بی حرمتی نسبت به حرمین شریفین و هتک حرمت اسلام و مسلمین در این دوشهر مقدس به دست خلفا و عمالشان پرده بر می‌دارد و این یکی از بدعت‌های خلفای اموی است که در برخی اعصار بعدی نیز کم و بیش تکرار شده است .

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که خلفای اموی تمایل و بلکه اعتقاد به تعظیم شعائر الله نداشتند و برای حرمین حرمتی قائل نبودند و از اسلام و قرآن و مکه و مدینه پایگاهی برای اهداف مادی و تثبیت ارکان ملك و سلطنت خود ساخته بودند و هر گاه وضعیت اقتضا داشت از بی حرمتی به حرمین و قتل و غارت مردم آن

و ویران کردن کعبه و هتك حرمت مسلمین ابائی نداشتند.

تفصیل این وقایع تاریخی از مجال کنونی خارج¹⁽¹⁾] – من

لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۹۱²⁽²⁾ – همان، ص ۱۶۳. گفتگوی

امام صادق با ابن ابی العوجاء.] است اما در اینجا تنها به چند

مورد اشارتی اجمالی می‌شود :

1– بر اساس مدارك تاریخی، معاویه بسر بن ارطاط را که از

سفاکان بی رحم بود، به امارت مکه گماشت، در زمانی که امیر

مؤمنان (علیه السلام)، «معبد بن عباس» را به امارت مکه نصب

کرده بود. بسر با قهر و غلبه به مکه آمد و معبد را از مکه راند

و خود امارت را به کف گرفت و هنگام باز گشت از مکه در

یمن عده‌ای از یاران علی (علیه السلام) را به قتل رسانید .

2– همچنین بنابه نقل مسعودی، معاویه پسر ابو سفیان، برای

گرفتن بیعت اجباری از مردم مدینه برای ولیعهدی فرزندش

یزید، بسر بن ارطاط سفاک معروف را به شهر پیامبر فرستاد و

او گروهی از مردم مدینه را به قتل رسانید تا خواسته معاویه را

جامه عمل بپوشد⁽²⁾. همانگونه که زیر برق شمشیر جلادان

معاویه، مردم مکه به بیعت با یزید مجبور شدند .

3- ونیز مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «معاویه به حج

آمد و در بازگشت چون به مدینه رسید دستور داد منبر پیغمبر

اکرم (صلی الله علیه وآله) را از مسجد مدینه انتقال داده و به

شام حمل کنند، که به دنبال این عمل، در آن روز خورشید

گرفت و معاویه ناگزیر شد منبر را بر گرداند .»

بدیهی است که معاویه از این کار هدفی جز قداست بخشیدن به

سلطنت نامشروع خود و خاندانش در شام نداشته است .

4- پس از مرگ معاویه مردم مکه و مدینه سر از بیعت یزید بر

تافتند، در رأس مخالفان، حضرت حسین بن علی (علیه السلام)

و عبد الله بن عباس و عبدالله⁽¹⁾ [- تاریخ أمراء مکه؛ ص ۱۲۰

از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰ و ...

2- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱ چاپ بیروت .

3⁽³⁾ - همان .

4⁽⁴⁾ - همان، ص ۲۶ . [ابن زبیر و عبدالله بن عمر قرار

داشتند ⁽¹⁾ . اعمال فشار حاکم مدینه برای اخذ بیعت سودی نداشت

و حسین بن علی (علیه السلام) که نقش اساسی را در این امر

ایفا می نمود راهی مکه شد تا در حرم امن الهی چندی بماند و

تصمیمی اتخاذ کند. روایات تاریخی حکایت از آن دارد که عمال

یزید در شهر مکه توطئه قتل آن حضرت را طراحی کردند که

این مطلب در سخن امام آمده است. هنگامی که عزم عراق نمود

و محمد بن حنفیه آن حضرت را به ماندن در مکه به عنوان

حرم امن ترغیب می کرد در پاسخ وی فرمود: «یا أخی قد خفتُ

أَنْ يَغْتَالَنِي يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فِي الْحَرَمِ فَأَكُونُ الَّذِي يُسْتَبَاحُ بِهِ

حُرْمَةُ هَذَا الْبَيْتِ .»

و به گفته شیخ مفید، امام حسین (علیه السلام) از بیم آن که آن حضرت را دستگیر کنند و برای بیعت نزد یزید بیاورند، حج را به عمره بدل کرد و هنگامی که امام از مکه خارج شد عمرو بن سعید حاکم مدینه، برادرش یحیی بن سعید را باگروهی فرستاد که مانع حرکت آن حضرت شوند که کار به درگیری کشید و امام و یارانش همچنان مصمم و با قدرت به حرکت خود ادامه دادند .

این وقایع نشان می‌دهد که یزید و کارگزاران حکومتش برای حرم خدا هیچ حرمتی قائل نبوده و حق امنیت و آزادی را که برای همگان تأمین شده، از فرزند پیامبر و امام معصوم و یارانش سلب کرده بودند .

5- پس از شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) و در دومین

سال خلافت یزید (۶۲هـ) (مردم مدینه بر حکومت اموی

شوریدند و عامل یزید در [۱- الامامة والسياسة، جزء اول،

ص ۲۱۵^(۲) — اللهوف، ص ۳۷^(۳) — ارشاد مفید، ص ۱۹۹]

مدینه را بیرون کردند. یزید برای سرکوب مردم، عنصر جنایتکاری به نام (مسلم) مسرف بن عقبه را با سپاه شام گسیل داشت که مردم مدینه را قتل عام کردند و نوامیس مردم را هتک نمودند و حتی در مسجد پیامبر از قتل و تجاوز به مردم که به روضه نبوی پناه برده بودند و شرب خمر و اهانت و تخریب خودداری نکردند. در این واقعه که به واقعه «حره» معروف است، هفتصد تن از بنی هاشم و قریش و انصار و مهاجرین و چهره‌های معروف و ده هزار تن مرد و زن و کودک و پیر و جوان از توده مردم به قتل رسیدند و به هزار دختر تجاوز شد و هزار کودک زنا از تجاوز به زنان بی‌شوهر متولد گردید. آنگاه مسرف افراد باقیمانده از مردم مدینه را به بندگی یزید خواند و هر کس امتناع می‌ورزید او را گردن می‌زد .

به نوشته مسعودی: «در عهد یزید بن معاویه غنا و ملاحی در مکه و مدینه رواج یافته بود و شرابخواران به میگساری تظاهر می‌کردند.»»

همچنین مسعودی و سایر مورخان، رمی کعبه و ویران کردن خانه خدا را با منجنيق در عهد یزید اموی آورده‌اند که تفصیل آن را در کتب تاریخ باید خواند .

خلاصه، از وقایع تاریخی به دست می‌آید که هتک حرمت حرمین شریفین در عهد بنی امیه و بنی مروان، امری عادی بوده که هر گاه سیاست مُلک و سلطنت ایجاب می‌کرد، هیچ‌گونه حرمتی برای حرمین قائل نبوده‌اند و اصولاً امویان همانگونه که از نخستین روز، از روی جبر و اضطرار به اسلام تن دادند، بعدها که به قدرت رسیدند انتقام خود را از 1⁽¹⁾ [— تتمة

المنتهی، محدث قمی ص ۵۹، و نیز بنگرید، مروج الذهب

مسعودی، ج ۳، ص

2⁽²⁾ — مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۶۷^(۳) — همان، ص ۷۱ اسلام

و مسلمین بویژه آل محمد (صلی الله علیه وآله) گرفتند و آمدن

آنها به مکه یا مدینه فقط به منظور تحکیم پایگاه قدرت بوده نه

تعظیم شعائر دین و از روی ایمان و میل و رغبت .

امام صادق (علیه السلام) در سفر حج اشاره به کوهی نمود بنام

«ثافل» و فرمود: این کوه را می بینید؟ همینکه یزید بن معاویه از

حج برگشت و به این کوه رسید چنین گفت :

• اذا ترکنا ثافلا یمینا فلن نعود بعده سنیا

• فلن نعود بعده سنیا فلن نعود بعده سنیا

هنگامی که «ثافل» را در سمت راست خود رها کردیم، از این

پس هرگز به این دیار برای حج و عمره باز نخواهیم گشت .»

آنگاه خداوند مرگ وی را قبل از موعد رسانید .

6- هتك حرمین شریفین، در دوره مروانیان نیز شواهدی دارد؛

از جمله ابن قتیبہ دینوری می‌نویسد: «عبدالملك مروان، خالد بن عبدالله القسری را که از جنایتکاران معروف بود از شام فرستاد تا والی مکه شود، همین که وارد مکه شد بر منبر رفت و

نامهای از عبدالملك خواند که در آن مردم مکه تهدید شده بودند که هرکس «سعید بن جبیر» (از یاران پاك و با فضیلت اهل بیت (علیهم السلام)) را پناه دهد، از ذمه ما خارج است. سپس خالد سوگند یاد کرد که اگر سعید را در خانهای یافتم اهل آن خانه بکشم و خانه را ویران کنم .

آنگاه در حالی که به خانه کعبه تکیه زده بود چنین گفت: به خدا

اگر 1⁽¹⁾ [— من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵] بدانم که

عبدالملك جز به ویران کردن کعبه و پراکنده ساختن سنگهای آن راضی نمی شود، اینکار را خواهم کرد! و بالأخره سعید را که در بیابانهای اطراف مکه در اختفا بود دستگیر کرد و نزد حجاج، عامل عبد الملك فرستاد و حجاج وی را به شهادت رسانید .

نگاهی دوباره به فصل :

از بحث امنیت حرم چنین استفاده می‌شود که حرم بالاترین مقام قدس الهی است، و پاسداری حرمت آن، وظیفه هر مسلمان است. در این منطقه آزاد اسلامی نه تنها انسانها که حیوانات و پرندگان و اشجار و گیاهان امنیت دارند. حرم حتی در عصر جاهلیت در نظر مشرکین مقدس بوده و در آن مکان محترم از خونریزی و جنگ خود داری می‌کرده‌اند. حتی اگر قاتل پدر خود را در حرم می‌یافتند از مجازات او در حرم دست می‌کشیدند .

قرآن کریم حرم را حریم امن الهی دانسته و کیفر متجاوزان به این حریم را در حدّ الحاد خوانده و آنها را مستوجب سختترین عقوبتها دانسته است.. ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمْ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.

در تاریخ اسلام، تنها کسانی حرمت حرم را شکسته و حریم قدس الهی را مورد تعرض و تجاوز قرار دادند که دل‌هایشان از کینه اسلام لبریز بوده و چهره منافقانه خود را زیر پوشش اسلام

پنهان داشته‌اند و چنانکه شواهد تاریخی نشان داد، اینها جز
دودمان اموی و اتباع و اسلافشان¹⁽¹⁾ [— الامامة و السياسة،
ج ۲، ص ۵۴ طبع مصر .

2⁽²⁾ — حج : ۲۵] نبودند. و این بدعت شنیع جز در مواردی
چند از سوی کفار و ملحدین و متجاسرین صورت نگرفته است .
پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در روایتی که مورد اتفاق
فریقین است فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسَ فَلَا يَحِلُّ لِأَمْرٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا وَلَا يَعْضُدَ بِهَا شَجَرَةً...»

«خداوند شهر مکه را حرمت نهاد و حرم امن قرار داد، اما
مردمی حرمت آن را پاس نداشتند. برای آن کس که ایمان به
خدا و روز قیامت دارد، حلال نیست که در مکه خونی بریزد یا
درختی را بشکند.» حریم امن الهی مجالی است برای ستمدیدگان
عالم و مسلمانان در بند تا دردهای خود را بگویند و ستم و

بعد اقتصادی حج

احکام و شرایع الهی، تأمین کننده سعادت، مصالح و منافع بشر در دنیا و آخرت است، آن هم در ابعاد گوناگون حیات مادی و معنوی. از این رو درباره هر يك از این احکام — حتی عبادی آنها — از آثار و اهداف معیشتی و دنیوی، با فلسفه خاص خود می‌توان سخن گفت. این ویژگی در حج به دلیل بعد جهانشمولی‌اش، بیشتر جلب نظر می‌کند .

این نکته از همان آغاز در دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) در تأسیس امّالقرای توحید آمده است. او ضمن نیایش خود از خداوند خواست خاندان خود و ساکنان این سرزمین مقدس را از ثمرات روزی دهد و در آن بیابان خشك و سوزان، نعمتهای خویش را ارزانی دارد تا سپاسگوی حق باشند: {وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ} .

اراده خداوندی بر این تعلق گرفته که این سرزمین بی‌حاصل
برای همیشه آباد گردد و رونق گیرد و حرم امن از نعمتهای
فراوان برخوردار⁽¹⁾ [— ابراهیم: ۳۷] باشد. از این عنایت
مستمر الهی قرآن بدینگونه سخن می‌گوید: {أَوَلَمْ نُمْكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا
آمِنًا يُجَبَّى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ⁽¹⁾.} «وگر نه چگونه باورکردنی
است شهری که در میان سنگهای سخت و صخره‌های سیاه و
کوههای دست در گریبان، محاصره شده، بتواند بارانداز کالاها
و ارزاق و اشیای گوناگون از سراسر جهان باشد .
آیه کریمه: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ⁽²⁾» نیز در بیان فلسفه حج، منافع
را به طور مطلق مطرح ساخته و به قید خاصی محدود نکرده
که یکی از مصادیق آن، منافع مادی و اقتصادی است؛ چنانکه
اخبار و روایات و اقوال مفسران نیز به تبیین و تفسیر آن
پرداخته و به طور عام، به منافع و مصالح ناس در ابعاد
گوناگون مادی و معنوی اشاره دارد .

ابنعباس در تفسیر این آیه کریمه می‌گوید :

{مَنَافِعُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ; أَمَّا مَنَافِعُ الْآخِرَةِ فَرِضَاؤُ اللَّهِ تَعَالَى، وَ

أَمَّا مَنَافِعُ الدُّنْيَا فَمَا يُصَيِّوْنَ مِنْ مَنَافِعِ الْبُذْنِ وَ الدَّبَائِحِ وَ

التَّجَارَاتِ⁽³⁾} یعنی «منافع یاد شده در آیه کریمه عبارتست از:

منافع دنیا و آخرت؛ منافع آخرت خشنودی خداوند است و منافع

دنیا آن چیزی است که مردم از گوشت قربانی و تجارت به

دست می‌آورند.» چنانکه آیه کریمه: {لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا

فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ}. به دنبال توصیه به کسب تقوا، به عنوان

رهتوشه آخرت در این سفر [۱- قصص: ۵۷

2- حج: ۲۸

3- تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۴۲۱⁽⁴⁾ - بقره: ۱۹۸] روحانی

(در آیه قبل (به حجگزاران تذکر می‌دهد که: «باکی نیست بر

شما که از فضل پروردگارتان بجوید» و این نیز در روایات و

اقوال مفسران به کسب و تجارت تفسیر شده است .

مرحوم طبرسی می‌گوید: «مفاد این آیه، رخصت دادن به کسب و تجارت است پس از انجام مناسک حج و این از ائمه ما روایت شده‌است» عیاشی نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «يَعْنِي الرِّزْقُ إِذَا أَهْلَ الرَّجُلِ مِنْ إِحْرَامِهِ وَ قَضَى نَسَكَهُ فَلْيَشْتَرِ وَ لْيَبِيعْ فِي الْمَوْسِمِ»⁽²⁾ «منظور تحصیل روزی است. هنگامی که شخص از احرام خارج شد و اعمال حج را به پایان رسانید، در موسم به خرید و فروش بپردازد .

اینک لازم است چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد :

- 1- نخست این که، هدف اصلی و علت غایی در هر عبادتی، همانا توجه به خدا و طلب رضای او و تحصیل آخرت است که مقصد آفرینش انسان را تشکیل می‌دهد. این مقصد اساسی را هرگز نباید با اغراض دنیوی و اهداف مادی کمرنگ ساخت. و حج نیز از این قاعده مستثنی نیست. حج، به معنای قصد است؛ قصد انجام مناسک برای خدا «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ .»

تقرّب به خدا و انقطاع از دنیا و پرواز در ملکوت و تذکر

قیامت و 1⁽¹⁾ [— مجمعالبیان، ۵۲۷/۲

2 — البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۳۱/۱ از عیاشی .

3⁽³⁾ — العمران/۹۷]

توجه به آخرت، در تار و پود حج تعبیه شده، چنانکه آیات و

روایات بی‌شماری در این زمینه سخن می‌گویند. (که در باب

عرفان حج قابل بررسی است).

بنابراین هرگاه از آثار مادی و تجارت و کسب و معیشت در

مقاصد حج سخن به میان آید، جنبه «آلی» دارد نه «استقلالی» و

مقدمه است نه هدف؛ یعنی دنیا مقدمه آخرت است و بعد مادی

ابزاری است در جهت معنویت. از این رو در روایات آمده که

حج و عمره بازار آخرت و پاداش آنها بهشت است .

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: «الحجُّ ثوابها الجنة و

العمره کفّارة کُلِّ ذَنْبٍ»⁽¹⁾؛ «پاداش حج بهشت است و عمره

کفاره هر گناه می‌باشد.» امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «الحجُّ

وَالْعُمْرَةُ سَوْقَانِ مِنَ الْأَسْوَاقِ الْآخِرَةِ الْإِلَازِمُ لَهُمَا مِنْ أَضْيَافِ اللَّهِ إِنَّ

أَبْقَاؤُهُ أَبْقَاءُ وَلَا ذَنْبَ لَهُ وَ إِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»⁽²⁾; «حج و

عمره دو بازارند از بازارهای آخرت، آن کس که عمره و حج

بجا آورد، از میهمانان خداوند است، اگر او را زنده بدارد،

گناهی برای وی باقی نماند و اگر بمیراند او را در بهشت جای

دهد.» به همین انگیزه در روایات از کسانی که حج را وسیله

تفرج یا تجارت یا تکدی قرار داده‌اند، نکوهش شده است. پیامبر

خدا (صلی الله علیه وآله) آنگاه که از آیندگان خبر می‌داد،

فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً، وَ حَجُّ

الْأَغْنِيَاءِ تِجَارَةً وَ حَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً»⁽³⁾; «زمانی بر مردم فرا

می‌رسد که حج زمامدارانشان برای [۱- الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۲

2- همان، ص ۱۴۴

3- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱] تفریح و تفرج می‌شود و حج

توانگران برای تجارت و تکسب و حج مستمندان برای سؤال و

تکدی.» مرحوم شیخ حرّ عاملی، در مقام جمع بین این روایت و روایاتی که اجازه تجارت و کسب در حج می‌دهند، می‌گوید:

این روایت بر بطلان حج دلالت ندارد و در مقام نکوهش نیست بلکه صرفاً جنبه اخباری دارد و یا مقصود نکوهش کسانی است که به قصد تفرج و تجارت به حج می‌روند و یا بیانگر کراهت آمیختن حج به تجارت و غیره می‌باشد، هرچند حج مجزی است و تکلیف با انجام آن ساقط می‌شود .

در هر حال، مسلم است که هر عبادتی اگر با انگیزه مادی و بدون قصد تقرّب به خدا انجام شود، نه تأثیر معنوی دارد و نه مُسقط تکلیف است. حج نیز چنین است، فلسفه عرفانی حج، انقطاع از خلق است و پیوستن به حق، و ابراهیموار بریدن از همه تعلّقات و قربان کردن هرچه هست در راه خدا، و یاد آخرت و رهایی از زندان طبیعت .

و مقام قرب و اخلاص تا بدانجا پیش می‌رود که اولیای خدا، حتی به بهشت و دوزخ به‌عنوان انگیزه عبادت، اعتنایی ندارند و

به فرموده علی (علیه السلام) عبادت آزادگان چنین است. (آنها که

از هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادند): «إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً وَ

تِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً وَ تِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ،

وَ إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا وَ تِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»؛ «گروهی به

طمع بهشت خدا را بندگی کنند که اینگونه عبادت، عبادت

کسیبکنندگان است. و گروهی از ترس دوزخ بندگی می‌کنند که

چنین عبادتی عبادت بردگان است و گروهی از روی

سپاسگزاری بندگی خدا می‌کنند که این عبادت آزادگان است [«.

1⁽¹⁾ — وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۱⁽²⁾ — نهج البلاغه. [بنابراین

بر حج گزاران است که این سفر الهی را به مقاصد مادی نیالایند

و معنویت حج را کمرنگ نکنند و در این بازار معنوی توشه‌های

برای آخرت بگیرند؛ چنانکه قرآن کریم در آیات حج توصیه

می‌فرماید: {تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى}؛⁽¹⁾ «توشه بگیرید که

بهترین توشه تقوا و پرهیزگاری است» وظیفه روحانیان و

راهنمایان حج است که پیش از سفر و در سفر به زائران خانه

خدا تذکر دهند و تأکید و تفهیم کنند که پس از عمری انتظار،
توفیق حج یافته‌اند! حال که چنین است بازار پر زرق و برق
دنیا و گوساله‌های سامری غرب و شرق، که در بازارهای مکه
و مدینه حضور دارند، آنها را نفریبد و به پارهای حرکات زننده
دست زنند و برای سودهای ناچیزی که ضرورتی هم ندارد، در
بازارها راه نیفتند و با فروش تسبیح و زعفران و غیره حیثیت
حاجیان ایرانی را لگه‌دار نسازند که آنچه در باب تجارت در
حج گفته شده، خارج از این حرکات است. اصولاً توجه به
مادیات حال و هوای معنوی حج را تیره و تار می‌کند، آنهم
برای زائری که در طول عمر یکبار چنین توفیقی یافته است.
بسیار دیده شده که حاجی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی نشسته و
دلش جای دیگر است و از ریال و دلار و لباس و ویدئو و
تلویزیون و دوربین و غیره سخن می‌گوید! و غافل است از این
که کجا نشسته و نظر به کعبه چقدر فضیلت دارد (2) و يك
رکعت نماز در مسجدالحرام با صد هزار [۱ - بقره: ۱۹۷

2- «و روي أن من نظر إلى الكعبة لم يزل يكتب له حسنة و

يمحى عنه سيئة حتى يصرف ببصره عنها». الفقيه، ج ۲،

ص ۱۳۲] روایات، دیدن رسول خدا(صلی الله علیه وآله) قبل از

مرگ و مشاهده بهشت است،⁽²⁾ غرض از این یادآوری‌ها، این

نیست که ابعاد اقتصادی حج نادیده گرفته شود (یعنی همان

چیزی که در اینجا درصدد بیانش هستیم) بلکه مقصود این است

که فرصت طلایی حج را فدای مسائل مادی نکنیم و در خانه

یار، به اغیار نیندیشیم؛ زیرا :

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و

دل مقام خلیل توفیق دنیا و آخرت در بینش اسلامی، هرگاه دنیا

همانگ با آخرت و در جهت رضای حق و مصلحت خلق

باشد، نه تنها مذموم نیست که مطلوب است. شریعت اسلام

آمیزهای است از تکالیف و احکامی که معاش و معاد را ملحوظ

می‌دارد و با توجه به این نکته که معاش مقدمه معاد است» مَنْ

لا معاشَ له لا معادَ له»، در حج نیز مقاصد دنیوی و اخروی با ویژگی خاص لحاظ شده است .

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: «من أرادَ الدُّنیا و الآخِرَةَ فَلْيُؤَمِّ هذا البيتَ»؛⁽³⁾ «کسی که دنیا و آخرت می‌خواهد باید آهنگ این خانه کند.» [۱- کافی، ج ۴، ص ۵۲۶

2- قال علی بن الحسین(علیه السلام): «من ختم القرآن بمكة لم يمت حتّى يرى رسول الله(صلی الله علیه وآله) و يرى منزله في الجنة». الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۴

3- وسائلالشيعة، ج ۸، ص ۴ [امام علی بن الحسین(علیه السلام) می‌فرماید: «حِجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصَحَّ أَبْدَانُكُمْ وَ تَتَسَعَّ أَرْزَاقُكُمْ وَ تُكْفَوْنَ مَوْؤُنَاتِ عِيَالِكُمْ»⁽²⁾ «حج و عمره بجا آورید

تا بدنهایتان سالم بماند و روزیتان بسیار گردد و مخارج خانوادهتان تأمینشود.» چنانکه ملاحظه می‌کنیم، در این روایات، از منافع مادی و معنوی و دنیا و آخرت سخن به میان آمده است.

و با این همه از این نکته نیز غفلت نباید کرد که آنچه اصل
است ذکر خدا و طلب آخرت است و تحصیل معاش فرع بر آن
است .

در اینجا مناسب است به پیام این آیات توجه کنیم :

{فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا
فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
مِنْ خَلَقٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ} در آغاز، بر این مطلب اشاره دارد که
پس از مناسک حج، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدرانتان را یاد
می‌کنید و بلکه شدیدتر و عمیقتر (نه این که مانند مردم جاهلیت
به ذکر مفاخر قبائل و پدرانتان بپردازید) آنگاه دو دسته از مردم
را که با دو نوع بینش دعا می‌کنند، نام می‌برد: دسته اوّل
کسانی که خواسته‌شان تنها دنیا و مظاهر مادی است که اینها در

2- همان، ص 341⁽³⁾ - بقره: 200 و 201 [بهره و نصیبی

ندارند. دسته دوم، آنان که خیر دنیا و آخرت و رهایی از آتش و

دوزخ را از خداوند مسألت می‌کنند، که این به عنوان اصل در

تمام ارکان حیات دینی يك مسلمان و عبادات و مناسك باید

جاری باشد. در حج نیز چنین است، هرگاه مقاصد دنیوی و

اخروی همراه باشد قابل قبول خواهد بود .

آثار و برکات حج نکته‌ای که باید در عنایت به منافع دنیوی حج

لحاظ گردد، این است که انجام این فریضه، هزینه مالی می‌طلبد؛

هزینه سفر، مخارج اهل و عیال و... و این هزینه‌ها و اندیشه

به آتیه خود و خانواده، بعلاوه مشکلات ویژه این سفر، ممکن

است شبهه‌ای در دلها ایجاد کند و باعث شود که افراد در انجام

آن سستی کنند و این کانون عظیم وحدت و توحید به تعطیل

کشیده شود و عواقب نامطلوب ترك حج دامنگیر مسلمانان

گردد. از اینرو در روایات بسیاری آمده است که آنچه حج‌گزار

هزینه می‌کند، بطور مضاعف پاداش داده خواهد شد و بدینگونه

اعتماد می‌دهد که هزینه حج نه تنها تنگنایی به وجود نمی‌آورد که موجب برکت نیز می‌باشد؛ چنانکه ترك حج موجب زوال نعمت و تنگدستی می‌گردد .

در سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده است: «.. وَ مَنْ خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا... كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ لِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفٌ دِرْهَمٌ»⁽¹⁾; «..کسی که رهسپار حج یا عمره گردد... در برابر هر درهم هزار هزار درهم پاداش داده شود .»

و نیز رسول گرامی، در خطبه الغدير فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ حِجُّوا [۱- وسائل، ج ۸، ص ۷۲] الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَ لَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا»⁽¹⁾; «ای مردم، برای حج رهسپار بیت‌الله شوید؛ زیرا هیچ خاندانی بر آن وارد نشدند مگر آن که بی‌نیاز گشتند و تخلف ننمودند مگر آن که فقیر شدند.»

همچنین امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «و حِجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الدَّنْبَ»⁽²⁾; «حج و عمره خانه

خدا، برطرفکننده فقر و پاککننده گناهان هستند.» و از فرمایشات

امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) است که: «حجگزار

هرگز فقیر و تهی‌دست نگردد»؛ {الحاجُّ لَا يُمَلِّقُ أَبَدًا. قلت: و ما

الإملاق؟ قال: الإفلاس. ثمَّ قال: و لَا تَقْنُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ

{إِمْلَاقٍ.}

بدین ترتیب حج افزون بر آثار معنوی‌اش، از پاداش دنیوی نیز

برخوردار است و بی‌نیازی و استغنا و برکت و سلامت را

همراه می‌آورد؛ چنانکه تجربه نیز این را به ثبوت رسانیده است .

این نیز ناگفته نماند که تجارت و کسب در سفر حج، خود عاملی

است در برگزاری این فریضه و تأمین معاش و هزینه سفر

گروهی از زائران که اگر کسب و تجارت نکنند، قادر به تأمین

مخارج خود نیستند. از این رو به زائران رخصت داده شده که

از سود تجارت و داد و ستد و امثال آن بهره گیرند تا بدینوسیله

استطاعت مالی و توان افراد بالا رفته و اجتماع زائران فزونی

گیرد .

معاویة بن عمار می‌گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام)

عرض کردم، کسی که به قصد تجارت رهسپار مکه می‌شود یا

شتران خود را کرایه می‌دهد، آیا [۱- احتجاج طبرسی، ص ۶۴

2- نهج البلاغه، خطبه 3110⁽³⁾ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۵]

حج او ناقص است یا تمام؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مانعی

ندارد، حج او تمام است» «معاویة بن عمار، قال: قلت لأبی

عبدالله (علیه السلام): الرجل يخرج في تجارة الى مكة و يكون له

ايل فيكريها، حجته ناقصة أو تامة؟ قال: لا، بل حجته تامة»

تأمین بنیه اقتصادی مسلمانان از مجموع آنچه در روایات درباره

بُعد اقتصادی حج آمده، چنین بدست می‌آید که: بالا بردن توان

اقتصادی مسلمانان از این رهگذر مورد توجه قرار گرفته است.

شاید رمز مطلب این باشد که بعد اجتماعی حج پررنگتر از

سایر عبادات است و این فریضه جهانشمول، مصالح عموم

مسلمین را در جامعه جهانی منظور می‌دارد و از سوی دیگر

مسأله اقتصاد و توان مالی می‌تواند به عنوان يك اهرم قدرت

برای امت مطرح گردد و آنها را از وابستگی‌های دیگر نیز برهاند، لذا به منافع اقتصادی در حج اهتمام ویژه‌ای شده است.

به عنوان مثال: اگر به گفتاری از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه کریمه {جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ} بنگریم خواهیم دید آن حضرت از وابستگی و قوام دین و معیشت مردم به کعبه سخن می‌گوید و در پاسخ به ابان بن تغلب، که معنای آیه را می‌پرسد، چنین می‌فرماید: «جَعَلَهَا لِدِينِهِمْ و معایشِهِمْ»؛ «یعنی خداوند کعبه را قائمه پابرجایی خلق در امور دینشان و معیشت دنیایشان قرار داده است»⁽¹⁾ [— وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱]

وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۰⁽²⁾ — وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۱]

از این سخن برمی‌آید که قوام معیشت همپای قوام دین، برای مردم اهمیت بسیار دارد. چه، اگر آنها فقیر و محتاج شدند دیگر نمی‌توانند مستقل باشند و روی پای خود بایستند و کعبه و حج در این استقلال و پابرجایی تأثیر فراوان دارد. بدین لحاظ اجازه داده شده مسلمین در این بازار بزرگ اسلامی که در موسم

بطور مستمر جریان دارد، بهعنوان يك مركز تجاری بهره گیرند
و تجار و مکاریان و کشاورزان و دامداران فراوردههای خود
را عرضه کنند و از پیشرفت اقتصاد و صنایع یکدیگر آگاه شوند
و از طریق داد و ستد سود برند که منافع این بازار از
حجگزاران فراتر رفته و تمامی مسلمانان را دربر میگیرد .
محمد بن سنان میگوید: امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام)
طی نامه‌ای که در پاسخ به سؤالاتی چند برای من نوشتند، از
فلسفه حج نیز سخن گفتند و پس از ذکر اسرار عرفانی و آثار
معنوی و فرهنگی و تربیتی و تاریخی، به بعد اقتصادی نیز
اشاره فرمودند .

در بخشی از این نامه آمده است :

«...و ما في ذلك لجميع الخلق من المنافع... و منفعه من في
المشرق و المغرب و من في البر و البحر ممن يحج و ممن لا
يحج من تاجر و جالب و بايع و مشتتر و كاسب و مسكين و
قضاء حوائج أهل الاطراف و المواضع الممكن لهم الاجتماع

فِيهَا، كَذَلِكَ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»؛⁽¹⁾ «یکی از علل وجوب حج، منافعی است که از آن برای همه خلق می‌رسد. و منافعی است برای کسانی که در شرق و غرب یا خشکی و دریا هستند؛ چه آنهایی که حج می‌گذارند و یا آنان که حج به جا نمی‌آورند؛ اعم از تاجر یا واردکننده کالا، فروشنده یا [۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۹۰، علل، ص ۴۰۵] خریدار، کاسب و یا مستمند. و نیز تأمینکننده نیازهای ساکنان اطراف و امکهای است که می‌توانند در موسم اجتماع کنند، تا بدینوسیله شاهد منافع خود باشند.»

اگر کمی دقت شود، آثار اقتصادی حج، تنها از آن حج‌گزاران نیست، بلکه میلیون‌ها انسان را در بر می‌گیرد و هزاران خانوار در حرم و خارج حرم و اطراف و حوالی مکه و کسانی که در اقصای نفاء به نوعی با حج سروکار دارند از برکات حج برخوردار می‌شوند. به علاوه، بازار بین‌الملل اسلامی بعنوان یکی از ارکان اقتصادی مسلمین، می‌تواند حافظ منافع مشترك و

استقلال اقتصادی آنها باشد و شوکت مسلمین را در دید جهانی
به نمایش بگذارد .

امام صادق (علیه السلام) در روایتی به بیان این مطلب پرداخته
و در پاسخ به هشام بن حکم که علت وجوب حج را پرسید، با
اشاره به نکته بسیار حساسی، چنین فرمود :

«فَجَعَلَ فِيهِ الْإِجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا وَ لِيَتَرَبَّحَ
كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَلِيَنْتَفِعَ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَ
الْجَمَالَ وَ لِيُعْرِفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ وَ تُعْرِفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا
يُنْسَى. وَ لَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَّا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى بِلَادِهِمْ وَ مَا فِيهَا هَلَكُوا
وَ خَرُبَتْ الْبِلَادُ وَ سَقَطَ الْجَلْبُ وَ الْأَرْبَاحُ وَ عَمِيَتْ الْأَخْبَارُ وَ لَمْ
يَقْفُوا عَلَى ذَلِكَ .»

«مقرر شد تا در این سرزمین از شرق و غرب بیایند و یکدیگر
را بشناسند و همه گروهها از تجارت و حمل کالا از شهری به
شهری بهرهگیرند و چارپادار و شتربان سود برند و آثار و

اخبار پیامبر خدا⁽¹⁾] — علالشرايع، ص ۴۰۵، ۴۰۶]

شناخته شود و به یاد بیاید و از خاطرها نرود. و اگر قرار بود هر جمعیتی تنها از کشورها و شهرهای خود و حوادث و مسائل آنها سخن بگویند، مردم نابود می‌شدند و شهرها ویران

می‌گردید و بازرگانی و سودآوری تعطیل می‌شد و اخبار و حوادث در پرده ابهام می‌ماند و کسی بر آنها آگاهی نمی‌یافت.» چنانکه ملاحظه می‌کنیم: امام صادق (علیه السلام) در این روایت چند مطلب اساسی را متذکر شده‌اند :

1- اطلاع بر اخبار و آثار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که

در «بعد فرهنگی حج» به شرح آن خواهیم پرداخت .

2- معارفه و آشنایی مسلمانان با یکدیگر، که نتیجه آن تبادل

افکار و همیاری در حل مشکلات جهان اسلام است .

3- فراگیر بودن منافع نسبت به عموم مردم؛ از حجگزاران و

غیر آنها، در شرق و غرب و دریا و خشکی که از این دریای

متلاطم و چشمه فیاض، هر گروهی به حسب حال و استعداد

خود به نوعی بهره می‌گیرند .

4_ تأکید بر اینکه، مردم نباید با تنگنظری و محدود نگری، تنها

به مصالح خود و منافع منطقه جغرافیایی خود بیندیشند که این

نوع تفکر جهان را به ویرانی می‌کشد و سرنوشت انسانها را تباه

می‌سازد و این با فلسفه جهانبینی و انساندوستی و نگرش

فراملیتی و برونمرزی اسلام در تضاد است. اسلام آیین بشریت

است، لذا در اجتماع عظیم حج باید مصالح انسانها و کشورها مد

نظر قرار گیرد تا منافع آن شامل همه مردم شود و آبادی شهرها

و حیات انسانها به این است که چرخهای اقتصادی بهگردش

درآید و همه انسانها سود ببرند. فقر و تهی‌دستی از جامعه

برافتد، عمران و آبادی بیاید و تمدن اسلامی نیرومند شود. بدین

ترتیب موسم حج، سایر کشورها و شهرها را نیز تغذیه می‌کند و

افراد بسیاری در پرتو آن ارتزاق می‌کنند و بهره می‌گیرند .

بدین ترتیب «تعاون اسلامی» در حج تحقق می‌پذیرد. پیامبر

خدا(صلی الله علیه وآله) در خطبة الغدير به این نکته اشاره

فرمودند :

«الْحُبَّاجُ مُعَاوَنُونَ، وَ نَفَقَاتُهُمْ مُخْلَقَةٌ، وَ اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرُ

المحسنين»⁽¹⁾ «حجگزاران مددکاران یکدیگرند، آنچه خرج

می‌کنند عوض داده شوند و خدا پاداش نیکوکاران را ضایع

نمی‌کند.»

به طور خلاصه: در اهداف و آثار تجاری – اقتصادی حج

می‌توان گفت :

1- فعالیتهای اقتصادی می‌تواند به برگزاری این مراسم عبادی

– سیاسی یاری رساند .

2- مردم بسیاری در پرتو حج، امرار معاش می‌کنند، چرخهای

اقتصادی به حرکت در می‌آید و عمران و آبادانی را به همراه

می‌آورد .

3- قدرت اقتصادی مسلمانان می‌تواند در صحنه‌های بین‌المللی

آنان را مقتدر سازد و از وابستگی برهاند .

4- از این رهگذر کار و اشتغال به‌وجود می‌آید و از حجم

بیکاری می‌کاهد و زمینه بسیاری از مفاصد اخلاقی را از میان

می‌برد .

5- حج فرصت مناسبی است که فراورده‌های صنعتی و

محصولات کشاورزی و سنتی مسلمین در این بازار بین‌الملل

اسلامی به صورت نمایشگاه بازرگانی و اقتصادی عرضه شود

تا مسلمانان از رشد و توسعه کشورهای خود آگاه گردند. تبادل

اطلاعات کنند، از تجارب یکدیگر بهره [۱- احتجاج طبرسی،

ص ۶۵] گیرند و رشد صنعت و کار و تولید را بالا برند .

متأسفانه امروزه بازار مکه و مدینه به بازار تجاری و نمایشگاه

صنایع و کالاهای غرب و شرق تبدیل شده و سوداگر این بازار،

بیشتر غیر مسلمان و یا از دشمنان اسلام هستند که انبوه ثروت

مسلمین را در سراسر جهان به یغما می‌برند و در موسم حج

نیز بازار اسلامی حج را در قبضه دارند .

قربانی یکی از واجبات حج که با معیشت مردم در ارتباط است،

مسأله ذبح قربانی است . فلسفه تشریع این حکم را که برگرفته از

سنت و سیره ابراهیم خلیل (علیه السلام) و یادآورد ماجرای ذبح

اسماعیل (علیه السلام) است در چند نکته می‌توان خلاصه کرد :

1- قربانی، هدی و ذبیحه حج، یکی از شعائر الهی است.

چنانکه قرآن کریم می‌فرماید :

{وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ

عَلَيْهَا صَوَافً...} «شترهای قربانی را برای شما از شعائر الهی

قرار دادیم، در آن برای شما خیر و برکت است پس بر آنها نام

خدا ببرید و در حالی که آنها به صف ایستاده‌اند، قربان

کنید...» و این شعار به معنای اعلام آمادگی برای فدا نمودن و

اتفاق کردن است و این هدیه‌ای است در راه خدا و بهنام او و

نمایانگر توحید و ایمان و اعتقاد موحدان است که برای خدای

یگانه قربانی می‌کنند و نه برای 1⁽¹⁾ [— حج: ۳۶] بتها به

رسم جاهلیت، و پیرو سنت ابراهیم و آیین حنیفاند نه آیین

مشرکان. و نام خدا را می‌برند و نه نام اصنام و بتان را .

2— بذل مقداری از مال، که به‌صورت ذبیحه در منا قربانی

می‌شود، تقوا و اخلاص مؤمن را به نمایش می‌گذارد. چنانکه

قرآن کریم به این امر اشاره دارد :

{لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ

سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ} «گوشتها

و خونهای آنها به خدا نمی‌رسد بلکه تقوا و پرهیزکاری شما به

او می‌رسد، اینچنین آنها را مسخر شما کردیم تا خدا را به

بزرگی یاد کنید که شما را هدایت کرد و نیکوکاران را نوید

بده .»

در داستان ابراهیم و اسماعیل نیز چنین بود. آنچه خدا در حاق
واقع از خلیل‌الله خواسته بود، قربان کردن محبت فرزند و
چشمپوشی از او در راه خدا بود و این مقصدی بود که ابراهیم
در آن آزمایش بزرگ، بدان دست یافت و دل از فرزند برکند تا
آن که ندای } : يَا اِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا { را شنید و به مقام خُلت
و دوستی رسید و از آنپس به امامت ارتقا یافت. حجزار نیز با
این قربانی که در مقایسه با ابراهیم، بسیار اندک و ناچیز است،
خاطره ابراهیم و اسماعیل را تجدید می‌کند و بخشی از مال خود
را به قربانی اختصاص می‌دهد .

اطعام مساکین و گرسنگان آیات کریمه: {فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فُكِّلُوا
مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ⁽¹⁾ 1 [— حج: 2۳۷⁽²⁾ — وَالصَّافَات :

105]

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا
الْأَضْحَى لِتَنْسِيعِ مَسَاكِينِكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ»⁽³⁾; «خداوند این
قربانی کردن را قرار داد تا مستمندان شما از گوشت آنها به حد

کافی بهره‌مند شوند، پس آنان را اطعام کنید و از گوشت قربانی

بخورانید.» به خاطر همین حکمت، تعدّد قربانی نیز مطلوب

است چنانکه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که ۶۳

عدد شتر به عدد سالهای مبارک عمرشان در منا با دست خود

قربانی کردند و به علی (علیه السلام) دستور دادند شتران دیگری

را قربانی کند تا به صد عدد برسد^(۴). باری همساله میلیونها

رأس دام (هزاران هزار گوسفند و گاو و شتر) در منا قربانی

می‌شود که این سرمایه کلان و ارزشمندی است برای اطعام

گرسنگانی که در سراسر جهان بسیارند و از کمبود غذا رنج

می‌برند. اما با تأسف، بر اثر بی‌توجهی و بی‌درایتی متولیان و

تحجّر و جمود روحانیان آن دیار، عمده آنها سوزانده می‌شود و

در دل خاک دفن می‌گردد که خسارت آن و صحنه زننده آن

برای مسلمین قابل دفاع نیست. و چهره اسلام را مخدوش

می‌کند، حال آن که اگر با امکانات موجود عصر، این قربانی‌ها

جمعآوری می‌شد و به‌شیوه‌های بهداشتی و برنامه‌ریزی شده به

مصرف نیازمندان در سطح [۱- حج: ۳۶

2- حج: ۲۷ چون حیوان قربانی ذبح شد و بر زمین افتاد، از

آن بخورید و به مستمندان و فقیران و گدایان بخورانید .

3- علالشرايع، ص ۴۳۷

4- ابن قیم‌الجوزیه / مناسك الحج و العمره، ص ۲۲۶] جهان

می‌رسید، می‌توانست منبعی سرشار از تغذیه برای فقرا و

قحطی‌زدگان جهان باشد و هم ابزاری تبلیغی برای اسلام در

جهان مستضعفان. حال سخن در این است که با وضع موجود و

شرایط کنونی آیا هنوز هم باید شاهد سوزاندن گوشت قربانی و

دفن شدن آن باشیم؟ یا می‌توان راه حل شرعی برای ذبح در

خارج منا و به مصرف رساندن قربانی به شیوه معقول، برای

آن یافت؟ که پاسخ این را فقهای ما با توجه به شرایط و اوضاع

زمان باید بدهند .

به هر حال قربانی می‌تواند یکی از عوامل پابرجایی و قوام ناس

باشد؛ چنانکه آیه کریمه: {جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً

لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ ⁽¹⁾}. مؤید این مدعا

است .

آیه می‌گوید: خداوند، کعبه این بیت‌الحرام را عامل قیام و

ایستادگی مردم قرار داد و نیز ماه حرام و گوسفند قربانی و

حیوانی که نشان هدی برگردن دارد و برای قربانی برده

می‌شود. ظاهر این است که: «قِيَاماً لِلنَّاسِ» که برای کعبه آمده،

شامل ماه حرام و «هدی» نیز می‌شود. یعنی همه اینها از شعائر

الهی است و به نوعی در قوام ناس و پابرجایی مردم در امر

دینشان و دنیایشان مداخلیت دارد و به هر حال آنچه مسلم است

قربانی از آن جهت که منبع تغذیه گروه زیادی از مستمندان

است تأمین کننده بخشی از نیاز مردم است و آنان را در امر

معیشت که يك ركن زندگی است، یاری می‌رساند . بنابراین، یکی

از مصادیق «قیاماً لِلنَّاس» می‌باشد. هم شعار اسلام و توحید

است و هم انفاق در راه خدا و پشتوانه معیشت مردم .

[1]— مائده: ۹۷] مبارزه با استثمار چنانکه گفتیم: فلسفه عمومی

اقتصاد حج، مبارزه با فقر و تهیدستی و بی‌کاری و تقویت بنیه

مسلمین و قطع وابستگی و توسعه و رشد کشورهای اسلامی از

رهگذر حج است، بنابراین موسم حج نباید فرصتی باشد برای

ثروتمندان و استثمارگران که از این موقعیت حساس بر حجم

اندوخته‌های خود بیافزایند و شکاف طبقاتی فقر و غنا را افزون

سازند یا کمپانی‌های خارجی و شرکتهای چندملیتی غیر اسلامی،

بازار اقتصاد حج را در قبضه گیرند .

به این نکته حساس نیز در روایات اشاره شده و ائمه(علیهم

السلام) مردم را توجه می‌دادند که حتی هدایا و نذوراتی که

برای خانه کعبه در نظر گرفته می‌شود، اگر به دست فقرا و

مستمندان نمی‌رسد و به جیب پولداران و متولیان وابسته سرازیر

می‌گردد، این نذر و هدیه مشروعیت ندارد و باید از آن

خودداری کرد؛ چرا که این خانه برای قیام ناس است، نه تقویت
استثمارگران نسناس !

سکونی از امام صادق (علیه السلام) و آن حضرت از قول
علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمود :

«لَوْ كَانَ لِي وَادِيَانِ يَسِيلَانِ ذَهَبًا وَ فِضَّةً مَا أَهْدَيْتُ إِلَى الْكَعْبَةِ
شَيْئًا لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجَبَةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ»⁽¹⁾؛ «اگر دو وادی
در اختیار من باشد که در آن، طلا و نقره، سیلاسا جاری گردد،
چیزی از آنرا به کعبه هدیه نمی‌کنم، زیرا به دست پردهداران و
نگهبانان و متولیان می‌رسد نه به دست مستمندان و فقیران .»

[1] — علل الشرایع، ص ۴۰۸ [مرحوم شیخ حرّ عاملی، در کتاب

وسائل الشیعه⁽¹⁾ بابی را منعقد کرده، با عنوان «باب عدم

استحباب الإهداء إِلَى الْكَعْبَةِ مَعَ الْخَوْفِ مِنْ صَرْفِهِ فِي غَيْرِ

مستحقّیه»، یعنی «عدم استحباب هدیه به کعبه، با بیم آن که به

دست نیازمندان نرسد.» و ضمن نقل روایت فوق از علی(علیه

السلام) می‌افزاید :

«رَوَى عَنِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ. قَالَ: «إِنَّمَا لَا يُسْتَحَبُّ الْهَدْيُ إِلَى

الْكَعْبَةِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَبَةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ»؛ «از پیامبر و

ائمه(علیهم السلام) روایت شده که هدی یعنی هدیه کردن قربانی

یا هر هدیه دیگری به کعبه، استحباب ندارد؛ زیرا به دست

دربانها و پردهداران می‌رسد نه مستمندان و نیازمندان.» مفهوم

این روایت این است که فلسفه قربانی و هدایا و هر منفعت

اقتصادی دیگر، در رابطه با حج، همانا یاری رساندن به

نیازمندان و گرسنگان و زدودن فقر و تهیدستی از چهره جامعه

اسلامی است و اگر قرار باشد سود اینها به جیب افراد بی‌نیاز و

ثروتمندوز ریخته شود، چه بهتر که از آن خودداری شود. و

معلوم است که در عصر امام صادق و ائمه هدی(علیهم

السلام) تولیت کعبه در دست کسانی بود که به خلفای اموی،

مروانی و عباسی وابسته بودند و شایستگی پردهداری و تولیت

و امارت حج را نداشتند و هدایای کعبه سرانجام صرف مقاصد آنها و کارگزارشان می‌شد و عنوان اعانت به ظالم داشت که به نص صریح قرآن ممنوع است: {تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ}؛⁽²⁾ کعبه نیکوکاری و پرهیزکاری یاری رسانید و کمک به تبهکاری و ستمکاری نکنید .»

1[— وسائلالشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸

2— مائده: ۲] این است ملاک و معیاری که قرآن به دست می‌دهد و همهجا ملاک عمل است. و از جمله آن، حج است. بنابراین حج نباید مجالی باشد برای سوء استفاده سودپرستان و تبهکاران و استعمارگران و استثمار پیشگان، بلکه باید چشمه آب حیاتی باشد برای حقجویان، تقوای پیشگان، توده‌های انسانی و مسکینان و مستضعفان، که خانه خدا برای مردم است نه دشمنان مردم .

خدمات انسانی در پایان این فصل، بی‌مناسبت نیست به ارزش خدمات انسانی، که یکی از ابعاد و اهداف حج است، اشاره کنیم. در روایات ما، خدمات انسانی و قضای حوائج مؤمنان، همواره با حج و عمره و پاداش آنها مقایسه شده است که این را می‌توان تذکار و هشدار دانی برای کسانی که حج و عمره را هم‌ساله تکرار می‌کنند اما در خدمت به مستمندان و اهل حاجت کوتاهی می‌ورزند. اینها مراقب باشند که هوای نفس بر آنها چیره نشود و آنچه مطابق خواسته دلشان است یعنی سیر و سفر و زیارت و سیاحت را بر خدمت به مؤمنان و گره‌گشایی از کار برادران دینی خود ترجیح ندهند .

در اینجا چند روایت می‌آوریم: مشعل اسدی گوید: «سالی به حج مشرف شدم، پس از مراجعت خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، آنحضرت از ثواب حج با من سخن گفت و از پاداشی که خداوند در دنیا و آخرت به حاجیان عنایت می‌فرماید. سپس فرمود: آیا خبر دهم تو را به چیزی که ثواب آن بیشتر از

اینها است؟ عرض کردم بفرمایید. امام (علیه السلام) فرمود:

«برآوردن حاجت مؤمن افضل است از حج، و حج و حج، و تا

ده حج برشمرد»؛ «لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَفْضَلُ مِنْ حَجَّةٍ

وَ حَجَّةٍ وَ حَجَّةٍ، حَتَّى عَدَّ عَشْرَ حِجَجٍ.»

امام صادق (علیه السلام) همچنین می‌فرماید: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ

أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا»⁽²⁾

«برآوردن حاجت مؤمن افضل است از دهبار طواف نمودن...»

و نیز ابی‌بصیر از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که

فرمود: «اگر حج بجا آورم برای من پسندیده‌تر است که بندهای

را آزاد کنم و تا ده بنده برشمرد و ادامه داد تا هفتاد بنده. اما

اگر خاندانی را از مسلمانان سرپرستی کنم، گرسنگی‌شان را

برطرف سازم، برهنگان آنها را لباس بپوشانم و آنها را از رو

زدن به مردم بی‌نیاز گردانم، برای من پسندیده‌تر است تا هفتاد

حج بجا آورم ..».

از این روایات، که نظایر آن بسیار است و در زندگی اهلیت
مصادیق عملی فراوان نیز دارد، چنین استفاده می‌شود که
انساندوستی و خدمت به مسلمانان و قضای حوائج مؤمنان، که
اصول اجتماعی اسلامند در چه حد از اهمیت قرار دارد و حج
باید درس همیاری و همدردی و تعاون به مسلمانان بدهد و
حجگزار نباید مغرور باشد که حج و عمره بسیار کرده‌ام و با
حرص و ولع بیشتر، بر آن باشد که قضای حج را بر دیگران
تنگ کند، بلکه به پیرامون خود بنگرد، همسایگان مستمند را
بشناسد، گرفتاران، وامداران و آنان را که به نان و لباس و
مسکن و ازدواج⁽¹⁾ [— بحارالانوار، ج ۹۹ ص ۳، از امالی
صدوق .

2 — من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۳۴⁽³⁾ — بحارالانوار،
ج ۹۹ ص ۳، از ثوابالاعمال . [سخت نیازمندند، در نظر داشته
باشد و وجوه حج و عمره‌های مکرر را به مصارف آنان برساند

و بداند که به فرموده امام صادق و امام باقر (علیهما السلام)

«این اعمال به اندازه هفتاد حج می‌تواند پاداش داشته باشد.»»

نگاهی به بعد فرهنگی حج

کعبه مشکات نور و هدایت و مناره توحید است. آفتاب عالمتابِ

وحی، همواره بر سرزمین مکه نورافشانی کرده و از این فانوس

مشعشع و مرآت تجلی به دیگر اقطار جهان تابیده است. منادیان

توحید از این مأذنه بلند ایمان آهنگ آسمانی دعوت خویش را به

گوش جهانیان رسانیده‌اند. این خصلت هدایتگری آگاهی‌بخش با

ظهور خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله) به اوج کمال رسیده و این

روشنگری تا نهضت خاتم اوصیا و ظهور منجی انسانها، مهدی

موعود —عجل الله تعالی فرجه الشریف— از ظلمات جهل و جور

رو به گسترش است. ابراهیم خلیل (علیه السلام) آن طلایهدار

هدایت و رحمت، در تیرگی‌های تاریخ بتگری و بتپرستی، آنگاه

که برای بعثت ختم رسولان نیایش می‌کرد، از تعلیم کتاب و

حکمت و تزکیه نفوس در پرتو مکتب و شریعت آن حضرت

سخن گفت: {رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ

يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} ⁽¹⁾

همان ویژگی که قرآن برای پیامبر گرامی‌اش عنوان ساخته

است: [۱- بقره: ۱۲۷] «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ

يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ⁽¹⁾»...و

این است آیین حنیف ابراهیم، بانی کعبه که ملت و شریعت

احمدی مکمل آن بوده و جز سفیهان نابخرد از آن رخ برنتابند.

{وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَاهَةٍ نَفْسُهُ}.

دعوت در موسم

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) دعوت خویش را از مکه —

سرزمین دعوتهای آسمانی— آغاز کرد و اختناق حاکم بر محیط

و سکوت مرگبار خرافه و جهل را شکست و در موسم حج که

زائران از اطراف و اکناف به مکه می‌آمدند، به اعلام رسالت

خویش پرداخت و خبر رسالت محمدی(صلی الله علیه وآله) از

این مناره توحید به گوش قبایل رسید. «عبدالله بن کعب بن مالک» می‌گوید: پیامبر خدا سه سال نخستین دوران رسالت خود را پنهانی دعوت می‌کرد و در موسم حج به سراغ حجاج در منزلگاه‌هایشان و در بازارهای عکاظ، مجنه و ذی‌المجاز می‌رفت و به دعوت آنها می‌پرداخت .

«ربیعۃ بن عباد» گوید: من نوجوانی بودم که همراه پدرم به حج آمدم و در منا رسول خدا را دیدم که به منزلگاه قبائل عرب می‌آمد و می‌گفت: «ای فرزندان فلان! من پیامبر خدا هستم به سوی شما..» «ابو نعیم» نقل می‌کند که روزی علی بن

ابی‌طالب (علیه السلام) (از انصار و فضیلت و سوابق آنان سخن می‌گفت، در ضمن چنین فرمود: کسی که [۱- جمعه: ۲۲^(۲)] - بقره: ۳۱۳۰^(۳) - حیاة الصحابه، ج ۱ ص

73_ 4۷۴⁽⁴⁾ _ همان. [انصار را دوست ندارد و حق آنان را

نشناسد مؤمن نیست. به خدا آنها اسلام را با دارایی و شمشیر و زبان رسا و ایثار خود پر و بال دادند .

رسول خدا در اوقات حج به دعوت قبائل میپرداخت و کسی

پاسخ نمی‌داد. در «مجنه و عطاظ و منا» به سراغ قبائل

میرفت و هر سال که می‌گذشت باز هم آنها را دعوت می‌کرد

تا آنجا که قبیلها می‌گفتند: «وقت آن نرسیده که از ما نومید

شوی؟! تا این که خدای - عزوجلّ - اراده نمود انصار این

دعوت را بپذیرند. همین که پیامبر(صلی الله علیه وآله) اسلام را

بر آنها عرضه داشت، پذیرفتند و به ایمان سبقت گرفتند و

مسلمانان را پناه دادند و یاری کردند و مواسات را پیشه ساختند

«فجزاهم الله خيراً»، ما به سوی آنها آمديم، به خانه‌هایشان وارد

شدیم و آنان در پذیرفتن ما با یکدیگر مسابقه دادند و قرعه زدند

و از ما پذیرایی کردند. در اموالشان ما را اولویت دادند و

خونهایشان را در رکاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) ریختند .»

باری بستر تبلیغی پیامبر طی سالهای مکه، عمدتاً موسم حج و اجتماع زائران بود .

همین تبلیغات موسمی بود که زمینه گسترش اسلام را فراهم ساخت و مردم یثرت در مراسم حج با پیامبر آشنا شده و آن حضرت را به مدینه دعوت کردند و به دنبال آن هجرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) صورت گرفت و افکار و اندیشهها، به معارف اسلامی متوجه گردید .

فرهنگ اسلامی در قالب حج

بعد فرهنگی حج را از چند نظر می‌توان مورد توجه قرار داد :

1- از درون و جوهره فریضه حج از این دیدگاه است که هر يك از مناسك و مشاعر و حرکتها و وقوف و اذکار و ادعیه، با مفاهیم متعالی و بار معنوی و عرفانی‌اش در ارتقای معرفت و بالا بردن سطح شناخت حج‌گزار نقش بنیادین دارد، به ویژه آن که با پیوند دادن آن معرفت و شناخت به عشق و احساس،

روشنبینی و شعور را در اعماق جانها می‌پرورد و با تصفیه
جانها از تعلقات مادی و زدودن غبار معاصی به ثمر می‌نشانند و
حجابهای جهل و ظلمات هوا را می‌سوزانند و برای پذیرش
تجلیات بیشتر نور حق آماده می‌سازد؛ چنانکه قرآن کریم در بیان
آثار تقوا و تعبد از دمیدن روح معرفت و قدرت تمیز در دلها
سخن می‌گوید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ
فُرْقَانًا}؛⁽²⁾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا
گیرید و تقوا پیشه سازید خداوند قدرت تمیز و تشخیص به شما
خواهد داد.» خلاصه این که: حج کانون معارف الهی است و
سیر و سلوك باطنی و سفر معنوی که با سیر بیرونی و آفاق
توأم گردیده و با آیات و بیّنات در قللهای بلند توحید و
منارهای ایمان و مشعلداران هدایت در تاریخ پیوند خورده و
رهاورد آن، معرفت و کمال و رشد معنوی و انسانی است؛ از
این رو، قرآن کعبه را عنصر هدایت انسانها برشمرد و
می‌فرماید: «هدى للعالمين.»

نور هدایت و معرفت و شعور و شناخت در تار و پود حج تعبیه شده و هنگامی زائر خانه خدا از این خصلت هدایتگری و نور عرفان حج بهره خواهد گرفت که روح حج ابراهیمی و شریعت محمدی (صلی الله علیه وآله) را در اعمال و مناسک جاری سازد تا مناسک و مشاعر را معنا و مفهوم بخشد و از «عرفات» عرفان را و از «مشعر» شعور را و از «منا» صدق و صفا را و از «مشاهد» شهود را و از «سعی» انقطاع را و از «طواف» عشق و فنا را و از «زمزم» علم نافع⁽³⁾ را به ارمغان آورد و با غنای روحی با رهنوشهای وافر برگردد و در این میان نقش عالمان دین، آموزش و تبلیغ، سیاست حاکم و نقش امیران حج شایان توجه است. بنابراین حج را باید به يك دانشگاه و كانون انسانسازی تبدیل کرد و مجال نداد که این فرصتهای درخشان و نفحات رحمانی که از کرانه ملکوت تا ملک جاری است، رایگان از دست برود و از محتوای ژرف و فناپذیر آن خالی شود.

بدیهی است که همه زائران در همه احوال و وضعیّتها، از این خصلت برجسته حج بهره نجسته و بسیار بوده و هستند که به قشر و ظواهر بسنده کرده و از لبّ و لباب معنا دور افتاده‌اند .

نمونه‌های تاریخی این را در دوران حاکمیت جهل و جور اموی و عباسی می‌توان مشاهده کرد. آنها که بقای حکومت خود را در جهل و بی‌خبری مردم تشخیص داده بودند، هرگز نخواستند و اجازه ندادند مردم از روح و معنای حج درك صحیحی داشته باشند .

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در این باره نامه‌ای به «قثم بن عباس» والی خود در مکه می‌نویسد و از اعزام گروهی کوردل و دینفروش از سوی معاویه به سوی خانه خدا خبر می‌دهد. در این نامه آمده است :

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلَمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَى الْمَوْسِمِ

أَنَاسٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ الصَّمِّ الْأَسْمَاعِ الْكُمَةِ الْأَبْصَارِ

الَّذِينَ يَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ يُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ

الْخَالِقِ وَ يُحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا وَدَرَّهَا بِالذِّينِ وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجَلِ
الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ»⁽⁴⁾...اما بعد، مأمور اطلاعات من در مغرب
برایم نوشت و مرا آگاه ساخت که گروهی از مردم شام را به
موسم حج گسیل داشته‌اند، گروهی کوردل، ناشنوا و کوردیده،
که حق را با باطل مشوب می‌سازند و در طریق نافرمانی خدا
از مخلوق اطاعت می‌کنند، با دادن دین خود، شیر از پستان دنیا
می‌دوشند و آخرت را که در انتظار نیکان و پاکان است به متاع
این دنیا می‌فروشند...» درباره ناآگاهی و جهل مردم شام و
عراق، داستانهای شگفتی در متون تاریخی و ادبی آمده است⁽⁵⁾.
جاحظ می‌گوید: شنیدم که یکی از این عوام حج می‌گزارد، چون
نام کعبه را برای او بردند گفت: چه کسی از این خانه با من
سخن خواهد گفت؟ و نیز گوید: دوستی برای من حکایت کرد که
مردی از اهل شام شنید که مردم بر محمد(صلی الله علیه وآله)
صلوات می‌فرستند. آن مرد پرسید این محمد کیست؟ آیا او خدای
ما است؟ !

و نیز مسعودی، داستان آن مرد کوفی را آورده، که به شام آمد و مرد شامی مهار شتر او را گرفت و گفت این شتر نر (جمل) از آن من است. اختلاف درگرفت، برای داوری نزد معاویه رفتند و بالاخره معلوم شد آن شتر ناقه (وماده) است و جمل نیست و به دنبال آن معاویه پول شتر را داد و بهوسیله آن مرد کوفی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیامی بدین مضمون فرستاد که با صدهزار مرد جنگی که شتر نر و ماده را تمیز نمی‌دهند با تو نبرد خواهم کرد .

نشان می‌دهد که دیکتاتور سالوس خود بهتر از هر کس می‌دانست مردم شام مردمی ابله و فریخورده‌اند و تبلیغات مسموم چهل‌ساله او، روی افکار آنها چه تأثیراتی نهاده است . گروهی از اینها همان مردم کوردلی هستند که به حج اعزام شده‌اند تا کارگزار اهداف حکومت شام باشند. اینها گله اغنامی هستند که گرگ آنها را شبانی می‌کند . . امیرالمؤمنین در نامه خود به «عثم بن عباس» بدین مطلب اشاره فرموده است. نظیر

این را از امام صادق (علیه السلام) می‌شنویم. معاذ بن کثیر می‌گوید: در موقف بودم و انبوه حاجیان را تماشا می‌کردم. خدمت امام صادق (علیه السلام) آمده عرض کردم: راستی مردم بسیاری به حج آمده‌اند. امام به سوی آنان نظر افکند و سپس فرمود: نزدیک بیا. نزدیک شدم، حضرت فرمود: خس و خاشاکی است که موج با خود می‌آورد! به خدا حج جز برای شما نیست و به خدا که جز از شما پذیرفته نیست؛ «عُتَاءٌ يَأْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ اللَّهُ مَا الْحَجُّ إِلَّا لَكُمْ لَا وَ اللَّهُ مَا يُتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكُمْ» (8). همچنین در مورد جهالت و نابرداری مردم آن زمان، گفتگویی است که يك عراقی با عبدالله بن عمر داشت .

راغب در محاضرات، می‌نویسد: «برخی از اهل عراق از عبدالله بن عمر خونبهای پشه را (بر محرم) پرسیدند، عبدالله پاسخ داد: ای اهل عراق، خونبهای پشه را از من می‌پرسید، در حالی که شما پسر دختر پیغمبر خدا را کشتید و پروا نکردید، حال آن که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حسن و

حسین (علیهما السلام) دو ریحانه من از این جهاناند». «یا أَهْلَ

العِراق! تَسْأَلُونِي عَنْ قَتْلِ الدَّبَابِ وَ قَدْ قَتَلْتُم ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ

قالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): هُمَا رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا .»

در گذشته نیز، ضمن بحث از امنیت حرم، مواردی از هتک

حرمت حرمین و تجاوز به مال و جان و عرض مسلمین

به وسیله حکام اموی، با دستیاری همین مردم شام و کوفه آوردیم

و اینها نشان می‌دهد که حاکمان جور از حج ابزاری ساخته

بودند برای سرکوب حق و پایمال کردن احکام شریعت و

دستمایه آنها جهل و حماقت مردم بود. این است که در روایات

اهلبیت (علیهم السلام) مواردی آمده که از بیهودگی و بی‌حاصلی

حج این مردم فریخورده در آن وضعیت سخن می‌گوید. این

جمله معروف از قول امام باقر و امام صادق (علیهما السلام):

«مَا أَكْثَرَ الضَّحِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَاجِّجَ»⁽¹⁰⁾ «هیاهو چه بسیار است

اما حج‌گزار کم!»، ناظر به همین وقایع است که در بحث

«ولایت و حج» به تفصیل از آن سخن گفتیم .

خلاصه این که: حج باید با معرفت و شناخت توأم باشد و پیامهای معنوی مناسک به حجگزاران تفهیم گردد تا سرمایه تعالی فکر و رشد هرچه بیشتر فرهنگی آنان باشد. و این امر به رهبری حج بستگی دارد. از این رو امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید :

«آن کس که با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را همانند معرفت حق کعبه، بشناسد خداوند گناهانش بیامرزد و هم دنیا و آخرتش را کفایت کند.»

کعبه خود قبله‌نما است؛ قبله‌ای که از دیوار طبیعت می‌گذرد و از این سنگ نشان راه به سوی کعبه دل و حریم عشق و حرم امن ایمان می‌برد و برای طواف آن احرامی دیگر باید بست. احرامی از لباس تقوا و طهارت و تحریم هر آنچه جز خدا است و گرنه حج جاهلیت خواهد بود .

2- موقعیت ویژه حج استفاده از فضای معنوی، موقعیت زمانی و مکانی و ارتباطات مردمی و وضعیت مساعد آن، جهت اعلام مسائل حیاتی اسلام و آگاهی مسلمین و بیداری حجگزاران، نیز به حج ویژگی خاص فرهنگی می‌بخشد. از این بابت حج را باید منبر بلندپایه اسلام و مأذنه رفیع ایمان نامید .

جالب است توجه کنیم که علاوه بر ظهور دعوت اسلام از این سرزمین مبارک، مسائل روشنگر اسلامی و توصیه‌های مهم اجتماعی سیاسی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در موسم حج از این رسانه بلندآوازه اسلامی اعلام می‌شده و از طریق ارتباطات مردمی زبان به زبان، به گوش مردم بلاد می‌رسیده است. پیامهای حیاتی و سرنوشت‌ساز مانند: اعلان برائت از مشرکین در عید قربان و داستان بسیار مهم غدیر خم و اعلام امامت و خلافت امیرمؤمنان (علیه السلام) در حجةالوداع. و نیز خطبه پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در مسجد خیف که در آن بر وحدت امت و برادری و همخوانی آحاد مسلمانان، که اساس

تشکل جامعه اسلامی است و رابطه امت با امامان خود که محور سیاست و رهبری است، تأکید فرمود و از حاضران خواست که این پیام را به آنان که حضور ندارند، برسانند. در این خطبه آمده است :

«نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها وَ بَلَغَهَا مَنْ لَمْ تَبْلُغْهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ قُرْبًا حَامِلٌ فَفَقَّهَ لَيْسَ بِفَقِيهٍ وَ رَبٌّ حَامِلٌ فَفَقَّهَ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَى مَنْ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزُّوْمُ لِحِمَاةِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.»

«خداوند خرم و شادمان گرداند بندهای را که سخن مرا شنید و در آن تعمق کرد و بهدرستی فهمید و به کسانی که آن را نشنیدند رسانید. ای مردم، آن که حاضر است به آن که غایب است برساند. چه بسا حامل فقه که فقیه نیست و بسا حامل فقه که آن را به کسی می‌رساند که فقیهتر از اوست. سه چیز است که

قلب يك مسلمان بدان خیانت نمی‌کند: «اخلاص عمل برای خدا.

خیراندیشی برای امامان مسلمین و ملازمت جماعت آنها...»

هرگاه عمل خالص باشد مقبول درگاه خداوند قرار می‌گیرد و

منشأ آثار نيك و جاودانه می‌شود و با شجره طیبه ایمان همواره

به ثمر خواهد نشست و مقصود از ائمه مسلمین، بی‌تردید امامان

حق؛ یعنی همان کسانی هستند که پیامبر آنها را به امر الهی، به

امامت برگزید و نه هر زمامداری که نام مسلمانی دارد و

جماعت مسلمین که نباید از آنها جدا شد، جبهه حق و رهیویان

راه رسالت و امامتاند که به حبلا لله تمسك جسته و در پی باطل

نرفته و از حکم طاغوت و حکام جور بریده‌اند .

آنگاه پیامبر به مسأله دعوت و همبستگی اسلامی مؤمنان اشاره

نمود و فرمود: «دعوت مسلمانان فراگیر است (دیگران را به

مبانی حق دین فرا می‌خواند) مؤمنان برادرند، خونهایشان

برابری می‌کند، آنها به منزله يك دست در برابر بیگانگانند،

پایینترین فردشان عهده‌دار ذمه افراد دیگر است .»

بدین ترتیب، چند نکته بنیادین که با سرنوشت امت، فرهنگ و سیاست و اجتماع در ارتباط است، در خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد توجه قرار گرفته است :

- 1- قلب يك مسلمان نسبت به امانت الهی؛ یعنی دین و ارزشهای آن و رهبری دینی خیانت نمی‌ورزد .
- 2- اخلاص سرلوحه عمل مؤمن است .
- 3- ارتباط و همبستگی با امامان حق و خیراندیشی برای آنان و مساعدت در تحقق اهدافشان، يك مسؤولیت الهی است .
- 4- از جمع مسلمانان، جبهه حق و پیروان امامان نباید جدا شد .
- 5- مؤمنان باید دعوتگر دیگران به آیین الهی باشند .
- 6- بر جبهه متحد اسلامی است که چون ید واحد از آرمانهای امت و امام حمایت کند و به دشمنان مجال رخنه در صفوف مسلمین را ندهد .

7- به حکم رسالت تبلیغی اسلام، این نکات را حاضران باید به

آنان که غایبند برسانند که سخن پیامبر روشنگر برای همیشه
تاریخ است و هر نسل و عصری بقدر دانش و فهم خود از آن
بهره خواهند گرفت .

پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز مشعلداران هدایت،
وارثان آن حضرت و ائمه طاهرين جهت آگاهی دادن به مردم
از موسم حج بهره گرفتند و آنچه را که در جای دیگر امکان
اعلامش نبود، از کنار خانه خدا ابلاغ نمودند .

در فضای اختناق عصر معاویه، امام حسین(علیه السلام) در
منا، با حضور وجوه مردم و صحابه و تابعین، فضائل علی(علیه
السلام) و خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) را بهطور مشروح
بیان می‌کند⁽¹³⁾ و از آنها به جدّ می‌خواهد که چون به دیار خود
برگشتند، آنرا به دیگر مردم منتقل کنند تا آن حقایق در سینه‌ها
نماند و زنده به‌گور نشود. و هم آن حضرت، هجرت الهی و
جهاد مقدس و حرکت روشنگر خود به کربلا را از مکه و در

یومالترویه آغاز کرد و احرام حج را به عمره مفرده بدل نمود و
راهی عراق شد تا از توطئه یزیدیان که در حرم خدا امنیت را
از خاندان پیامبر سلب کرده و همه مقدسات را فدای مطامع
دنیوی کرده‌اند، پرده بردارد و بدینوسیله در افکار عمومی
موجی آفرید تا اسلام محمدی (صلی الله علیه وآله) را از اسلام
اموی بازشناسند .

همچنین، به منظور روشنگری افکار عموم و بیان مظلومیت
اهلبیت و افشای جنایات حاکمان زمان، امام محمد باقر (علیه
السلام) به فرزندش حضرت صادق (علیه السلام) وصیت کرد تا
از مالی که از دارایی خود بدین منظور وقف می‌نماید، مرثیه
سرایان را بگمارند تا در سرزمین منا برای آن حضرت
سوگواری و ندبه کنند و این کار ده سال ادامه یابد⁽¹⁴⁾. بدون
تردید این عمل بار تبلیغی داشته و در فضایی که خانه اهل‌بیت
در محاصره حکام جور بود، ذکر مناقب و مصائب و شهادت و

مظلومیت آنان نوعی دفاع از حریم ولایت بود که بدین منظور
موسم حج مناسبترین موقعیت بوده است .

امام صادق(علیه السلام) در عرفات عمرو بن ابی المقدام
می‌گوید: «روز عرفه در موقف عرفات، امام صادق(علیه
السلام) را دیدم که با صدای بسیار بلند می‌گفت :

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامَ، ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ ثُمَّ
الْحَسَنَ، ثُمَّ الْحُسَيْنَ، ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ
هَـ.هـ.» «ای مردم، پیامبر خدا پیشوا و امام بود سپس علی بن
ابی‌طالب، آنگاه حسن و سپس حسین، سپس علی بن الحسین
آنگاه محمد بن علی، و آنگاه من.» و این جملات را سه بار و
به چهار سوی، از پیش رو و پشت سر و راست و چپ تکرار
نمود که در مجموع دوازده بار سخن آن حضرت تکرار شد (15).

در کتب سیره و حدیث، موارد بسیاری را می‌توان یافت که
امامان معصوم(علیهم السلام) در موسم حج، عرفات، منا و در

حال طواف، مردم را به ولایت اهل بیت توجه می‌دادند⁽¹⁶⁾ که در اینجا مجال نقل آن نیست .

قصیده حماسی و روشنگر فرزندق همچنین فرزندق، شاعر آزاده شیعی، با سلاح شعر و ادب از حریم ولایت اهل بیت دفاع می‌کرد؛ از جمله این که در کنار خانه کعبه قصیده معروف خود را می‌سراید. آن هنگام که هشام بن عبدالملك به حج آمده بود و قصد استلام حجر را داشت و ازدحام مردم به او مجال نداد نزدیک بیاید و در این میان حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) وارد می‌شود و مردم با مشاهده جلالت و مهابت آن حضرت، راه را بر او می‌گشایند تا نزدیک حجر الأسود بیاید... و این واقعه ولیعهد شام را سخت ناراحت کرد و همراهان او را تحت تأثیر قرار داد و از هشام می‌پرسند این آقا کیست که مردم بدینگونه وی را تجلیل و تکریم می‌کنند؟! و او از روی حسد و عناد می‌گوید: «من نمی‌شناسم!» و به روال معمول می‌خواهد مردم شام از شخصیت و نفوذ معنوی اهل بیت پیغمبر (صلی الله

علیه و آله) آگاه نشوند... در این میان فرزددق، که سینه‌هاش از

ایمان و عشق حق و ولایت خاندان پیامبر لبریز بود بدون

درنگ می‌گوید :

«اگر تو او را نمی‌شناسی من می‌شناسم!» و آنگاه در قالب

قصیده‌های بلند و نغز، به معرفی امام علی بن الحسین (علیهما

السلام) می‌پردازد :

یا سائِلی أینَ حَلَ الجُودُ وَ الکَرَمُ؟

عندي بیانٌ إذا طَلَبُهُ قَدِمُوا

و هذا الَّذي تعرفُ البَطحاءُ وَ طائَتُهُ

البيتُ يعرفُهُ وَ الحِلُّ وَ الحَرَمُ

هذا ابنُ خیر عِبادِ اللَّهِ کُلُّهم

هذا النّقیّ النّقیّ

الطاهر العَلَمُ

امست بنور هداه تهتدي الاممُ هذا

عَلَى رَسُولُ اللَّهِ وَالِدُهُ

هذا ابنُ سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ فَاطِمَةَ و ابنُ الوَصِيِّ

الَّذِي فِي سَيْفِهِ نَقَمُ

يَا مَعْشَرَ حَبِّهِمْ دِينَ وَ بَعْضُهُمْ

كُفْرٌ وَ قُرْبُهُمْ مَنَجَى وَ مُعْتَصِمٌ

«ای آن که پرسیدی جود و کرم کجاست؟ پاسخ این سؤال نزد

من است، اگر می‌خواهی بشنو:» «این همان کسی است که

سرزمین بطحا و بیت الله و حلّ و حرم جای جای قدمش را

می‌شناسد.» «این فرزند بهترین بندگان خداست، این است آن
پرهیزکار پاکیزه گوهر پاک سرشت و قلّه بلند انسانیت.» «این
علی است فرزند رسول خدا که امّتها به نور رسالتش هدایت
شدند.» «این فرزند بزرگترین بانوان، فاطمه و فرزند وصیّ
پیغمبر است که شمشیرش دمار از روزگار کفر برآورد.» «اینها
خاندانی هستند که محبتشان دین، و دشمنی شان کفر است و
تقرب به آنها دستگیره نجات و رستگاری است.» و همچنین در
بیان فضائل امام زین العابدین و اهل بیت پیامبر سخن
می‌سراید که به دنبال آن هشام خشمگین شده و دستور می‌دهد
سهمیه او را قطع کنند و به فرزدق می‌گوید: چرا درباره ما
اینگونه شعر نمی‌گویی؟ فرزدق پاسخ می‌دهد: تو جدّی مانند جد
او و پدری چون پدر او و مادری شبیه به مادر او بیاور تا
درباره شما هم مانند وی بگویم⁽¹⁷⁾!.. او اینجا است که هشام
زندانش می‌کند. امام سجاد (علیه السلام) دوازده هزار درهم
برای او می‌فرستد امّا فرزدق نمی‌پذیرد و می‌گوید: برای

رضای خود مدح آن حضرت گفتم نه صله! و بار دیگر امام آن را به وی برگردانده و می‌گوید: ما خاندان چیزی را که دادیم باز نمی‌ستانیم .

ابن خلکان از مورخان عامه، در کتاب وفیات‌الاعیان می‌گوید :
«فرزدق با این شعر خود، کاری بزرگ کرد که امید می‌رود پاداش آن بهشت باشد .»

همچنین در اینباره، از مناظرات امام صادق (علیه السلام) با برخی از ملحدان و مخالفان در مسجدالحرام؛ مانند گفتگوهای امام با ابن ابی‌العوجای دهری و تبیین فلسفه حج و دفاع از مبانی اسلام را ⁽¹⁹⁾ می‌توان نام برد .

آشنایی با معارف دین بدین ترتیب، موسم حج، منطقه آزاد حرم، خانه مردم، قبله اهل ایمان و کانون هدایت مناسبترین مکان و موقعیتی است که مسلمانان می‌توانند فرهنگ اسلام را بیشتر تبیین کنند و فلسفه حج را دنبال نمایند. به بحث و مذاکره بنشینند

و تبادل افکار نمایند و مسائل فرهنگی و دینی و اجتماعی و سیاسی مسلمین و کشورهای اسلامی را در میان نهاده بر غنای فکری، علمی و عملی خود بیفزایند تا از استعمار فکری و فرهنگی رهایی یابند .

با توجه به این نکته است که امام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) ضمن بیان منافع و اسرار حج، به کسب علم و فقه و نشر آثار و نقل اخبار ائمه(علیهم السلام) اشاره کرده است :

«...مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّقْوَى وَنَقَلَ أَخْبَارَ الْأَئِمَّةِ إِلَى كُلِّ صُقْعٍ وَ نَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.»{

«از دیگر آثار و منافع حج این است که حجگزاران فقه و علم دین را بیاموزند و آثار ائمه را منتشر سازند و اخبار آنان را برای دیگران بازگو کنند و به جای جای جهان برسانند

همانگونه که خداوند بزرگ فرموده است: چرا از هر فرقه و جمعیتی، گروهی سفر نمی‌کنند تا فقه و دانش دین را فراگیرند و مردمشان را در بازگشت از سفر ارشاد کنند و بیم دهند، شاید آنها متنبّه شده و پروا گیرند.» چنانکه قرائن نشان می‌دهد، بعید بهنظر می‌رسد که تفقه در این آیه کریمه، به فقه اصطلاحی؛ یعنی معرفت احکام تکلیفی و فرعی محدود باشد بلکه می‌توان گفت: شامل علم و معرفت به اصول و فروع و مبانی و احکام و اخلاق و معارف اسلامی است؛ یعنی تمام آنچه را که يك مسلمان باید بیاموزد .

3- دیار وحی و آثار پیامبر(صلی الله علیه وآله) در کنار وقایع

و رخدادهای زندگی پیامبر(صلی الله علیه وآله)، ابنیه و آثار تاریخی است. از مسجدالحرام و کعبه و مقام و زمزم و صفا و مروه و حجر اسماعیل، که مدفن هاجر و اسماعیل و گروه بسیاری از پیامبران است، گرفته تا عرفات و مشعر و خیف و منا و دیگر مشاهد شریفه و مواقف کریمه و از زادگاه پیامبر

اکرم و خانه آن حضرت در جوار مسجدالحرام و زادگاه علی
در خانه خدا و دار ارقم تا اعلام حرم و جبلالنور و غار ثور و
قبرستان و شعب ابیطالب و مساجد و اماکن حرم مکی، هر يك
ریشه در فرهنگ توحید و موحدان دارد و تاریخ ساز آیین
حنیف است... و در مدینه طیبه، مسجدالنبی(صلی الله علیه
وآله)نخستین نقطه فرود پیامبر به یثرب، روضه شریف نبوی،
منبر و محراب آن حضرت، مهبط جبرئیل و محراب
زهرا(علیها السلام) و خانه فاطمه و علی(علیهما السلام) و قبر
مظلوم عبدالله پدر گرامی رسولخدا و قبر آمنه (در ابواء) و قبور
امامان معصوم(علیهم السلام) و شهیدان صدر اسلام و خاندان
پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حنةالبقیع و دیگر مساجد و
مقامات همچون، قبا و جمعه، تنعیم و اجابه (مباهله) فضیخ و
غمامه، خیف و نمره، مصرع و رایه، ذوقبلتین و مساجد سبع،
سبق و ثنیات، مشربه امّ ابراهیم، مشهد حمزه، کوه أحد و جبل
عینین ، فدک و غدیر خم، مسجد ابوذر و ربذه تبعیدگاه او، مسجد

بلال و سلمان و علی و زهرا (علیهما السلام) و محله پرخاطره
بنی‌هاشم و خانه امامان و یاران رسول و دهها مسجد و مکان
مقدس دیگر که بسیاری از آنها در کوچهها و نخلستانها و باغها
و مزارع مدینه، سر در گریبان خاموشی برده و به دست
فراموشی سپرده شده‌اند اما رازها و خاطرها در سینه دارند و
برخی محو و ویران شده‌اند .

همه اینها باید برای زائران تشریح و تبیین گردد که هر يك از
آنها شرح و تفسیری است بر تاریخ اسلام، به‌ویژه قرن نخستین
آن و حیات مقدس نبوی و طلایه‌داران هدایت امامت و زندگی
صالحان و شهیدان که در سخت‌ترین دوران تاریخ و کنج زندانها
و بر چوبه‌های دار، میراث ابراهیم و محمد (صلی الله علیه و آله)
را حراست کردند و درخت اسلام را با خون خود آبیاری
نمودند .

زائر باید این آثار را با وقایع تاریخی‌اش بشناسد تا تاریخ و
جغرافیای فرهنگی و معنوی اسلام و اطلس حرمین زنده بماند و

به دست فراموشی سپرده نشود، که این به معنای زنده نگهداشتن فرهنگ و سنت و زندگی بنیانگذار اسلام و اوصیای گرامی و صحابه و یاران آن حضرت است. و هم سرمایه معنوی برای نسلها و غنای روحی اهل قبله و درسآموز ثبات و استقامت در دین و ایمان؛ چرا که سیره بزرگان مانند سایر مردم عادی نیست که با پایان یافتن عمرشان پایان پذیرد، بلکه با جاودانگی حیات، جاودانه و برای چگونه زیستن نقشآفرین است. اینها تاریخسازانی هستند که چرخه زندگی بر محور وجودشان دور می‌زند و اهداف حیات را فراتر از آنچه دنیاطلبان می‌اندیشند، ترسیم می‌کنند و به طور خلاصه: اینها به بشریت در هر عصر تعلق دارند .

به همین دلیل است که مورخان و محدثان از قرنهای نخستین تا به امروز، اهتمام به تاریخ و سیره و ذکر اخبار و آثار حرمین و اعلام و معالم مکه و مدینه داشته و آثار گرانبهایی بر جای نهاده‌اند .

نقطه عطفی در تاریخ اسلام روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز از این نکته بسیار مهم در فرهنگ حج سخن گفته است. هشام بن حکم علت وجوب حج را از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید. امام به تشریح و بیان این مطلب پرداخت و در ضمن بیان اسرار و فلسفه حج، از زاویه‌های گوناگون به این نکته نیز اشاره کرد :

«فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَّعَارَفُوا... وَ لِيُعْرِفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ وَ تُعْرِفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا يُنْسَى .»

«این کانون جمع فراهم آمد تا مسلمانان از شرق و غرب بیایند و با یکدیگر معارفه کنند و آثار و اخبار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شناخته شود و از آن نام برند و فراموش نگردد .

امام صادق (علیه السلام) در این روایت، دو مطلب را در بُعد اجتماعی – فرهنگی خاطرنشان ساخته است: یکی معارفه مسلمین و ارتباطات ایمانی آنها که در جامعه و فرهنگ و

سیاست نقش اساسی دارد. بدین لحاظ جمع زائران باید جمع مرتبط و همفکر باشند، نه جمع پراکنده و جدای از یکدیگر. دیگری، شناسایی آثار و اخبار مرتبط با پیامبر (صلی الله علیه و آله) که باید یاد شود و فراموش نگردد. شناخت این آثار و اخبار امت را با هویت تاریخی خویش پیوند می‌دهد، گذشته پرافتخاری که زیربنای علم و تمدن و فرهنگ جهانی بوده است، چنانکه شناخت آثار و اخبار ائمه (علیهم السلام) نیز تداومبخش همان آثار و اخبار رسالت است.

دعبل خزاعی شاعر متعهد شیعی، در قصیده «تائیه» خود با اشاره به موطن اهل بیت رسول الله، در حرمین شریفین می‌گوید:

• لال رسول الله بالخيف من منى

وبالركن والتعريف و الجمرات

•

دیـارُ علـی و الحـسین و جعفر

و حمزة و السجاد ذی النّفّاتِ

• و سبطی رسول الله و ابّنی و وصییّه

و وارثِ علم الله و الحسّاتِ

منازلُ کانتُ للصلاة و للتّقی

و للصّوم و التّطهیر و الحسّاتِ

•

•

«خاندان پیامبر خدا را در خیف از سرزمین منا و رکن و

عرفه و جمرات آثاری است» «. آنجا دیار علی و حسین و

جعفر است و نیز حمزه و سجاد، آن که آثار سجده بر پیشانی

اوست.» «و هم دو سبط رسول الله و دو فرزند وصیّ او

(علی علیه السلام)) که وارث علم خدا و کانون نیکی‌ها بود.»

«خانههایی که جایگاه نماز و تقوا و روزه و پاکیزگی و نیکوکاری است.» باری اگر این اماکن و آثار شناخته شود و آثار و مآثر در همان سرزمینی که رخ داده است، با توجه و تعمق مرور گردد، در تربیت نفوس تأثیر دیگری دارد. و برای رسالتداران اسلام در هر عصر و هر نسل، درس دینداری و سرمشق جهاد و استقامت است؛ به ویژه عالمان دین و طلایهداران دعوت که با نشیب و فراز این راه روبرو هستند . پاسداری از فرهنگ و ارزشها خلاصه سخن این که: هر مسجد و محرابی، مأذنه و منبری، مزار و مقبرهای، نوشته یا کتیبه‌ای، در حقیقت گنجینه فرهنگ و تاریخ اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی اسلام است که باید احیا شود و فراموش نگردد. متأسفانه بسیاری از این آثار قربانی تسامح و تساهل و تعصب کور و کجاندیشی‌ها و بی‌درایتی‌ها شده است، تا آنجا که حتی کلمه یادبودی از آنها برجای نمانده است در حالی که پیشینیان در حفظ آن اهتمام بلیغ داشته و در طول تاریخ یک‌هزار و

چهارصدساله اسلام، آثار متبرکه را از حریم حوادث دور
نگهداشته‌اند و این باید برای دیگران سرمشق باشد؛ چرا که در
تمام کشورها و میان همه ملتها حفظ آثار تاریخی یا اعتقادی به
مفهوم پاسداری از فرهنگ و سنت و کیان يك کشور و ملت
است و لذا در حفظ آنها می‌کوشند. و ما امت مسلمان، که از
فرهنگ غنی و جاودانه اسلام و تاریخ مستند و صحیح آن
برخورداریم و بار رسالت هدایت سایر مردم جهان را بر دوش
می‌کشیم، بیش از هر کس باید در حفظ و حراست آثار اسلامی
و مبانی فرهنگی آن بکوشیم و بدور از تعصبات و خرافات و با
واقع‌نگری و انصاف در حفظ و حراست آن همدست و همدستان
باشیم. با همین فلسفه است که بیت عتیق (کعبه) و سایر مشاعر
و اعلام و معالم حرمین باید ماندگار باشد، تا بانگ بلند توحید و
مأذنه ایمان و علم اسلام برافراشته بماند و میراث معنوی
پیامبران و فرهنگ موحدان را از آدم تا ابراهیم و از ابراهیم تا
محمد خاتمالنبین — صلوات الله علیهم اجمعین — و از آن پس

دوران امامت معصومین و تا قیام امام مهدی(عج) و تا قیام

قیامت، تفسیر کند. از این رو امام صادق(علیه السلام)فرمود: تا

کعبه برجاست دین پابرجاست» لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ

الْكَعْبَةُ .»

تجدید میثاق با پیامبر و با همین حکمت، به زیارت مدینه طیبه و

روضه نبوی و ائمه معصوم توصیه شده است و روایات بر آن

تأکید ورزیده و آن را مکمل حج دانسته و گاهی معادل حج

خواندهاند و ترك آن را جفا و ستم تلقی کرده‌اند. پیامبر

اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود :

«مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَانِي» «کسی که

برای حج به مکه بیاید و در مدینه به زیارت من نپردازد در حق

من جفا کرده است.» و امام باقر(علیه السلام) می‌فرماید :

«إِبْدَأْ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمِ بِالْمَدِينَةِ؛ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ» «از مکه آغاز کن و به

مدینه ختم کن که این فضیلت بیشتری دارد.» مرحوم کلینی به

إِسْنَادِ خود آورده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود :

«مَنْ أَتَانِي زَائِرًا كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ; (28) «آن کس که به

زیارت من آید، در قیامت او را شفاعت کنم.» خصال صدوق از

علی (علیه السلام) (نقل کرده که: «هرگاه رهسپار خانه خدا شدید،

حج را به زیارت رسول الله تمام کنید؛ زیرا ترك آن جفا است و

بدین مأمور شده‌اید و نیز زیارت قبوری که خداوند حق آنها را

بر شما لازم نموده و به زیارتشان توصیه فرموده است و در

کنار آن قبرها از خداوند روزی طلبید؛ «أَتِمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ إِذَا

خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِكَ أَمَرْتُمْ وَ أَتِمُّوا بِالْقُبُورِ

الَّتِي أَلَزَمَكُمُ اللَّهُ حَقَّهَا وَ زِيَارَتَهَا وَ اطْلُبُوا عِنْدَهَا الرِّزْقَ .»

زیارت کند شفاعت من برای وی واجب آید.» و نیز آورده است

که فرمود: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي حَيًّا» ; (31) «آن

کس که مرا پس از مرگ زیارت کند گویی در زندگی زیارتم

نموده است.» شاعر عرب در این باب چنین سروده است :

• مَنْ زَارَ قَبْرَ مُحَمَّدٍ بِاللَّهِ كَرَّرَ ذِكْرَهُ

نالَ الشِّفَاعَةَ فِي غَدٍ وَ حَدِيثُهُ يَا مُنْشِدِي

•

و اجعل صلاتك دائماً

جهرأ عليه تهتد ذو الجود و الكف الندي

و فهو الرسولُ المصطفى

من هول يوم الموعِدِ

•

• و هو المشقَّعُ في الوری

في الحشر عذب الموردِ

•
• و الحوضُ مخصوصٌ بهِ •

ما لاحَ نجمُ الفرقِ

•

«آن کس که قبر محمد(صلی الله علیه وآله) را زیارت کند فردا
به شفاعت وی نائل آید.» «به خدا یاد او را مکرر کن و حدیث
او را با من بگوی.» «بر او همواره آشکارا درود فرست که این
رمز هدایت است.» «او پیامبر برگزیده و صاحب کرم و بخشنده
و شفیع خلاق در روز هولانگیز قیامت است.» «حوض کوثر
با آب گوارایش در محشر به اختیار اوست.» «خدا بر او درود
فرستد تا ستاره فرقدان می‌درخشد.» روایات فریقین در باب
«زیارت» بیرون از شمار است که در اینجا درصدد نقل و بیان
آن نیستیم؛ چرا که این خود، مقال و مجال دیگر می‌طلبد؛
همانگونه که متون زیارتی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را به
عبارات گوناگون، علماً و محدثان مذاهب چهارگانه اهل سنت به

نحو تواتر و با ذکر سند آورده‌اند. بنابراین، اجماع مسلمانان از عهد پیامبر و صحابه و تابعین بر این بوده که به زیارت پیامبر و بقیع و... بیایند و توسل جویند.

مخالفت با زیارت، از بدعت‌های بنی‌امیه بود که نمی‌خواستند نام و یاد پیامبر و خاندانش بر زبانها و دلهای جاری باشد⁽³³⁾. و از آن پس این فکر در عقاید «ابن تیمیه» ظهور کرد که علمای اهل سنت به تقبیح و ردّ گفتارش پرداخته‌اند.

بعد فرهنگی و تربیتی زیارت مقصد اصلی ما در اینجا زیارت است. زیارت، بر خلاف آنچه معاندان گفته‌اند. نه تنها با توحید و توجه به خدای یگانه به هیچوجه تعارضی ندارد، بلکه معارف اسلامی را می‌آموزد و به تلطیف و تصفیه جانها یاری می‌رساند و از آن جهت که آن بزرگواران مقربان خدا و فانی فی الله هستند، زیارت و ذکر فضائل و مقاماتشان، عاملی است که انسانها را از هرگونه شرك جلی و خفی و هوای نفس و مظاهر ابلیس و زرمندان و زورمداران رهایی می‌بخشد و به خدا پیوند

می‌دهد. در هیچیک از زیارات؛ اعم از زیارت پیامبر یا ائمه
هدی، چنانکه می‌بینیم، کلمه‌های که منافی با توحید باشد و بوی
شُرک بدهد، به چشم نمی‌خورد. زیارت رشته ارتباطی است که
قلب زائر را به آنان که محبتشان در حیات و ممات توصیه شده،
پیوند می‌دهد و زیارت قبور آنها اظهار محبت و سلام و احترام
است به ارواح پاک و ابدان مطهر و قبور منورشان و از این
طریق تقرّب جستن به خدا بهوسیله آنها، چنانکه قرآن می‌گوید:
آمزش طلبیدن و به شفاعت آنها از خدا حاجت خواستن،
همانگونه که قرآن کریم خطاب به پیامبر (صلی الله علیه
وآله) می‌فرماید: «کسانی که به خود ستم کرده و گناهی مرتکب
شده‌اند، اگر نزد تو آیند و از خدا استغفار کنند و پیامبر برای
آنها آمزش طلبد، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند
یافت»؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ
اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»⁽³⁶⁾ «این آیه کریمه
در متون زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منقول از

طریق شیعه و سنی آمده و بر اساس آن به زیارت پیامبر شتافته و از آن حضرت شفاعت طلبیده و از گناهان استغفار نموده‌اند. شیعه نیز در زیارت امامان معصوم بیش از این نمی‌خواهد که ارواح طیب آنان را واسطه میان خود و خدا قرار داده و از آنها شفاعت طلبد و بدانها توسل جوید و از گناهان استغفار کند. به علاوه زیارات ماثوره با بار گرانقدر فرهنگی که دارد، اصول اعتقادی را می‌آموزد. جایگاه رفیع پیامبر و امام را خاطرنشان می‌سازد. درس معارف و اخلاق می‌دهد. احساس عشق را برمی‌انگیزد و درس تولی و تبری می‌دهد و در يك سخن، زیارت يك عامل نیرومند فرهنگی، اعتقادی و تربیتی است و هم حافظ اصول و ارزشها و مفاخر رسالت و امامت، چنانکه ابنیه و آثار و قبّه و بارگاه قبور آنان نیز همین پیام را دارد، هر چند کوردلان نخواهند بفهمند.

4- رسانه بینالملل اسلامی روزی که رسول خدا در خطابه‌های

خود در خیف و منا و غدیر یا عرفات می‌فرمود: «لِیَبْلُغَ الشَّاهِدُ

الغائب»؛ «آن که حاضر است به آن که غایب است پیام مرا
برساند»، با این سخن به نقش تبلیغی مسلمانان، به ویژه حجاج
بیتالله، در نشر آثار و اخبار از آن رسانه جهانشمول اسلام اشاره
داشت. در آن روز وسیله ابلاغ اخبار و آثار جز این نبود که
مسلمانان زبان به زبان مطالب را منتقل کنند و نشر دهند و
بدیهی است که نوع ابزار و وسیله تابع زمان و اوضاع و
شرایط هر عصر است. آنچه مهم است موقعیت خاص حج در
تبلیغ و نقش آن تجمع بی‌نظیر است که از زبده‌های خلق گرد
آمده‌اند. این دریای خروشان‌ی که عظمت اسلام و اقتدار مسلمین
و شور و عشق اهل ایمان را به تصویر می‌کشد که نه تنها
برای مسلمانان هیجانانگیز، توان‌آفرین و آگاهی‌بخش است، بلکه
برای دیگران نیز نمایش قدرتی است از نفوذ معنوی اسلام در
گستره گیتی که تجلی آن را در هیچ‌یک از مسائل اسلامی و
ابزارهای تبلیغی نمی‌توان دید. این تبلیغ با زبان و ابزار و
تکنولوژیک نیست، بلکه با عمل و موج توفنده انسانها است از آن

دریای موج توحید و وحدت که از سرچشمه ایمان برخاسته و
هرگز از جوشش نمی‌افتد و از تلاطم باز نمی‌ایستد و به
مسلمانان و همه مستضعفان عالم نوید می‌دهد که می‌توانند زیر
لوی اسلام، کاخهای ستم و دیوارهای تبعیض را فرو ریزند و
سیاه و سفید و از هر نسل و هر سرزمین با زبانها و فرهنگهای
مختلف اما با يك آرمان واحد قدم در وادی نور نهاده و رهسپار
قبله آمال آزادی، تعالی، وحدت و استقلال و رهایی شوند و
مظاهر شرك و نفاق و فساد را نفی و رمی و رجم کنند و خس
و خاشاکها را از سر راه خود بردارند و هم هشداری است به
دشمنان اسلام که امت مسلمان را دستکم نگیرند و بدانند که چه
نیروی معنوی در توان دارند و اگر بدرستی از آن بهره گیرند و
حج با مفهوم سیاسی-اجتماعی خاص خود همراه باشد، قدرتهای
شیطانی را به خاک مذلت خواهد نشاند .

بی‌جهت نیست که دشمنان نیز از دیرباز اعتراف کرده‌اند که تا
کعبه با مفهوم واقعی‌اش پابرجاست و قرآن با معنویت

جاودانه‌اش در رگ و خون مسلمانان جریان دارد، نمی‌توانند مسلمانان را به بند بکشند و سلطه استعماری خود را گسترش دهند⁽³⁷⁾. از اینرو و با درک این حقیقت کوشیده‌اند مسلمانان را از قرآن جدا سازند و حج را بی‌محتوا کنند و دیانت را از سیاست جدا سازند و تأثیر معنوی دین را خنثی نمایند و هجوم فرهنگی، تبلیغی، غرب بر مسلمانان ریشه در این توطئه دارد.

مسئولیت تبلیغی در حج

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حج را به يك كانون عظیم فرهنگی — تبلیغی تبدیل کند و برای جهانی کردن فرهنگ متعالی اسلام، با تشریک مساعی تلاش نمایند. چه، دنیای صنعتی تهی از معنویت و فقیر از هدایت، تشنه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) است و اگر نظامنامه فرهنگی و اصلاحی اسلام و زوایای آیین حنیف، با توجه به چشمه صافی قرآن و سنت و عترت، در همه زمینه‌های حیات، از فرهنگ و عقاید، تربیت و

اخلاق، حکومت و سیاست، و دنیا و آخرت و... بهدرستی تبیین گردد، مخاطبین فراوان و گوشه‌های شنوای بسیاری در سراسر گیتی خواهد داشت؛ چنانکه گسترش اسلام در کشورهای پیشرفته جهان امروز، به ویژه غرب و اروپا و آمریکا از هر زمان دیگر افزونتر است⁽³⁹⁾ و این ثمره نفوذ اسلام و جاذبه‌های معنوی آیین احمدی(صلی الله علیه و آله) در جهان معاصر است هرچند ضعف تبلیغی ما و عملکرد منفی اکثر دولتها و ملت‌های اسلامی الگوی مناسبی ارائه نداده است .

باری، حج فرصت بی‌مانندی است که مسلمانان جهان با يك سیاست مشترك تبلیغی، که آرمان اسلامی را در برگیرد، ملل جهان را آگاهی دهند، دیوارهای تحجّر و جمود و تنگنظری و تعصب را فرو ریزند، از جبهه‌گیری‌های زیان‌آور و تهمت‌های ناروا و اختلافات نابجا و نشر اکاذیب و سمپاشی‌های تبلیغی علیه یکدیگر جداً پرهیزند و با الهام از سرچشمه صافی وحی، در راه تفاهم گام بردارند و بر غنای فکری و شعور دینی و

سیاسی خود بیفزایند و امر و نهی الهی و تولا و تبرای قرآنی و برائت ابراهیمی و جهاد محمدی(صلی الله علیه وآله) و شعار نه شرقی-نه غربی را برای دیگران روشن نمایند. و دستاوردهای مثبت فرهنگی و علمی و اجتماعی، یکدیگر را مبادله کنند و در سطح بینالمللی عنوان سازند تا به نتایج مطلوب عینی و جامع برسند که غنای معارف و منابع اسلامی همه کاستی‌های دیگر را جبران می‌کند.

ساختار فرهنگی ارتباطات

دیگر از جنبه‌های فرهنگی و تبلیغی، که نباید از دید صاحب‌نظران پوشیده بماند، هدایت دستگاه‌های ارتباط جمعی و اصلاح ساختار فرهنگی حاکم بر آنهاست که از این رهگذر می‌بایست اخبار کشورهای اسلامی و واقعیات موجود را آنگونه که هست به اطلاع ملتها برسانند و در برابر رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی که جز مسخ حقایق و گمراهی و

تفرقه‌افکنی و نشر فساد و بالمآل خفت و اسارت مسلمانان هدفی ندارند و دجالهای خبری خود را در سراسر جهان بدینمنظور بسیج نموده‌اند تا اخبار دروغ و اکاذیب را نشر دهند و آتش فتنه را برافروزند، موضع قاطع و خط مشی اصولی که رضای خدا و خلق در آن باشد اتخاذ کنند و از کتمان حقایق بپرهیزند و فریب دستگاههای ارتباط جمعی امپریالیسم خبری را نخورند و سرنوشت خود و اسلام و مسلمین را به تباهی نکشانند.. و به بیان حضرت امام خمینی(قدس سره):

«مسلمانان از هیاهو و طبلهای توخالی تبلیغات ظالمانه نهراسند که کاخها و قدرتهای نظامی و سیاسی استکبار جهانی، همانند لانه عنکبوت سست و در حال فروریختن است.»

باری اگر حج به‌صورتی که شایسته است، شکل می‌گرفت و حجگزاران که نخبه‌های هر ملتاند در این دانشگاه بزرگ شرکت جسته و مؤمنان با امنیت کامل از خدا و دین حرف می‌زدند و مشکلات مسلمین را مطرح می‌کردند، با رهاورد معنوی و

آگاهی بیشتر به جوامع خود بازمی‌گشتند و پیامهای سودمندی به
ارمغان می‌بردند، بی‌شک سرنوشت مسلمانان بگونه‌های دیگر
بود. به امید چنین تحولی.

1 آل‌عمران : ۹۶ ۲ مائده : ۹۷. بنا به روایتی از امام
صادق (علیه السلام) بگه نقطه‌های را گویند که کعبه در آنجا بنا
شده و مکه نام شهر است. علالشرايع، ص ۳۹۹ و برخی مکه
و بکه را مرادف دانسته‌اند .

3 حج: ۲۷ ۴ حج: ۲۸ ۵ ابراهيم: ۳۷ ۶ بقره: ۱۲۵ (7)

7 آل‌عمران : ۹۷ (8)

8 حج : ۲۵ (9)

9 نهج‌البلاغه/نامه ۶۷ ۱۰ حج : ۲۵ 11 (11) علالشرايع،

ص ۳۹۷ (12)

12 کافی، ج ۴، ص ۵۸۷ ۱۳ حج : ۲۹ 14⁽¹⁴⁾ فاضل مقداد،

کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۱ 15⁽¹⁵⁾ علل الشرايع، ص ۳۹۹

16⁽¹⁶⁾ علل الشرايع، ص ۳۹۹ ۱۷ قداست و امنيت حرم، ص

۳۱ 18⁽¹⁸⁾ وحشی بافقی 19⁽¹⁹⁾ من لا يحضره الفقيه، ج ۲

ص ۱۵۵ ۲۰ نهج البلاغه .

21⁽²¹⁾ علل الشرايع، ص ۴۴۶ 22⁽²²⁾ من لا يحضره الفقيه،

ج ۲، ص ۱۶۵⁽¹⁾

1 حياه الصحابه، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶ ۲ انفال: ۲۹ ۳ در ادعيه

است كه چون آب زمزم نوشيديد بخوانيد: «اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً

و رزقاً واسعاً و شفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ و سَقَمٍ»، کافی، ج ۴، ص ۴۳۰

۴ نهج البلاغه، نامه ۳۳ ۵ نك : مروج الذهب، ص ۳۳⁽⁶⁾ 31

6 مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲ ۷ نك : مروج الذهب،

همان ص ۳۱ و ۳۲ ۸ بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۲ 9⁽⁹⁾

محاضرات الادباء، ج ۲ ص ۴۷۹، و نیز البدايه و النهايه، ج ۸

ص ۲۰۵ از ترمذی و بخاری، و الاصابه، ج ۱ ص ۳۳۲ ۱۰
بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۱۲۴ و ج ۲۸ ص ۱۸۱ 11⁽¹¹⁾ الحج فی
الکتاب و السنه، ص ۱۴۳. اصل روایت قبلا از نظر گذشت .
12⁽¹²⁾ اصول کافی، ج ۱ ص ۴۰۳ ۴۰۴ ۱۳ در بحث امامت و
حج مشروح این بحث از نظر گذشت .

14 بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۲۲۰ ۱۵ کافی، ج ۴ ص ۴۶۶ ۱۶ نک
: بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۷، ۱۷۹، 181، 183، ..

17 بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۱۲۷. این قصیده مشتمل بر چهل و
يك بيت است. ابوالفرج در اغانی، و دیگران نیز آن را نقل
کرده‌اند .

18⁽¹⁸⁾ الکنی و الألقاب، ج ۳ ص ۲۴. (محدث قمی).
19 من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۶۳ 20⁽²⁰⁾ وسائل الشیعة،
ج ۸ ص ۸، ۷، علل الشرایع .

21 علق: ۱ ۲۲ مدثر : ۲ وی را به قیام و انذار خلق فرا خواند

و به دنبال آن دیگر خطابات قرآنی، یکی پس از دیگری رسید و

پیامبر با مسؤولیتهای پیاپی، رنج و محرومیت را تحمل نمود و

طعن و ملامت دشمنان را شنید و از خار و خاکستر استقبال

کرد و چندی در شعب ابی طالب تبعیدی بود، شکنجه و مظلومیت

یارانش را میدید و بالاخره تحت فشار سیزده ساله بتپرستان

قریش، مکه را ترك گفته و با جمع مؤمنان هجرت نمودند و

رایت اسلام را از شهری به شهری و از دیاری به دیاری بر

دوش کشیدند تا هنگامی که در مدینه الرسول، نظام توحیدی را

پی افکندند و مکه را فتح نمودند و صولت سرکشان را شکستند و

بالاخره با دفاع و نبرد و جهاد و ایثار و تعلیم و تربیت و

اخلاق، بنیان بزرگترین آیین آسمانی را مستحکم ساختند، تا

آخرین روزهای زندگی که امت را به حفظ امانت الهی و تمسك

به قرآن و اهلبیت توصیه فرمودند و چشم از جهان فرو بستند و

دیگر وقایعی که در تاریخ رسالت و پس از آن حضرت در
زندگی امامان رخ داده است .

فرهنگ اماکن و آثار حرمین (23)

23 نك : من لا يحضره الفقيه، ۱۲۶/۲، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲

ص ۲۹۱ 24 (24) وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۱۴، علل الشرایع ص ۴۰۶

(25)

25 قصیده بسیار طولانی و حماسی است و غربت و مظلومیت

اهلبیت را به تصویر می کشد . نك : اعیان الشیعه، ج ۵ ص ۴۱۸

۴۱۹، علامه سید محمد عاملی .

26 (26) علل الشرایع، ص ۶۰ 27 (27) وسائل الشیعه، ج ۱۰،

ص ۲۵۲ 28 کافی، ج ۴ ص ۵۴۸ (29)

29 وسائل، ج ۱۰ ص ۲۵۵ ۳۰ الامام العلامه علی بن سلطان

محمد القاری الهروی المکی، انوار الحُجَّاج فی اسرار الحُجَّاج،

ص ۳۵ نقل از حافظ سخاوی در المقاصد الحسنه. روایات اهل

سنت در این باب فراوان است . روایت مزبور به تواتر در کتب

اهل سنت نقل شده. نك : الغدير، ج ۵، ص ۹۳، علامه امینی ۴۱

منبع و مصدر از علمای عامه برای این روایت ذکر کرده است .

31همان .

(32)

32محمدالحجار، «علمنى القوم، كيف أحج؟»، ص ۱۶۴ ۱۶۰

۳۳ نك : تحقيق، علامه امینی، در الغدير، ج ۵، ص ۱۴۹ (34)

34به عنوان مثال به کتابهای: «الوفاء فى فضائلالمصطفى»،

نوشته ابنجوزی؛ «مصباحالظلام فى المستغیثین بخیرالانام»،

محمد بن نعمان مالکی؛ «البيان و الإختصار»، ابن داود مالکی

ساذلی؛ «شفاءالسقام»، تقی‌الدین السبکی؛ «وفاءالوفا»، سمهودی؛

«المواهب اللدنیه»، حافظ قسطلانی؛ «شرحالمواهب» زرقانی

و... مراجعه کنید .نك: کتاب «الزیاره»، تألیفعلامهامینی،

الغدير، ج ۵، ص ۱۴۸ ۳۵ مائده: ۳۵ ۳۶ نساء: ۶۴ ۳۷ معروف

است که گلاستون یکی از سیاستمداران کهنه‌کار انگلیس در
مجلس عوام این کشور، قرآن را به دست گرفت و گفت : «تا
مسلمانان قرآن و کعبه را دارند، ما نمی‌توانیم آنها را استعمار
کنیم» و بدین ترتیب کوشیدند قرآن را از محتوا خالی کنند و حج
را به قالبی بی‌روح مبدل سازند و آن شد سرنوشت مسلمانان که
دیدیم .

38 آل عمران : ۱۱۰ ۳۹ شاهد این مطلب گزارشهایی است که
رسانه‌های غربی بطور مکرر مخابره کرده‌اند. و از افزایش
آمار مسلمین و گرایش به اسلام خبر می‌دهند .

40⁽⁴⁰⁾ پیام حضرت امام، به حجاج بیت‌الله الحرام .